

# فرهنگ و اژگان فلسفہ

تألیف :

رحمان جلینی ، رحیم جلینی



بها ۲۷۵ تومان

# LEXIQUE PHILOSOPHIQUE



انتشارات جاودان خرد

*Rahman Jelini*

*Rahim Jelini*

۱۸/۰۲

۱۳/۲

تألیف : رحمان جلیلی ، رحیم جلیلی

فرهنگ وازگان فلسفه



# فرہنگ و ارکان فلسفہ

تألیف  
رحمان حلبیہ  
رحیم حلبیہ



مشہد، ۱۳۷۲



انتشارات جاودان خرد

مشهد، خیابان احمدآباد، تلفن ۸۰۸۶۳۷

فرهنگ واژگان فلسفه

تالیف: رحمان جلینی - رحیم جلینی

چاپ اول: ۱۳۷۲

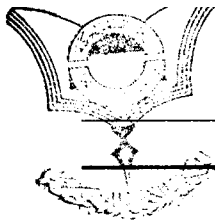
تیراژ: ۳۰۰۰

حروفچینی: نگار

لیتوگرافی: ظریف

چاپ: گوتمبرگ

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.



## بسمه تعالی

### مقدمه

فرهنگ حاضر، "فرهنگ واژگان فلسفه"، در حقیقت دربرگیرنده، چکیده یادداشت‌هایی است که از بررسی متون مختلف فلسفی در چند سال اخیر بطور ناپيوسته گردآوری شده است. هدف از تنظیم آن یادداشت‌ها در حد این کتاب، تدوین یک واژه نامه چند زبانه است که بتوان به فراخور نیازهای علمی در ترجمه، از آن استفاده نمود. رده بندی این فرهنگ، به ترتیب الفبای اصطلاحات فرانسه به زبان فرانسه می‌باشد که با یک کلید راهنما برای هر مدخل آغاز می‌شود. این کلید شامل اولین حرف الفبایی اصطلاح و شماره پیاپی آن در رده بندی الفبایی مربوط به آن حرف است. با معرفی نقش دستوری هر اصطلاح، هر مدخل معمولاً با برابر نهاد لاتین (شامل دوره های وسطی، متأخر و امروزی و نیز لاتین عامیانه) همراه شده و در مواردی، اصطلاحی هم معنا از زبان یونانی به آن افزوده می‌شود. بدیهی است چنانچه اصطلاح موجود در زبان فرانسه، عبارتی وام گرفته از زبان لاتین باشد تنها به ذکر علامت اختصاری زبان یاد شده اکتفا شده است (علامت اختصاری زبان‌های بکار رفته در متن، در فهرست اختصارات ذکر گردیده است).

در پایان مدخل هر اصطلاح، برابر نهادهای انگلیسی و آلمانی نیز افزوده شده است. معهذادر مورد نام‌های خاص، چنانچه صورت املایی در زبان‌های یاد شده، با صورت املایی در زبان فرانسه متفاوت نباشد، منحصرأ به ذکر صورت اخیر، بسنده شده است.

در تنظیم معادل‌های فارسی این واژه نامه، سعی شده است در حد امکان و دسترسی به منابع فلسفی در زبان فارسی، با رعایت موارد دستوری، صحت معانی و ریشه‌های فارسی از معادل‌های پیشنهادی در این قبیل منابع استفاده شود. بدین لحاظ از منابعی که در کتابشناسی از آنها ذکر نام گردیده است، معادل‌ها (و بویژه برابر نهادهای ناب فارسی) ویرایش و گزینش شده، برابر نهادهای فارسی سره با حروف سیاه تر در نخستین سطر آورده شده و سایر معادل‌ها به ترتیب اولویت در کاربرد، در کنار هم و در سطری جداگانه ذکر گردیده‌اند.

گذشته از این‌ها، در برخی موارد بنا به ضرورتی که بعضاً احساس می‌شد، به توضیح پاره‌ای از مکاتب یا شخصیت‌ها و یا اصطلاحات خاص براساس منابع معتبر اهتمام گردیده که متناسب با آرایش متن در برابر برخی اصطلاحات ذکر شده‌اند. در پایان بایستی به این نکته اشاره کرده که در این فرهنگ به تناسب نوع نیازهایی که احساس می‌شده بیشتر بر مکاتب غربی تأکید شده است و این امر، شامل اصطلاحات سایر علوم و معارفی که بواسطه ارتباط مستقیم با فلسفه، در این مجلد آورده شده‌اند نیز گردیده است. لذا توضیحات مربوط به این دسته اصطلاحات نیز با رجوع به این موضوع ذکر شده و الزاماً مطابقت عینی با مفاهیم شرقی و اسلامی ندارند.

### فهرست اختصارات:

|             |                 |               |                        |
|-------------|-----------------|---------------|------------------------|
| adj.        | صفت             | (phil.gen.)   | فلسفه عمومی            |
| acv.        | قید             | (phil.natur.) | فلسفه طبیعی            |
| BC          | پیش از میلاد    | (psychol.)    | روانشناسی              |
| (eth.)      | اخلاق           | (theol.)      | الهیات                 |
| Gr.         | یونانی          | v.            | فعل                    |
| L.          | لاتین           | v.intr.       | فعل لازم               |
| LL.         | لاتین متأخر     | VL.           | لاتین عامیانه          |
| (log.)      | منطق            | v.tr.         | فعل متعدی              |
| (metaphys.) | متافیزیک        |               |                        |
| ML.         | لاتین وسطی      |               |                        |
| ModL.       | لاتین امروزی    | <             | مشتق از (کلمه)         |
| n.          | اسم             | ?             | نامشخص، احتمالاً، شاید |
| n.f.        | اسم مونث        |               |                        |
| n.m.        | اسم مذکر        |               |                        |
| n.m.f.      | اسم مذکر و مونث |               |                        |

## کتابشناسی

### (آ) منابع عمومی در تدوین:

دانشنامه بزرگ بروک هاوس (به زبان آلمانی) در ۲۴ مجلد:

Brockhaus Enzyklopädie

دانشنامه بزرگ لاروس (به زبان فرانسه) در ۱۰ مجلد:

Grand Larousse Encyclopedique, 1963

دوره فرهنگ‌های وبستر (به زبان انگلیسی) شامل:

Dictionary of Synonyms, Marriam-Webster, Inc, Philippines, 1984

Webster's NewWorld Dictionary, Simon and Schuster, NewYork, 1984

American Heritage Dictionary, Dell Publishing Co., Inc., Boston, 1983

فرهنگ قیاسی (به زبان فرانسه):

Charles Maguet, Dictionnaire analogique, Librairie Larousse, Paris, 1936

فرهنگ‌های تک‌زبانه به زبان فرانسه (Robert)، دوره فرهنگ‌های تک‌زبانه و دوزبانه آکسفورد (انگلیسی و آلمانی)، فرهنگ‌های لانگ شایدت (Langenscheidts)، فرهنگ بروک‌هاوس، فرهنگ‌های تک‌زبانه فارسی و دوزبانه (انگلیسی و ... به فارسی) و بطور اخص فرهنگ نفیسی.

(۲ ج. بروخیم، تهران ۱۳۱۸)

### (ب) منابع تخصصی در تدوین:

#### (۱) فرهنگ‌های تخصصی:

Patrick Hughes, Thomas, "Dictioary of Islam, COSMO Publications, New Delhi, 1986

آشوری، داریوش: «واژگان فلسفه و علوم اجتماعی (فرانسه - فارسی)»، پژوهشگاه علوم انسانی / انتشارات آگاه، تهران ۱۳۵۵

افغان، سهیل محسن: «واژه‌نامه فلسفی» چاپ دوم، انتشارات حکمت، تهران ۱۴۰۴ (ه. ق)  
صلیبا، حمیل: «فرهنگ فلسفی»، ترجمه منوچهر صانعی، انتشارات حکمت، تهران ۱۳۶۶

#### (۲) منابع فلسفی:

بریه، امیل: «تاریخ فلسفه در دوره یونانی»، ترجمه دکتر علی مراد داودی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۲

بریه، امیل: «تاریخ فلسفه در دوره انتشار فرهنگ یونانی و دوره رومی»، ترجمه دکتر علی مراد داودی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران



- خوانساری، محمد: «منطق صوری»، ۲ ج، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۲
- سیاسی، علی اکبر: «مبانی فلسفه»، تهران ۱۳۴۸
- طباطبایی، محمد حسین: «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، ج ۱ و ۲ و ۳، دفتر انتشارات اسلامی، تهران
- طباطبایی، محمد حسین: «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، ج ۴، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۶۴
- فولکیه، پل: «فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه»، ترجمه دکتر یحیی مهدوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۷
- فروغی، محمد علی: «سیر حکمت در اروپا»، چاپ چهارم، انتشارات زوار، تهران ۱۳۶۶
- کانت، ایمانوئل: «سنجش خرد ناب»، ترجمه دکتر میر شمس الدین ادیب سلطانی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲
- کورین، هانری: «تاریخ فلسفه اسلامی»، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱
- کورین، هانری: «فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی»، ترجمه دکتر سیدجواد طباطبایی، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۹
- گوروویچ، ژرژ: «دیالکتیک یا سیر جدالی جامعه شناسی»، ترجمه حسن حبیبی، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران ۱۳۵۲
- مشکوةالدینی، عبدالمحسن: «منطق نوین»، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۲
- نصر، سید حسین: «جشن نامه هانری کربن»، انجمن فلسفه ایران، تهران ۱۳۵۶
- نیکلسن، رنالد آلن: «مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی»، ترجمه اوانس اوانسیان، چاپ دوم، نشر نی، تهران ۱۳۶۶

# A a

- A1 **Abélard, Pierre** (1079 - 1142)  
پیرابیلار، مثاله و فیلسوف فرانسوی  
Peter Abelard / Abaelard
- A2 **aberration** .nf. [*L. aberratio*]  
گمراهی  
انحراف، لغزش، کج روی  
aberration / Abirung
- A3 **abîme** .n.m.  
[*L. abyssus < Gr. abyssos*]  
مغاک  
ورطه، مهلکه، ساحت، لجه  
abyss / Abgrund
- A4 **abinito** [*L.*]  
از آغاز  
اولاً و بالذات
- A5 **abnégation** .n.f. [*L. abnegatio*]  
ترک نفس، کف نفس  
abnegation / Selbstverleugung
- A6 **abnormal** .adj.  
[*LL. anomalus < Gr. anomalos*]  
ناهنجار  
غیر معمول، ناهنجار  
abnormal / abnorm
- A7 **abolir** .v.tr. [*L. abolescere*]  
برانداختن  
رفع کردن، لغو کردن، منسوخ کردن  
to abolish / abschaffen
- A8 **abolition** .n.f. [*L. abolitio*]  
برانداختگی  
نسخ، الغاء، ابطال  
abolition / Abschaffung
- A9 **abs ego** [*L.*]  
ذات مطلق
- A10 **absence** .n.f. [*L. absentia*]

- غیاب، غیبت، فقدان، خلو  
absence / Abwesenheit
- A11 **absent** .adj. [*L. absens*]  
غایب، مفقود  
absent / abwesend
- A12 **absolu, ue** .adj. et n.  
[*L. absolutus*]  
(آ) مطلق، کامل، تام، قطعی (ب) امر مطلق  
absolute / absolut  
le~  
امر مطلق، آنچه که فی نفسه یا بنفسه بصورت یک  
موجود در ارتباط با اشیاء دیگر ملاحظ می شود.  
the absolute / das Absolute
- A13 **absolument** .adv.  
مطلقاً  
completely, absolutely
- A14 **absolument conditionné**  
مطلقاً مشروط  
completely conditioned
- A15 **absolument inconditionné**  
مطلقاً نامشروط  
completely unconditioned /  
Schlechthinunbedingte
- A16 **absolument nécessaire**  
مطلقاً ضروری  
absolutely necessary /  
Absolutnotwendige
- A17 **absolument possible**  
مطلقاً ممکن  
absolutely possible / absolutmöglich
- A18 **absolutisme** .n.m.  
مطلق گرایی، مکتب مطلقیت، اعتقاد به قادر  
علی الاطلاق (خدا)، عقیده ای که شامل یک  
وجود مطلق باشد.  
absolutism / Absolutismus
- A19 **absolutiste** .adj.  
مطلق گرا، معتقد به مکتب مطلقیت  
absolutist

A20 **absorption** .n.f. [L. *absorptio*]

فریفتگی

انجذاب، جذب

absorption / Aufsaugung

A21 **abstinence** .n.f. [L. *abstinentia*]

پرهیز

امساک، ریاضت از خواهش های نفسانی

abstinence / Enthaltbarkeit

A22 **abstinent** .adj.

پرهیزگار

اهل پرهیز

abstinent / enthaltsam

A23 **abstraction** .n.f. [LL. *abstractio*]

آهنجش

تجريد، انتزاع، برآهنج، صورتی از مفاهیم که مرتبط با کیفیات و خواص یک شیء است با تجريد و جدا ساختن ذهن از اشیاء مادی و موارد خاص، بیخبری از کیفیات واقعی و موارد ظاهری خاص.

abstraction / Abstraktion

A24 **abstraction conceptuelle**

تجريد ذهنی، انتزاع مفهومی

conceptual abstraction

A25 **abstraction scientifique**

تجريد علمی

scientific abstraction

A26 **abstractionisme**

نظریه تجریدی، نظریه و عمل مجرد

abstractionism

A27 **abstractioniste**

معتقد به نظریه تجریدی

abstractionist

A28 **abstrait, aite** .adj. et n.m.[L. *abstractus*]

بر آهنخته

(آ) انتزاعی، مجرد، تجریدی، آهنجیده، برآهنجیده (ب) اندیشه مجرد از هر شیء مادی یا مورد خاص

abstract / abstrakt

A29 **absurde** .adj. [L. *absurdus*]

(آ) محال، غیرممکن (ب) گزافه، بی محل، نامربوط، نامعقول

absurd / ungereimt

A30 **absurdité** .n.f.

نامربوطی

absurdity / Ungereimtheit

A31 **académicien, ienne** .n.

(آ) عضو آکادمی، عضو فرهنگستان. (ب) شاگرد

افلاطون و عضو حوزه آکادمی و (افلاطون)

academician / Akademiker

A32 **académie** .n.f.[L. *academia*/ Gr. *akademeia*]

(آ) آکادمی، فرهنگستان (ب) [حوزه] آکادمی و آکادمیای افلاطون، مکتب و روش تدریسی افلاطون، در اصل نام باغی در نزدیک آتن است که افلاطون در آن تدریس می کرد.

academy / Akademie

A33 **académique** .adj.[L. *academicus*]

(آ) آکادمیک (ب) طرفدار حکمت و فلسفه افلاطون

academic(al) / akademisch

A34 **acception** .n.f. [L. *acceptatio*]

پذیرش

قبول معنی عرف

acceptation

A35 **accident** .n.m. [L. *accidens*]

(آ) عرض، عارضه، عارض، خصیصه یا کیفیتی که ذاتی و اساسی نیست. (ب) دژ آمد، اتفاق، واقعه

accident / Akzidenz; Zufall

A36 **accident général**

عرض عام

general accident

A37 **accident inséparable**

عرض نامتفارق

|     |                                                                                                                                                                             |
|-----|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|     | inseparable accident                                                                                                                                                        |
| A38 | <b>accident séparable</b><br>عرض مفارق، عرض متفارق<br>separable accident                                                                                                    |
| A39 | <b>accidentel, elle .adj.</b><br>[L. <i>accidentalis</i> ]<br>(آ) عرضی، عارضی، ضمنی (ب) دژآمد،<br>اتفاقی، حادثی، تصادفی<br>accidental / zufällig                            |
| A40 | <b>accommodation</b><br>همسازی<br>انطباق<br>accommodation / Anpassung                                                                                                       |
| A41 | <b>accord .n.m.</b><br>(آ) سازگاری توافق، توافقی، تطابق<br>(ب) همخوانی، تسویه (در موسیقی)<br>accord / Übereinstimmung                                                       |
| A42 | <b>accousmatique</b><br>سماعی (از فیثاغوریان)                                                                                                                               |
| A43 | <b>acquis, ise .adj.</b> [L. <i>acquisitus</i> ]<br>فرا گرفته<br>کسبی، مکتسب، محصل<br>acquired / erarbeitet                                                                 |
| A44 | <b>acquisition .n.f.</b> [L. <i>acquisitio</i> ]<br>فراگیری<br>اکتساب، استحصال<br>acquisition / Erwerb(-ung)                                                                |
| A45 | <b>acte .n.m.</b> [L. <i>actus</i> ]<br>کنش<br>فعل (مقابل قوه)، عمل<br>act / Handlung, Aktus<br>en~ [L. <i>in actu</i> ]<br>فعلی، بالفعل، واقعی<br>actual / in wirklichkeit |
| A46 | <b>acte de foi</b><br>اعلام ایمان                                                                                                                                           |
| A47 | <b>acte de présence</b><br>اثبات حضور                                                                                                                                       |

|     |                                                                                                                                                                                                                                                            |
|-----|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| A48 | <b>acte pur</b><br>فعل تام                                                                                                                                                                                                                                 |
| A49 | <b>acte simple</b><br>عمل بسیط                                                                                                                                                                                                                             |
| A50 | <b>acte de volation</b><br>فعل ارادی                                                                                                                                                                                                                       |
| A51 | <b>actif, ive .adj.</b> [L. <i>activus</i> ]<br>کنا<br>فعال، فاعل، کارپذیر، کارکننده<br>active / aktiv                                                                                                                                                     |
| A52 | <b>action .n.f.</b> [L. <i>actio</i> ]<br>کنش<br>(آ) فعل، عمل، کردار (ب) فعل (از مقولات<br>دهگانه)، ان یفعل<br>action / Handlung, Handeln,<br>Wirkung<br>~et la reaction<br>(phil. natur.) کنش و واکنش<br>action and reaction/ wirkung und<br>Gegenwirkung |
| A53 | <b>action de comprendre</b><br>کنش فهمیدن                                                                                                                                                                                                                  |
| A54 | <b>action droite</b><br>عمل صائب، عمل مستقیم                                                                                                                                                                                                               |
| A55 | <b>action de penser</b><br>کنش اندیشیدن                                                                                                                                                                                                                    |
| A56 | <b>action préférable</b><br>عمل راجح، عمل ارجح                                                                                                                                                                                                             |
| A57 | <b>action providentielle</b><br>فعالیت بالعیایه                                                                                                                                                                                                            |
| A58 | <b>action raisonnable</b><br>عمل معقول                                                                                                                                                                                                                     |
| A59 | <b>action de raisonner</b><br>عمل تعقل                                                                                                                                                                                                                     |
| A60 | <b>action réflexe</b><br>عمل انعکاسی                                                                                                                                                                                                                       |
| A61 | <b>activité .n.f.</b><br>کنش وری                                                                                                                                                                                                                           |

|     |                                           |                               |
|-----|-------------------------------------------|-------------------------------|
|     |                                           | فعالیت، کنش پذیری             |
|     | activity / Tätigkeit                      |                               |
| A62 | <b>actualisme</b>                         | حصول                          |
|     | actualism / Aktualismus                   |                               |
| A63 | <b>actualité</b>                          | فعلیّت، واقعیت                |
|     | actuality / Wirklichkeit                  |                               |
| A64 | <b>actuel, elle .adj. [L. actualis]</b>   | فعلی، بالفعل، واقعی           |
|     | actual / tatsächlich                      |                               |
| A65 | <b>Adam [L. adam]</b>                     | آدم (ابوالبشر)                |
|     | Adam / Adam                               |                               |
| A66 | <b>adam primordial intégrant</b>          | آدم اول کلی                   |
| A67 | <b>adaptation .n.f. [ML. adaptatio]</b>   | سازواری، سازگاری              |
|     | adaptation / Anpassung                    | انطباق، سازش                  |
| A68 | <b>addition .n.f. [L. additio]</b>        | افزایش                        |
|     | addition / Addition                       | جمع                           |
| A69 | <b>adequat, ate .adj. [L. adaequatus]</b> | کافی، طابق الفعل بالفعل، مکفی |
|     | adequate / adäquat                        |                               |
| A70 | <b>adjonction .n.f.</b>                   | پیوست                         |
|     |                                           | ضمیمه، الحاق                  |
| A71 | <b>administration de ville</b>            | علم تدبیر شهر                 |
|     | administration of the city                |                               |
| A72 | <b>admissible [ML. admissibilis]</b>      | پذیرفتنی                      |
|     |                                           | قابل قبول، قبول کردنی، روا    |
|     | admissible / zulässig                     |                               |

|     |                                          |                                                                               |
|-----|------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------|
| A73 | <b>admission [L. admissio]</b>           | پذیرش                                                                         |
|     | admission / Aufnahme                     | قبول                                                                          |
| A74 | <b>adventice .adj.</b>                   | ناہجا، عارضی، الحاقی، خارجی، اکتسابی                                          |
| A75 | <b>affectif, ive .adj. [L. affectus]</b> | نفسانی، انفعالی                                                               |
| A76 | <b>affection n.f. [L. affectio]</b>      | (آ) واکنش، انفعال                                                             |
|     |                                          | (ب) مهر (در جمع) نفسانیات و علاقه، عاطفه، کشش یا حالت احساسی یا ذهنی          |
|     | affection / Affektion                    |                                                                               |
| A77 | <b>affection passive</b>                 | انفعال شہوانی                                                                 |
|     | passive affection                        |                                                                               |
| A78 | <b>affectivité .n.f.</b>                 | احوال قلبی و معنوی (منفعله)، احوال و مواجید                                   |
|     | affectivity                              |                                                                               |
| A79 | <b>affirmatif, ive .adj.</b>             | (log.) موجب (مقابل سلبی)، ایجابی، اثباتی.                                     |
|     |                                          | مثبت، تصدیق کننده برخی چیزها برای یک موضوع «مثلاً همه انسانها فناپذیر هستند.» |
|     | affirmative / bejahend                   |                                                                               |
| A80 | <b>affirmation .n.f.</b>                 | (آ) ایجاب، اثبات، تأیید، تصدیق                                                |
|     |                                          | (ب) اظهار قطعی، حکم                                                           |
|     | affirmation / Bejahung                   |                                                                               |
|     | <b>~et negation</b>                      | ایجاب و سلب                                                                   |
|     | affirmation and negation                 |                                                                               |
| A81 | <b>affirmation apodictique</b>           | ایجاب ضروری                                                                   |
|     | apodictic affirmation                    |                                                                               |
| A82 | <b>affirmation contraire</b>             | حکم متضاد                                                                     |
|     | counter-assertion /                      |                                                                               |

- A83 **affirmation transcendante**  
 Gegenbehauptung  
 ایجاب استعلایی  
 transcendental affirmation /  
 transzendental Bejahung
- A84 **affirmer** .v.tr. [*L. affirmare*]  
 تصدیق کردن، حکم کردن  
 to affirm / bestätigen
- A85 **agent** .n.m. [*L. agentis*]  
 کننده  
 عامل، فاعل  
 agent / Handelnde
- A86 **agent de génération**  
 مُکُون  
 agent of generation
- A87 **agnosticisme**  
 (آ) مکتب لادری، عقیده منکر وجود  
 امکان شناخت خدا، متمایز از athéisme.  
 (ب) تعطیل (در مقابل تشبیه)، حالتی که منکر  
 وجود مطلقات در ذهن انسان باشد.  
 agnosticisme / Agnostizismus
- A88 **agnostique** .n.  
 منکر وجود امکان شناخت خدا، آنکه معتقد  
 است ذهن آدمی نمی تواند به وجود خداوند یا  
 یک علت نهایی یا هرچه که فراسوی پدیدارها  
 باشد آگاهی یابد.  
 agnostic / Agnostiker
- A89 **agréable** .adj.  
 دلپذیر  
 مطبوع، موافق  
 pleasant / angenehm
- A90 **agrégat** .n.m. [*L. aggregatus*]  
 کُوت  
 مجموعه، توده  
 aggregate / Aggregat
- A91 **agrégation** .n.f.  
 انبوهش  
 تجمع، گردآمدگی

- A92 **ajustement**  
 aggregation / Aggregation  
 تطابق، میزان کردن  
 adjustment / Kegulierung
- A93 **Alain**  
 آلاین
- A94 **Albert le Grand**  
 [L. Albertus Magnus]  
 آلبرت کبیر، فیلسوف آلمانی قرن سیزدهم
- A95 **alchimie** .n.f. [*ML. alchemia*]  
 (phil.natur.) علم کیمیا، کیمیاگری، لفظ قدیمی علم  
 شیمی که بصورت آمیخته با فلسفه و جادو در قرون  
 وسطی آموزانده شده و هدف اصلی آن، تبدیل  
 عناصر پست به طلا و کشف اکسیر جوانی ابدی بود.  
 alchemy / Alchimie
- A96 **aletheia**  
 حقیقت
- A97 **alexandrinisme**  
 مکتب حوزه اسکندریه
- A98 **algèbre** .n.f. [*<ML.*]  
 جبر، دستگاه ریاضی بمنظور تعمیم عملیات ریاضی  
 با استفاده از نمادهایی که اعداد را به آنها منسوب  
 می دارند.  
 algebra / Algebra
- A99 **alienation** .n.f. [*L. alienatio*]  
 (آ) اختلال شعور، خلل عقلی (ب) (از خود)  
 بیگانگی، با خود بیگانگی، خود باختگی،  
 بی خویشتنی، گسستن از خویشتن خویش  
 alienation / Entfremdung
- A100 **allégorie**  
 [L. allegoria <Gr. allēgoria]  
 تمثیل، نمایش اندیشه ها با معانی اشاره ای  
 allegory / Allegorie
- A101 **allure** .n.f.  
 منش، رفتار  
 منشی، سیرت
- A102 **alogique** .adj.  
 غیر منطقی



- / unlogisch  
**A103 alogisme** منطق ناپذیری
- A104 alon** دهر
- A105 alter ego [L.]** من دیگر، بدل خود
- A106 altérité** دگر بودگی  
غیریت
- otherness  
**A107 alternation [L. alteratio]** دگرش  
استحاله (حرکت کیفی)، استحالت، تبدیل،  
دگرگونی، تغییر از کیفیتی به کیفیت دیگر  
alternation / Abwechslung
- A108 altruisme .n.m.** دیگر دوستی  
مکتب نوع دوستی، غیرخواهی، غیرپرستی، دیگر  
پرستی، دگر خواهی، حب دیگران (نه خود)،  
عقیده‌ای که بنابر آن سعادت عمومی جامعه هدف  
شایسته اعمال فردی است، در مقابل égoïsme.  
altruism / Altruismus
- A109 altruiste .adj.** دیگر دوست  
پیرو مکتب نوع دوستی، نوع دوست  
altruist
- A110 ambigu, uë .adj. [L. ambiguus]** مبهم، با ابهام، دارای بیش از یک معنای ممکن  
و مشخص  
ambiguous / zweideutig
- A111 ambiguïté .n.f. [L. ambiguitas]** دویپهلویی  
ابهام، ابهام  
ambiguity / Zweideutigkeit
- A112 âme .n.f. [L. anima]** جان  
نفس، روح، روان، وجود روحی و فنا ناپذیر

- انسان که هیچگونه واقعیت مادی یا جسمانی  
را نداشته و اعمال فکری و ارادی (و نهایتاً  
تمامی رفتارها) بدان منسوب است.  
soul / Seele
- A113 âme animale** جان جانوری  
نفس حیوانی، جان حیوانی  
animal soul / Seelentiere
- A114 âme appétitive** جان روینده  
نفس نامیه، نفس نباتی، نفس رویاننده
- A115 âme d'effleuve** نفس ریحیه، نفس شکوفه دادن
- A116 âme humaine** نفس انسانی  
human soul / menschliche Seele
- A117 âme de monds** جان جهان  
[L. anima mundi]  
نفس یا روح عالم  
soul of the world
- A118 âmes particulieres** نفوس جزئیه و شخصیه
- A119 âme rationnelle** جان گویا  
نفس ناطقه، نفس گوینده  
rational soul
- A120 âme sensible** نفس حسیه، روح بخاری  
[L. anima Sensibilis]  
sensible Soule
- A121 âme universelle** نفس کل (در اصطلاح ارسطو)، عقل کل  
universal soul
- A122 âme végétative** جان گیاهی  
نفس نباتی  
vegetative soul / vegetative Seele

A123 **amitié** .n.f. [VL. *amicitas*]

مهر (در اصطلاح امپریکس)، محبت، دوستی  
kindness / Freundlichkeit

A124 **Ammonius Saccas**

امونیوس ساکاس، فیلسوف یونانی اهل اسکندریه، اواخر قرن دوم و نیمه اول قرن سوم میلادی

A125 **amoralisme**

غیر اخلاقی. بدون احساس مسئولیت اخلاقی  
/ Amoralismus

A126 **amour** .n.m [L. *amor*]

عشق، محبت، حب

love / Liebe

A127 **Ampère, André Marie**

(1775 - 1836)

آمپر، طبیعی‌دان، ریاضیدان و فیلسوف واضع فلسفه علوم

A128 **amphibolie**

ابهام، مرأ

amphiboly / Amphibolie

A129 **amphibologie** .n.f.

[LL. *amphibologia*]

ابهام، سخن در پهلوی

amphiboly / Amphibolie

A130 **analogie** .n.f.

[L. *analogia* < Gr. *analogia*]

تمثیل (قیاس در اصطلاح فقها)، قیاس (حکم بر چیزی بر حسب مشابهت با چیز دیگر)، قیاس مشابهت استنتاجی که بر مبنای آن، مشابهت مجاز معین به مشابهت محتمل بعدی اشاره دارد.

analogy / Analogie

A131 **analogie de l'expérience**

قیاس تجربه، اصول سنجش تجربه  
analogy of experience / Analogie der Erfahrung

A132 **analogisme**

تمثیل‌گرایی، قیاس‌گرایی  
analogism / Analogismus

A133 **analogiste**

اهل قیاس، آنکه به تمثیل یا کاربرد آن در استدلال توجه دارد.

analogist

A134 **analogue** .adj. et n.m.

[L. *analogus* < Gr. *analogos*]

(آ) قیاسی، مماثل، مثال، (در فلسفه) لغات مشابه، شیء قابل قیاس

(ب) مشابهت یا توافق در جنبه‌های معین

analogous; analogon / analogisch;

Analogon

A135 **analyse** .n.f.

واکافت

تحلیل، تجزیه و تحلیل، آنالیز، تجزیه و جداسازی هر کل به اجزاء آن، بویژه با امتحان آن اجزاء جهت یافتن ماهیت. کارکرد، روابط میان آنها، موضوع و غیره.

analysis / Analyse

~et synthèse

تجزیه و ترکیب

analysis and synthesis

A136 **analyse des choses**

تجزیه و تحلیل اشیاء

analysis of things

A137 **analyse du métaphysicien**

تحلیل اهل مابعدالطبیعه

analysis of the metaphysician /

Analysis der Metaphysiker

A138 **analyse reflexive**

تجزیه و تحلیل قوه فکر

A139 **analyse transcendante**

تحلیل استعلایی

transcendent analysis

A140 **analyser** .v.tr.

تجزیه کردن، تجزیه و تحلیل کردن، عمل تحلیل و تجزیه کردن یک کل

to analyse / analysieren

A141 **analyste**.n.

- تحلیل‌گر  
analyst / Analytiker
- A142 **analytique** .adj. et n.  
[ML. *analyticus* < Gr. *analytikos*]  
(آ) تحلیلی،  
(ب) (در جمع) آنالوژیک، بخشی از منطق برای انجام  
تحلیل  
analytic(al); analytics / analytisch;  
Analytik
- A143 **analytique des concepts**  
آنالوژیکای مفاهیم  
analytic of concepts / Analytik der  
Begriffe
- A144 **analytiques premiers**  
آنالوژیکای اول  
first analytics
- A145 **analytique des principes**  
آنالوژیکای اصول  
analytic of principles / Analytik der  
Grundsätze
- A146 **analytiques seconds**  
آنالوژیکای ثانوی  
second analytics
- A147 **analytique transcendante**  
تحلیل برترین، (مبحث) تحلیل استعلایی  
transcendental analytic /  
transzendente Analytik
- A148 **anamartétos**  
خطا ناپذیر، معصوم
- A149 **anarchie** .n.f. [Gr. *anarchia*]  
بی‌سالاری  
هرج و مرج، بی‌قانونی  
anarchy / Anarchie
- A150 **Anaxagore** (500?BC - 428?BC)  
انکساگورس، آناکساگورس، فیلسوف یونانی از  
ایونی که در آتن تحصیل نمود.  
Anaxagoras
- A151 **Anaximandre** (611?BC - 547?BC)

- انکسیمندروس، فیلسوف، ریاضی دان و منجم  
یونانی
- A152 **Anaximène**  
انکسیمانوس، فیلسوف یونانی قرن پنجم قبل از  
میلاد
- A153 **ancien, ienne** .adj.  
[VL. *anteanus*]  
دیرینه  
قدیم، کهن، باستانی  
ancient / alt
- A154 **anéantissement** .n.m.  
نابودی  
انحلال، انعدام  
annihilation / Vernichtung
- A155 **ange** .n.m.  
[L. *angelus* < Gr. *angelos*]  
فرشته  
ملک، کروی، سروش  
angel / Engel
- A156 **ange des espèces**  
رَبّ النوع  
lord of species / Gott, heidnish  
Gottheit
- A157 **angeli caelesters**  
نفوس سماویّه
- A158 **angeli intellectualis** [L.]  
عقل کرویون
- A159 **angoisse** .n.f. [L. *angustia*]  
افتادگی در تنگنای حیرت  
anguish / Angst
- A160 **anima mundi** [L.]  
روح جهان
- A161 **anima sensibilis** [L.]  
نفوس حیوانیّه
- A162 **animal, aux** .n.m. et adj. [<L.]  
(آ) جانور  
حیوان، جاندار، جنبنده (ب) جاندار  
animal / Tier; tierisch, animalisch

- A163 **animal raisonnable**  
[*L. anima rationalis*]  
حيوان ناطق، حيوان قادر به تعقل (انسان)  
reasonable animal / sprechendes  
Lebewesen
- A164 **animal social**  
حيوان اجتماعی حيوان مدنی الطبع  
social animal
- A165 **animalité** .n.f. [*LL. animalitas*]  
حيوانیت  
animality / Animalität
- A166 **animé, ée** .adj. [*L. animatus*]  
جاندار  
نامی  
animate / wachsend
- A167 **animisme** .n.m.  
(آ) جان‌گرایی، جان‌انگاری  
عقیده‌ای که تمامی پدیده‌های طبیعی، مستقل از  
وجود فیزیکی، دارای جان هستند.  
عقیده‌ای که بنابر آن تمامی موجودات ذی‌حیات  
بوسیله یک نیروی روحی مجزای از ماده، تولید  
شده‌اند.  
animism / Animismus
- A168 **annexion** .n.f.  
پیوست  
الحاق، انضمام، ضمیمه سازی  
annexion / Anschluß
- A169 **annihilation** .n.f.  
نابودی  
فنا، انهدام  
annihilation / Vernichtung
- A170 **anomal, ale, aux** .adj.  
[*L. anomalus < Gr. anōmalos*]  
بی‌قاعد، خلاف قاعده  
anomalous
- A171 **anomalie** .n.f.  
[*L. anomalía < Gr. anōmalía*]  
بی‌هنجاری
- خلاف قاعده، غیرمعارف  
anomaly
- A172 **anomalisme**  
روش مخالف قاعده و قیاس  
anomalism
- A173 **anomaliste**  
مخالف قیاس  
anomalist
- A174 **anomal, ale, aux** .adj.  
[*LL. anomalus < Gr. anomalos*]  
ناهنجار  
غیر طبیعی و خلاف قاعده، ناهنجار  
abnormal / abnorm
- A175 **Anselem Saint** (1033 - 1109)  
آنسلم پاک، اسقف اعظم کانتربری متولد ایتالیا  
Anselm
- A176 **antécédent** .n.m  
[*L. antecedens*]  
پیشینه  
مقدم، بخش شرطی یک قضیه شرطی  
antecedent / Vordersatz
- sur les ~ s** [*L.in. antecedentia*]  
در سوی مقدمات
- A177 **antériorité** .n.f  
پیشی  
تقدم (در مقابل تأخر)، اولویت  
priority / priorität
- A178 **anthropologie** .n.f.  
انسان‌شناسی  
مطالعه انسان بویژه در خصایص فرهنگی، جسمانی،  
رسم و روابط اجتماعی و غیره که غالباً منحصر به  
مطالعه رسوم، اساطیر (و غیره) انسان‌های عامی  
است.  
anthropology / Anthropologie
- A179 **anthropologique** .adj.  
انسان‌شناختی، مربوط به طبیعت انسانی  
anthropological / anthropologisch
- A180 **anthropologisme**

- مکتب اصالت وجود بشری  
/ Anthropologismus
- A181 **anthropologiste .n.**  
انسان شناس  
anthropologist
- A182 **anthropologue .n.**  
anthropologiste =
- A183 **anthropomorphe**  
انسان گونه، انسان شکل (سازانه)، تجسمی  
anthropomorphic /  
anthropomorphistisch
- A184 **anthropomorphisme .n.m.**  
تشبیه (در مقابل تعطیل)، تجسیم (خدا) مسلک  
اصحاب الهیاکل و الاشخاص، تجسم و تصور خدا  
قیاس به حال یا بدکار بشر، نسبت دادن خصایص و  
اشکال انسانی به خدا (و گاهی حیوان یا اشیاء  
غیرجاندار)  
anthropomorphism /  
Anthropomorphismus
- A185 **anthropomorphiste**  
مشبهه، معتقد به تجسیم (خدا و...)، از اصحاب  
الهیاکل و الاشخاص  
anthropomorphist
- A186 **anthropos [L. & Gr.]**  
آدم
- A187 **anthropos celeste [L.]**  
آدم آسمانی
- A188 **anthropos teleios [L.]**  
انسان کامل
- A189 **antichtone**  
(phil. natur.) مقابل زمین، قرین زمین، کره  
زمین نامرئی
- A190 **anticipation .n.f**  
پیش بینی، پیش نگرش  
جنبه قبلی  
anticipation / Antizipation
- A191 **anticipation de la perception**  
پیش نگرش دریافت حسی

- جنبه قبلی ادراک  
anticipation of perception /  
Antizipation der Wahrnehmung
- A192 **anticipation des phénomènes**  
پیش نگرش پدیدارها  
anticipation of appearance /  
Antizipation der Erscheinung
- A193 **antinomie .n.f.**  
[L. *antinomia* < Gr. *antinomia*]  
تنازع (احکام)، تعارض (قوانین)، [مسئله]  
جدالی الطرفین، تناقض، تباین یا تنازع میان دو  
مسلک، دو اصل یا قانون فلسفی ظاهراً معقول  
antinomy / Antinomie
- A194 **antinomie dynamique**  
تنازع احکام پویا  
dynamical antinomy / dynamische  
Antinomie
- A195 **antinomie mathématique**  
تنازع احکام ریاضی  
mathematical antinomy /  
mathematische Antinomie
- A196 **antinomique .adj.**  
متنازع، جدال الطرفین  
/ Strittig
- A197 **Antisthènes (444?BC - 365?BC)**  
انتیسطینس، انتیستینس، فیلسوف یونانی و  
بنیانگذار مکتب کلبیون
- A198 **antithèse .n.f [L. < Gr.]**  
(آ) پاد نهاد  
قضیه نقیض (اصطلاح کانت)، پاد گزاره  
(ب) (log.) تناقض، تضاد، تقابل  
antithesis, counter-proposition /  
Antithese, Gegensatz
- A199 **antithétique .adj.**  
[Gr. *antithetikos*]  
(آ) پاد نهادی  
پاد گزاره ای (ب) متضاد  
antithetic / Antithetik

- A200 **antitypie**  
[*L. antitypus < Gr. antitypos*]  
مایهٔ عدم تداخل، مادهٔ نخستین  
anti type
- A201 **aperception**  
خود اندر یافت  
(آ) ادراک آشکار (اصطلاح لایبنتس)  
(ب) ادراک عقلی، وقوف، مدرکه، حالت یا حقیقت  
ذهن در آگاه بودن از آگاهی خودش  
apperception / Apperzeption
- A202 **aperception empirique**  
ادراک تجربی  
empirical apperception / empirische Apperzeption
- A203 **aperception pure**  
ادراک ناب  
pure apperception / reine Apperzeption
- A204 **aperception transcendante**  
ادراک استعلایی (اصطلاح کانت)  
transcendental apperception /  
transzendente Apperzeption
- A205 **apercevoir .v.**  
دریافتن  
واقف شدن، درک کردن  
to perceive
- A206 **aperçu, n.m.**  
بینش  
لمحهٔ نظر، نظر اجمالی
- A207 **apocalypse .n.f.** [*L. apocalypsis < Gr. apokalypsis*]  
الهام، کشف، مکاشفه (مانند پیامبری)  
revelation, apocalypse/  
Offenbarung
- A208 **apocalyptique .adj.**  
مکاشفاتی، رویایی  
apocalyptic(al)
- A209 **apodictique** [*L. apodicticus*  
< *Gr. apodeiktikos*]  
برهانی، یقینی، واجب، ضروری، آنچه که بروشنی  
شناخته شده یا اثبات می‌شود، مطلقاً مسلم یا  
ضرورتاً درست.  
ابودظیف، برهان، جملهٔ مسلمه  
apodictic(al) / apodiktisch
- A210 **apologie .n.f.**  
[*LL. apologia < Gr. apologia*]  
مدافعه، دفاع مکتوب یا گفتاری از برخی  
افکار، مذاهب و فلسفه‌ها  
apology / Apologie
- A211 **apologiste**  
اهل احتجاج، مدافع (دین مسیح)، آنکه به دفاع یا  
توجیه یک عقیده، باور یا عمل می‌پردازد.  
apologist
- A212 **aporème**  
قیاس مشکک  
aporeme
- A213 **aporie** [*Gr. aporia*]  
دشواری (اپوری)  
/ Aporie
- A214 **apôtre .n.m.**  
[*LL. apostolus < Gr. apostolos*]  
حواری، هر یک از دوازده پیرو مسیح که از سوی  
مسیح برای آموزش انجیل فرستاده شدند.  
apostle / Apostel
- A215 **apparence .n.f.**  
نمود  
ظاهر  
illusion, apparence / Schein
- A216 **apparence dialectique**  
ظاهر جدالی  
dialectical illusion / dialektischer  
Schein
- A217 **apparence empirique**  
نمود آروینی  
empirical illusion / empirischer  
Schein

- A218 **apparence pure**  
صرف نمود، نمود صرف و محض  
pure illusion
- A219 **apparence transcendante**  
نمود استعلایی  
transcendental illusion /  
transzendentaler Schein
- A220 **apparence trompeuse**  
فرانمود دروغین، فرانمود فریبنده  
deceptive illusion / trüglicher Schein
- A221 **apparent, ente .adj. [L. aparens]**  
پیدا  
نمودار، ظاهر، آشکار، هویدا، پدیدار، ظاهرکننده  
(امانه ضرورتاً) حقیقی یا درست  
apparent / augensoneinlich
- A222 **appartenance .n.f**  
(رابطه) تعلق  
appartenance
- A223 **appétit .n.m. [L. appetitus]**  
شهوت، اشتها، خواست ارضاء برخی امیال  
جسمانی، میل و رغبت ذاتی  
appetite / Appetit
- A224 **appétitif**  
شوقی، محرک میل و طبع  
appetitive / appetitilich
- A225 **appétition**  
خواهش  
شوق، میل بسیار
- A226 **applicable .adj.**  
[ML. applicabilis]  
(آ) قابل انطباق (ب) قابل حمل (در منطق)، قابل  
اطلاق  
(پ) قابل اجرا، اجراء شدنی  
applicable / anwendbar
- A227 **application .n.f. [L. applicatio]**  
(آ) تطبیق، انطباق (ب) کاربرد، کاربست، استعمال،  
اعمال  
(پ) (log.) حمل، اطلاق

- application / Anwendung
- A228 **appliquer .v. tr. [L. applicare]**  
اطلاق کردن، حمل کردن  
to apply / anwenden
- A229 **Appolonius**  
اپولونیوس، ابولونیوس، فیلسوف اسکندریه قرن  
سوم قبل از میلاد
- A230 **apport .n.m**  
آورده  
bringing
- A231 **appreciation .n.f**  
ارزیابی  
نقد و داوری، ارزش گذاری، بررسی  
valuation / Schätzung
- A232 **appréhender .v.tr.**  
[L. apprehendere]  
دریافتن  
به سادگی درک کردن و فهمیدن  
to apprehend / apprehendieren
- A233 **appréhension [L. apprehensio]**  
فهم، ادراک (ساده)، درک  
apprehension / Apprehension
- A234 **approbation .n.f.**  
پسند  
استحسان، موافقت، تصویب  
approbation
- A235 **approximation .n.f.**  
نزدیک سازی  
تقریب  
approximation
- A236 **apriorisme**  
مکتب اصالت ما تقدّم، قبلی‌گری، افکار سابق بر  
تجربه
- A237 **aprioriste .adj.**  
قبلی‌گرا
- A238 **apriorité**  
اولیّت  
apriority

- A239 **aptitude** .n.f. [ML. *aptitudo*]  
استعداد، قابلیت  
aptitude / Befähigung
- A240 **D'Aquin Saint, Thomes**  
طمساس آکون (پاک)، ایتالیا قرن سیزدهم
- A241 **arbitraire** .adj. [L. *arbitrarius*]  
اختیاری، دلخواه، از روی تحکم  
arbitrary / willkürlich
- A242 **arbitre** .n.m. [< L.]  
(آ) داور  
حکم (ب) فاعل مختار  
arbiter, arbitrator / Schiedsrichter
- A243 **arbe de porphyre**  
شجره فورفوروس  
tree of porphyry
- A244 **arche** .n.f.  
مبداء، سنت، دستور
- A245 **archétype** .n.m.  
[L. *archetypus* < Gr. *archetypon*]  
نخست انگاره  
نمونه اصلی، نمونه اولیه  
archetype / Urbild
- A246 **Archimède** (287?BC - 212BC)  
ارشیمیدس، ریاضیدان یونانی از اسکندریه  
Archimedes
- A247 **arène**.n.f. [L. *arena*]  
پهنه  
مصافگاه، میدان مصاف، عرصه، صحنه  
arena / Kampfplatz
- A248 **arène de l'intelligence**  
میدان مصاف عقل  
arena of the intelligence
- A249 **arguer** .v. [L. *argutare*]  
استدلال کردن، دلیل آوردن  
to argue / beweisen
- A250 **argument**.n.m. [L. *argumentum*]  
شناسه  
برهان، دلیل (مستند)، حجت، استدلال

- argument, proof / Beweis(-grund),  
Argument
- A251 **argument catégorique**  
برهان حملی، برهان قطعی و مطلق  
categorical argument
- A252 **argument causal**  
برهان چرایی  
برهان علی  
causal proof
- A253 **argument empirique**  
برهان آروینی  
برهان تجربی  
empirical argument / empirischer  
Beweisgrund
- A254 **argument faux**  
برهان باطل
- A255 **argument a posteriori**  
برهان ماتاخر، برهان ائی  
aposteriori argument
- A256 **argument a priori**  
برهان ما تقدم، برهان لمی  
aposteriori argument
- A257 **arguments scolastiques**  
براهین مدرسی، براهین اسکولاستیک  
formal arguments / schulgerechte  
Beweise
- A258 **arguments sophistiques**  
سوفسطیقا، سفسطه، مغالطه، براهین سوفسطایی  
sophistic arguments
- A259 **argumentation** .n.f.  
[L. *argumentatio*]  
چون و چرا  
اقامه حجت، اقامه برهان، اقامه دلیل، استدلال،  
حجت  
argumentation
- A260 **arguenter** .v.intr.  
دلیل آوردن، استدلال کردن  
to argue / beweisen



A261 argutie .n.f.

پسچیده گویی  
لفاظی

A262 Aristarque

ارسطرخس، فیلسوف اسکندریه قرن سوم قبل از  
میلاد

A263 Aristippe (435?BC - 356?BC)

آریستیپوس، فیلسوف یونانی، بنیانگذار مکتب  
کورنائی

Aristippus

A264 aristocratie .n.f. [L. aristocratia  
< Gr. aristokratia]حکومت خواص، حکومت اشرافی، اشرافیت  
aristocracy / Aristokratie

A265 Aristote (384BC - 322BC)

ارسطو، ارسطاطایس، فیلسوف یونانی، شاگرد  
افلاطون که آثارش در منطق، اخلاق، مابعدالطبیعه و  
سیاست برجسته است.

Aristotle / Aristoteles

A266 aristotelien

پیرو ارسطو و فلسفه او، مشائی

Aristotelian / Aristoteliker

A267 aristotélisme

فلسفه ارسطو، مکتب ارسطویی

Aristotelianism / Aristotelismus

A268 arithmetique .n.f. et adj.

[L. arithmetica &lt; Gr. arithmētikē]

(آ) علم حساب، علم محاسبه با اعداد حقیقی مثبت  
(بویژه با جمع و تفریق و تقسیم کردن)  
(ب) حسابی

arithmetical / Rechenkunst,

Arithmetik; arithmetisch

A269 Arius (256? - 336?)

اریوس، متأله حوزه اسکندریه، متولد شمال افریقا

A270 Arnaud, Antoine

آنتوان ارنو، فیلسوف فرانسوی نیمه دوم قرن هفدهم  
Arnold / Arnold

A271 arrangement .n.m.

آرایش

نظم، ترتیب

arrangement / Einrichtung

A272 arrêt .n.m.

حکم، فتوا

judgement, sentence / Urteilsspruch

A273 art .n.m. [L. arans]

(آ) فن، علم، صنعت، صناعت، (ب) هنر

art / kunst

l'~ de tous les ~ s

فن کلیه فنون (به اصطلاح بیکن)

A274 art symbolique

صنعت به کنایه، منظور صنایع شرقی، چینی و هندی  
(به اصطلاح هگل)

symbolic art

A275 ascendant.n.m. [L. ascendens]

فرازگرا

descendant صعودی، بالارونده، در مقابل

ascendant / Aufstieg

A276 ascension .n.f. [L. ascensio]

بالا روی

معراج، صعود، عروج

ascension / Himmelfahrt

A277 ascèse .n.f.

پرهیزگاری و پارسایی

زهد، ریاضت

/ Askese

A278 ascétisme .n.m.

مکتب زهد و ریاضت، اصول مرتاضی، عقیده  
مذهبی که بر مبنای آن، یک انسان بواسطه تأدیب  
نفس و ترک لذات نفسانی، به حالت روحی والا تری  
دست یابد.

asceticism

A279 aséite

قیام به ذات، قیومیت

A280 aspect .n.m. [L. aspectus]

سیما

نظرگاه، جهت، جنبه، وجهه

- aspect / Aspekt  
**A281 assemblage .n.m.**  
 اجتماع، جمع آوری، ترکیب  
 assemblage  
**A282 assemblée .n.f.**  
 انجمن، محفل، مجمع، اجتماع  
 assembly / Versammlung  
**A283 assentiment .n.m. [L. assensus]**  
 ایقاع نسبت، تصدیق، قبول، بیان پذیرش یک عقیده  
 assent / Genehmigung  
**A284 assertion .n.f. [L. assertio]**  
 حکم، تأیید، تقریر  
 assertion / Behauptung  
**A285 assertion dialectique**  
 حکم جدالی  
 dialectical assertion / dialektische  
 Behauptung  
**A286 assertion dogmatique**  
 حکم جزمی  
 dogmatic assertion / dogmatische  
 Behauptung  
**A287 assertorique**  
 تحقیقی، قاطع  
 assertoric(al) / assertorisch  
**A288 assimilation .n.f. [L. assimilatio]**  
 همسانی، همانندی  
 (آ) تحلیل (ب) تشبیه  
 assimilation / Assimilation  
**A289 associable .adj.**  
 تداعی پذیر، آنچه که می‌تواند در ذهن تداعی یا بدان  
 مربوط باشد.  
 associable / assoziabel  
**A290 association.n.f. [ML. associatio]**  
 تداعی، ارتباط میان افکار، احساسات و خاطرات در  
 ذهن  
 association / Assoziation  
**A291 association d'idées**  
 تداعی معانی، تداعی صور نفسانی

- association of ideas  
**A292 associationnisme**  
 تداعی گرایی، مذهب اصالت تداعی و همراهی  
 associationism  
**A293 astrologie .n.f. [L&Gr. astrologia]**  
 اختر شماری، ستاره بینی  
 نجوم، علم نجوم ابتدایی  
 astrology / Astrologie  
**A294 astronomie .n.f.**  
 [L. astronomia < Gr. astronomia]  
 اختر شناسی  
 علم هیئت، ستاره شناسی، علم ستارگان، سیارات و  
 تمامی اجرام آسمانی مرتبط با طبیعت و حرکت و  
 موقعیت نسبی آنها  
 astronomy / Astronomie  
**A295 asyllogistique**  
 غیرقیاسی، لافیاسی  
**A296 ataraxie [< Gr.]**  
 آرام  
 بی‌تشویشی، سکینه، سکون خاطر، آرامش خاطر  
 ataraxia / ataraxis  
**A297 athée .n. et adj.**  
 خدا شناس  
 بی‌دین، ملحد، آنکه معتقد است هیچ خدایی وجود  
 ندارد.  
 atheist; atheistic(al) / Atheist;  
 atheistisch  
**A298 athéisme .n.m.**  
 خدا شناسی  
 مکتب منکر وجودباری، مکتب انکار هستی خدا،  
 مذهب الحاد، خداناشناسی، بی‌دینی، اعتقادی  
 بر مبنای عدم وجود هیچ خدا یا خدایان، در مقابل  
 théisme  
 atheism / Atheismus  
**A299 atome .n.m.**  
 [L. atomus < Gr. atomos]  
 ذره، جزء، لایتجزی، ذره بخش ناپذیر، جوهر فرد، اتم  
 (تجزیه ناپذیر)، ذره منفردی که فلاسفه آنرا جزء

- تمامی مواد فرض می‌کردند.  
atom / Atom
- A300 **atomique** .adj.  
ذره‌ای، اتمی، مربوط به جوهر فرد  
atomic(al) / Atom-
- A301 **atomisme**  
مذهب اصالت جزء لایتجزا، فلسفه ذری، فلسفه‌ای که بر مبنای آن، جهان از ذرات ریز ساده منفرد (atome) تشکیل شده است که معدوم نمی‌شود، فلسفه دیمقراطیس  
atomisme / Atomismus
- A302 **atomisme logique**  
مذهب منطقی اصالت جزء لایتجزا  
logical atomism
- A303 **atomiste** .n.  
پیرو فلسفه ذری، طرفدار عقیده قابل به تشکیل عالم از ترکیب ذرات ریز  
atomist / Atomist
- A304 **atomistique**  
ذره‌ای، ساخته شده از تعدادی اجزاء لایتجزی نامرتب  
atomistic / Atomistik
- A305 **atteinte** .n.f  
اتصال، اصابت
- A306 **attention** .n.f. [L. *attentio*]  
توجه، انتباه، عنایت، دقت  
attention / Aufmerksamkeit
- A307 **attitude** .n.f. [LL. *aptitudo*]  
(آ) ایستار، حالت، وضع، هیأت، طرز، گرایش، تمایل (ب) شیوه رفتار، حالت رفتار، رفتار  
attitude / Stellung; Haltung
- A308 **attitude d'esprit**  
وضع و حالت فکری
- A309 **attraction** .n.f. [L. *tractio*]  
(phil. natur.) ربایش، جاذبه، جذب  
attraction / Anziehung
- A310 **attribut** .n.m. [L. *attributus*]  
(log.) محمول، محکوم به (ب) صفت، مسند،
- خصیصه، مشخصه، کیفیت یک یا شخص  
attribute, predicate / Attribut
- A311 **attribut essentiel**  
عرض ذاتی  
essential attribute
- A312 **attribution** .n.f.  
حمل، اسناد  
attribution / Zuschreibung
- A313 **attribution primaire essentielle**  
حمل اولی ذاتی
- A314 **au-delà**  
فراسو  
ماوراء، آنسوی  
beyond / jenseits
- P~  
آخرت، عالم اخروی، دنیای دیگر  
the hereafter / das Jenseits
- A315 **audition** .n.f. [L. *auditio*]  
شنود  
استماع، سماع  
hearing / Gehör
- A316 **audition sensible intérieure**  
سماع حسی باطنی
- A317 **audition spirituelle**  
سماع روحانی  
spiritual hearing
- A318 **augmentation** .n.f.  
[ML. *augmentatio*]  
افزایش  
نمو، افزونش  
augmentation, increase, increment / Vermehrung
- ~et diminution  
نمو و ذبول (حرکت کمی)  
augmentation and diminution
- A319 **Augustin saint** (354 - 430)  
سنت آگوستین، پدر روحانی مسیحی متولد

- (Numidia), اسقف Hippo در شمال آفریقا  
Augustine / Augustin
- A320 **Aurèl , Marcus** (161 - 180)  
مارکوس اورلیوس، امپراطور روم که یک فیلسوف  
رواقی بود. متولد: Marcus Aurelius Antoninus  
Aurelius
- A321 **autoaffirmation**  
خود اثباتی
- A322 **autodestruction**  
خود ویرانگری  
خود براندازی
- A323 **automatisme .n.m.**  
فلسفه رفتار خود بخودی و حرکت غیرارادی،  
نظریه‌ای که بر مبنای آن، بدن انسان یا حیوان  
دستگاهی را تشکیل می‌دهد که با قوانین فیزیکی  
اداره می‌شود ولی آگاهی انسان هدایت نشده و فقط  
با اعمال آن، همراهی و توأم می‌شود.  
automatism / Automatismus
- A324 **automatiste**  
معتقد به اصالت خود رفتاری  
automatist
- A325 **autonome .adj. [Gr. autonomos]**  
خود مختار  
autonomous / autonom
- A326 **autonomie .n.f. [Gr. autonomia]**  
خود مختاری  
autonomy / autonomie
- A327 **autorité .n.f. [L. auctoritas]**  
توانایی  
مرجعیت، حجیت، قدرت  
authority / Ansehen, Autorität
- A328 **autre .adj. [L. diversum]**  
دیگر  
غیر، دیگری  
other / ander
- A329 **autres universaux**  
محمولات (به اصطلاح ارسطو)، امور عامه
- A330 **autrui [L. diversum]**

## دیگری

غیر

others / ander

A331 **avènement .n.m.[ML. adventus]**

ظهور، تجلی

advent

A332 **avènement temporel**

حادث زمانی

temporal advent

A333 **avenir .n.m.**

آینده

آتیه

future / Zukunft

A334 **avertissement .n.m.**

یادآوری

reminder / Erinnerung

A335 **avoir .v.tr.**

داشتن

دارا بودن، واجد بودن

to have / haben

A336 **avoir .n.m.**

داشت

possession = ملک، جده، له (از مقولات دهگانه)

possession / Besitz(-ung)

A337 **axiomatique .n.f. et adj.**

[Gr. axiōnmatikos]

(آ) (log) مبحث اصول متعارف

(ب) بدیهی

axiomatic / Axiomatik; axiomatisch

A338 **axiome [L. axioma < Gr.axioma]**

(آ) علم متعارف، اصل متعارف

(ب) قاعده متبع، امر بدیهی، قضیه بدیهیه، حقیقت

متعارف، (log) عبارتی که نیاز به اثبات ندارد زیرا

درستی آن بدیهی است، قضیه بدیهی

axiom / Axiom

A339 **axiome de l'intuition**

اصل متعارف و وجدان

axiom of intuition / Axiom der

- Anschauung  
**A340 axiomes mathématiques**  
 اصول متعارف ریاضی  
 mathematical axioms /  
 mathematische Axiome

## B b

- B1 Bacon, Francis** (1561 - 1626)  
 فرانسیس بیکن، فیلسوف و مقاله نویس انگلیسی
- B2 Bacon, Roger** (1214 - 1294)  
 راجر بیکن، فیلسوف و دانشمند انگلیسی
- B3 base .n.f. [L. basis < Gr.]**  
 بنیان  
 اساس، رکن، پایه، شالوده  
 base / Grundlage
- B4 Bayle, Pierre** (1647 - 1706)  
 پیربل، فیلسوف و منتقد فرانسوی
- B5 beau .adj. [L. bellus]**  
 زیبا  
 beautiful / schön
- B6 beauté .n.f.**  
 زیبایی  
 جمال  
 beauty / Schönheit
- B7 behaviorisme. n. m**  
 رفتارگرایی، فلسفه اصالت رفتار سلوکی  
 behaviorism / Behaviorismus
- B8 hehavioriste**  
 رفتارگرا، معتقد به اصالت رفتار  
 behaviorist
- B9 Bentham, Jeremy** (1748 - 1832)  
 جرمی بنتام، فیلسوف، اقتصاددان و حقوق دان انگلیسی
- B10 benthamisme**  
 فلسفه سودگرایی جرمی بنتام که بالاترین سعادت و خوشی به بهترین مقدار باید هدف نهایی جامعه و

- فرد باشد.
- B11 Bergson, Henri** (1859 - 1941)  
 هانری برگسن، فیلسوف فرانسوی
- B12 bergsonisme**  
 فلسفه برگسن که براساس آن حقیقت به وسیله شهود تحصیل می شود.  
 bergsonism
- B13 berkeleiaisme**  
 فلسفه جرج برکلی که معتقد است اشیاء طبیعی فقط در صورتی که بوسیله ذهن درک شوند، تحقق می یابند.  
 berkeleiaism
- B14 Berkeley, George** (1685 - 1753)  
 جرج برکلی، فیلسوف و اسقف ایرلندی
- B15 besion .n.m.**  
 نیاز  
 احتیاج، ضرورت، لزوم، اقتضاء، حاجت  
 need / Bedürfnis
- B16 Bias**  
 بیاس، فیلسوف یونانی پیش از قرن ششم قبل از میلاد
- B17 bien .n.m. [L. bonum]**  
 نیکی  
 خوبی، خیر، فضیلت  
 good / Gut
- B18 bien pensant**  
 نیک اندیش  
 عاقل
- B19 bien souverain**  
 خیر تام، خیر کل
- B20 biologie .n.f.**  
 زیست شناسی  
 معرفت حیات، علم الحیات  
 biology / Biologie
- B21 biologisme**  
 زیست گرایی  
 مذهب اصالت وجود حیاتی  
 biologism

- B22 **Biran, Maine de** (1766 - 1824)  
مندوبیران، فیلسوف فرانسوی قرن هجدهم
- B23 **biranisme**  
اصول فلسفه مندوبیران
- B24 **Blondel, Maurice**  
موریس بلوندل، فیلسوف فرانسوی
- B25 **bon, onne .adj. [L. bonum]**  
خوب  
نیک  
good / gut
- B26 **bon sens**  
شعور، عقل سلیم، ذوق سلیم  
[right] sense
- B27 **Bonaventure, Saint** (1221 - 1274)  
بناواتور، فیلسوف مدرس و متأله ایتالیایی که در  
ژیورانی فیدانزا به دنیا آمد.
- B28 **bonheur .n.m.**  
خوشی  
سعادت، کامیابی، نیکبختی  
happiness / Glückseligkeit,  
Seligkeit
- B29 **borne .n.f.**  
کرانه  
حد، مرز  
bound(ary) / Schranke
- B30 **Bossuet, Jacques Bénigne**  
(1627 - 1704)  
بسوته، فیلسوف و اسقف فرانسوی
- B31 **Boutroux, Emile** (1845 - 1921)  
امیل بوترو، فیلسوف فرانسوی
- B32 **Brentan. F** (1838 - 1917)  
برنتام، فیلسوف فرانسوی
- B33 **brouillon .n.m.**  
زمینه  
نقشه و طرح  
design / Konzept
- B34 **but .n.m.**  
آهنگ

- غایت، غرض، قصد، هدف، مقصود  
object, purpose, intention / Absicht
- B35 **but final**  
آهنگ پایانی  
final intention, final purpose /  
Endabsicht
- B36 **but téléologique**  
نگرگاه غایت شناختی  
/ teleologische Absicht

## C c

- C1 **calcul .n.m. [L. calculus]**  
محاسبه، حساب، حسابان، حساب فاضله و جامعه  
calculus / Rechnung
- C2 **calcul différentiel et intégral**  
محاسبه فاضله و جامعه، حساب دیفرانسیل و  
انتگرال  
differential and integral calculus
- C3 **calcul des fluxions**  
محاسبه امور تدریجی الحصول (اصطلاح نیوتن)  
calculus of fluxions
- C4 **calcul infinitésimal**  
محاسبه مقادیر بینهایت خرد (این محاسبه و دو  
محاسبه قبل هر سه وجوه مختلف از یک عمل  
می باشند)  
infinitesimal calculus
- C5 **calcul des probabilités**  
محاسبه احتمالات، حساب احتمالات  
calculus of probabilities
- C6 **calorique .n.m.**  
قوة مسخنه  
caloric / Kalorik
- C7 **Campanella**  
کامپانلا، فیلسوف ایتالیایی قرن شانزدهم
- C8 **canon .n.m. [Gr. kanōn]**  
قانون (کلی) خاصه در شرع

- C9 canon / Kanon  
**canonique .adj.**  
بندادی  
[آلت] قانونی (منطق)، قانونی  
canonical / kanonisch
- C10 **capable .adj.** [LL. *capabilis*]  
کارآمد  
توانا، قابل، لایق  
capable / fähig
- C11 **capable de raisonner**  
ناطق، قادر به تعقل و نطق، مترادف با  
raisonnable  
capable of reasoning
- C12 **capacité .n.f.** [L. *capacitas*]  
توانایی، کارآمدی  
استعداد، قابلیت، ظرفیت، گنجایش  
capacity / Fähigkeit
- C13 **capacité de connaître**  
توانایی شناخت  
faculty of knowledge /  
Erkenntnisfähigkeit
- C14 **capacité représentative**  
توانایی تصور  
قوة مصوره  
faculty of representation /  
Vorstellungsfähigkeit
- C15 **cappadocien**  
از حوزه کاپادوکیان در شرق آسیای صغیر
- C16 **caractère .n.m.**  
[L. *character* < Gr. *charaktēr*]  
سرشت  
(آ) اخلاق، خلق، سیرت، خوی (ب) خصیصه، وجه  
ممیزه، خصلت، وجه تمایز، ممیز  
character, mark / Charakter
- C17 **caractère empirique**  
سرشت آروینی  
empirical character / empirischer  
Charakter
- C18 **caractère essentiel**

- وصف ذاتی، عارضه ذاتی  
essential character
- C19 **caractère intelligible**  
سرشت معقول  
intelligible character / intelligibler  
Charakter
- C20 **caractère intuitif**  
سرشت درون بینی  
the intuitional / das Anschauliche
- C21 **caractère particulier**  
سرشت ویژه، ویژگی، خصلت ویژه  
peculiar character / Eigentümlichkeit
- C22 **caractère propre**  
جنبه خاص، جنبه ویژه  
proper character
- C23 **caractère de raison**  
سرشت عقل  
character of reason
- C24 **caractère transcendantal**  
خصلت استعلایی  
transcendental character
- C25 **caractéristique .adj. et n.f.**  
[Gr. *charaktēristikos*]  
سرشت نما  
(آ) علامتی (ب) نشان ویژه، ویژگی، خاصیت،  
خصوصیت، مختصه، وجه ممیزه، صفت (ممیزه)  
characteristic (properties) /  
charakteristisch; Charakteristik
- C26 **caractéristique universelle**  
مختصه عمومی  
characteristic
- C27 **Carlyle, Thomas** (1795 - 1881)  
طامس کارلایل، فیلسوف و نویسنده انگلیسی متولد  
اسکاتلند
- C28 **caro spirituali** [L.]  
عنصر روحانی
- C29 **cartésianisme**  
فلسفه دکارت، نظرات دکارت و پیروان وی

- Cartesianism / Cartesiaismus  
**C30 cartésien, ienne .adj et n.**  
 (آ) دکارتی، کارتیزین، (ب) پیرو فلسفه دکارت، پیرو روش‌ها و اصول عقاید دکارت
- Cartesian / cartesianisch  
**C31 catéchisme positiviste**  
 شرعیات مذهب تحصیلی
- C32 catégorie .n.f.**  
 [LL. categoria < Gr. katēgoria]  
 رده  
 مقوله، رسته (آ) قاطیغوریاس، غاطیقوریاس (از ابواب منطق) (ب) هر مفهوم اساسی که همه دانش‌ها و علوم نسبت به آن طبقه‌بندی می‌شوند.
- category / Kategorie  
**C33 catégorie dynamique**  
 رده پویا  
 مقوله پویا  
 dynamical category / dynamische Kategorie
- C34 catégorie mathématique**  
 مقوله ریاضی  
 mathematical category / mathematische Kategorie
- C35 catégorie pure**  
 رده ناب  
 مقوله ناب  
 pure category / reine Kategorie
- C36 catégorique .adj.**  
 [LL. categoricus]  
 (آ) حملی، قطعی، مطلق، جازم، حملیه، جزمی (ب) اقتراعی، مقوله‌ای، مقولی، مقولاتی
- categorical / kategorisch  
**C37 catholicisme .n.m.**  
 اصول مذهب کاتولیک، عقیده، باور، رفتار و تشکیلات کلیسای کاتولیک بویژه کلیسای کاتولیک روم که بوسیله پاپ سرپرستی می‌شود.
- catholicism / Katholizismus  
**C38 catholique .adj. et n.**

- [L. catholicus < Gr. katolikos]  
 (آ) کاتولیک، عنصر کلیسای کاتولیک بویژه کلیسای کاتولیک روم (ب) وابسته به مذهب کاتولیک  
 catholic / katholisch; Katholik
- C39 causal, ale .adj. [LL. causalis]**  
 علّی، علّتی، بیان‌کننده علت، مبنی بر سبب، سببی  
 causal / ursächlich
- C40 causalité .n.f. [L. causalitas]**  
 علّیت، سببیت، رابطه بین علت و معلول، اصلی که هیچ چیز بدون یک علت موجود نمی‌شود و روی نمی‌دهد.  
 causality / Kausalität
- C41 causalité circulaire**  
 علّیت دایره‌ای، ارتباط متقابل میان علت و معلول  
 circular causality
- C42 causalité empirique**  
 علّیت تجربی  
 empirical causality / empirische Kausalität
- C43 cause .n.f. [L. causa]**  
 پدیدگر  
 علّت، سبب، هر چیز که معلول یا نتیجه‌ای را ایجاد کند  
 cause / Ursache  
 ~et l'effet  
 علت و معلول  
 cause and effect / Ursache und Wirkung
- C44 cause accidentelle**  
 سبب ضمنی  
 incidental cause / zufällige Ursache
- C45 cause déterminante**  
 علت موجبه، علت تعیین‌کننده  
 علتی که در تعیین خصیصه یا مشخصات معلول، نتیجه یا اثر بکار می‌رود.  
 determinante cause
- C46 cause efficiente**  
 علّت فاعلی



- efficient cause  
C47 **cause empirique** علت تجربی  
empirical cause/empirische Ursache  
C48 **cause existentielle** علت موجوده  
C49 **cause finale** علت غایی، علت نهایی  
final cause  
C50 **cause formelle** علت صوری، علت محرکه یا فاعله  
formal cause / Formalgrund  
C51 **cause immanente** علت درونی، علت قائم به ذات، علت لازم  
immanent cause  
C52 **cause intelligible** علت معقول  
intelligible cause/intelligible Ursache  
C53 **cause matérielle** علت مادی  
material cause  
C54 **cause du monde** علت جهان  
cause of the world / Weltursache  
C55 **cause occasionnelle** (آ) علت محلی یا موقعی، علت اعدادی (ب) علت عرضی، علت ضمنی، علت سببی  
occasional cause  
C56 **cause perfectrice** علت موجهه  
C57 **cause première** علت بنیادین  
علت نخستین، علت اولی، علت العلل، علت اصلی  
first cause  
C58 **cause réelle** علت حقیقی، علت واقعی  
real cause  
C59 **cause suprême**

## والا ترین علت

- علت عالی، برترین علت  
supreme cause / höchste Ursache,  
oberste Ursache  
C60 **cause transitive** علت متعدی  
C61 **censure .n.f. [L. sensura]** انتقاد  
censure / Zensur  
C62 **centre [L. centrum]** مرکز، کانون  
centre / Mittelpunkt  
C63 **centrifugal** مرکز گریز، گریز (نده) از مرکز (اصطلاحی که ابتدا توسط نیوتن به کار رفت و بعدها بوسیله یک فیلسوف روسی در فلسفه معمول گشت)  
centrifugal / zentrifugal  
C64 **centripital [ML. centripetus]** مرکز گرا  
مرکز جو، مایل به مرکز (اصطلاح نیوتن که به وسیله یک فیلسوف روسی به کار رفت)  
centripetal / zentripetal  
C65 **cercle .n.m. [L. circulus]** دور، دایره  
circle / Zirkel  
C66 **cercle de vienne** حلقه وین  
circle of vienna  
C67 **cercle vicieux** دور باطل، دور معیوب، دور فاسد (log.)، دلیلی است که بعلمت اینکه نتیجه آن متکی بر یک فرض قبلی است که خودش بستگی به نتیجه دارد، باطل و نامعتبر است.  
vicious circle / fehlerhafter Zirkel  
C68 **certain, aine.adj. [VL. certanus]** قطعی، معین، محقق، حتمی، مسلم  
certain / gewiß  
C69 **certitude .n.f. [LL. certitudo]**

- باور، آور**  
یقین، ایقان، قطعیت، متیقن بودن  
certitude, certainty / Gewißheit
- C70 certitude apodictique**  
قطعیت یقینی  
apodeictic certainty / apodiktische Gewißheit
- C71 certitude intuitive**  
قطعیت شهودی (حضوری)  
intuitive certainty / anschauende Gewißheit
- C72 cerveau .n.m.**  
مغز، دماغ که بعنوان مبداء قابلیت‌های ذهنی و عقلی دانسته می‌شود.  
barin / Gehrin
- C73 champ .n.m.**  
زمینه  
حوزه، میدان  
field, ground / Grund
- C74 champ de la conscience**  
زمینه آگاهی، مجال الشعور  
field of the consciousness
- C75 champ d'une relation**  
زمینه نسبت، مجال العلاقه  
field of a relation
- C76 chance .n.f. [ML. cadentia]**  
بخت  
اقبال  
chance, luck / Glück
- C77 changeant, ante .adj.**  
دگرگون پذیر  
متغیر، تغییر پذیر، تغییر بردار  
changeable / wandelbar
- C78 changement .n.m.**  
دگرگونی  
تغییر، تبدل  
change / Wechsel
- C79 changement de position**

- حرکت وضعی**  
change in position
- C80 changer .v.tr. [LL. cambiare]**  
تغییر دادن  
to change / wechseln, (ver)ändern
- C81 chaos .n.m. [L. < Gr. chaos]**  
هاویه، حائوس، ماده بی‌شکل و بدون نظم در فضای بینهایت که پیش از جهان منظم فرض می‌شود.  
chaos / Chaos
- C82 chapitre .n.m. [L. capitulum]**  
فصل، باب  
chapter / Hauptstück
- C83 charité .n.f. [L. caritas]**  
محبت، رحمت، رأفت  
charity, aims / Almosen
- C84 châtiment .n.m.**  
پادافراه  
عقاب، مجازات، کیفر  
requital / Vergeltung
- C85 chicane .n.f.**  
مغالطه، ضد و نقیض گویی  
chicanery
- C86 Chilon**  
خیلون، فیلسوف یونانی پیش از قرن ششم قبل از میلاد
- C87 chimère .n.f. [L. chimaera < Gr. chimaira]**  
خیال واهی، خیال باطل  
chimera / Hirngespinnst
- C88 chimie .n.f.**  
شیمی، کیمیا  
chemistry / Chemie
- C89 chimisme**  
نیرو، عمل یا پیوستگی شیمیایی  
chemism
- C90 choisir .v.tr.**  
گزیدن  
انتخاب کردن، اختیار کردن

- C91 **choix** to choose / wählen  
گزینش  
انتخاب، اختیار
- C92 **chose [L. causa]** choice / Wahl  
چیز  
(آ) شیء، (ب) امر، موضوع  
thing / Ding, Sache  
~en général  
شیء کلی، شیء عام، شیء علی الاطلاق  
thing in general / Ding überhaupt  
~en soi  
چیز بخود، خود هستی  
شیء فی نفسه، ذات (مستقل)  
thing in itself / Ding (Sache) an sich (selbst)
- C93 **chose correspondante** شیء متناظر  
corresponding thing /  
korrespondierendes Ding
- C94 **chose intermédiaire** شیء میانی  
intermediate mode of existence /  
Mittelding
- C95 **chose transcendante** شیء استعلایی  
transcendental thing /  
transzendentes Ding
- C96 **choséité** چیزگی  
شیئیت  
thinghood / Sachheit
- C97 **chrétien, ienne .adj. et n.**  
[LL. christianus < Gr. christianos]  
مسیحی، عیسوی، معتقد به مسیح یا معتقد به دینی  
که براساس تعالیم مسیح است.  
Christian / Christ; christlich
- C98 **christianisme .n.m.** مسیحیت، مذهب مسیحیون  
christianity / Christentum
- C99 **Chrysippe** خروسبس، فیلسوف یونانی تقریباً قرن چهارم قبل از میلاد
- C100 **chute .n.f.** هبوط، سقوط، نزول  
fall / Fall
- C101 **Cicéron, Marcus Tullius**  
(106 - 43BC)  
سیسرون (کیلرو)، فیلسوف، سخنور و زمامدار رومی
- C102 **ciel, cieux, ciels .n.m.** آسمان  
فلک، سماء  
sky, heaven / Himmel
- C103 **cing voix** کلیات خمس
- C104 **circonférence .n.f.**  
[L. circumferentia]  
پیرامون  
محیط  
circumference / (kreis) Umfang
- C105 **circonscription .n.f.**  
[L. circumscriptio]  
پیرامون، گستره  
حوزه، دامنه، دوره، محیط  
circumscription
- C106 **circulaire .adj. [L. circularis]** گرد  
مستدیر، دایره ای، مدور، دوری، دایره وار  
circular / kreisförmig
- C107 **circularité** گردی  
استداره  
circularity
- C108 **cité .n.f. [L. civitas]** شهر

- مدینه، جامعه مدنی  
city / Stadt  
C109 **citoyen, yenne** .n. [*L. civis*]  
شهروند  
citizen / Bürger  
C110 **civil, ile** .adj. [*L. civilis*]  
شهری  
مدنی  
civil / Zivil-  
C111 **civilisation** .n.f. [*L. civilizatio*]  
شهری‌گرایی  
تمدن، مدنیّت  
civilization / Zivilisation  
C112 **clair, aire** .adj. [*L. clarus*]  
روشن، آشکار  
واضح، پیدا، بین  
clear / klar  
C113 **claire certitude**  
علم‌الیقین  
certain knowledge  
C114 **clairvoyance** .n.f.  
روشن بینی، بصیرت، نهان بینی  
clear-sightedness  
C115 **clairvoyant, ante** .adj.  
روشن بین، بصیر، نهان بین  
clear-sighted  
C116 **clarté** .n.f. [*L. claritas*]  
آشکارایی  
روشنی، وضوح  
clarity, clearness / Klarheit,  
Deutlichkeit  
C117 **clarté discursive (logique)**  
روشنی برهانی (منطقی)  
discursive clearness / diskursive  
Deutlichkeit  
C118 **clarté intuitive (esthétique)**  
روشنی شهودی (حسی)  
intuitive clearness / intuitive

- Deutlichkeit  
C119 **classe** .n.f. [*L. classis*]  
رده  
طبقه، صنف  
class / Klasse  
C120 **classification** .n.f.  
رده بندی  
طبقه بندی  
classification / Klassifikation  
C121 **classique** .adj. [*L. classicus*]  
رده‌ای  
متداول، متعارف، مطابق قواعد قدما  
classic(al) / klassisch;  
C122 **clause** .n.f. [*L. clausula*]  
شرط  
clause / Klausel  
C123 **clèobule**  
کلیبول، فیلسوف یونانی پیش از قرن ششم قبل از  
میلاد  
C124 **clergé** .n.m. [*LL. clericus*]  
کاتوزی، دین یار  
طبقه کشیشان، هیئت روحانی کلیسا، هیئت  
روحانیون در خدمت اماکن مقدس مذهبی  
clergy / Klerus  
C125 **cœur** .n.m. [*L. cor*]  
دل  
قلب که بعنوان مبداء و سرچشمه احساسات دانسته  
می‌شود.  
heart / Herz  
C126 **coexistence** .n.f.  
همبودی، همزیستی  
مقارنه  
coexistence / Koexistenz  
C127 **cogitation** .n.f.  
اندیشه  
تفکر  
[*L. Gr. cogitatio*]  
cogitation

C128 **cogito** .n.m. [*< L.*]

می‌اندیشم

دلیل اساسی و بنیان فکری فلسفه دکارت

«je pense» [donc je suis]

من می‌اندیشم، پس هستم. برگرفته از عبارت لاتین:

cogito ergo sum

C129 **Cohen, Morris Raphael**

(1880 - 1947)

مورس کوئن، فیلسوف آمریکایی متولد روسیه

C130 **cohérence** .n.f. [*L.cohaerentia*]

همدوسی

انسجام، پیوند منطقی، ضبط و ربط، ارتباط (مطالب)

coherence / Zusammenhang

C131 **coherent, ente** .adj.[*L. cohaerens*]

همدوس

منسجم، منضبط و مرتبط، دارای نتیجه یا ارتباط

منطقی، مربوط

coherent / zusammenhängend

C132 **cohésion** [*L. cohaesus*]

همدوشش

ارتباط، بهم پیوستگی

cohesion / Zusammenhang

C133 **coïncidence** [*ML. coincidentia*]

همفرودی

تقارن، انطباق، تطابق

coincidence / Zusammentreffen

C134 **coïncident, ente** .adj.[*ML. coincidens*]

همفرو

منطبق

coincident / Zusammentreffen

C135 **colère** .n.f.

خشم

غضب

anger / Zorn

C136 **Coleridge, Samuel Taylor**

(1772 - 1834)

C137 **collectif, ive** .adj. et n.m.[*L. collectivus*]

جمعی، اجتماعی

collective / kollektiv

C138 **combinasion** .n.f.[*LL. combinatio*]

آمیزش

ترکیب، اجتماع

combination, coupling

C139 **combinaison des prémisses**

ترکیب محمول و محمول، ترکیب قضا یا

coupling of premises

C140 **combinaison des termes**

قرینه حدود

coupling of terms

C141 **commencement** .n.m.

آغاز

ابتدا

beginning / Anfang

C142 **commencement du monde**

آغاز جهان

beginning of the world / Weltanfang

C143 **commentaire** .n.m.[*L. commentarius*]

سفرنگ

تفسیر، شرح

commentary, comment / Kommentar

C144 **commun, une** .adj.[*L. communis*]

عام، عمومی، مشترک

common / allgemein

C145 **communauté** .n.f.[*L. communitas*]

(آ) مشارکت، اشتراک (ب) جماعت، اجتماع،

گروه‌های اشتراکی، امت

community / Gemeinschaft

C146 **communauté du livre**

- اهل الكتاب  
believer in a revealed religion /  
Besitzer eines Offenbarungsbuches
- C147 **communication .n.f.**  
(آ) ارتباط، (ب) ابلاغ  
communication / Mitteilung
- C148 **communication divine**  
وحی، ابلاغ الهی  
divine communication
- C149 **comparasion .n.f.**  
[*L. comparatio*]  
سنجش  
مقایسه، تطبیق، مطابقت  
comparison / Komparation,  
Vergleichung
- C150 **comparaison objective**  
مقایسه عینی  
objective comparison / objektive  
Komparation
- C151 **comparaison subjective**  
مقایسه ذهنی  
subjective comparasion
- C152 **complet, ète .adj.**  
[*L. completus*]  
تمام، کامل، کمال، تام  
complete / vollständig
- C153 **complexe .n.m. et adj.**  
[*complexus*]  
(آ) مرکب، پیچیده (ب) هم تافت، مختلط، هم بافته،  
هم بافت  
complex / komplex
- C154 **complexité .n.f.**  
(آ) پیچیدگی، تعقد، اندماج، ترکیب، اختلاط  
(ب) هم بافتگی  
complexity / Komplexität
- C155 **complexité croissante et  
généralité décroissante**  
ترکیب متزايد و کلیت متنازل
- C156 **composé, ée .adj. et n.m.**  
[*L. compositus*]  
هم گذاره، نهشته  
(آ) مرکب (ب) امر مرکب، ترکیب  
composite / Kompositum,  
Zusammengesetzte
- C157 **composé réel**  
[*L. compositum reale*]  
[امر] مرکب واقعی  
the real composite / das real  
Zusammengesetzte
- C158 **composé substantiel**  
[امر] مرکب جوهری  
the composite of substances / das  
substantielle Zusammengesetzte
- C159 **composer .v.tr.** [*L. componere*]  
هم گذاردن، باهم نهادن  
مرکب کردن، ترکیب کردن  
to compose / zussammetzen
- C160 **composition .n.f.**  
[*L. compositio*]  
هم گذارش، همنهش  
ترکیب، تلفیق  
composition / Zusammensetzung,  
Komposition
- C161 **compréhensibilité .n.f.**  
دریافت پذیری  
قابلیت درک، درک پذیری  
comprehensibility / Faßlichkeit
- C162 **compréhensible .adj.**  
[*L. comprehensibilis*]  
دریافت پذیر  
قابل درک، دریافتنی  
comprehensible / begreiflich
- C163 **compréhension .n.f.**  
[*L. comprehensio*]  
(آ) مفهوم (در قضایا) (ب) دریافت، فهم، درک،  
تفهم، توانایی فهم صور و حقایق

- comprehension / Begreiflichkeit  
 C164 **comprendre** .v.tr.  
 [L. *comprehendere*]  
 دریافتن  
 درک کردن، فهمیدن  
 to comprehend, to grasp, to  
 understand / begreifen  
 C165 **compte rendu**  
 بازبینی  
 نقد  
 C166 **Comte, (Isidore) Auguste**  
**(Marie Francis xavier)**  
 (1798 - 1857)  
 آگوست کنت، فیلسوف فرانسوی و واضع مکتب و  
 فلسفه تحصلی  
 C167 **concentration** .n.f.  
 [ML. *concentratio*]  
 آکنندگی  
 تراکم، تمرکز  
 concentration / Konzentration  
 C168 **concept** .n.m. [L. *conceptus*]  
 فریافت  
 مفهوم، معنی مجرد، تصوّر (کلی)، بویژه تصور یک  
 رده از موضوعات یا اشیاء  
 concept / Begriff  
 C169 **concepts abstraits**  
 مفاهیم انتزاعی، مفاهیم مجرد  
 abstract concepts/abstrakte Begriffe  
 C170 **concepts dérivés**  
 مفاهیم اشتقاقی  
 derived concepts, derivative  
 concepts/ abgeleitete  
 Begriffe  
 C171 **concept empirique**  
 مفهوم آروینی  
 empirical concept / empirischer  
 Begriff  
 C172 **concept de l'expérience**

- مفهوم تجربی  
 concept of experience /  
 Erfahrungsbegriff  
 C173 **concept fundamental**  
 مفهوم اساسی، مفهوم بنیادی  
 fundamental concept / Grundbegriff,  
 Fundamentalbegriff  
 C174 **concept général**  
 مفهوم کلی، امر عام  
 general concept  
 C175 **concept intellectuel**  
 مفهوم فکری  
 intellectual concept / intellektueller  
 Begriff  
 C176 **concept physique**  
 مفهوم طبیعی  
 concept of nature / Naturbegriff  
 C177 **concept primitif**  
 مفهوم نخستین، مفهوم ابتدایی  
 primordial concept, original concept/  
 Urbegriff  
 C178 **concept pur**  
 مفهوم ناب  
 pure concept / reiner Begriff  
 C179 **concept de raison pure**  
 مفهوم خرد ناب  
 concept of pure reason / reiner  
 vernunftbegriff  
 C180 **concept rationnel**  
 مفهوم عقلی، مفهوم خردی  
 concept of reason / Vernunftbegriff  
 C181 **concept scolastique**  
 مفهوم مدرّسی  
 scholastic concept / Schulbegriff  
 C182 **concept sophistique**  
 مفهوم سوفسطایی  
 pseudo-rational concept /  
 vernunftelnd Begriff

## C183 cocept synthétique

مفهوم ترکیبی  
synthetic concept / synthetischer  
Begriff

## C184 concept transcendantale

مفهوم استعلایی  
transcendental concept /  
transzendentaler Begriff

## C185 concept universel

امر کلی، مفهوم کلی، (در جمع) کلیات خمس (در  
اصطلاح ارسطو)، محمولات  
universal concept

## C186 conception [L. conceptio]

دریافت  
فهم، درک، ادراک، تصور  
conception / Begriff

## C187 conception du monde

بینش جهانی

## C188 conceptualisme

مکتب اصالت مفهوم کلی، مکتب اصالت تصوّر،  
عقیده‌ای ما بین مکتب واقع‌گرایی و مکتب اصالت  
وجود اسمی که بنابر آن کلیات، آشکارا بصورت  
تصوّر کلی در ذهن و تلویحاً بصورت مشابهت‌هایی  
که بوسیله اشیاء خاص بخش می‌شوند است.  
conceptualism / Konzeptualismus

## C189 conceptuliste

پیرو مکتب اصالت تصوّر  
conceptualist

## C190 conceptuel [L. conceptualis]

مفهومی، تصوّری، معنوی، ادراکی  
conceptual

## C191 conceivable .adj.

قابل درک، تصور کردنی  
conceivable / begreiflich

## C192 concevoir .v.tr. [L. concipere]

فهمیدن  
درک کردن، تصوّر کردن  
to conceive / begreifen

## C193 concile .n.m. [L. concilium]

هیئت عالی روحانیت، هیئت عالی کلیسایی که در  
اصول عقاید به بحث می‌پردازند، هیئت مشاوره  
council / Konzil

## C194 concluant, ante .adj.

منتج، نتیجه  
conclusive / schließlic

## C195 conclure .v.tr. [L. concludere]

نتیجه (قیاسی) گرفتن  
to conclude / schließen, folgern

## C196 conclusion .n.f. [L. conclusio]

(log.) نتیجه، استنتاج، نتیجه قیاسی، آخرین جزء هر  
استدلال منطقی  
conclusion / Folgerung,  
Schluß(-satz), Konklusion

## C197 conclusion dialectique

قیاس جدالی  
dialectical inference / dialektische  
Schluß

## C198 conclusion sophistique

قیاس سوفسطایی  
pseudo-rational conclusion /  
vernünftelter Schluß

## C199 concomitance

[L. concomitantia]  
همراهی  
ملازمت، لزوم  
concomitance / Konkominanz

## C200 concomitant, ante .adj.

[L. concomitans]  
همراه  
ملازم، (در جمع) لواحق  
concomitant

## C201 concordance .n.f.

[ML. concordantia]  
سازش  
توافق، مطابقت، موافقت  
agreement



- C202 **concret, ète** .adj. et n.m.  
[*L. concretus*]  
متحقق، انضمامی، مخالط  
concrete / Konkret
- C203 **concretiser** .v.tr.  
تمثل انضمامی کردن
- C204 **concurrence** [*L. concurrentia*]  
همرسی  
رقابت، تنازع  
concurrence / Konkurrenz
- C205 **condensation** .n.f.  
[*LL. condensatio*]  
چگالش  
تکاثف  
condensation / Kondensation
- C206 **Condillac, Étienne Bonnot de (Marbly de)** (1715 - 1780)  
اتین بونودوکندیاک، فیلسوف فرانسوی
- C207 **condition** .n.f. [*L. condicio*]  
شرط، مقدم، علت (معنای مورد نظر کانت)  
condition / Bedingung
- C208 **condition empirique**  
شرط تجربی  
empirical condition / empirische Bedingung
- C209 **condition hypostatique**  
شرط جسمی، شرط اقنومی  
hypostatic condition / hypostatische Bedingung
- C210 **conditions naturelles**  
شرایط طبیعی  
natural conditions/  
Naturbedingungen
- C211 **condition subjective**  
شرط ذهنی  
subjective condition / subjektive Bedingung
- C212 **conditionné, ée** .adj.

- (آ) مشروط (ب) تالی، جزای شرط (پ) معلول  
(معنای مورد نظر کانت)  
the conditioned / das Bedingte
- C213 **conditionnel, elle** .adj. et n.m.  
مشروط، شرطی  
conditional / bedingt
- C214 **conditionnel absolu**  
مطلقاً مشروط
- C215 **Condorcet, Marquis de**  
(1743 - 1794)  
فیلسوف اجتماعی، ریاضیدان و رهبر سیاسی  
فرانسوی، متولد  
Marie Jean Antoine Nicokas Caritat Nicolas
- C216 **conduite** .n.f. [*L. conductus*]  
رفتار  
سلوک  
behavior / Betragen
- C217 **confirmation** .n.f.  
[*L. confirmatio*]  
ابرام، تأیید، تصدیق  
confirmation / Bestätigung
- C218 **conflit, ite** .adj. et n.m.  
[*L. conflictus*]  
ستیزه، تعارض، برخورد، نبرد  
conflict / Widerstreit, Konflikt
- C219 **conforme** .adj.  
مطابق، موافق، منطبق شدنی  
conformable / entsprechend
- C220 **conforme à la réalité**  
مطابق با واقع  
conform to the reality / gemäß
- C221 **conformité** .n.f.  
[*ML. conformitas*]  
همنواپی  
مطابقت، تطابق  
conformity / Übereinstimmung
- ~aux lois  
مطابقت با قانون

- conformity to law / Gesetzmäßigkeit  
 C222 **confusion** .n.f. [*L. confusio*]  
 درهم برهمی  
 اختلال (log.)
- confusion / Üordnung  
 C223 **congrégation** .n.f.  
 [*L. congregatio*]  
 جماعت، جمعیت، انجمن، جماعتی از مردم بویژه  
 برای آموزش و عبادت مذهبی
- congregation / Gemeinde  
 C224 **congrégation soufies**  
 سازمان صوفیان، انجمن طریقت صوفیان
- C225 **conjecture** .n.f. [*L. conjectura*]  
 گمان  
 حدس، ظنّ
- conjecture / Vermutung  
 C226 **conjecturer** .v.  
 گمان کردن  
 حدس زدن
- to conjecture / vermuten  
 C227 **conjonctif, ive** .adj.  
 رابط، ربط دهنده، متصل کننده
- conjunctive  
 C228 **conjonction** .n.f. [*L. conjunctio*]  
 ربط، اقتران
- conjunction / Konjunktion  
 C229 **conjonction sans  
 identification**  
 اتصال (بشر به ذات متعال)
- C230 **conjonction des termes**  
 اقتران حدود
- conjunction of the terms  
 C231 **con-moi**  
 جز من
- C232 **connaissable**  
 معلوم
- known / bekannt  
 C233 **connaissance** .n.f. [*L. noscere*]

- شناخت  
 شناسایی، معرفت، علم (آگاهی)، (در جمع)  
 معلومات، دانایی، علم ادراک و حاصل شدن صورت  
 اشیاء در ذهن یا عقل
- knowledge / Kenntnis, Wissen,  
 Erkenntnis  
 C234 **connaissance acquise**  
 شناخت اکتسابی، شناخت کسبی  
 acquired knowledge
- C235 **connaissance analytique**  
 شناخت تحلیلی  
 analytic knowledge / analytische  
 Erkenntnis
- C236 **connaissance du cœur**  
 معرفت قلبیه، شناخت قلبی
- C237 **connaissance discursive**  
 معرفت استدلالی، شناسایی حرکتی یا منطقی،  
 شناخت برهانی  
 discursive knowledge
- C238 **connaissance empirique**  
 شناخت تجربی  
 empirical knowledge / empirische  
 Kenntnisse, empirische Erkenntnis
- C239 **connaissance de  
 l'entendement**  
 شناخت قوه فهم  
 knowledge of understanding /  
 Verstandeserkenntnis
- C240 **connaissance expérimentale**  
 شناخت تجربی  
 empirical knowledge /  
 Erfahrungserkenntnis
- C241 **connaissance immediate**  
 علم حضوری  
 immediate knowledge
- C242 **connaissance infuse**  
 معرفت لدنی، شناخت شهودی، شناخت فطری و  
 ذاتی

- C243 **connaissance innée**  
علم فطری، (در جمع) معلومات فطری  
innate knowledge
- C244 **connaissance intellectuelle**  
معرفت عقلانی، شناخت عقلی، شناسایی فکری  
intellectual knowledge / intellektuelle Erkenntnis
- C245 **connaissance intuitive**  
معرفت شهودی  
intuitive knowledge
- C246 **connaissance mathématique**  
شناخت ریاضی  
mathematical knowledge /  
mathematische Erkenntnis
- C247 **connaissance du monde**  
شناسایی جهان  
knowledge of the world /  
Welterkenntnis, Weltkenntnis
- C248 **connaissance de la nature**  
شناخت طبیعت، شناسایی طبیعت  
knowledge of nature /  
Naturerkenntnis, Naturkenntnis
- C249 **connaissance philosophique**  
شناخت فلسفی  
philosophical knowledge /  
philosophische Erkenntnis
- C250 **connaissance physique**  
شناخت طبیعی  
Knowledge of nature /  
Naturerkenntnis
- C251 **connaissance à postériori**  
علم یا معلوم بعدی، (در جمع) معلومات متأخر  
aposteriori knowledge
- C252 **connaissance pratique**  
شناخت عملی  
practical knowledge / praktische  
Erkenntnis
- C253 **connaissance présenteielle**

- علم حضوری
- C254 **connaissance à priori**  
علم یا معلوم قبلی، (در جمع) معلومات ماتقدم  
apriori knowledge
- C255 **connaissance pure**  
شناخت ناب  
معرفت محض  
pure knowledge / reine Erkenntnis
- C256 **connaissance de la raison**  
شناخت خرد  
knowledge of reason /  
Vernunftkenntnis
- C257 **connaissance rationnelle**  
شناخت خردی  
شناخت تعلقی  
rational knowledge / rationale  
Erkenntnis
- C258 **connaissance réelle**  
شناخت واقعی  
real modes of knowledge / real  
Erkenntnisse
- C259 **connaissance sensible**  
شناخت حسی، معرفت حسی، شناسایی حسی  
sensible knowledge / sinnliche  
Erkenntnis
- C260 **connaissance spéculative**  
شناخت نظری  
speculative knowledge / spekulative  
Erkenntnis
- C261 **connaissance spontanée**  
شناخت خودبخود  
شناخت به صرافت طبع  
spontaneous knowledge
- C262 **connaissance synthétique**  
شناخت ترکیبی  
synthetic knowledge / synthetische  
Erkenntnis
- C263 **connaissance théorique**

- شناخت نظری  
theoretical knowledge / theoretische Erkenntnis  
C264 **connaissance transcendante**  
شناخت استعلایی  
transcendental knowledge /  
transzendente Erkenntnis  
C265 **connaître .v.tr.**  
شناختن  
to know  
C266 **connexion .n.f. [L. connexio]**  
پیوستگی  
اتصال، ارتباط، پیوند  
connection / Verknüpfung  
C267 **connu, ue .adj.**  
شناخته  
معلوم، معروف  
known / bekannt  
C268 **conscience .n.f. [L. conscientia]**  
(آ) آگاهی، خود آگاهی، شعور، استشعار، قوه تنبه یا  
انتباه، ادراک، علم حضوری  
(ب) نفس عاقله، ضمیر، (حسن) باطن، وجدان  
conscience; (self-)consciousness /  
Gewissen (selbst-)Bewußtsein  
C269 **conscience empirique**  
آگاهی آروینی  
empirical consciousness /  
empirisches Bewußtsein  
C270 **conscience intellectuelle**  
آگاهی فکری  
intellectual consciousness /  
intellektuelles Bewußtsein  
C271 **conscience morale**  
وجدان اخلاقی  
moral conscience  
C272 **conscience pure**  
خود آگاهی ناب  
pure self-consciousness / reines

- Selbstbewußtsein  
C273 **conscience de soi-même**  
خود آگاهی، آگاهی بخود  
self-consciousness /  
Selbstbewußtsein  
C274 **conscience transcendante**  
آگاهی استعلایی  
transcendental consciousness /  
transzendentes Bewußtsein  
C275 **conscient, ente .adj.**  
آگاه  
مستشعر، مقرون بشعور، خود آگاه  
conscious / bewußt  
C276 **consensus [L.]**  
اجماع، توافق عام  
consensus  
C277 **consentement .n.m.**  
رضایت، موافقت، قبول، تصدیق، اتفاق  
consent, assent / Einwilligung  
C278 **consentement universel**  
قبول عام  
universal consent  
C279 **conséquence .n.f.**  
[L. consequentia]  
(آ) برآمد، نتیجه، نتیجه قیاسی، پی آمد یا نتیجه  
منطقی (ب) پیامد، تالی، تعاقب، پی آیند (پ) رابطه  
معلول نسبت به علت  
consequence, inference / Folge,  
Konsequenz, Folgerung  
C280 **conséquence immédiate**  
[L. consequentia immediata]  
برآمد بی میانجی  
نتیجه (قیاسی) بی واسطه  
immediate inference / unmittelbarer  
Schluß  
C281 **consequent, ente .adj.**  
[L. consequens]  
پیامد

تالی، متعاقب، (log.) دومین حد یا سور در قضایای  
شرطی تالی، متعاقب

consequent, consistent / Konsequenz

C282 **considération .n.f.**

نگرش

(آ) ملاحظه، نظر (ب) اعتبار

consideration / Betrachtung

C283 **consomption .n.f.**

[L. *consumptio*]

تحلیل قوا، زوال

consumption / Verbrauch

C284 **constater .v.tr.**

معین کردن، معلوم کردن

to ascertain / ermitteln

C285 **constituant, ante .adj.**

[L. *constituens*]

سازا

سرشت، جزء تشکیل دهنده، مقوم

constituent / Verfassung

C286 **constitué**

قوام یافته، تقوم یافته

C287 **constitutif, ive .adj.**

[L. *constitutivus*]

ساختمند

مقوم، ترکیب کننده، تشکیل دهنده

constitutive / konstitutiv

C288 **constitution .n.f. [L. *constitutio*]**

(آ) بنیه، سرشت، مزاج (ب) ساختار، قوام،  
تشکیلات، ساختمان و وضع طبیعی، تقویم، سامان،  
آراستار

constitution / Beschaffenheit,  
Konstitution

C289 **constitution du monde**

ساختار جهان

تشکیلات جهان

order of the world / Weltverfassung

C290 **constitution subjective**

ساختار ذهنی

سرشت ذهنی

subjective constitution / subjektive  
Beschaffenheit

C291 **contact .n.m. [L. *contactus*]**

برخورد

تماس، بساویدن

contact / Berührung

C292 **contemplation .n.f.**

[L. *contemplatio*]

(آ) سیر و نظر (ب) تأمل، تعقل، تعمق

contemplation / Betrachtung

C293 **contenant .n.m.**

حاوی.

containing / Enthaltend

C294 **contenue .n.m. [ML. *contentum*]**

گنجانیده

محتوی، مظروف

content / inhalt

C295 **contenue de jugement  
predicatif**

مقاد الجمل

content of predicative judgment

C296 **contenue du temps**

گنجانیده زمانی

مظروف زمان

time-content / Zeitinhalt

C297 **contexte .n.m. [L. *contextus*]**

بافت

سیاق، تلو، اقتران مطلب، قرینه

context / Kontext

C298 **contiguïté .n.f. [ML. *contiguitas*]**

پیوستگی

مجاورت، اتصال

contiguity

C299 **contingence .n.f.**

[ML. *contingentia*]

شاید بودن

امکان [خاص] (در مقابل وجوب)، احتمال وقوع

- contingency / Zufälligkeit  
 C300 **contingent, ente** .n.m. et adj.  
 [L. *contingens*]

### شیاست

ممکن (در مقابل واجب و ممتنع)، قضیه ممکن،  
 حادث غیر ضروری، ممکن (به امکان خاص)  
 (Ā) (log.) آنچه که تنها تحت شرایط خاص درست  
 باشد و نه اینکه ضرورتاً همواره درست باشد.  
 (ب) آنچه مطیع جبر نباشد.

- contingent / zufällig  
 C301 **continu, ue** .adj.  
 [L. *continuus*]

### پیوسته، هم پیوسته

متصل، مداوم، مستمر، متوالی

- continuous / kontinuierlich  
 C302 **continuel, elle** .adj.  
 پیوسته، هم پیوسته  
 مداوم، دائم، دائمی، همیشگی

- continual  
 C303 **continuité** .n.f. [L. *continuitas*]  
 پیوستگی  
 اتصال، استمرار، دوام

- continuity / Kontinuität  
 C304 **contraction** [L. *contractio*]  
 همکشیدگی  
 اندماج، ادغام

- contraction / Zusammenziehung  
 C305 **contradiction** .n.f.  
 [L. *contradictio*]

### پادگویی

تناقض، تضاد، ضدیت، ضد و نقیض، ضدگویی،  
 تناقض گویی

- contradiction / Widerspruch  
 C306 **contradictoire** .adj.  
 متقابل، متناقض، نقض کننده، متضاد، (log.) (ضد  
 و) نقیض، هر یک از دو قضیه‌ای که آنچنان بهم  
 مرتبط باشند که در صورت درستی یکی، دیگری  
 نادرست باشد.

contradictory / kontradiktorisch

- C307 **contraint, ainte** .adj.

### ناچار

مجبور

- C308 **contrainte** .n.f.

### ناچاری

اجبار، جبر، قسر، الزام

coercion, compulsion / Nötigung,  
 Zwang

- C309 **contrainte de la nature**

جبر طبیعت، اجبار طبیعت

compulsion of nature / Naturzwang

- C310 **contrainte sociale**

جبر اجتماعی، اجبار اجتماعی

social compulsion

- C311 **contraire** .adj. et n.m.

[L. *contrarius*]

(Ā) متضاد، متقابل، متغایر، ضد، مخالف (ب) امر  
 متضاد، نقیض، ضد، (در جمع) ضدین، اضداد

contrary, opposite / entgegengesetzt

- C312 **contraiété** .n.f. [L. *contrarietas*]

تضاد، ضدیت، تقابل

contrariety / Gegensatz

- C313 **contraste** .n.m. [L. *contrastare*]

### پادسانی

تباین، مقایسه مقید، مقابله

contrast / Kontrast

- C314 **controverse** .n.f.

[L. *controversia*]

### ستیزه

مباحثه، بحث، جدال

controvercy / Streit

- C315 **convenance** .n.f.

### سازش

توافق، موافقت

agreement / Einstimmung

- C316 **convention** .n.f. [L. *conventio*]

### پیمان نامه

- موضوعه، وضع، نهاد، عهد، عرف، قرارداد  
convention / Konvention
- C317 **conventionnel, elle** .adj.  
[LL. *conventionalis*]  
عرفی، وضعی، قراردادی، مرسوم، مطابق آئین و  
قاعده
- conventional / konventionell
- C318 **conventionnalisme**  
مذهب اصالت موضوعه
- conventionalism
- C319 **conventionnaliste**  
معتقد به مکتب اصالت موضوعه
- conventionalist
- C320 **conversion** .n.f. [L. *conversio*]  
واگردانی، برگشتگی  
(log.) انعکاس (در باب قضایا)، عکس، قلب، انتقال  
موضوع و محمول یک قضیه برای رسیدن به قضیه  
ثانی
- conversion / Umkehrung
- C321 **conversion vers dieu**  
قوس صعود
- C322 **converti**  
انعکاس، تغییر یک قضیه با جابجا کردن موضوع و  
محمول آن
- C323 **conviction** .n.f. [LL. *convictio*]  
یقین، ایقان، اعتقاد، عقیده
- conviction / Überzeugung
- C324 **convoitise** .n.f.  
شهوة
- lust / Wollust
- C325 **coordination** .n.f.  
[LL. *coordinatio*]  
آراستگی  
ترتیب، نظم
- coordination / Koordination
- C326 **coordonnée** .n.f.  
[ML. *coordinatus*]  
همارا

- مختصه
- coordinate / Koordinate
- C327 **copie** .n.f. [ML. *copia*]  
رونوشت
- copy / Kopie
- C328 **copule** .n.f. [L. *copula*]  
رابطه، نسبت حکمیّه، (کلمه) رابطه، (log.) رابط  
میان موضوع و محمول در یک قضیه منطقی (در  
گزاره‌های حملی)
- copula
- C329 **copule d'appartenance**  
رابطه تعلّق
- copula of appartenance
- C330 **copule d'inclusion**  
رابطه اندراج، رابطه مشمول
- copula of inclusion
- C331 **copule prédicative**  
رابطه حملی
- predicative copula
- C332 **copule proprement prédicative**  
رابطه حملی بمعنی اخصّ
- C333 **corporalité** .n.f.  
[LL. *corporalitas*]  
جسمیت، جسمانیت، خاصیت جسمی یا مادی
- corpor(e)ality
- C334 **corporel, elle**.adj. [L. *corporalis*]  
جسمانی، جسمی، بدنی، مادی
- corporeal / körperlich
- C335 **corps** .n.m. [L. *corpus*]  
تن  
جسم، جسد، بدن، کالبد، جرم
- body / Körper, Leib
- C336 **corps du monde**  
اجرام آسمانی، اجرام جهانی، جسم‌های جهانی
- cosmic bodies / Weltkörper
- C337 **corpusculaire** .adj.  
تنبیه‌ای  
ذره‌ای

- corpuscular  
C338 **corpuscule** .n.m. [L. *corpusculum*]  
تنیزه  
ذره، جسم صغیر، (در جمع) اجرام صغار  
corpuscule  
C339 **corpus mysticum** [L.]  
جسم یا عنصر رمزی  
C340 **correct, ecte** .adj. [L. *correctus*]  
درست  
صواب، صحیح، حق  
right, correct / recht, richtig  
C341 **correction** .n.f. [L. *correctio*]  
درستی  
صحت  
correctness, correction / Richtigkeit  
C342 **corrélatif, ive** .adj. [ML. *correlativus*]  
همبسته  
متضایف، مضاف، قرینه، لازم و ملزوم  
correlate, correlative / korrelat  
C343 **corrélation** .n.f. [ML. *correlatio*]  
همبستگی  
تضایف، تناسب منطقی، ترابط  
correlation / Wechselbeziehung  
C344 **correspondance** .n.f. [ML. *correspondentia*]  
همخوانی  
تناظر، مطابقت، تطابق  
correspondence / Korrespondenz  
C345 **correspondant, ante** .adj. [ML. *correspondens*]  
همخوان  
متناظر، مطابق، هم پاسخ، متطابق  
corresponding / kongruent  
C346 **corruptibilité**  
فساد پذیری  
corruptibility / Bestechlichkeit

- C347 **corruptible** .adj. [LL. *corruptibilis*]  
گمراه شدنی  
فساد شدنی  
corruptible / bestechlich  
C348 **corruption** .n.f. [L. *corruptio*]  
فساد، تباهی  
corruption / Bestechung  
C349 **cosmique** .adj. [Gr. *kosmikos*]  
کیهانی  
مربوط به گیتی، مربوط به عالم هستی  
cosmic(al) / kosmisch  
C350 **cosmogonie** .n.f. [Gr. *kosmogonia*]  
کیهانزایی  
تکوین جهان، خلقت و پیدایش عالم وجود  
cosmogony / Kosmogonie  
C351 **cosmogenique** .adj.  
کیهانزاد  
cosmogonic  
C352 **cosmologie** .n.f. [ML. *cosmologia*]  
کیهان شناسی  
علم جهان شناسی، علم انتظام گیتی، نظام عالم وجود، شاخه‌ای در فلسفه (و علم) که به مطالعه عالم به صورت یک کل و اشکال در آن، طبیعت و غیره بصورت یک سیستم طبیعی می‌پردازد.  
cosmology / Kosmologie  
C353 **cosmologie rationnelle** [L. *cosmologia rationalis*]  
کیهان شناسی عقلی  
rational cosmology / rationale  
Kosmologie  
C354 **cosmologie transcendante**  
کیهان شناسی متعالی  
transcendental cosmology /  
transzendente Kosmologie  
C355 **cosmologique** .adj.



- کیهان‌شناختی**  
جهان‌شناختی، جهانی  
cosmological
- C356 cosmopolisme**  
جهان‌وطنی، آنکه دنیا را خانه و وطن خود می‌داند.
- C357 cosmopolitisme**  
تدبیر سیاسی جهان  
/ Kosmopolitismus
- C358 cosmos .n.m. [Gr. kosmos]**  
جهان، عالم (اکبر)، گیتی و نظام آن که بصورت یک مجموعه منظم و هماهنگ ملاحظه می‌شود.  
cosmos / Kosmos
- C359 cosmothéologie**  
کیهان، خداشناسی  
cosmo-theology / Kosmotheologie
- C360 côté .n.m.**  
پهلوی  
جانب، جنبه، سمت، سو  
side / Seite
- C361 coup d'oeil de l'esprit**  
لمح بصر روحانی
- C362 couple .n.m. [L. copula]**  
جفت، زوج  
couple / Kopula
- C363 courage .n.m.**  
دلآوری  
دلیری، شجاعت  
courage / Tapferkeit
- C364 cours .n.m. [L. cursus]**  
(آ) جریان، سیر، مسیر (ب) دوره  
course / Lauf
- C365 cours du monde**  
سیر جهان، جریان عالم  
course of the world / Weltlauf
- C366 cours du temps**  
سیر زمان  
course of time / Zeitlauf
- C367 Cousin, Victor (1792 - 1867)**

- ویکتور کوزن، فیلسوف فرانسوی
- C368 créateur, trice .n. et adj. [L. creator]**  
(آ) آفریدگار  
آفریننده، خالق، مبدع، باری (ب) خداوند  
creator, author / Urheber, Schöpfer
- C369 créateur du monde**  
جهان‌آفرین  
جهان‌کردگار  
creator of the world / welt schöpfer
- C370 creation .n.f. [L. creatio]**  
آفرینش  
خلقت، خلق، ابداع  
creation / Schöpfung
- C371 creation contingente**  
خلق امکان، خلق ممکنات، حدث  
creation in time
- C372 creation continuée [L. creatio continua]**  
آفرینش پیوسته  
خلق مدام  
continous creation
- C373 créature .n.f. [L. creatura]**  
آفریده، مخلوق  
creature / Geshöpf
- C374 créaturel**  
خلق
- C375 credo .n.m.**  
اعتقاد، ایمان  
credo / Credo, Kredo
- C376 crime .n.m. [L. crimen]**  
بزه  
جرم  
crime / Verbrechen
- C377 critère .n.m. [Gr. kritērion]**  
سنجیدار  
معیار، ملاک، مصداق. مناط اعتبار، دلیل (صدق). میزان، نشان قطعی

- critèrion / Kriterium  
**C378 critère logique** معیار منطقی  
 logical criterion / logisches Merkmal  
**C379 critériologie** فصل الخطاب، شناخت ملاک حقیقت  
**C380 critèrion [Gr. kritèrion]** معیار، محک، ملاک  
 critèrion / Kennzeichen, Merkmal  
**C381 critèrium .n.m.** سنجیدار  
 ملاک ارزش، مناط اعتبار، معیار، میزان  
 critèrium / Kriterium  
**C382 critèrium empirique** سنجیدار آروینی  
 معیار تجربی  
 empirical criterion / empirisches Kriterium  
**C383 critèrium logique** نشانه منطقی  
 logical criterion / logisches Merkmal  
**C384 critèrium de la verité** مناط و ملاک حقیقت، ملاک برای تشخیص صواب از خطا  
**C385 criticisme** خرده‌گیری  
 فلسفه انتقادی، فلسفه نقدی، (مذهب) نقادی (مرتبط با مکتب کانت)  
 criticism / Kritizismus  
**C386 critique .n. et adj. [Gr. kritikē]** ارزیابی، سنجش  
 (آ) نقد، انتقاد، (ب) نقادی، انتقادی  
 critique : critical / Kritik ; kritisch  
**C387 critique de la raison pratique** انتقاد عقل عملی  
 critique of practical reason  
**C388 critique de la raison pure** سنجش خرد ناب

- انتقاد عقل محض  
 critique of pure reason / Kritik der reinen Vernunft  
**C389 critique transcendante** نقادی برین  
 transcendental critique / transzendente Kritik  
**C390 croissance .n.f.** نمو  
 رشد، رویش، نشو  
 growth / Wachstum  
**C391 croyance .n.f.** باور، گروهش  
 اعتقاد، ایمان  
 belief, faith / Glaube  
**C392 croyant, ante .adj.** مؤمن، معتقد  
 believing / gläubig  
**C393 culture .n.f. [L. cultura]** فرهنگ  
 culture / Kultur  
**C394 curiosité .n.f. [L. curiositas]** دانش خواهی  
 حس کنجکاوی  
 curiosity / Neugierde  
**C395 cycle .n.m.** دور، کور، دوره گردش  
 مجموعه‌ای از حوادث یا پدیده‌هایی که بصورت متوالی و استداره‌ای روی می‌دهند.  
 [LL. cyclus < Gr. kyklos]  
 cycle / Zyklus  
**C396 cycle d'oculation** دور پنهانی  
 دورالستر  
 cycle of oculation  
**C397 cycle de prophétie** دوره نبوت  
**C398 cynique .adj. et n. [L. cynicus]**

(آ) کلبی، وابسته به مسلک کلبیون (ب) کلبی، از حوزه کلبیون، عضوی از حوزه فلاسفه قدیم یونانی که حقیقت را سعادت می‌داند و عدم متکی بودن بر لذائد و لزومات دنیوی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

cynic(al) / zynisch; Zyniker

C399 **cynisme .n.m.**

کلبیت، روش کلبی، مکتب کلبیون، فلسفه کلبیون و گرایش و اعتقاد به آن

cynicism / Zynismus

C400 **cynosarge [L. <Gr. kynosoura]**

دم سگ سفید که به کلبیون گفته می‌شد.

C401 **cyrénaïque .n. et adj.**

(آ) حوزه کورنائیان (ب) از حوزه کورنائیان، وابسته به فلسفه حوزه یونانی‌یی که لذات جنسی شخصی را بالاترین سعادت می‌داند.

cyrenaic / Kyrenaiker

## D d

D1 **d'Alembert, Jean le Rond**

(1717 - 1783)

ژان لورون دالامبر، فیلسوف و دانشنامه‌نویس فرانسوی

D2 **Darwin, Charles Robert**

(1809 - 1882)

چارلز داروین، دانشمند و فیلسوف طبیعی انگلیسی، واضع نظریه تکامل بواسطه انتخاب طبیعی (بقای احسن)

D3 **darwinisme**

داروین‌گرایی

فلسفه داروین، نظریه داروین که بر اساس آن، انواع گیاهان و جانوران با انتقال ارثی از دگرگونه‌های ناچیز در تکوین ارثی، از شکل قدیمی‌تر توسعه یافته‌اند و از میان ایشان، آن شکل زنده می‌ماند که بهترین تطابق با طبیعت را دارا باشد (بقای احسن).

Darwinism / Darwinismus

D4 **darwiniste**

معتقد به فلسفه داروین

darwinist / Darwinist

D5 **data [L. datis]**

داده‌ها

حقایق و معلومات یا مفروضاتی که منبع استنتاج نتایجی از خود می‌باشند.

data / Data

D6 **dator formarum [L.]**

واهب الصور

D7 **datum [L. datus]**

موجود بالفعل

datum / Datum

D8 **débat .n.m.**

مباحثه، بحث و ملاحظه دلایل فلسفی مخالف

debate / Debatte

D9 **déception .n.f. [L. deceptio]**

خدعه، فریب، اغفال

deception / Betrug

D10 **decision .n.f. [L. decisio]**

آهنگ

عزم، تصمیم

decision / Entscheidung

D11 **déclaration .n.f. [L. declaratio]**

خبر، اعلام، بیان، اعلان

declaration / Deklaration

D12 **déclinaison .n.f. [L. declinatio]**

میل

declination / Neigung

D13 **decomposition n.f.**

[L. decompositio]

وانهش

تجزیه

decomposition / Dekomposition

D14 **decouverte .n.f.**

یافت

کشف، انکشاف

D15 **déductif, ive .adj.**

قیاسی، استنتاجی

- deductive / deductiv
- D16 **déduction** .n.f. [*L. deductio*]  
 (آ) استنتاج (معنای مراد دکارت)، استنباط، انتاج،  
 عمل یا مراحل استنتاج و نیز نتیجه استنتاج یافته  
 (ب) (log.) قیاس، قیاس منطقی، قیاس اقترانی،  
 استدلال از معلوم به نامعلوم، پی بردن از کل به جزء،  
 تنقیح مناط، در مقابل induction  
 deduction / Deduktion,  
 Schlußfolgerung
- D17 **déduction empirique**  
 تنقیح مناط تجربی  
 empirical deduction / empirische  
 Deduktion
- D18 **déduction immédiate**  
 استنتاج مستقیم  
 immediate deduction
- D19 **déduction métaphysique**  
 تنقیح مناط ماوراء طبیعی  
 metaphysical deduction /  
 metaphysische Deduktion
- D20 **déduction objective**  
 تنقیح مناط عینی  
 objective deduction / objektive  
 Deduktion
- D21 **déduction subjective**  
 تنقیح مناط ذهنی  
 subjective deduction / subjektive  
 Deduktion
- D22 **déduction transcendantale**  
 تنقیح مناط استعلایی  
 transcendental deduction /  
 transzendente Deduktion
- D23 **déduire** .v.tr. [*L. deducere*]  
 برآهنجیدن  
 استنباط کردن، قیاساً استنتاج کردن، با استدلال  
 منطقی استنتاج یا دلیل آوردن از حقایق معلوم یا  
 اصول کلی  
 to deduce / deduzieren

- D24 **défaut** .n.m. [*VL. defallita*]  
 کاستی  
 نقص، فقدان یک عنصر ذاتی و اساسی در تکمیل یا  
 کمال آن شیء  
 defect / Mangel
- D25 **défini, ie** .adj.  
 معرّف (در منطق)، محدود  
 defined
- D26 **définir** .v.tr. [*L. definire*]  
 (آ) تعریف کردن (ب) حد کردن، محدود کردن  
 to define / definieren
- D27 **definissable** .adj.  
 قابل تعریف، تعریف کردنی  
 definable
- D28 **définissant**  
 معرّف
- D29 **définition** .n.f. [*L. definitio*]  
 تعریف، حد (منطقی)  
 definition / Definition, Erklärung
- D30 **définition descriptive**  
 تعریف برسم  
 descriptive definition
- D31 **définition empirique**  
 تعریف تجربی  
 empirical definition
- D32 **définition essentielle**  
 تعریف بحدّ  
 essential definition
- D33 **définition mathématique**  
 تعریف ریاضی  
 mathematical definition /  
 mathematische Definition
- D34 **définition de nom**  
 شرح اسم، شرح الاسم  
 definition of noun
- D35 **définition nominale**  
 شرح الاسمی  
 nominal definition /

- Nominal—Definition  
**D36 définition parfaite**  
 حدّ تام  
 perfect definition  
**D37 définition philosophique**  
 تعریف فلسفی  
 philosophical definition /  
 philosophische Definition  
**D38 définition réelle**  
 تعریف حقیقی  
 real definition / Realdefinition  
**C39 degré .n.m. [LL. degradus]**  
 زینہ  
 درجه، مرتبه  
 degree / Grad  
**D40 déification .n.f. [LL. deificatio]**  
 تألّه، جزء خدایان محسوب کردن، رتبه خدایی قائل  
 شدن، قائل شدن به الوهیت شخص یا شیء  
 Deification / Vergötterung  
**D41 déisme .n.m.**  
 یزدان پرستی، ایزد پرستی  
 (آ) توحید (ب) عقیده به خدا و عدم قبول وحی و  
 دین، یزدان پرستی منکر ادیان، اعتقاد به وجود  
 خداوند بر پایه عقل ناب بدون اتکاء و توافق وحی و  
 اولیاء دین، بویژه عقیده قرون ۱۷ و ۱۸ در غرب که  
 بموجب آن خداوند جهان و قوانین طبیعی آنرا خلق  
 نموده بی هیچ گونه ایفاء نقش بر متعاقب آن.  
 deism / Deismus  
**D42 déisme intellectualisé**  
 خداشناسی عقلی، خداپرستی عقلانی، خداشناسی  
 استدلالی  
**D43 deiste .n. et adj.**  
 یزدان پرست  
 (آ) موحد (ب) خداپرست منکر ادیان، موحد بدون  
 پذیرش دین  
 deist; deistic / Deist; deistisch  
**D44 délaissement .n.m.**  
 بخود واگذاری

- تفویض  
 abandonment / Verlassenheit  
**D45 délivrance .n.f.**  
 رهایی  
 نجات  
 deliverance / Befreiung, Errettung  
**D46 démarcation .n.f.**  
 مرزبندی  
 تحدید، تفکیک  
 demarcation / Demarkation  
**D47 demiurge.n.m.**  
 [Gr. demiourgos]  
 صانع (آ) در فلسفه افلاطون، خداوند خالق جهان کل  
 (ب) (در فلسفه عرفانی [در غرب]: خدایی که مطیع  
 یک خدای برتر است.  
 demiurge / Demiurgus  
**D48 démocratie .n.f.**  
 [ML.democratia <Gr.dēmokratia]  
 سیاست مردم، حکومت طبقه عوام  
 democracy / Demokratie  
**D49 Democrite (460?BC - 370BC)**  
 دیمقراطیس، فیلسوف یونانی و واضع فلسفه ذری  
 Democritus  
**D50 démonstration .n.f.**  
 [L. demonstratio]  
 بازنمود، نمود  
 برهان، اثبات، دلیل، استدلال، اثبات منطقی که در آن  
 نتایج معینی از مقدمات معین ثانی منتزع می شوند.  
 demonstration / Demonstration  
 ~en cercle  
 قیاس دور  
 demonstration in circle  
 ~par l'absurde  
 برهان خلف  
 demonstration per impossible  
**D51 démonstration geometrique**  
 برهان هندسی، اثبات هندسی  
 geometrical demonstration /

- geometrische Demonstration  
 D52 **démonstration mathématique**  
 برهان ریاضی
- mathematical demonstration  
 D53 **démonstration à postériori**  
 برهان اُتی
- aposteriori demonstration  
 D54 **démonstration à priori**  
 برهان لُتی
- apriori demonstration  
 D55 **démontrable .adj.**  
 [L. demonstrabilis]  
 قابل اثبات، برهانی، قابل استدلال و ثبوت  
 demonstrable
- D56 **démontrer .v.tr.**  
 [L. demonstrare]  
 مبرهن ساختن، استدلال کردن، ثابت کردن (با دلیل)  
 to demonstrate / demonstrieren,  
 beweisen
- D57 **dénombrement .n.m.**  
 شمارهٔ امور، تعداد، استقصاء  
 count / Zählen
- D58 **dénotation .n.f.** [LL. denotatio]  
 مصداق، (log.) همه اجزاء یا موضوعاتی که با آنها  
 یک حد منطقی بکار می‌رود.  
 denotation
- D59 **dénouement .n.m.**  
 گره‌گشایی  
 حل (شبهه)  
 solution
- D60 **dependance .n.f.**  
 [ML. dependentia]  
 وابستگی  
 تبعیت، بستگی  
 dependence / Abhängigkeit,  
 Dependenz
- D61 **dependant, ante .adj.**  
 [L. dependens]

- وابسته  
 اتکائی، نامستقل  
 dependent / abhängig
- D62 **dérivation .n.f.** [L. derivatio]  
 اشتقاق، صرف، تعریف  
 derivation / Ableitung
- D63 **dérivé .n.f.** [L. derivatus]  
 برآهنجیده، آهنجیده  
 اشتقاقی، مشتق  
 derived, derivative / abgeleitet
- D64 **deriver .v.tr. indir.** [L. derivare]  
 مشتق شدن، اشتقاق یافتن، ناشی شدن، منتج شدن  
 to drive / herleiten
- D65 **dernier, ière .adj.**  
 واپسین  
 اخیر، فرجامین  
 last / letzt
- D66 **des**  
 از  
 مِنْ  
 from / aus
- D67 **Descartes, René** (1596 - 1650)  
 رنه دکارت، فیلسوف و ریاضی دان فرانسوی  
 de ~  
 دکارتی  
 of Descartes / cartesianisch
- D68 **descende .n.f.**  
 هبوط، نزول  
 descent / Abstieg
- D69 **description .n.f.** [L. descriptio]  
 (log.) توصیف، وصف، شرح  
 description / Beschreibung
- D70 **désignation .n.f.** [L. designatio]  
 نشان‌گذاری  
 تعیین، تخصیص  
 designation / Bezeichnung
- D71 **désintégration .n.f.**  
 فسخ جمع و اجمال

- / Aufhebung  
D72 **désir** .n.m. [*L. desiderium*]  
(آ) خواهش، میل  
(ب) شوق  
desire / Begierde  
D73 **despotisme** .n.m.  
استبداد، حکومت دلخواهانه، حکومت خودسرانه  
despotism / Despotismus  
D74 **dessein** .n.m.  
آهنگ  
قصد، مقصود  
purpose / Absicht  
D75 **destin** .n.m.  
سرنوشت  
قضا و قدر، تقدیر  
destiny / Schicksal  
D76 **destination** .n.f. [*L. destinatio*]  
مقصد، مقصود  
destination / Bestimmung  
D77 **destinée** .n.f.  
سرنوشت  
تقدیر، قضا، قدر  
destiny / Schicksal  
D78 **détail** .n.m.  
جزئیات، تفصیل  
detail / Teil  
D79 **déterminabilité**  
تعیین پذیری، قابلیت تعیین  
determinability / Bestimmbarkeit  
D80 **déterminable** ,adj.  
[*L. determinabilis*]  
تعیین پذیر، قابل تعیین، تعیین کردنی  
determinable / bestimmbar  
D81 **déterminant, ante** ,adj.  
[*L. determinans*]  
موجب، موجب، معین، تعیین کننده  
determinant  
D82 **détermination** .n.f.

- [*L. determinatio*]  
تعیین، متعین شدگی، تعین  
determination / Bestimmung,  
Bestimmtheit  
D83 **détermination causale**  
تعیین علّی  
causal determination /  
Kausalbestimmung  
D84 **détermination métaphysique**  
تعیین مابعدالطبیعی  
metaphysical determination /  
metaphysische Bestimmung  
D85 **déterminé, ée** ,adj.  
متعین، معین  
determined / bestimmt  
D86 **déterminer** ,v.tr.  
[*L. determinare*]  
معین کردن، مشخص کردن، تعیین کردن  
to determine / bestimmen  
D87 **déterminisme** .n.m.  
(آ) فلسفه تقدیری، فلسفه جبری، جبری‌گری  
متعین‌گری، مسلکی از فلسفه که براساس آن همه  
چیز بویژه انتخاب عمل انسان موکول به قوه یک  
سری از علل مستقل از اراده انسان است و آدمی هیچ  
نقشی در تصمیم‌گیری ندارد.  
(ب) قاعده و جوب ترتب علت و معلول، اصل  
موجبیّت  
(پ) حتمیّت، جبر، تعین  
(ت) جبر مکتب علمی که معتقد است هیچ چیز  
برحسب اتفاق روی نمی‌دهد و آنرا موکول به قوانین  
طبیعت می‌داند.  
determinism / Determinismus  
D88 **déterminisme fatal**  
جبر قدر، جبر مقدّر  
D89 **déterministe** ,adj. et n.  
معینیگر، جبری‌گرا، جبری، پیرو عقیده جبری،  
معتقد به مسلکی که آثار را موکول به علل و اسباب  
می‌داند و منکر نفوذ شخصی در تصمیم‌گیری است.

D95 **dialectique logique** جدل منطقی  
logical dialectic / logische Dialektik

D96 **dialectique transcendante** مبحث جدل استعلایی  
transcendental dialectic /  
transzendente Dialektik

D97 **dialléle** دور (فاسد)  
diallelus / Dialele

D98 **dialogue** همپرسه  
[L. *dialogus* < Gr *dialogos*]  
محاوړه، مناظره، تبادل آراء، گفت و شنود  
dialogue / Zwiegespräch

D99 **diatribe .n.f.** تقریر خطابی انتقادی، هجو  
[L. *diatriba* < Gr. *diatribē*]  
diatribe / Diatribe

D100 **dichotomie .n.f.** دو بخشه  
[Gr. *dichotomia*]  
منقسم بدو بخش بالاخص مخالف یا متمایز  
dichotomy / Dichotomie

D101 **dichotomique .adj.** دو بخشی  
ثنائی  
dichotomous / dichotom(isch)

D102 **diction .n.f.** مثل سایر، مثل شایع

D103 **dictum .n.m. [*< L.*]** قضیه، حکم  
dictum / Diktum, Ausspruch

D104 **didactique .adj.** [Gr. *didaktikos*] تعلیماتی، تعلیمی  
didactic / didaktisch

D105 **Diderot, Denis** (1713 - 1784) دنی دیدرو، فیلسوف و دانشنامه نویس فرانسوی



D106 **dieu** .n.m. [L. *deus*]

خدا

خداوند، یزدان، ایزد، در مذاهب یکتا پرستی: خالق  
و ناظم جهان

God / Gott

D107 **Dieu personnel**

خدای مشخص، خدای شخصی

personal god

D108 **différence** .n.f. [L. *differentia*]

اختلاف، فرق، این نه آنی، فصل، اختلاف و تفضیل،  
آنچه که یک نوع را از دیگر اجناس متمایز می‌سازد.

difference / Unterschied

D109 **différence spécifique**

فصل (نوع)، تفاوت اختصاصی

specific difference / spezifischer

Unterschied

D110 **différenciation** .n.f.

تمایز، اختلاف، فرق، نوع، تمییز، تفضیل

differentiation / Unterscheidung

D111 **différent, ente** .adj.[L. *differens*]

مختلف، متفاوت، مباین

different / Verschieden

D112 **difficulté** .n.f. [L. *difficultas*]

دشواری، صعوبت

difficulty / Schwierigkeit

D113 **dignitate hominis** [L.].

ودیعۀ (امانت)، اسرار الهی

D114 **dignité** .n.f. [L. *dignitas*]

بزرگ منشی

کرامت

dignity / Würde

D115 **dilemme** .n.m. [LL. *dilēmma*]

قیاس دوحدین، قیاس دوحدی، برهان قاطع  
دوحدین، قیاس ذووجهین

dilemma / Dilemma

D116 **dimension** .n.f. [L. *dimensio*]

دورامون

بعد، منظور سه بعد طول، عرض، ارتفاع و بعد  
چهارم زمان در نظریه نسبیت است.

dimension / Dimension, Abmessung

D117 **diminution** .n.f. [L. *deminutio*]

کاهش

کم‌شدگی، نقصان

diminution / Verminderung

D118 **Diogène** (412 BC - 323 BC)

دیوژن، دیوجانس، دیوجانوس، فیلسوف کلبی که  
بواسطه اصول ریاضت وی شهرت عام دارد.

Diogenes

D119 **direction** .n.f. [L. *directio*]

سو

جهت، سمت، راستا

direction / Richtung

D120 **directive** .n.f.

رهنمود

اشارت

directive / Anspielung

D121 **discernement** .n.m.

تمیز، تشخیص، قوه ممیزه، قوه تمییز

discrimination / Unterscheidung

D122 **discipline** .n.f. [L. *disciplina*]

(آ) پیرو

صحابه، (ب) نظم، انضباط، یک مجموعه قوانین  
مثلاً جهت هدایت اعضای یک فرقه ربانی

follower

D123 **discipline de l'arcane**

تقیه

cautious in religious matters /

Verheimlichung einer religiösen

Gesinnung

D124 **discontinuu, ue** .adj.[L. *discontinuitas*]

ناپیوسته

منفصل، منقطع

discontinue / diskontinuuielich

D125 **discontinuité** .n.f.

- ناپیوستگی  
انفصال، انقطاع، فقدان یک استمرار یا انفصال در  
تسلسل منطقی  
discontinuity / Diskontinuität
- D126 **discours** .n.m. [L. *discursus*]  
گفتار  
(log.) قول (لفظ مرکب یا مؤلف)  
discourse / Rede
- D127 **discours achevé**  
(قول) مرکب تام (مترادف با discours parfait)
- D128 **discours de l'âme**  
حدیث نفس  
discourse of the soul
- D129 **discours imparfait**  
(قول) مرکب ناقص  
imperfect discourse
- D130 **discours inachevé**  
(قول) مرکب ناقص (مترادف با discours imparfait)
- D131 **discours parfait**  
(قول) مرکب تام  
perfect discourse
- D132 **discrimination** .n.f.  
[L. *discriminatio*]  
قوة ممیزه، قوة تمییز  
discrimination / Unterscheidung
- D133 **discursif, ive** .adj.  
[ML. *discursivus*]  
(آ) برهانی، استدلالی، استنتاجی، رفتن از مقدمه به  
نتیجه در سلسله مراحل منطقی (ب) منطقی، بحثی،  
گفتاری، متمایز از intuitif  
discursive / diskursiv
- D134 **discussion** .n.f. [LL. *discussio*]  
(آ) منطقی (ب) بحث، مباحثه، مناظره  
discussion / Erörterung, Diskussion
- D135 **disjonctif, ive** .adj. et n.f.  
[L. *disjunctivus*]  
(آ) منفصل، انفصالی (ب) منفصل، منفصله  
disjunctive / disjunktiv

- D136 **disjonction** .n.f. [L. *disjunctio*]  
انفصال، فصل (آ) ارتباط میان دو یا چند بخش از یک  
قضیه مرکب  
(ب) مترادف با قضیه منفصله proposition  
disjunctive
- disjunction / Disjunktion, Aufteilung
- D137 **disposition** .n.f. [L. *dispositio*]  
سامان  
(آ) ترتیب، آرایش، نظم (ب) استعداد، خو، طبع،  
منش  
disposition / analoge, Gesinnung
- D138 **disposition morale**  
منش اخلاقی، نیت اخلاقی  
moral disposition, moral sentiment /  
moralische Gesinnung
- D139 **disposition naturelle**  
استعداد طبیعی، سرشت طبیعی، فطرت  
natural disposition, innate  
disposition / Naturanlage
- D140 **disposition permanente**  
قنیت  
permanent disposition
- D141 **dispute** .n.f.  
مناقشه، مشاجره، جدال، مجادله  
disput / Striet
- D142 **dissociation** .n.f. [L. *dissociatio*]  
جدایی، جداسازی  
تفکیک، جداسازی غیرمعمول مفاهیم، افکار یا  
احساسات  
dissociation / Trennung
- D143 **dissolution** .n.f. [L. *dissolutio*]  
انحلال، حل  
dissolution / Auflösung
- D144 **dissout**  
منحل
- D145 **distinction** .n.f. [L. *distinctio*]  
بازشناخت  
تمییز، تشخیص، تمایز، (log.) امتیاز

- distinction / Unterscheidung  
D146 **divergent, ente** .adj.  
[ML. *divergens*]  
واگرا  
متباین
- divergent / abweichend  
D147 **diversité** .n.f. [L. *diversitas*]  
این نه آئی  
غیریت، تمایز
- diversity / Verschiedenheit  
D148 **divin, ine** .adj. [L. *divinus*]  
یزدانی  
الهی، لاهوتی، ملکوتی، ربانی
- divine / göttlich  
D149 **divinité** .n.f. [L. *divinitas*]  
وجود خدایی، لاهوت، الوهیت، ربانیت، احدیت، ربویت
- Deity / Gottheit  
D150 **divisibilité** .n.f.  
بخش پذیری  
قابلیت انقسام، قسمت پذیری
- divisibility / Teilbarkeit  
D151 **divisible** .adj. [LL. *divisibilis*]  
بخش پذیر  
قسمت پذیر، منقسم
- divisible / teilbar  
D152 **division** [L. *divisio*]  
بخش  
تقسیم، انقسام، قسمت
- division / Division, Teilung  
D153 **docétisme**  
عقیده به رجعت مسیح، عقیده فرقه معینی از مسیحیان قدیم که بنا بر آن مسیح منحصرأ یک موجود انسانی است.
- Docetism  
D154 **doctrinaire** .n.m.f.  
آئین پرداز، آموزه پرداز  
اصولی، کسی که نظریات و اصول خود را بدون

- توجه به مقتضیات اجرا می کند.  
dictinaire
- D155 **doctrinal, ale, aux** .adj.  
آموزه ای  
تعلیماتی، تعلیمی
- doctrinal / doktrinal  
D156 **doctrinarisme** .n.m.  
آموزه پردازی  
مسلک مذهبی و سیاسی آموزه پردازان
- doctrinarism  
D157 **doctrine** .n.f. [L. *doctrina*]  
آموزه  
(T) عقیده، رأی، نظریه (ب) اصول عقاید، کیش، مذهب، تعلیمات، مذهب تعلیمی، آنچه بعنوان اصول و عقاید یک مذهب فرض می شود.
- doctrine / Lehre; Doktrin  
D158 **doctrine dialectique**  
عقیده جدالی  
dialectical doctrine / dialektische Lehre
- D159 **doctrine des idées**  
نظر مثل  
doctrine of ideas
- D160 **doctrine du jugement**  
عقیده داوری  
doctrine of judgement / Doktrin der Urteilkraft
- D161 **doctrine transcendante**  
عقیده متعالی  
transcendental doctrine / transzendente Doktrin
- D162 **document** .n.m.  
[L. *documentum*]  
دستاویز  
سند، مدرک، آنچه که دلیل محسوب می شود.
- document / Dokument  
D163 **dogmatique** .adj.  
[L. *dogmaticus* < Gr. *dogmatikos*]

- جزمی، قاطع، جزم اندیش  
dogmatic / dogmatisch
- D164 **dogmatisme** .n.m.  
[ML. *dogmatismus*]  
جزم گرا، فلسفه جزمی، مذهب جزم غیرتحقیقی،  
جزمی گری، اظهار عقیده بدون دلیل  
dogmatism / Dogmatismus
- D165 **dogmatiste** .n. et adj.  
جزمی، فیلسوف جزمی، جزمی گر، جازم  
dogmatist / Dogmatiker
- D166 **dogme** .n.m.  
[L. *dogma* < Gr *dogma*]  
جزم، عقیده راسخ بدون بینة، عقیده یا اصول  
عقایدی که بطور قرار دادی یا جبری و جزمی تأکید و  
تصدیق شده باشد.  
dogma / Dogma
- D167 **domaine** .n.m. [L. *dominium*]  
دامنه  
حوزه، حیطه، دایره، قلمرو  
domain / Domäne
- D168 **domination** .n.f. [L. *dominatio*]  
چیرگی  
قهر، تسلط، تفوق  
domination / Herrschaft
- D169 **don** .n.m.  
موهبت، استعداد، قریحه، ذوق  
gift / Gabe
- D170 **donnée** .n.f.  
داده  
معطی  
datum / Datum
- D171 **donnée de l'expérience**  
معطی مستفاد از تجربه، (در جمع) مجربات  
datum of experience
- D172 **donnée immediate**  
مفاد بی واسطه، (در جمع) معلومات بی واسطه  
immediate datum
- D173 **données transcendantes**

- معلومات استعلایی  
transcendental data
- D174 **donner** .v.tr.  
~en prédicat  
حمل
- D175 **double** .adj. et n.m.  
[L. *duplus* < Gr. *diploos*]  
دوگانه  
مضاعف  
double / doppelt, das Doppelte
- D176 **doublement** .n.m.  
دوگانگی  
تضایف  
doubling / Verdoppelung
- D177 **douleur** .n.f.  
درد  
الم، ناخوشی  
pain / Schmerz
- D178 **doute** .n.m.  
گمان مندی، دودلی  
شک، وهم  
doubt / Zweifel
- D179 **doute hyperbolique**  
شک افراطی، شک اغراقی  
hyperbolic doubt
- D180 **doute méthodique**  
شک دستوری، شک روشی  
methodical doubt
- D181 **doxa**  
عقیده، نظر
- D182 **doxoraphe**  
عقاید نگار
- D183 **doxographique**  
نقل قولی
- D184 **droit, droite** .adj. [L. *directus*]  
راست  
حق، درست  
right / Recht, Befugnis

D185 dualisme .n.m.

## دوگانه گرایی

مذهب ثنویت، مکتب دوگانگی، دو گانه انگاری،  
مذهب شرک ثنوی، فلسفه ثنویت

(آ) هر فلسفه که قایل به دو وجود اساسی (یعنی  
ذهن و ماده) در جهان بوده و برحسب آنها، جهان  
قابل تفسیر است.

(ب) (theol.) عقیده‌ای که بنابر آن دو اصل مخالف  
(خوب و بد) در جهان وجود دارد؛ عقیده‌ای که بر  
مبنای آن انسان دارای دو ماهیت و ذات (جسمی و  
روحی) است؛ عقیده‌ای که قایل به دو مبدأ است.

dualism / Dualismus

D186 dualiste .adj. et n.m.

## دوگانه گرا

دوگرا، ثنوی، دو تاگو، دو حقیقتی، ثنوی، معتقد به  
فلسفه ثنویت

dualist / Dualist

D187 dualité .n.f.

## دوگانگی

اثنیت، ثنائیت

duality / Dualität

D188 durable .adj. [L. durabilis]

## پایدار

ماندگار، مستمر، پایا، پاینده

abiding / bleibend

D189 durée .n.f. [ML. duratio]

## دیرند

مدّت، استمرار، دهر، دیمومت، (در اصطلاح  
برگسن)، پیوستگی در زمان یا استمرار یک شیء

duration / Dauer

D190 dyade [L. dyadis &lt; Gr. Dyas]

## دویی

اثنیت، ثنائیت، ثنایی

dyad / Dyadik

D191 dynamique .adj. et n.

[Gr. dynamikos]

## (آ) پویا

حرکتی، قوه‌ای، توانمند، (ب) توانمندی

dynamic(al), dynamics / dynamisch,

Dynamik

D192 dynamisme .n.m.

## پویایی گرایی

نظریه اصالت قوه (درباره حقیقت)، اصالت نیرو،  
حکمت قوانین، نظریه‌ای که بنابر آن نیرو و قوه اصل  
بنیادین همه پدیده‌ها است نه جرم و حرکت.

dynamism / Dynamismus

D193 dynamiste

## پویایی گرا

معتقد به اصالت قوه

dynamist

## E e

E1 eccité

(آ) باشندگی، انیت (ب) چنینی، هذائت

E2 ecclésiast

مجموعه روحانیون

E3 Eckhart, Johannes (1260? - 1327?)

اکهارت، عارف و متأله مسیحی آلمانی

E4 eclairement .n.m.

## بازگشود

توضیح، روشن‌گری، روشن‌سازی

E5 eclectique .adj. et n.m.

[Gr. eklektikos]

(آ) التقاطی (ب) پیرو تفکر و روش التقاطی، کسی  
که در فلسفه یا علم روشهای التقاطی را بکار می‌برد.

eclectic / Eklektiker, eklektisch

E6 eclecticisme .n.m

تفکر التقاطی، روش التقاطی، التقاطی‌گری، روش یا  
دستگاه فکری التقاطی

eclectism / Eklektrismus

E7 école .n.f. [L. schola]

(آ) حوزه، نحلّه، مکتب (ب) مدرسه، (در جمع)  
فلسفه مدرّسی، در قرون وسطی به مجمع بحث  
منطقی، مابعدالطبیعه و خداشناسی اطلاق می‌شد.

- E8 **école d'Alexandrie**  
School / Schule  
حوزه علمی اسکندریه  
Alexandria School / Alexandrinische Schule
- E9 **école éclectique française**  
حوزه التقاطی فرانسه  
French eclectic School
- E10 **école écossaise**  
مکتب اکسی، حوزه اسکاتلند  
Scottish School
- E11 **école épicurienne**  
مکتب اپیکوریان  
Epicurean School / epikurische Schule
- E12 **école ionienne**  
مکتب ایونی  
Ionian School
- E13 **école metaphysicienne**  
مکتب مابعدالطبیعیون  
metaphysician School
- E14 **école méthodique**  
مذهب اهل اسلوب  
methodistic School
- E15 **école révolutionnaire**  
حوزه انقلابی  
revolutionary School
- E16 **économie .n.f.**  
[L. *oeconomia* <Gr. *oikonomia*]  
میانہ روی  
اقتصاد  
parsimony / Sparsamkeit
- E17 **économisme**  
اصالت اقتصاد، اقتصادگرایی
- E18 **économiste**  
دارای سلک اقتصادی، (در جمع) اقتصاديون  
economist / Wirtschaftler
- E19 **éducation .n.f. [L. *educatio*]**

- پرورش  
تربیت  
education / Erziehung
- E20 **effectif, ive .adj. [L. *effectivus*]**  
واقعی، فعلی
- E21 **effet .n.m. [L. *effectus*]**  
real, actual / wirklich  
برآمد  
معلول، نتیجه، اثر، نشان، آنچه که بتوسط یک علت یا عامل موجب می شود.  
effect / Wirkung, Effekt
- E22 **effet pur**  
برآمد ناب  
معلول محض  
pure effect / reine Wirkung
- E23 **effluve .n.m.**  
صبیب، ریزش یا تصاعد بخارگون ذرات نامرئی  
effluvium
- E24 **effort .n.m.**  
کوشش  
جهد، سعی، تلاش  
effort / Bemühung
- E25 **égal, ale, aux .adj.**  
برابر  
مساوی، همچند  
equal / gleich
- E26 **égalité .n.f.**  
برابری  
تساوی  
equality / Gleichheit
- E27 **ego [L.]**  
من، نفس، خود، ضمیر، آنچه که بعنوان یک ذات روحانی تصور شده و بر آن تجربه واقع می شود.  
ego / Ego, das Ich
- E28 **égocentrique .adj.**  
خود مرکزی، خود محوری، موجود بودن تنها در ذهن فردی  
egocentric / egozentrisch

E29 **egocentrisme** .n.m.(psychol.) خود مداری، خود محوری،  
ذات‌المركزيه

egocentrism

E30 **égoïsme** .n.m.

خودپرستی

مکتب اصالت خود، مذهب انانیت

egoism / Egoismus

E31 **égoïste** .adj. et n.

خودپرست

خودگرا

egoist / Egoist

E32 **égoïté**

منی

انیت، انانیت

iness

E33 **ego sum deus** [L.]

اناالحق، در فلسفه اسلامی: اتحاد خالق و مخلوق

E34 **élan** .n.m.

خیزش

نشاط، شور و شوق

E35 **élan vital**

خیزش حیاتی

نشاط حیاتی، نیروی حیاتی، نزعت حیاتی (در  
اصطلاح برگسن)

vital force, elan vital

E36 **E - léates**

[حکمای] الثات

Eleatic

E37 **éléatique** [L. *Eleaticus*]

(آ) حوزه الیاتی

حوزه فلسفه یونان باستان در شهر الثا، در طول قرون  
پنجم و ششم پیش از میلاد، که معتقد بودند تنها  
واقعیت، وجود جزئی و غیرقابل تغییر بوده و آنچه  
که متعدد، متحرک و متغیر است واهی است.  
پارمنیدس و زنون از پیروان برجسته آن حوزه هستند.

(ب) الیاتی، از حوزه الیاتی، حکیم الیاتی

E38 **éléatisme**

مذهب الیاتی، مکتب الیاتیان

Eleaticism

E39 **élément** .n.m. [L. *elementum*](آ) بن‌پار، عنصر، اصل (ب) آخشیح، اسطقس،  
هر یک از چهار جوهر خاک هوا، آتش و باد که قدما را  
بر این اعتقاد بود که همه جهان مادی را تشکیل  
می‌دهند.

element / Element

E40 **élémentaire** .adj.[L. *elementarius*]عنصری، وابسته به چهار عنصر خاک، هوا، آتش و  
باد

elemental / elementar

E41 **élévation** [L. *evelatio*]

بلندی

ترفیع، ارتفاع

elevation / Erhöhung

E42 **élève** .n.

پیرو

تابع، شاگرد

disciplin, student / Student, Displin

E43 **éloge** .n.m.

ستایش

مداحی، مدح

panegyric / Lobrede

E44 **émantation** .n.f. [L. *emenatio*]

ریزش

افاضه، صدور، فیض

emanation / Ausströmung

E45 **émission** .n.f. [L. *emissio*]

گسیل

صدور، فیضان

emission

E46 **émission de la lumière**  
(théorie)

(فرض) فیضان نور

emission of light

E47 **émotion** .n.f.

## انگیزشگری

هیجان، شور، احساس، واکنش پیچیده درونی در  
مقابل هر یک از بازنده‌های ذهنی یا جسمانی  
emotion / Affekt, Gemütsbewegung

## E48 Empedocle d'Agrigente

(495?BC - 435?BC)

آمپدوکل دگریژانت، انبادقلیس، انبدقلیس، فیلسوف  
و شاعر یونانی

## E49 empirico – rationaliste

اصحاب مذهب اصالت تجربه و عقل

E50 empirique .adj. [L. empiricus  
< Gr. empeirikos]

## آروینی

تجربی، مبتنی بر تجربه، منحصرأ متکی بر تجربه و  
مشاهده و نه بر فرضیه و اصول عقلی  
empirical / empirisch

## E51 empirisme

## آروین‌گرایی

مکتب اصالت تجربه، مسلک تجربه‌حسی، مذهب  
تجربی، تجربه‌گرایی، نظریه‌ای که بر مبنای آن تنها  
منبع شناخت تجربه و مشاهده باشد نه تعقل.  
empirism / Empirismus

## E52 empirisme positiviste

مکتب دریافت تجربی تحصّلی، تجربه‌گرایی  
تحصّلی

## E53 empirisme pur

## آروین‌گرایی ناب

pure empirism / reiner Empirismus

## E54 empirisme rationaliste

مذهب اصالت تجربه عقلی

## E55 empirisme sensualiste

مذهب اصالت تجربه حسی

## E56 empirisme spiritualiste

مذهب اصالت تجربه روحی

## E57 empiriste

## آروین‌گرا

از اصحاب تجربه، تجربه‌گرا، (در جمع) ارباب تجربه  
و حس

empirist / Empirist

## E58 encyclopédie .n.f.

[ModL. encyclopaedia < Gr.  
enkyklopaideia]

## دانشنامه

دائرة‌المعارف، کتابی مشتمل بر اطلاعات مربوط به  
یک حوزه خاص از معارف و علوم

encyclopedia / Enzyklopädie

## E59 encyclopédiste .n.m.

## دانشنامه‌نویس

مؤلف دائرة‌المعارف، اصحاب دایره‌المعارف فرانسه  
(۱۷۷۲-۱۷۵۱) که دیدرو و دالامبر بودند و  
گردآورنده مفاهیم مترقی آن عصر بشمار می‌روند.

encyclopdist

## E60 endroit .n.m.

## جا

موضع، مکان

place / Stelle

## E61 énergétisme

## کارمایه‌گرا

(eth.) اصالت کارمایه، اصول اخلاقی که بر مبنای آن  
فعالیت قوای انسانی خیر برتر است نه لذات یا  
خوشی‌ها.

energism

## E62 énergie

[LL. energia < Gr. energeia]

## کارمایه

قوة فعلیه

energy / Energie

## E63 engendré

## باشنده

مکُون

engendered

## E64 énoncé .n.m.

## گفتار، سخن

منطوق، اظهار

speech, statement / Aussage

## E65 énoncé littéral



- ظاهر عبارت، منطوق لفظی  
literal speech  
E66 **enquête** .n.f.  
جستار  
تحقیق، استعلام، بررسی  
inquiry / Nachfrage  
E67 **enseignement** .n.m.  
آموزش  
تعلیم  
instruction / Unterweisung  
E68 **ensemble** .n.m. [*L. insimul*]  
همگرفت  
جمع، مجموع کلی، تمام  
whole / Ganze  
E69 **ensemble absolu**  
جمع مطلق  
absolute whole / absolute Ganze  
E70 **entéléchie**  
[<L. < Gr. *entelecheia*]  
(آ) کمال، انتلیخیا، انطلاشیا، کمال اوّل، تحقّق  
بالفعل موجود (در فلسفه ارسطویی) (ب) در فلسفه  
اصالت حیات، نیروی اصلی که حیات و توسعه آنرا  
هدایت و جهت می‌بخشد.  
entelechy / Entelechie  
E71 **entendement** .n.m.  
فهم، عقل، درک، قوه ادراک، قوه فاهمه، قوه ادراک  
ذهنی و توانایی‌های فکری  
understanding / Verstand  
E72 **entendement pur**  
فهم ناب  
pure understanding / reiner Verstand  
E73 **entendre** .v.tr.  
فهمیدن  
to understand / verstehen  
E74 **enthymème**  
[*L. enthymema* < Gr. *enthmēma*]  
(آ) تفکیر، تثبیت، قیاس ضمیر، در نظر ارسطو: یک  
دلیل خطابی بواسطه احتمالات

- (ب) (log.) استدلالی که در آن یکی از مقدمات و  
گاهی اوقات نتیجه ذکر نمی‌شود اما بطور ضمنی  
بدان اشاره می‌شود.  
enthymeme  
E75 **entité** .n.f. [*ML. entitas*]  
(آ) هستی یاب  
موجود، وجود انتزاعی، جوهر، کائن، شیئی که در  
واقعیت یا در ذهن وجود جزئی محدود دارد،  
موجودیت، وجود یک شیء جدای از خواص  
عارضی آن  
entity / Wesen  
E76 **entité abstraite**  
(ب) موجودیت مجرد  
abstract entity  
E77 **entité métaphysique**  
موجودیت مابعدالطبیعه  
metaphysical entity  
E78 **entreprise** .n.f.  
تمهّد  
E79 **énémération** .n.f.  
(آ) شمارش  
تعداد (ب) استقراء (که در اصطلاح عامه حکما،  
استعمال نشده است)  
enumeration / Aufzählung  
E80 **envie** .n.f. [*L. invidia*]  
رشک  
حسد  
envy / Neid  
E81 **epichérème**  
قیاس احتجاجی  
epicheirema / Epicherem  
E82 **Épictète** (50 - 135)  
اپیکتیتوس، فیلسوف یونانی الاصل رواقی در روم و  
اپیروس  
Epictetus  
E83 **Epicure** (341 ? BC -270 BC)  
اپیکور، ابیقور، فیلسوف یونانی واضح حوزه  
اپیکوری

- Epicurus  
E84 **épicurien, enne** .adj. et n.  
[<L.Epicureus <Gr. Epikoureios]  
(آ) اپیکوری، ابیکوری، حوزه اپیکوری (ب) پیرو  
حوزه اپیکور و فلسفه وی، اپیکوروس  
Epicurean / Epikureer

E85 **épicurisme, epicuréisme**

اپیکورگرایی  
مکتب اپیکوریان، آئین اپیکوروس، فلسفه اپیکور و  
حوزه او، و اعتقاد بر این دارد که هدف انسان رسیدن  
به یک زندگی با لذات مطیع است که با اخلاق،  
اعتدال و تمدن حصول می‌یابد.

epicureanism / Epikureismus

E86 **épiphanie** .n.f.

[LL. epiphania &lt;Gr. epiphaneia]

مظهر، تجلی یا ظهور خداوند یا موجودات  
ماوراءطبیعی

epiphany / Dreikönigsfest

E87 **epiphenomenalisme**

مکتبی که امور نفسانی را محصول فرعی مغز  
می‌داند و معتقد است که مراحل ذهنی در حقیقت  
فرآیندهای عصبی معینی را همراهی می‌کند.

epiphenomenalisme

E88 **épiphénomène**

## پدیده دوم

پدیده طبیعی، پدیده ثانوی، پدیده‌ای که در طبیعت  
روی داده و هر چند متعاقب پدیده دیگری است اما  
هیچگونه تأثیری در مراحل پدیده‌ها ندارد.

epiphenomenon

E89 **épistémologie** .n.f.

## شناخت‌شناسی

علم‌العلم، بحث معرفت، معرفت‌شناسی، شناخت  
دانش، مطالعه یا مبحث اصل، ماهیت ارزش، روش  
و حدود معرفت

epistemology / Epistemologie

E90 **épistémologique**

## شناخت‌شناسی

معرفت‌شناختی

E91 **épistémologiste**

epistemological

شناخت‌شناس

معرفت‌شناس

E92 **épisyllogisme**

epistemologist

[L. episyllogismos]

قیاس مؤخر

episyllogism / Episyllogismus

E93 **époque**

توقیف هر گونه تصدیق و تکذیب، عزل نظر

E94 **époque** .n.f.

[ML. epocha &lt; Gr. epochē]

عصر، دوره

epoch / Epoche

E95 **équilibre** [L. aequilibrium]

ترازمندی

توازن، تعادل

equilibrium / Gleichgewicht

E96 **équinoxe** .n.m. [L. aequinoctium]

نقطه اعتدال تربیعی، نقطه اعتدالین، نقطه اعتدال  
شب و روز، زمانی که خورشید با قرار گرفتن بر خط  
استوا برابری شب و روز در تمام نقاط زمین را سبب  
می‌شود.

equinox / Tragundnachtgleiche

E97 **équité** .n.f. [L. aequitas]

انصاف، بی‌غرضی

equity / Billigkeit

E98 **équivalence** .n.f.

[ML. aequivalentia]

هم‌ارزی

ساوی، مساوت

equivalence

E99 **équivalent** .n.m.

[LL. aequivalens]

هم‌ارز

ساوی، معادل

equivalent

E100 **equivoque** .adj. [L. *aequivocus*]

(آ) دو پهلویی

مشکک، مبهمی یک گزاره (حد) یا عبارت بواسطه

وجود (ب) مفهوم، اسم مشترک

equivocal / zweideutig

E101 **Eratosthéne**

(275?BC - 195?BC)

اراتوسطنس، ریاضیدان، منجم یونانی اهل

اسکندریه

E102 **Erigene, Jahnnes Scotus**

(815? - 880?)

اسکت اریژن، فیلسوف و متأله ایرلندی مقیم فرانسه

E103 **éristique** .adj. et n.

[Gr. *eristikos*]

ستیز

مغالبه، جدال، قیاس مرائی، دلیل سوفسطایی

contentious

E104 **éros** [L. < Gr. *Erōs*]

خدای عشق، غریزه حب

/ Eros

E105 **erreur** .n.f. [L. *error*]

(آ) غلط، اشتباه، خط، نادرست (ب) لغزش، خطا،

نادرستی (پ) گمراهی، ضلالت

error, fallacy / Irrtum

E106 **erreur dialectique**

فریب جدائی

dialectical fallacy / dialektische Betrug

E107 **erreur des sens**

خطای حسی

E108 **erudit, ite** .adj. et n.

[L. *eruditus*]

متتبع، متبحر

erudite / gelehrt

E109 **erdition** .n.f. [L. *eruditio*]

تتبع، تبهر

erudition / Gelehrsamkeit

E110 **eschatologie**

سرانجام شناسی، معاد شناسی، مبحث آخرت،

شاخه‌ای از الهیات یا گفتار در باب مرگ، رستاخیز،

قیامت و ابدیت، دوزخ و فردوس

eschatology / Eschatologie

E111 **esotérique** .adj. [Gr. *esōterikos*]

دانش نهان روش، باطنی، درونی، به سان گروهی از

اصول فطری یا شهودات

esoteric

E112 **ésotérism** .n.m.

مذهب و تعلیمات باطنی

E113 **espace** .n.m. [L. *spatium*]

(آ) جا، فضا، مکان (در فلسفه کانت) (ب) بعد

space / Raum

~et le temps

مکان و زمان

space and time / Raum und Zeit

E114 **espace absolu**

مکان مطلق

absolute space / absoluter Raum

E115 **espace du monde**

فضای جهان

cosmical space / Weltraum

E116 **espèce** .n.f. [L. *species*]

گونه

نوع، جور، (log.) طبقه‌ای از جزئیات یا موضوعاتی

که دارای محمول‌های مجزای مشخصی هستند و

همگی آنها دارای نام عمومی‌اند [که با دیگر طبقات

مشابه در یک گروه‌بندی جامع‌تر بنام genre (جنس)

قرار می‌گیرند.]

species / Art, Spezies

E117 **espèce des espèces**

نوع الانواع

speice of speices

E118 **espèce inferieure**

[L. *infima species*]

نوع سافل

lower speice

E119 **espèse moyenne**

نوع متوسط

- middle speice  
**E120** **espèce supérieure**  
 نوع عالی
- higher speice  
**E121** **espérance .n.f.**  
 امید، رجاء
- esperance  
**E122** **esprit .n.m. [L. spiritus]**  
 (آ) جان، روح، سرچشمه زندگی بویژه در انسان که در بدو تولد ذاتی بوده و یا بتوسط خداوند برانگیخته شده است. (ب) نفس، روان، موجودی فراطبیعی که متعین خوبی و بدی است. (پ) عقل، ذهن، هوش، بخش احساسی دارای حرکت و اندیشمند انسان که غالباً مجزای از بدن شناخته می‌شود. (ت) فکر، آگاهی و خواست که مجرد از ماده محسوب می‌شوند. (ث) معنی، مفهوم
- spirit, mind, meaning, wit / Espirit,  
 Geist, Gemüt, Witz, Sinn  
**E123** **esprit absolu**  
 روح مطلق (از اصطلاح هگل)  
 absolute spirit / absolutem Geist
- E124** **esprit animal**  
 روح حیوانی
- animal spirit  
**E125** **esprit de la capacité**  
 روح القوه
- E126** **esprit critique**  
 روح انتقاد
- E127** **esprit de la désire**  
 روح انشهوه
- E128** **esprit de la foi**  
 روح الایمان
- E129** **esprit humain**  
 روح انسانی
- human spirit  
**E130** **esprit objectif**  
 روح برون ذاتی (از اصطلاحات هگل)  
 objective spirit / objektiver Geist

- E131** **sprit saint**  
 روح القدس  
 Saint spirit / Heiliger Geist
- E132** **esprit subjectif**  
 روح درون ذاتی (از اصطلاحات هگل)  
 subjective spirit / subjektiver Geist
- E133** **esquisse .n.f.**  
 گرده  
 طرح، گرته  
 outline / Umriß
- E134** **essence .n.f. [L. essentia]**  
 (آ) گوهر، ذات، کنه، اصل، جوهر، طبیعت درونی (ذاتی) هر شیء زیربنای باز نموده‌های آن، باوه (ب) ماهیت، چه چیزی، حقیقت، روابط و خصایص ذهنی و ضروری هر شیء  
 essence / Wesen, Essenz
- E135** **Essenie**  
 اسینیه، عضوی از فرقه عرفانی و ریاضت‌کش یهودی که از قرن دوم پیش از میلاد تا قرن دوم پس از میلاد موجودیت داشتند.  
 Essene
- E136** **essentialité [ML. essentialitas]**  
 ذاتیت  
 essentiality
- E137** **essentiel, elle .adj.**  
 [LL. essentialis]  
 اساسی، ذاتی، اصلی، جوهری، ماهوی  
 essential / wesentlich
- E138** **esthéticien, ienne .n.**  
 زیبایی شناس  
 esthetician / Ästhetiker
- E139** **esthétique .n.f. et adj.**  
 [Gr. aisthetikos]  
 (آ) زیبایی شناسی، علم الجمال، شناخت زشت و زیبا، شاخه‌ای از فلسفه که با هنر، منابع خلاق آن، اشکال آن و اثراتش در ارتباط است. (ب) شناخت قوه حس (به اصطلاح کانت) (پ) زیبایی، استحسانی

- aesthetics / Ästhetik
- E140 **esthétique transcendante**  
شناخت برترین حس، شناخت قوه حس، مبحث  
حسیات استعلایی  
transcendental aesthetic /  
transzendente Ästhetik
- E141 **esto**  
کن (باش)
- E142 **ésotérique [Gr. esōterikos]**  
باطنی  
esoteric / esoterisch
- E143 **établi**  
قارالذات  
established
- E144 **étalon .n.m.**  
الگو و معیار
- E145 **état [L. status]**  
(آ) حال، حالت، ملکه، مجموعه‌ای از شرایط یا  
خواصی که یک شخص یا شیء را در زمان معلوم  
مشخص می‌کند. (ب) چگونگی و کیفیت حالت  
جسمانی و ساختاری، ترکیب، شکل درونی مرحله  
یا وضع وجود و غیره  
state / Zustand  
~positif ou empirique  
مرحله تحقیقی یا تجربی  
positive or empirical state  
~positif ou scientifique  
مرحله تحقیقی یا علمی  
positive or scientific state
- E146 **état métaphysique**  
مرحله فلسفی، حالت مابعدالطبیعه  
metaphysical state
- E147 **état positif**  
حالت تحلیلی، مرحله تحقیقی  
positive state
- E148 **état théologique**  
حالت ربانی، مرحله ربانی  
extent / Umfang

- E149 **etendue .n.f.**  
(آ) بعد، وسعت، امتداد (ب) گستره، حوزه، دامنه  
the extended, extent / das  
Ausgedehnte, Umfang
- E150 **eternel, elle .adj. et n.m.**  
[LL. aeternalis]  
جاویدان  
(آ) جاوید، جاویدانی، ابدی، ازلی، سرمدی، خارج  
یا برتر از زمان یا روابط زمانی، بدون زمان (ب) ازلی،  
قدیم، ابد، دیرینه  
eternal / ewig
- E151 **éternité .n.f. [L. aeternitas]**  
جاودانگی  
سرمدیت، ازلیت، ابدیت، بدون زمان آغاز و پایان  
بودن  
eternity / Ewigkeit
- E152 **éternité vivante**  
سرمدیت حی  
living eternity
- E153 **éther .n.m.**  
[L. aether < Gr. aithēr]  
اتر، اثير، جوهری است پنداری که قدما معتقد بودند  
که تمامی فضای مافوق کره ماه را پر نموده و ستارگان  
و سیارات را می‌سازد.  
ether / Äther
- E154 **éthique .n.f. et adj.**  
[L. ethicus < Gr. ēthikos]  
(آ) (علم) اخلاق، اخلاق شناسی، اخلاقیات،  
مطالعه الگوهای سلوک و قضاوت‌های اخلاقی  
(ب) اخلاقی  
ethics, ethical/Sittenlehre, Ethic,  
ethisch
- E155 **etiologie**  
[L. aetiologia < Gr. aitiologia]  
لاد شناسی  
مبحث علت و معلول، سبب و اثرشناسی، علم  
علت‌ها و مبداهای  
etiology

E156 être .n.m.

هستی یاب

وجود، بود، موجود، کائن، آنچه وجود دارد یا امکان  
وجود دارد و یا از لحاظ منطقی، قابل تصور است.

being / Wesen, Sein

~en général

وجود کلی

~en soi

وجود ذاتی، وجود مستقل، وجود فی نفسه

~par soi

وجود بنفسه

~pour soi

وجود لنفسه

je suis

من هستم

I am / Ich bin

E157 être composé

وجود مرکب

composite being /

zusammengesetztes Wesen

E158 être divin

وجود الهی

divine being / göttliches Wesen

E159 être de l'entendement

وجود فهمی

intelligible entity / Verstandeswesen

E160 être des êtres

کائن کائنات

being of all beings / Wesen aller  
wesen

E161 être idéal

وجود آرمانی

ideal being / idealische Wesen

E162 être impossible

ممتنع الوجود، وجود ممتنع  
impossible being

E163 être intelligible

وجود فهمیدنی

intelligible entity

E164 être nécessaire

واجب الوجود، وجود واجب

necessary being / notwendiges

Wesen

E165 être persant

وجود اندیشنده

thinking being / denkende Wesen

E166 être philosophe

وجود فلسفی

philosophic(al) being

E167 être possible

ممکن الوجود

possible being

E168 être présent

قیام حضوری

present being / Dasein

E169 être pure

صرف الوجود

E170 être de raison

وجود خرد

thought - entity / Gedankenwesen

E171 être des sens

وجود حسی

sensible entity / Sinnenwesen

E172 être suprême

برترین وجود، نخستین وجود

highest being / höchstes Wesen

E173 être vivant

جاندار، جانور

وجود حی

living being

E174 étude .n.f. [L. studium]

مطالعه

study / Studium

E175 etymologie supérieure

اشتقاق اکبر

E176 Euclide

- [L. *Euclides* < Gr *Euklidēs*]  
 اقلیدس، ریاضیدان یونانی اسکندریه، حدود ۳۰۰  
 قبل از میلاد
- E177 **eudémonisme, eudaemonisme**  
 [Gr. *eudaimonismos*]  
 مذهب اصالت سعادت، دستگاهی در علم اخلاق که  
 در آن ارزش اخلاقی اعمال (برحسب توانایی آنها)  
 سعادت شخصی دانسته می‌شود.  
 eudaemonism, eudemonism /  
 Eudāmonismus
- E178 **eudémoniste, eudaemoniste**  
 پیرو مذهب اصالت سعادت  
 eudaemonist
- E179 **euphémisme .n.m.**  
 [Gr. *euphēmos*]  
 حسن تعبیر، استعمال یک کلمه یا عبارت که اگر چه  
 کم‌رسانتر و دارای صراحت کمتری است اما از  
 دیگری، مطلوب و خوشایندتر است.  
 euphemism / Euphemismus
- E180 **événement [L. *eventus*]**  
 رویداد، پیشامد  
 واقعه، حادثه، وقوع حادثه، رخداد  
 event, occurrence / Ereignis,  
 Begebenheit
- E181 **événement naturel**  
 رویداد طبیعی  
 natural event / Naturbegebenheit
- E182 **évidence .n.f. [L. *evidentia*]**  
 (آ) آشکاری، (خود) پیدایی  
 بداهت (ب) ملاک حقیقت، مدرک  
 evidence / Evidenz
- E183 **évident, ente .adj. [L. *evidens*]**  
 آشکار  
 بین و بدیهی، جلی، مسلم، معلوم  
 evident / evident
- E184 **evocation des âmes**  
 تسخیر ارواح، احضار ارواح  
 evocation of spirits /

- Geisterbeschwörung
- E185 **evolution .n.f. [L. *evolutio*]**  
 فرگشت  
 تطوّر، تکامل، تحوّل، تکامل تدریجی، مرحله  
 توسعه از حالت ساده به پیچیده، مرحله تغییرات  
 تصاعدی و تدریجی  
 evolution / Evolution
- E186 **evolutionnisme .n.m.**  
 فلسفه یا مذهب تکاملی، تکامل‌گرایی، تکامل‌گرایی،  
 نظریه تطوّر انواع، تحول‌گرایی، تطوّرگرایی، مذهب  
 تطوّر  
 evolutionism / Evolutionismus
- E187 **evolutionniste .n. et adj.**  
 معتقد به فلسفه تکاملی، تکامل‌گرا، معتقد به اصول  
 تکامل تدریجی (در زیست‌شناسی)  
 evolutionist
- E188 **exact, exacte .adj. [L. *exactus*]**  
 درست، صحیح  
 exact / genau
- E189 **exactitude .n.f.**  
 درستی، دقت، صحت  
 exactitude, exactness / Genauigkeit
- E190 **examen .n.m. [L. *examinatio*]**  
 آزمون، بررسی  
 فحص، آزمایش، امتحان  
 examination/Prüfung, Untersuchung
- E191 **exception .n.f. [L. *exceptio*]**  
 استثناء  
 exception / Ausnahme
- E192 **excès .n.m. [L. *excessus*]**  
 زیاده روی، زیادتی  
 افراط، بی‌اعتدالی، افزونی  
 excess / Übermaß
- E193 **excitation .n.f. [L. *excitatio*]**  
 برانگیختگی  
 تحریک، تهییج، برانگیزش  
 excitation / Erregung
- E194 **exclusion .n.f. [L. *exclusio*]**

- انفصال و عناد  
exclusion / Ausschließung  
E195 **exclusive** .adj. [*L. exclusus*]  
محصوره، انحصاری  
exclusive / exklusiv  
E196 **excursus** [*L.*]  
استطراد، خروج  
excursus  
E197 **exécution** .n.f. [*L. executio*]  
انجام  
اجراء، تنفيذ  
execution / Ausführung  
E198 **exégèse** .n.f. [*Gr. exēgēsis*]  
تفسیر  
exegesis / Exegese  
E199 **exemplaire** .n.m. [*L. exemplaris*]  
اسوه، سرمشق، شایان تقلید  
exemplary / Musterhaft  
E200 **exemple** .n.m. [*L. exemplum*]  
نمونه  
مثل، مانند، مثال  
example / Beispiel  
E201 **exigence** .n.f. [*ML. exigentia*]  
(آ) درخواست  
تقاضا، توقع (ب) اقتضاء، الزام، ایجاب  
demand; exigency / Folgerung  
E202 **existant, ante** .adj. [*L. existens*]  
موجود  
existent / Existent  
~en soi  
قائم بذات  
E203 **existence** .n.f. [*ML. existentia*]  
(آ) هست، وجود، وجود کائنات  
(ب) برجاهستی، قیام ظهوری، تحقق، موجودیت  
existence / Dasein, Existenz  
E204 **existence conditionnée**  
برجاهستی مشروط  
conditioned existence

- E205 **existence inconditionnée**  
برجاهستی نامشروط  
unconditioned existence /  
unbedingte Dasein  
E206 **existentialisme** .n.m.  
مکتب اصالت وجود، فلسفه قیام ظهوری، حرکت  
فلسفی و ادبی که گاهی مذهبی و گاهی غیرمذهبی  
بوده و اساساً بوسیله کرکگاد و سپس بتوسط سارتر،  
هیدگر و دیگران تبیین گردید. در این مکتب وجود  
مقدم بر ماهیت بوده و انسان در مجموع نسبت به  
اعمالش آزاد و مسئول است و این مسئولیت منشاء  
ترس و اندوهی است که آدمی را در برمی گیرد.  
existentialism / Existentialismus  
E207 **existentialiste** .adj. et n.  
معتقد به اصالت وجود  
existentialist / Existentialist;  
existentialistisch  
E208 **existentiel** [*ModL. existentialis*]  
(آ) وجودی، مربوط به هستی (ب) (log.) اثبات یا  
اظهار نظر تلویحی یا صریح واقعیت، در مقابل  
امکان تصویری  
existentiel / existentiell  
E209 **exister** .v.intr. [*L. existere*]  
هست بودن  
قیام ظهوری داشتن، وجود داشتن، موجود بودن  
to exist / existieren  
E210 **extinction** .n.f.  
ناپدید شدگی  
اضمحلال  
vanishing / Verschwinden  
E211 **exitus** [*L.*]  
رحلت از دنیا  
E212 **ex nihilo** [*L.*]  
آفرینش جهان از عدم  
~ ~ nihil fit [*L.*]  
وجود از عدم پدیدار نمی گردد، مخلوق نیستی،  
نیستی است.  
E213 **exotérique**



[LL. *exotericus* < Gr. *exōterikos*]  
(آ) عمومی (در مقابل سمایی) (ب) خارجی،  
ظاهریه، آنچه بوسیله عامه قابل فهم است در مقابل  
esotérique

exoteric / exoterisch

# E214 exotérisme

مکتب تعلیمات ظاهری، مکتب ظاهریه، مکتب  
قابل فهم عوام

exoterism / Exorzismus

# E215 expansion .n.f. [L. *expansus*]

گسترش

انبساط، بسط، فزونی

expansion / Ausdehnung

# E216 expérience .n.f. [L. *experientia*]

آزمون، آزمایش

آروند، تجربه، فعالیتی که شامل کارورزی، مشاهده  
عملی و مشارکت اندیشه آدمی است.

experience / Erfahrung

# E217 expérience extériur

تجربه بیرونی

outer experience / äußere Erfahrung

# E218 expérience interne

تجربه درونی، آزمایش درونی، تجربه وجدانی

inner experience / innere Erfahrung

# E219 expérience possible

تجربه ممکن

possible experience / mögliche

Erfahrung

# E220 expérience réelle

تجربه واقعی

actual experience / wirkliche

Erfahrung

# E221 expérimental. ale,aux .adj.

[ML. *experimentalis*]

آزمایشی

تجربی، بر مبنای تجربه و مرجع بر فرضیه یا مدرک  
معتبر

experimental / experimentell

# E222 expérimentation .n.f.

[L. *expelimentum*]

آزمایش

تجربه، امتحان

experiment / Experiment

# E223 explicatif, ive .adj.

توضیحی، تشریحی، تبیینی

explanatory / erklärend

# E224 explication .n.f.

بازگشود، روشن سازی

توضیح، تبیین، بیان، شرح، تشریح

explication, explanation /

Explikation, Erkundigung

# E225 explication naturelle

توضیح طبیعی

explanation of natural apperances /

Naturerklärung

# E226 explication réelle

توضیح واقعی

real explanation / Realerklärung

# E227 explication synthétique

تبیین تألیفی، بیان تألیفی

synthetic explanation

# E228 explicite .adj. [ML. *explicitus*]

روشن

صریح، واضح، متمایز از

implicit / ausdrücklich, deutlich

# E229 expliquer .v.tr.

روشن ساختن

توضیح دادن، شرح دادن

to explain / erklären

# E230 exposant, ante .n.

نماینده، نمایش دهنده

exponent / Exponent

# E231 exposition .n.f. [L. *expositio*]

بازنمود، نمایش

شرح، بیان

exposition / Darlegung, Exposition

- E232 **exposition métaphysique**  
شرح ماوراءطبیعی  
metaphysical exposition /  
metaphysische Erörterung
- E233 **exposition transcendante**  
شرح استعلایی  
transcendental exposition /  
transzendente Erörterung
- E234 **expression .n.f. [L. expressio]**  
بیان، عبارت، تعبیر  
expression / Ausdruck
- E235 **expression littérale**  
عبارت (لفظی)  
literal expression
- E236 **exprimable .adj.**  
مقول، قول، اظهار  
expressable
- E237 **exprimer .v.tr. [L. exprimere]**  
اظهار کردن، بیان کردن  
to express / ausdrücken
- E238 **extase .n.f.**  
[LL. ecstasis < Gr. ekstasis]  
بی خودی  
خلسه، وجد، جذبه، از خود بیخودی، خاصه که از  
التهاب و اشتیاق مذهبی نتیجه شود.  
ecstasy / Verzückung, Ekstase
- E239 **extensible .adj. [L. extensibilis]**  
گسترش پذیر  
قابل گسترش، قابل بسط  
extensible
- E240 **extensif, ive .adj. [L. extensivus]**  
گسترده  
پهن‌آور، بسیط، کشیده  
extensive / extensiv
- E241 **extension .n.f. [L. extensio]**  
(آ) مصداق (در قضایا)، ما صدق، کل تعداد  
موضوعاتی که یک حد منفرد با آنها بکار می‌رود.  
(ب) گستره، امتداد، کشیدگی، بعد (پ) گسترش،

- توسعه (معنا)  
extension / Umfang, Ausdehnung,  
Erweiterung
- E242 **extérieur, eure .adj. et n.m.**  
[L. exter(us)]  
(آ) بیرونی، خارجی، ظاهری (ب) صورت ظاهر،  
بیرون  
outer / äußere
- E243 **externe .adj. et n. [L. externus]**  
(آ) بیرونی، خارجی (ب) برون، خارج، ظاهر  
external
- E244 **extrasensible**  
ماوراء احساس معمولی  
extra -- sensory / außersinnlich
- E245 **extraversion**  
(psychol.) برون‌گرایی  
برون‌نگری، توجه به بیرون از خود  
extraversion / Extraversion
- E246 **extraverti, ie .adj.**  
(psychol.) برون‌گرا  
extravert / extravertiert
- E247 **extrême .n.m. [L. extremus]**  
فرین  
(آ) طرف، کنار، (در جمع) طرفین (در مقابل حد  
وسط)، حدین، رأسین، حد صغری و کبری در یک  
قیاس (ب) موضوع یا محمول یک قضیه  
extreme / Extreme
- E248 **extrinseque .adj.**  
[L. extrinsecus]  
خارجی، برونی  
extrinsic
- E249 **ex uno non fit nis unum [L.]**  
الواحد لا یصدر عنه الا الواحد

**F f**

F1 **façon .n.f.**

|     |                                                                |
|-----|----------------------------------------------------------------|
|     | طرز، شیوه                                                      |
| F2  | manner / Manier<br><b>facteur .n.m. [L. factor]</b>            |
|     | سازه<br>عامل                                                   |
| F3  | factor / Faktor<br><b>factice .adj. [L. facticius]</b>         |
|     | ساختگی                                                         |
|     | تصنّعی، مجعول، مصنوعی، صوری                                    |
| F4  | factitious / nachgemacht<br><b>faculté .n.f. [L. facultas]</b> |
|     | نیرو                                                           |
|     | قوه، قوّت، ملکه، استعداد                                       |
| F5  | faculty / Kraft<br><b>faculté de l'accroissement</b>           |
|     | قوه مولده                                                      |
|     | force of reproduction /<br>Produktivkraft, Zeugungskraft       |
| F6  | <b>faculté de l'âme</b>                                        |
|     | قوه جان                                                        |
| F7  | <b>faculté animale</b>                                         |
|     | قوّت حیوانی، قوّت بهیمی                                        |
|     | animal faculty                                                 |
| F8  | <b>faculté appétitive</b>                                      |
|     | قوّت شوقی                                                      |
|     | faculty of appetance                                           |
| E9  | <b>faculté comprendre</b>                                      |
|     | نیروی درک                                                      |
|     | capacity of comprehension /<br>Fassungskraft                   |
| F10 | <b>faculté de connaissance</b>                                 |
|     | قوه شناخت                                                      |
|     | faculty of knowledge /<br>Erkenntniskraft                      |
| F11 | <b>faculté délibérative</b>                                    |
|     | قوّت واجوینده<br>قوّت نزوعی                                    |
|     | deliberative faculty                                           |

|     |                                                                 |
|-----|-----------------------------------------------------------------|
| E12 | <b>faculté dianoétique</b>                                      |
|     | قوّت اندیشنده<br>قوّت مفکره                                     |
|     | faculty of thought                                              |
| F13 | <b>faculté de discernement</b>                                  |
|     | قوه تمییز، قوه ممیزه                                            |
|     | faculty of distinction /<br>Unterscheidungskraft, Urteilstkraft |
| F14 | <b>faculté discursive</b>                                       |
|     | قوه بحثی                                                        |
|     | discursive faculty                                              |
| F15 | <b>faculté estimative</b>                                       |
|     | قوّت وهم، قوّت واهمه (پندار)                                    |
|     | estimative faculty                                              |
| F16 | <b>faculté imaginative</b>                                      |
|     | قوّت متخیله، قوت خیال                                           |
|     | faculty of imagination /<br>Einbildungskraft                    |
| F17 | <b>faculté impulsive</b>                                        |
|     | قوّت خشم‌گیرنده<br>قوّت غضبی                                    |
|     | faculty of passion                                              |
| F18 | <b>faculté locomotrice</b>                                      |
|     | قوّت جنباننده، قوّت جنبانی<br>قوّت محرکه                        |
|     | locomotive faculty                                              |
| F19 | <b>facultés mentales</b>                                        |
|     | قوای ذهنی، قوای دماغی و فکری                                    |
|     | mental faculties                                                |
| F20 | <b>faculté noétique</b>                                         |
|     | قوّت مدرکه                                                      |
|     | intellective faculty                                            |
| F21 | <b>faculté nutritive</b>                                        |
|     | قوّت غذاده، قوّت گرسنه شونده<br>قوّت غاذیه                      |
|     | nutritive faculty                                               |
| F22 | <b>faculté perceptive</b>                                       |
|     | قوه مدرکه، قوه دراکه                                            |

|     |                                                                                              |
|-----|----------------------------------------------------------------------------------------------|
|     | perceptive faculty /<br>Begriffsvermögen                                                     |
| F23 | <b>faculté de raison</b><br>قوة خرد                                                          |
| F24 | <b>faculté de raisonner</b><br>قوة تعقل                                                      |
| F25 | <b>faculté rationnelle</b><br>قوة ناطقه                                                      |
|     | rational faculty                                                                             |
| F26 | <b>faculté de remémoration</b><br>[L. <i>reminiscentia</i> ]<br>قوة یاد کردنی<br>قوة ذاكرة   |
|     | recollective faculty                                                                         |
| F27 | <b>faculté representative</b><br>نیروی تصوّر، توانایی تصوّر<br>قوة مصوره                     |
|     | faculty of representation /<br>Vorstellungskraft                                             |
| F28 | <b>faculté rétentive</b> [L. <i>memoria</i> ]<br>قوة یادگرفتنی<br>قوة حافظه                  |
|     | retentive faculty                                                                            |
| F29 | <b>faculté sensitive</b><br>قوة حسّی                                                         |
|     | faculty of sensation                                                                         |
| F30 | <b>faculté transcendante</b><br>قوة استعلایی                                                 |
|     | transcendental faculty /<br>transzendente kraft                                              |
| F31 | <b>faire</b> .v.tr.<br>le ~et le ne pas~<br>عمل کردن و عمل نکردن، فعل یا ترک فعل             |
| F32 | <b>faire – être</b><br>تکوین                                                                 |
| F33 | <b>fait</b> .n.m. [L. <i>factum</i> ]<br>امر واقع، واقعه، وجود مسلم<br>fact / Tasche, Faktum |

|     |                                                                                                                                                                                                                                                                      |
|-----|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| F34 | <b>fanatique</b> .adj. et n.<br>[L. <i>fanaticus</i> ]<br>منعصب، آنکه تعصب بالا فرات دارد.<br>fanatic / Fanatiker, Schwärmer                                                                                                                                         |
| F35 | <b>fanatisme</b> .n.m.<br>تعصب، سختگیری، تعصب افراطی و نامعقول<br>fanatism / Schwärmerei, fanatismus                                                                                                                                                                 |
| F36 | <b>Fantaisie</b> .n.f. [L. <i>phantasia</i> ]<br>خیال، وهم، فنتاسیا<br>fancy / Einbildung, Phantasie                                                                                                                                                                 |
| F37 | <b>fantôme</b> .n.m. [L. <i>phantasma</i> ]<br>خیال (واهی)<br>phantom / Phantom                                                                                                                                                                                      |
| F38 | <b>fatal, ale, als</b> .adj. [L. <i>fatalis</i> ]<br>مقدّر، سرنوشت تعیین شده<br>fatal / verhängnisvoll,<br>vorherbestimmt                                                                                                                                            |
| F39 | <b>fatalisme</b> .n.m.<br>تقدیرگرایی، حکمت جبر و تقویض، فلسفه قدری،<br>اعتقاد به تقدیر و سرنوشت، اعتقاد به اینکه همه<br>رویدادها بوسیله تقدیر تعیین می شوند و بنابراین<br>جبر، اجتناب ناپذیر بوده و امکان هر رویدادی در<br>طبیعت وجود دارد.<br>fatalism / Fatalismus |
| F40 | <b>fataliste</b> .n. et adj.<br>(آ) قضا و قدری، تقدیری، جبر و تقویضی<br>(ب) معتقد به تقدیر و سرنوشت<br>fatalist / Fatalist                                                                                                                                           |
| F41 | <b>fatalité</b> [LL. <i>fatalitas</i> ]<br>جبر، تقدیر، سرنوشت، قضا و قدر، آنچه از تقدیر<br>تحصیل شود.<br>fatality / Vorherbestimmung                                                                                                                                 |
| F42 | <b>fausseté</b> .n.f. [L. <i>fallitas</i> ]<br>نادرستی<br>کذب، دروغ<br>falsity / Falschheit                                                                                                                                                                          |
| F43 | <b>faute</b> .n.f. [VL. <i>fallitus</i> ]<br>(آ) غلط، اشتباه، خطا (ب) تقصیر، گناه                                                                                                                                                                                    |

- fault / Fehler; Schuld  
**F44 faux, fausse .adj. et n.m.**  
 [L. falsus]  
 باطل، نادرست، کذب
- false / falsch  
**F45 Fechner, Gustav Theodor**  
 (1801 - 1887)  
 گوستاو فنودور فخنر، فیلسوف و روانشناس آلمانی
- F46 félicité .n.f. [L. felicitas]**  
 سعادت ابدی، سعادت ازلی، سعادت سرمدی  
 happiness / Seligkeit
- F47 Fenelon, François de salignac de la Mothe** (1651 - 1715)  
 فنلن، نویسنده فلسفی و کشیش فرانسوی
- F48 fermeté .n.f. [L. fermentum]**  
 پابرجایی  
 استحکام، ثبات  
 firmness / Standhaftigkeit
- F49 fétiche .n.m. [L. facticius]**  
 صنم، بت، اشیاء یا موجوداتی که بعقیده اقوام وحشی دارای روح بوده و یا به اعتقاد مردم خرافاتی دارای نیروی جادویی بودند و لذا مورد پرستش قرار می‌گرفتند.  
 fetish / Fetisch
- F50 fétichisme .n.m.**  
 بت پرستی، پرستش اشیاء، پرستش و اعتقاد به صنم  
 fetishism / Fetischismus
- F51 fétichiste .adj. et n.**  
 بت پرست، پرستنده اشیاء  
 fetishist / Fetischist; fetischistisch
- F52 Fichte, Johann Gottlieb**  
 (1762 - 1814)  
 یوهان گتلیب فیخته، فیلسوف آلمانی
- F53 fiction .n.f. [L. fictio]**  
 خیال، وهم  
 fiction / Erdichtung
- F54 fidéisme [ModL. fideimus]**  
 اصالت ایمان، اعتقادی که بنا برآن، تنها اساس آگاهی

- ایمان بوده و خود مرجح بر دلیل است.  
 fideism / Fideismus
- F55 fidéiste**  
 مؤمن، پیرو اصالت ایمان  
 fideist
- F56 fidèle .adj. et n. [L. fidelis]**  
 مؤمن  
 faithful / gläubig
- F57 figuratif, ive .adj. [L. figuratus]**  
 مجازی، تمثیلی، تصویری  
 figurative / bildlich
- F58 figure .n.f. [L. figura]**  
 پیکر  
 (Ā) شکل (در باب قیاس)، شکلی از یک قیاس که ارجاع دهنده به موقعیت حد میانی است.  
 (ب) صورت، شکل  
 form, figure / Figur, Gestalt
- F59 Quatre ~s du syllogisme**  
 شکلهای چهارگانه قیاس صوری  
 four syllogistic figures / vier syllogistische Figuren
- F60 figure galénique**  
 شکل جالینوسی  
 Galenic figure
- F61 figure du syllogisme**  
 شکل قیاس صوری  
 figure of a syllogism
- F62 fil .n.m. [L. filum]**  
 رشته  
 رشته راهنما، خط راهنما  
 thread / Faden
- F63 filiation .n.f. [LL. filiatio]**  
 نسب، (تسلسل) نسل، آباء و اجدادی  
 filiation
- F64 fin .n.f. [L. finis]**  
 پایان  
 (Ā) فرجام، غایت، نهایت، منتهی (در برابر مبدأ)، انجام  
 (ب) مقصد، مقصود، غرض، غایت

- end, aim / Zweck, Ende  
**F65 fin absolu** غایت مطلق  
 absolute end  
**F66 fin du monde** فرجام جهان  
 end of the world  
**F67 fin relative** غایت نسبی  
 relative end  
**F68 final, ale, als, ales .adj.**  
 [L. *finalis*] پایانی  
 فرجامین، نهایی، غایی، آخرین  
 final  
**F69 finalisme** هدف‌گری، اعتقاد به وجود غایت و مقصد، مذهب  
 اصالت غایت، اعتقاد به علت نهایی در گیتی  
**F70 finalité .n.f. [LL. finalitas]** (آ) غایت (ب) اعتقاد به علت آخری و نهایی در گیتی  
 finality  
**F71 fini, ie .adj. [L. finitus]** با پایان، کرانمند  
 متناهی، پایان دار، پایان پذیر  
 finite / endlich  
**F72 finitisme** اصالت کرانمندی  
 اصالت تناهی  
**F73 fixation .n.f. [ML. fixatio]** پابرجایی  
 تثبیت، تحکیم، تعیین  
 fixation  
**F74 fixe .adj. [L. fixus]** پابرجا، استوار  
 ثابت، ماندنی، معین  
 fixed / fest  
**F75 fixite .n.f.**

- استواری  
 قرار، ثبات، ثبوت، تثبیت  
 fixity  
**F76 fluides ontologiques** سیاله‌های مربوط به مبحث وجود  
 ontological fluids  
**F77 flux .n.m. [L. fluxus]** شار  
 سیلان  
 flux / Fluß  
**F78 foi .n.f. [L. fides]** باور، گروش  
 ایمان، عقیده، اعتقاد  
 faith, belief / Glaube  
**F79 foi doctrinale** گروش آموزه‌ای  
 doctrinal belief / doktrinaler Glaube  
**F80 foi morale** گرویدن اخلاقی  
 moral belief / moralische Glaube  
**F81 foi pragmatique** گروش عملی  
 pragmatic belief / pragmatischer Glaube  
**F82 foi rationnelle** گروش خردی  
 rational belief / Vernunftglaube  
**F83 fonction .n.f. [L. functio]** (آ) کارکرد  
 نقش، وظیفه، عملکرد (ب) قوه (از قوای نفس)  
 function / Funktion  
**F84 fonction épiphanique** مظهریت  
**F85 fonction logique** کارکرد منطقی  
 logical function / logische Funktion  
**F86 fonction motrice** قوه محرکه

- motive faculty / Triebkraft, motorisch Kraft
- F87 **fonction nutritive** قوة غذائية
- F88 **fonction pensante** قوة ناطقة، قوة متفكره
- thinking faculty / Denkfähigkeit, Denkvermögen
- F89 **fonction sensitive** قوة حساسة
- sensitive faculty / Empfindlichkeit, Empfindsamkeit
- F90 **fonction transcendante** کارکرد استعلایی
- transcendental function / transzendente Funktion
- F91 **fonction unitive** یکی شدن، اتحاد
- F92 **fonctionnalisme** مکتب اصالت کار ویژه، فرضیه یا عملی که بر ضرورت سازگاری ساختمان و طراحی هر شی برای کار ویژه آن تأکید دارد.
- functionalism / Funktionalismus
- F93 **fonctionnaliste** معتقد به مکتب اصالت کار ویژه
- functionalist
- F94 **fondation .n.f. [L. fundatio]** بنیاد
- اساس، شالوده، پی
- foundation / Stiftung
- F95 **fondement .n.m. [L. fundamentum]** پی
- پایه، اساس، شالوده، بنیان
- foundation / Fundament, Grundlage
- F96 **Fontenelle, Bernerd (1657 - 1757)** برنارد فونتئل، فیلسوف فرانسوی
- F97 **force .n.f. [L. forcia, fortia]**

- نیرو
- زور، قدرت، قوت، قوه
- force / Kraft
- F98 **force d'assimilation** قدرت جاذبه، قدرت تحلیل، قوت زور آهنجیدن
- force of assimilation
- F99 **force de désir** قوت شهوانی، قوت آرزو کننده
- force of desire
- F100 **force de digestion** زورگوارا
- قوت هاضمه
- force of digestion
- F101 **force d'éjection** قوت دور کننده، قوت افکندنی
- قوت دافعه
- faculty of ejection / Abstoßungskraft
- F102 **force naturelle** قوت طبیعی، نیروی طبیعی
- netural force
- F103 **force de rejeter** زور سپوزاک
- faculty of ejection
- F104 **force de rétention** زورگیرا
- قوت ماسکه، قوت ستاننده
- force of retention
- F105 **force végétative** قوت نباتی
- vegetative force
- F106 **force vive** قوة زنده
- F107 **for intérieur** ژرفای روان
- قوارة النفس، باطن، ضمیر، دل
- conscience / Gewissen
- F108 **formalisme .n.m.** مکتب اصالت صورت، صورت‌گرایی، صورت‌نگری،

|      |                                               |                                                      |                                              |
|------|-----------------------------------------------|------------------------------------------------------|----------------------------------------------|
|      | مکتب ظاهری                                    | logical form / logische Form                         |                                              |
|      | formalism / Formalismus                       |                                                      |                                              |
| F109 | <b>formaliste</b> .adj. et n.                 | F120 <b>forme de pensée</b>                          | صورت اندیشه                                  |
|      | صورت‌گرا، ظاهری                               | form of thought / Form des                           |                                              |
|      | formalist / formalistisch                     | Denkens, Denkenform                                  |                                              |
| F110 | <b>formation</b> .n.f. [L. <i>formatio</i> ]  | F121 <b>forme du phénomène</b>                       | صورت پدیدار                                  |
|      | آرایش                                         | form of appearance / Form der                        |                                              |
|      | ترکیب، تشکیل، شکل‌بندی                        | Erscheinung                                          |                                              |
|      | formation / Bildung                           |                                                      |                                              |
| F111 | <b>forme</b> .n.f. [L. <i>forma</i> ]         | F122 <b>forme a priori</b>                           | صورت اولی و ما تقدّم (در احساس و فاهمه)      |
|      | ریخت، دیس                                     | F123 <b>forme de raisonnement</b>                    | صورت استدلال                                 |
|      | (آ) صورت (در مقابل ماده)، خصیصه ذاتی یا طبیعی | F124 <b>forme rationnelle</b>                        | صورت خرد                                     |
|      | تصوری یک شیء که از ماده آن شیء متمایز         |                                                      |                                              |
|      | می‌شود. (ب) شکل، صورت                         | form of reason / Vernunftform                        |                                              |
|      | form / Form, Gestalt                          | F125 <b>forme de représentation</b>                  | صورت تصور                                    |
| F112 | <b>formes d' argument</b>                     |                                                      |                                              |
|      | اشکال دلیل                                    | form of representation /                             |                                              |
| F113 | <b>forme empirique</b>                        | Vorstellungform                                      |                                              |
|      | صورت آروینی                                   | F126 <b>forme spécifique</b>                         | نوعیت، شکل خاص                               |
|      | empirical form / empirische Form              |                                                      |                                              |
| F114 | <b>forme de l'entendement</b>                 | F127 <b>formel, elle</b> .adj. [L. <i>formalis</i> ] | دییسی                                        |
|      | صورت فهم                                      |                                                      | صوری                                         |
|      | form of understanding /                       | formal / formal                                      |                                              |
|      | Verstandesform                                | F128 <b>formule</b> .n.f. [L. <i>formula</i> ]       | دیهه                                         |
| F115 | <b>formes épiphaniques</b>                    |                                                      | (آ) ضابطه، دستور، قاعده (ب) فرمول (در ریاضی) |
|      | مظاهر                                         | formula / Formel                                     |                                              |
| F116 | <b>forme intellectuelle</b>                   | F129 <b>fortune</b> .n.f. [L. <i>fortuna</i> ]       | بخت                                          |
|      | صورت فکری                                     |                                                      | اقبال، نصیب، قسمت                            |
|      | intellectual form / intellektuelle Form       | fortune / Glück                                      |                                              |
| F117 | <b>forme intelligible</b>                     | F130 <b>Fouillée, Alfred</b> (1838 - 1912)           | الفرد فویه، فیلسوف فرانسوی                   |
|      | صورت معقول                                    |                                                      |                                              |
|      | intelligible form / intelligible Form         | F131 <b>Franklin, Benjamin</b> (1706 - 1790)         |                                              |
| F118 | <b>forme de l'intuition</b>                   |                                                      |                                              |
|      | صورت شهودی                                    |                                                      |                                              |
|      | form of intuition / Form der                  |                                                      |                                              |
|      | Anschauung                                    |                                                      |                                              |
| F119 | <b>forme logique</b>                          |                                                      |                                              |
|      | صورت منطقی                                    |                                                      |                                              |



بنیامین فرانکلین، زمامدار، دانشمند و مخترع  
امریکایی

F132 **futur, ure .adj. et .n.m.**  
[*L. futurus*]

آینده  
مستقبل، آتیه

future / künftig; Zukunft

F133 **Futurisme .n.m.**

آینده‌گرایی  
مکتب اصالت آینده

futurism / Futurismus

## G g

G1 **garant (de dieu)**

حجت (خدا)

G2 **Gassandi**

گاساندی، فیلسوف فرانسوی قرن هفدهم

G3 **général, ale, aux .adj et n.**  
[*L. generalis*]

(امر) کلی، عمومی، عام، (در جمع) کلیت  
general / allgemein

G4 **généralisation .n.f.**

همگانی کردن

تعمیم، عمومیت دادن

generalization / Verallgemeinerung

G5 **généralité .n.f. [LL. generalitas]**

کلیت، اصل کلی، یک اصل یا ایده یا عبارت کلی

generality / Allgemeinheit

G6 **générateur .adj et n.m.f.**

پدید آور

مکون، مولّد، زایا، زاینده

generator; generating

G7 **génération [L. generatio]**

پیدایش، زایش

تولید، تکوین، کون، تکون

generation / Erzeugung

~et corruption

کون و فساد

generation and corruption / Zerfall  
und Aufbau, Kommen und Vergehen

G8 **genèse .n.f. [L. genesis]**

پیدایش

هستی دادن، تکوین

genesis / Genesis

G9 **génétique .adj. et n.f.**

(آ) تکوینی، وابسته به پیدایش یا اصل هر چیز،

پیدایشی

(ب) علم وراثت، علم پیدایش

genetic / Genetik

G10 **génie .n.m.**

سرآمد

نابغه، صاحب دها، داهی، هوش و توانایی ابداع یا  
استعداد ذهنی عالی، منتهی درجه قریحه و فراست  
انسان

genius / Genie

G11 **genre .n.m. [L. genus]**

سرده

قسم، جنس، نوع، جور، (log.) یک طبقه از اشیایی  
که شامل طبقات مادون می‌باشند.

genus / Gattung

G12 **genre éloigné**

جنس بعید

G13 **genre des genres**

[*L. genera suprema*]

جنس الاجناس

genus of genera

G14 **genre inférieur**

[*L. infimae genus*]

جنس زیرین

جنس سافل

inferior genus

G15 **genre moyen**

[*L. proximum genus*]

جنس میانی

- جنس متوسط  
intermediate genus  
G16 **genre principale**  
جنس عمده  
main genus / Hauptgattung  
G17 **genre prochain**  
جنس قریب  
G18 **genre supérieur**  
[*L. summum genus*]  
جنس برتر  
جنس عالی  
higher genus  
G19 **géometrie .n.f.**  
[*L. geometria < Gr. geōmetria*]  
[علم] هندسه، شاخه از ریاضیات مرتبط با نقطه، خط و... و اجسام سه بعدی که اندازه، خواص و روابط آنها را در فضا بررسی می‌کند.  
geometry / Geometrie  
G20 **germe .n.m.** [*L. germen*]  
ریشه  
منشاء، اصل، مبدا، هر آنچه که از آن اشیا رشد یا تکامل می‌یابند.  
germ, seed / Keim, Samen  
G21 **Gerson**  
ژرسن، فیلسوف فرانسوی قرن پانزدهم  
G22 **gloire .n.f.** [*L. gloria*]  
شکوه  
جلال، فخر  
glory / Ruhm  
G23 **gnose .n.f.** [*LL. < Gr. gnōsis*]  
عرفان، دانش رازهای روحانی، شناخت شهود مطلق در موضوعات و ذوات روحانی  
gnosis / Gnosis  
G24 **gnoséologie**  
شناخت شناسایی  
علم‌المعرفه  
G25 **gnosticisme**  
(آ) فلسفه عرفانی یا روحی، عقیده‌ای که از نظرات

فلسفه یونانی، عرفان شرقی و نهایتاً مسیحیت ترکیب یافته و تأکید بر نجات از راه عرفان دارد.  
(ب) اصول غنوصیه، اصولی در حکمت مذهبی که معتقدین به آن مدعی بودند که شناختی کامل و عالی از طبیعت و وظائف خالق دارند.

Gnosticism / Gnostizismus

- G26 **gnostique**  
[*LL. gnosticus < Gr. gnōstikos*]  
(آ) عارف (ب) معتقد به اصول مکتب غنوصیه  
gnostic / Gnostiker

- G27 **Godwin, William** (1756 - 1836)

ویلیام گودوین، نویسنده و فیلسوف سیاسی انگلیسی

- G28 **Gorgias**  
گورگیاس، فیلسوف یونانی اواخر قرن پنجم قبل از میلاد

- G29 **goût .n.m.**  
مشرّب، ذوق، سلیقه

taste / Geschmack

- G30 **grâce .n.f.** [*L. gratia*]

نواخت

فضل، رحمت، لطف (الهی)، مرحمت، لطف الهی  
نسبت به انسان، فیض

grace / Gnade

- G31 **grammaire .n.f.**  
[*L. grammatica < Gr. grammatikē*]

دستور زبان

صرف و نحو

grammar / Grammatik

- G32 **grand, grande .adj.** [*L. grandis*]

بزرگ

اکبر

great / groß

- G33 **grand cycle**

کور اعظم

- G34 **grand etre**  
وجود اکبر (از اصطلاحات آگوست کنت)  
great being

G35 **grand extrême**

حدّ مهین، حدّ اکبر

major extreme

G36 **grand prêtre**

پیامبر بزرگ

از اصطلاحات آگوست کنت

great prophet

G37 **grand terme**

حد اکبر

major term

G38 **grandeur .n.f.**

بزرگی، چندی

مقدار، عظم، عظمت

magnitude / Größe

G39 **grandeur extensive**

چندی پهنارو

extensive magnitude / extensive

Größe

G40 **grandeur intensive**

چندی ژرفارو

intensive magnitude/intensive Größe

G41 **grandeur du monde**

اندازه جهان

magnitude of the world / Weltgröße

G42 **gravitation .n.f.[ModL.grantatio]**

گرانش

جاذبه، کشش، قوه جاذبه، کشش اجسام و ذرات  
مادی به یکدیگر

gravitation / Gravitation

G43 **Grbert**ژربر، فیلسوف فرانسوی قرن دهم که سرانجام به مقام  
پایی رسید.G44 **Guyan, Jean Marie** (1854 - 1888)

ژان ماری گویو، فیلسوف و ادیب فرانسوی

G45 **gymnosophiste**

[L. gymnosophistae &lt; Gr.

gymnosophistai]

حکیم عربان، فیلسوف برهنه (در هند)، عضوی از

فرقه مرتاضان هندوی باستان که با لباس کم یا  
بی لباس بودند.

gymnosophist

**H h**H1 **habileté .n.f. [L. habilis]**

توانایی

استعداد، قابلیت انجام امور طبیعی و ذهنی  
ability / TüchtigkeitH2 **habitude .n.f. [L. habitudo]**

خوی

عادت

habit / Gewohnheit

H3 **Haeckel, Ernst Heinrich**

(1834 - 1919)

هاکل، هکل، فیلسوف و زیست شناس آلمانی

H4 **hagiographie .n.f.**احوال اولیاء، تذکره پارسایان و پرهیزگاران، مطالعه و  
شرح زندگی اولیاء و مقدسین، تاریخ انبیاء  
hagiography / HagiographieH5 **haine .n.f.**

کینه

کین (در مذهب امپدکلس)، بغض، عداوت، تنفر،  
نفرت

hatred / Haß

H6 **hallucination .n.f.**

[L. hallucinatio]

پنداشت

توهم (در هر یک از حواس)، وهم، خیال، موضوعی  
پنداری و خیالی که بطور ظاهری بنظر رسد.

hallucination / Halluzination

H7 **Hamilton, William** (1788 - 1856)

ویلیام همیلتن، فیلسوف انگلیسی

H8 **harmonie .n.f.**

[L. harmonia &lt; Gr. harmonia]

هماهنگی

- ائتلاف، اتحاد، تألیف  
 harmony / Harmonie  
**H9 harmonie préétablie**  
 هماهنگی پیشین بنیاد، هماهنگی ازلی، تناسب  
 سابق التقرر (در فلسفه لایب نیتس)، اصول فلسفی  
 که فرض می‌کند که پیش از وقت، خداوند اتفاق و  
 توافقی میان قوانین اجسام و قوانین ارواح ایجاد کرده  
 است.  
 pre-established harmony /  
 vorherbestimmte Harmonie  
**H10 harmonie suprême**  
 والاترین هماهنگی  
 greatest harmony / größte Harmonie  
**H11 Hartmann, Edovard von**  
 (1846 - 1906)  
 هارتمان، فیلسوف آلمانی  
**H12 hasard .n.m.**  
 پیشامد  
 تصادف، اتفاق، صدمه (تصادف)  
 chance / Zufall  
**H13 heccéité**  
 اثبیت  
**H14 heccéités éternelles**  
 اعیان ثابته  
**H15 hédonisme .n.m.**  
 مذهب اصالت لذت، لذت‌گرایی، عقیده اخلاقی و  
 حکمی که لذت را - بگونه‌های مختلفی که برحسب  
 سعادت فرد یا جامعه درک می‌شود - سعادت  
 اصولی و هدف لازم در زندگی و عمل می‌داند.  
 hedonism / Hedonismus  
**H16 hédoniste**  
 پیرو مذهب اصالت لذت، لذت‌گرا  
 hedonist / Hedonist, hedonistisch  
**H17 Hegel, Georg Wilhelm**  
**Friedrich** (1770 - 1831)  
 هگل، فیلسوف آلمانی  
**H18 hegélianisme .n.m.**  
 اصول فلسفه هگل که معتقد بود هر حقیقت یا ایده

موجود، متعلق به یک ذهن (شامل همه چیز) است  
 که در آن، هر ایده یا موقعیت (برنهاد)، مخالف آن  
 (برابرنهاد) را فرا می‌خواند و در یک کل متحد  
 نتیجه (همنهاد) می‌شوند که به نوبه خود، یک برنهاد  
 دیگر و جدید می‌شود.

Hegelianism / Hegelianismus

**H19 hégélien, enne .adj. et n.**

(آ) هگلی، مربوط به فلسفه هگل (ب) معتقد به  
 اصول حکمت هگل، پیرو هگل یا فلسفه وی

Hegelian / Hegelianer, hegelianish

**H20 hellénisant .n.m.**

یونانی مأب، یونانی مشرب

/ Hellenist

**H21 hellénisme .n.m. [ Hellēnismos]**

تمدن یونانی، خصایص، افکار، فرهنگ و نظام  
 اخلاقی یونان باستان، آداب یونان

Hellenism / Hellenismus

**H22 hellénistique .adj.**

[Gr. Hellēnistiēs]

یونانی مأبی

/ hellenistic, hellenistisch

**H23 Helvétius, Claude Adrien**

(1715 - 1771)

هلوسیوس، فیلسوف فرانسوی

**H24 hénoche**

ادریس

**H25 heptade [Gr. heptados]**

هفتگانه

سبعه، هفت چیز، هر گروه هفتگانه

heptad / sieben

**H26 Héraclite**

هراکلیت، هر قلیطوس، ایراقیطس، فیلسوف یونانی  
 حدود ۵۰۰ قبل از میلاد

Heraclitus

**H27 hérésie .n.f.**

[L. haeresis < Gr. hairesis]

زندیک، ارتداد، رفض، بدعت، در فلسفه هر نظر  
 مخالف با عقاید یا نظرات رسمی یا برقرار

- heresy / Ketzerei  
 H28 **hérésiographe** .n.m  
 منحرف، بدعت گذار
- H29 **hérétique** .adj. et n.  
 [LL. *haereticus* < Gr. *hairetikos*]  
 منحرف از دین، بدعت گذار، رافضی
- heretic(al) / Ketzzer  
 H30 **heritage spirituel**  
 علم ارثی
- H31 **herméneutique** .n.f.  
 [Gr. *hermēneutikos*]  
 علم توضیح و تفسیر معانی (بویژه تفسیر متون کتاب مقدس)
- hermeneutic / Hermeneutik  
 H32 **hétérogène** .adj. [ML.  
*heterogeneous* < Gr. *heterogenēs*]  
 ناهمگن  
 نامتجانس، غیرمتجانس
- heterogeneous / heterogen  
 H33 **hétérogénéité** .n.f.  
 ناهمگنی  
 اختلاف (نهاد و سرشت)، ناهمجنسی، عدم تجانس
- heterogeneity / Ungleichartigkeit  
 H34 **hexameron**  
 [LL. < Gr. *hexaēmeron*]  
 شش روز خلقت
- / Hexaemeron  
 H35 **hiérarchie** .n.f.  
 [ML. *hierarchia* < Gr. *hierarchēs*]  
 سلسله مراتب، سلسله سران روحانی، نظام اداره کلیسا بوسیله کشیشان یا دیگر روحانیون مسیحی در رتبه‌های درجه‌بندی شده
- hierachy / Hierarchie  
 H36 **hiérocose**  
 عالم مقدس، جهان دینی، جهان مقدس کیهانی
- H37 **hiérognose**  
 عرفان مقدس
- H38 **hiérohiste**

- تاریخ دینی، تاریخ مقدس  
 H39 **histoire** .n.f.  
 [L. *historia* < Gr. *historia*]  
 تاریخ، تاریخچه
- history / Geschichte  
 H40 **historicisme**  
 تاریخ‌انگاری  
 نظریه تاریخی که معتقد است دوره حوادث با قوانین تغییرناپذیر یا الگوهای دوره‌ای تعیین می‌شوند.
- historicism / Historismus  
 H41 **historiciste**  
 معتقد به تاریخ‌انگاری
- historicist  
 H42 **historisation**  
 جنبه تاریخی و زمانی دادن
- H43 **historisme**  
 مذهب احوالت وجود تاریخی
- H44 **Hobbes, Thomas** (1588 - 1679)  
 طامس هابز، فیلسوف اجتماعی انگلیسی
- H45 **Holbach**  
 هلباک، فیلسوف فرانسوی قرن هجدهم
- H46 **homéomère**  
 متشاکل، مرکب از قسمتهای مساوی
- H47 **homeomerie**  
 اجزاء متشاکله، اجزاء متشابه
- H48 **homme** .n.m. [L. *homo*]  
 آدمی  
 انسان، بشر
- (hu)man / Mensch  
 ~en soi  
 انسان فی‌نفسه
- H49 **homme parfait**  
 انسان کامل
- perfect man  
 H50 **homogène** .adj. [ML.  
*homogeneous* < Gr. *homogenēs*]  
 همگن  
 همگون، متجانس، هم‌جنس

- homogeneous / gleichartig  
 H51 **homogénéité** .n.f.  
 همگنی  
 مجانست، تجانس، هم جنسی، یکسانی  
 homogeneity / Gleichartigkeit  
 H52 **homo maximus**  
 انسان کبیر  
 H53 **homonyme** .adj. [*L.homonymus*  
 < *Gr. homōnymos*]  
 همنام  
 مشترک لفظی  
 homonymous  
 H54 **homonymie** .n.f.  
 همنامی  
 اشتراک اسم، هم اسمی  
 homonymy  
 H55 **hors**  
 ( en de ) ~du monde  
 (در) بیرون از جهان  
 outside the world/außerhalb der Welt  
 ( en de ) ~de nous  
 (در) بیرون از ما  
 outside us / außer uns  
 H56 **humain, aine** .adj. [*L.humanus*]  
 انسانی، بشری، دارای خوی انسانی و خصوصیتی  
 چون عقلانیت  
 human / menschlich  
 H57 **humanisme** .n.m.  
 مذهب اصالت بشریت، انسان گرایی، بشرگرایی، هر  
 سیستم اندیشه یا کنش بر پایه طبیعت، رتبه، عقاید و  
 آرمان های انسانی خاصه یک حرکت عقلانی و  
 غیرخداپرستانه نوین که معتقد است انسان توانایی  
 هدایت اخلاقی و غیره را بدون هیچگونه مراجعه ای  
 به ماوراء طبیعت داراست.  
 humanism / Humanismus  
 H58 **humaniste** .n.m.  
 معتقد به انسان گرایی، انسان گرای  
 humanist / Humanist

- H59 **humanité** .n.f. [*L. humanitas*]  
 انسانیت، بشریت، طبیعت انسانی، ناسوت، انسان  
 بودن  
 humanity / Menschheit  
 H60 **Hume, David** (1711 - 1776)  
 دیوید هیوم، فیلسوف و مورخ اسکاتلندی  
 H61 **humeur** .n.f. [*L. humor*]  
 (آ) خلق و خوی، اخلاق، مزاج (ب) خلط، هر یک از  
 چهار مایع (اخلاط اصلی) که سابقاً در سلامتی و  
 مزاج شخص دخیل دانسته می شد شامل: خون،  
 بلغم، صفرا (زرداب زرد) سودا (زرداب سیاه)  
 humour / Humer, Temperament  
 H62 **Husserl** (1859 - 1939)  
 هاسرل، فیلسوف انگلیسی  
 H63 **hyle**  
 هیولا  
 / Hyle, Materie  
 H64 **hylique** .adj.  
 هیولانی  
 / materiell  
 H65 **hylomorphisme**  
 صورت و ماده نگاری  
 / Hylemorphismus  
 H66 **hyperbole** .n.f.  
 [*ModL. < Gr. hyperbolē*]  
 افراط، مبالغه، اغراق (در اثر)  
 hyperbole / Hyperbel  
 H67 **hyperphysique**  
 فرا سوی جسمانی، بویژه فراطبیعی  
 hyperphysical / hyperphysisch  
 H68 **hypostase** .n.f. [*Gr. hypostasis*]  
 (theol.) (۱) اقنوم، هر یک از سه تثلیث (۲) بویژه  
 شخصیت مسیح مجزای از دو طبیعت انسانی و الهی  
 (۳) طبیعت یا ذات خدا (در مسیحیت)  
 (ب) وجود اصیل، موجود متمایز، ماهیت یا اصل  
 زیرینا (اساسی)  
 hypostasis / Hypostase  
 H69 **hypostatique** .adj.

- (theol.) اَقنومی  
 hypostatic / hypostatisch  
 H70 **hypothèse .n.f.**  
 [L. *hypothesin* / Gr. *hypothesis*]  
 نهشته  
 (آ) فرضیه (ب) شرط، فرض (پیشین)، قضیه فرضی،  
 هر فرض، قضیه، نظریه اثبات شده که بصورت  
 آزمایشی برای توضیح حقایق و در جهت فراهم  
 آوردن یک مبنای استدلالی برای پژوهشهای بعدی  
 است.  
 hypothesis / Hypothese  
 H71 **hypothèse physique**  
 فرضیه فیزیکی  
 physical hypothesis / physische  
 Hypothese  
 H72 **hypothétique .adj.**  
 [< Gr. *hypothetikos*]  
 (log.) شرطی (مثلاً قضیه شرطی)، مشروط، فرضی،  
 وضعی  
 hypothetical / hypothetisch  
 H73 **hytozoïstes**  
 مادیان

# I i

- l1 **icône .n.f.** [L. < Gr. *eikōn*]  
 (آ) بت (ب) عالم بسیط یا عالم مثال، مطلق متعین،  
 متعین مطلق  
 icon  
 l2 **idéal, ale, als ou aux .adj. et**  
 n.m. [LL. *idealis*]  
 (آ) آرمان، ایده‌آل، کمال مطلوب، الگوی والا  
 مطلوب (ب) آرمانی، تصویری، پنداری، موجود در به  
 مکتب ذهن و عقل و وهم، ذهنی (پ) متعلق به  
 مکتب اصالت تصور  
 ideal / Ideal, idealisch  
 l3 **idéaux de la sensibilité**

- آرمان‌های احساسی  
 ideals of sensibility / Ideale der  
 Sinnlichkeit  
 l4 **idéal théologique**  
 آرمان‌های خدا شناختی  
 theological ideal/theologisches Ideal  
 l5 **idéisme .n.m.**  
 مکتب اصالت تصور، اصالت معقول، اصالت معنی،  
 پنداره‌گرایی، مثال‌گیری، مکتب مثالی، مکتب انکار  
 وجود خارجی اشیاء، مکتب اصالت معنای معقول،  
 هر یک از نظریات گوناگونی که موضوعات ادراک را  
 در واقع: (آ) ایده‌هایی که ذهن مستقیماً می‌شناسد و  
 موضوعات خودشان نیستند (ر.ک *réalisme*)  
 (ب) بازنمودهای یک قلمرو مستقل ذات یا  
 صورتهایی که یگانه و تغییرناپذیرند می‌شناسد.  
 idealism / Idealismus  
 l6 **idéisme absolu**  
 پنداره‌گرایی مطلق  
 مکتب اصالت معنای مطلق  
 l7 **idéisme critique**  
 پنداره‌گرایی انتقادی  
 مکتب اصالت معنی انتقادی، مکتب اصالت تصویری  
 انتقادی  
 l8 **idéisme dogmatique**  
 پنداره‌گرایی جزمی  
 dogmatic idealism / dogmatischer  
 Idealismus  
 l9 **idéisme empirique**  
 پنداره‌گرایی تجربی  
 empirical idealism / empirischer  
 Idealismus  
 l10 **idéisme formel**  
 پنداره‌گرایی صوری  
 formell idealism / formaler  
 Idealismus  
 l11 **idéisme matériel**  
 پنداره‌گرایی مادی  
 material idealism / materialer

- l12 **idéalisme objectif**  
مکتب اصالت معنی عینی
- l13 **idéalisme sceptique**  
پنداره گرایی شک گرایانه  
spectical idealism / skeptischer Idealismus
- l14 **idéalisme subjectif**  
مذهب اصالت معنی ذهنی
- l15 **idéalisme transcendantal**  
مذهب اصالت معنی استعلایی  
transcendental idealism /  
transzendentaler Idealismus
- l16 **idéaliste .adj. et n.**  
آرمان گرا، پیرو اصالت تصوّر، پنداره گرا، مثالیگرا،  
مذهب اصالت صورت، پیرو یا عمل کننده به مکتب  
اصالت تصور، از اصحاب تصویری، منکر وجود  
خارجی اشیاء  
idealist / Idealist
- l17 **idéaliste dogmatique**  
پنداره گرای جزمی  
dogmatic idealist / dogmatischer Idealist
- l18 **idéaliste empirique**  
پنداره گرای تجربی  
empirical idealist / empirischer Idealist
- l19 **idéaliste sceptique**  
پنداره گرای شک گرا  
sceptical idealist / skeptischer Idealist
- l20 **idéaliste transcendantal**  
پنداره گرای استعلایی  
transcendental idealist /  
transzendentaler Idealist
- l21 **idealité**  
کمال مطلوبیت  
ideality / Idealität

- l22 **idée .n.f. [L. < Gr. idea]**  
انگاره، پنداره  
(آ) تصوّر (ذهنی)، صورت ذهنی، آنچه اندیشیده  
شود. (ب) مفهوم، معنی، علم، معلوم، معقول  
(پ) دیدار، مثال، (در جمع) مُثُل، مطابق نظرات  
افلاطون، مثال یا نمونه‌ای که همه اشیاء حقیقی  
مربوط به آن تنها محاکات ناقصند و وجود آنها از آن  
مشتق می‌شود. در فلسفه‌های متعدد امروزی، به  
معنی موضوع بلاواسطه اندیشه، حقیقت مطلق و  
غیره است.  
idea / Idee
- l23 **idée absolue**  
تصوّر مطلق، صورت ذهنی مطلق
- l24 **idée adéquate**  
علم منطبق، علم تمام
- l25 **idées adventices**  
تصوّرات خارجی (حسی)، صورتهای عارضی
- l26 **idée divine**  
صورت الهی  
divine idea
- l27 **idées factices**  
صور جعلی، تصوّرات مجعول و خیالی
- l28 **idée fixe**  
تصوّر ثابت، فکر ثابت  
fix idea
- l29 **idée fondamentale**  
تصوّر بنیادی  
fundamental ideal / Grundidee
- l30 **idée – force**  
تصوّر نیرو
- l31 **idée generale**  
(آ) صورت کلی، تصوّر کلی (ب) مفهوم کلی، معنی  
کلی، (در جمع) کلیات  
general idea
- l32 **idée de l'humanité**  
تصوّر نوع انسان، تصور طبیعت انسانی  
idea of humanity / Idee der  
Menschheit



- l33 **idée inadéquate**  
علم ناتمام، علم نامنتطب
- l34 **idée innée**  
(Ā) معنی فطری، مفهوم فطری، معلوم فطری  
(ب) صورت فطری، تصور فطری (در فلسفه کانت)  
innate idea
- l35 **idée de modes**  
تصور حالات  
idea of modes
- l36 **idées platoniques**  
مثُل افلاطونی، صور افلاطونی  
Platonic Ideas
- l37 **idées à priori de la raison**  
معانی ماتقدم عقل
- l38 **idée psychologique**  
مفهوم روانشناختی  
psychological idea / psychologische Idee
- l39 **idée rationnelle**  
تصور عقلی  
idea of reason, rational idea / Vernunftidee
- l40 **idée de relation**  
تصور نسبت، تصور اضافه
- l41 **idées religieuses**  
افکار مذهبی، تصورات مذهبی  
religious ideas
- l42 **idée de substances**  
تصور ذوات
- l43 **idée théologique**  
تصور یزدان شناختی  
theological idea / theologische Idee
- l44 **idée transcendante**  
تصور استعلایی  
transcendental idea / transzendente Idee
- l45 **identification .n.f.**  
هماندسازی
- یکتا سازی، یکی کردن، اتحاد، مماثل، مطابقت، انطباق، عین هم ساختن  
identification / Identifikation
- l46 **identifier [LL. identificare]**  
هماند کردن  
یکی ساختن، یکی گرفتن  
to identify / identifizieren
- l47 **identique .adj. [ML. identicus]**  
همانند  
یکسان، عین همدیگر، همانا، این همان، هوو  
identical / identisch
- l48 **identité .n.f. [L. identitas]**  
همانی  
این همانی، هووئیت، عین هم بودن، اتحاد، تماثل، عین یکدیگر بودن، تطابق  
identity / Identität
- l49 **identité abstraite**  
هووئیت انتزاعی
- l50 **identité concrète**  
هووئیت انضمامی
- l51 **identité de l'espèce**  
اینهمانی نوع  
identity of species / Identität der Art
- l52 **identité de l'extension**  
اینهمانی مصداق، هووئیت مصداق
- l53 **identité logique**  
اینهمانی منطقی، هووئیت منطقی
- l54 **identité numérique**  
هووئیت عددی
- l55 **identité pure et simple**  
اینهمانی محض و بسیط
- l56 **identité spécifique**  
اینهمانی نوعی، هووئیت نوعی
- l57 **idéographie**  
صورت نگاری، استفاده از تجسم عقاید افکار برای نمایش موضوعات یا مفاهیم با بکار بردن نمادهای تصویری
- l58 **idéologie .n.f.**

- انگارگان  
ایدئولوژی، مسلک، مرام (آ) بحث در تصورات،  
مطالعه در اندیشه‌ها، مفاهیم و طبیعت آنها  
(ب) عقیده یا نظر یا شیوه اندیشیدنی که مبنای  
دستگاههای فلسفی، بطور اخص است.  
ideology / Ideologie  
l59 **idéologique** .adj.  
مرامی  
ideologic(al) / weltanschaulich,  
ideologisch  
l60 **idiosyncrasie** .n.f.  
[Gr. *idiosynkrasia*]  
طرز تفکر ویژه، طبیعت ویژه، ساختمان ذهنی یا  
مزاجی مخصوص به یک فرد  
idiosyncrasy / Idiosynkrasie  
l61 **idolâtre** .adj. et n.  
[LL. *idololatries*]  
بت پرست  
idolâtrous, idolater / abgöttisch,  
Götzendienner  
l62 **idolâtrie** .n.f. [LL. *idolatria*]  
بت پرستی، پرستش بت یا بتان  
idolâtry / Götzendienst  
l63 **idole** .n.f.  
[L. *idolum* < Gr. *eidōlon*]  
بت، صنم، تصویر خدایی که به صورت شی‌یی  
مورد پرستش شناخته شود، در اعتقاد به خدای واحد  
به هر خدای کفر اطلاق می‌شود.  
idol / Götzenbild, Abgott  
l64 **ignorance** .n.f. [L. *ignorantia*]  
نادانی  
جهل  
ignorance / Umwissenheit  
l65 **ignoré, ee** .adj. [L. *ignorare*]  
ناشناخته  
مجهول، غامض، ناشناخت  
unknown / unbekannt  
l66 **illimité, ée** .adj.

- نامحدود، نامتناهی، لایتناهی، بدون نهایت  
unlimited / Unbeschränkt  
l67 **illogique** .adj.  
غیرمنطقی  
illogical / unlogisch  
l68 **illogisme** .n.m.  
خلاف منطق  
illogicality  
l69 **illumination** .n.f.  
[LL. *illuminatio*]  
برتابندگی، روشنائی  
اشراق، نور (الهی)  
illumination / Erleuchtung  
l70 **illumination divine**  
اشراق الهی  
l71 **illumination intellectuelle**  
اشراق عقلانی  
l72 **illusion** .n.f. [L. *illusio*]  
فرانمود  
(آ) توهم خیال باطل، گمان باطل، پندار، وهم، عقیده  
یا نظری که بر طبق حقیقت نباشد، خیال واهی  
(ب) خطا، اشتباه ادراکی، خطای حسی  
illusion / Schein, Illusion, Täuschung  
l73 **illusion optique**  
خطای باصره  
optical illusion / optischer Schein  
l74 **illusion des sens**  
خطای حس  
deception of the sense / Betrug der  
Sinn  
l75 **illusoire** .adj.  
پنداری  
واهی  
illusory / illusorisch  
l76 **illustration** .n.f. [L. *illustratio*]  
تصویر، تصوّر  
illustration / Illustration  
l77 **image** .n.f. [L. *imāginem*]

## پنداره

صورت (خیالی)، تصویر (خیالی)، خیال، تخیل

image / Bild

l78 **imaginaire** .adj. [L. *imaginarius*]

## انگاشتی، پنداری

تصویری، خیالی، موهوم، مخیل، موجود در خیال یا تصور

imaginary / eingebildet

l79 **imagination** .n.f. [L. *imaginatio*]

## پندار

(آ) خیال، گمان، وهم، تصور، عمل یا قوه خلق تصورات ذهنی که هرگز بطور واقعی به تجربه نرسد.

(ب) تخیل، توهم (پ) متخیله، مخیله

imagination / Einbildung;

Einbildungskraft

l80 **imagination créatrice**

تخیل اختراعی

l81 **imagination productrice**

تخیل تولیدی

productive imagination / produktive

Einbildungskraft

l82 **imagination pure**

تخیل ناب

pure imagination / reine

Einbildungskraft

l83 **imagination reproductrice**

تخیل مولد

reproductive imagination /

reproduktive Einbildungskraft

l84 **imagine**

مخیل، موهوم

imagined

l85 **imaginer** .v.tr. [L. *imaginari*]

## انگار کردن، پنداشتن، انگاشتن

تصور کردن، خیال کردن، تصور ذهنی کردن،

انگار کردن، تصور یا اندیشه‌ای را شکل دادن

to imagine / (sich) einbilden

l86 **imitation** .n.f. [L. *imitatio*]

## پیروی

تقلید (آ) محاکات، در فلسفه ارسطویی: تجسمی هنرمندانه، نه بصورت رونوشتی بلکه بصورت استنباط یافته از معنای آنچه از آن روی می‌دهد. (ب) در فلسفه افلاطونی، مرحله‌ای است که یک شیء محسوس در تصورات، ذوات یا صور اولیه سهیم می‌شود.

imitation / Nachahmung

l87 **immanance** .n.f. [L. *immanens*]

## درون‌باشی، درون‌پایی

حلول

immanence / Immanenz

l88 **immanent, ente** .adj.

حال، موجود در همه جا (مانند خداوند)

immanent / immanent

l89 **immatérialisme** .n.m.

مکتب اصالت وجود غیرمادی، عدم اعتقاد به ماده، فلسفه اصالت غیرمادی، نظریه یا اعتقادی که بنابر آن اشیاء مادی تنها بصورت ادراک و تصورات ذهنی موجودند.

immaterialism

l90 **immatérialiste** .n.

معتقد به اصالت وجود غیرمادی، منکر وجود ماده

immaterialist

l91 **immatérialité** .n.f.

تجرد از ماده، لامادیّت

immateriality / Immaterialität

l92 **immatériel, elle** .adj.[LL. *immaterialis*]

مجرد (از ماده)، آنچه که [شامل] ماده نباشد، غیرمادی

immaterial / immateriell

l93 **immédiat, ate** .adj.[LL. *immediatus*]

## بی‌میانجی

بی‌واسطه، مستقیم

immediate / unmittelbar

l94 **immensité** .n.f. [L. *immensitas*]

## بیکرانی

|      |                                                                           |      |                                                                                                  |
|------|---------------------------------------------------------------------------|------|--------------------------------------------------------------------------------------------------|
|      | وسعت                                                                      |      |                                                                                                  |
|      | extent, immensity /<br>Unermeßlichkeit, Untendlichkeit                    | l104 | <b>impeccabilité .n.f.</b><br>(théol.) عصمت                                                      |
| l95  | <b>immensité de l'espace</b><br>بیکرانی مکان                              |      | impeccability                                                                                    |
|      | infinite extent / Unendlichkeit des<br>Raumes                             | l105 | <b>impeccable .adj.</b><br>[L. <i>impeccabilis</i> ]<br>معصوم، بی گناه                           |
| l96  | <b>immobilité .n.f.</b><br>جنبش ناپذیری                                   |      | impeccable / tadellos                                                                            |
|      | عدم تحرک، سکون، آرامش، بی حرکتی                                           | l106 | <b>impénétrabilité</b><br>عدم تداخل، امتناع تداخل، تداخل ناپذیری                                 |
|      | immobility / Ruhe                                                         |      | impenetrability /<br>Undurchdringlichkeit                                                        |
| l97  | <b>immoral, ale.aux .adj.</b><br>غیراخلاقی، مخالف اخلاق، ناهماهنگ با اصول | l107 | <b>impératif, ive .n.m. et adj.</b><br>[LL. <i>imperativus</i> ]<br>(T) امر (ب) امری             |
|      | پذیرفته شده رفتاری و اخلاقی                                               |      | imperative / Imperativ                                                                           |
|      | immoral / unsittlich                                                      | l108 | <b>impératif catégorique</b><br>امر قطعی و مطلق، امر حملی یا تنجیزی، (ethic) امر نامشروط         |
| l98  | <b>immortalité .n.f.</b><br>جاودانگی                                      |      | categorical imperative / kategorische<br>Imperativ                                               |
|      | نامیرایی، خلود (نفس)، بقای نفس، فنا ناپذیری                               | l109 | <b>impératif hypothétique</b><br>(ethic) امر مشروط، امر شرطی یا تعلیقی                           |
|      | immortality / Unsterblichkeit,<br>Immortalität                            | l110 | <b>impératif moral</b><br>امر به معروف، امر اخلاقی، حکم اخلاقی                                   |
| l99  | <b>immortel, elle .adj.</b><br>جاوید                                      | l111 | <b>imperfection .n.f.</b><br>[LL. <i>imperfectio</i> ]<br>نقص، عدم کمال                          |
|      | نامیر، مخلد، فنا ناپذیر                                                   |      | imperfection / Unvollkommenheit                                                                  |
|      | immortal / unsterblich                                                    | l112 | <b>impersonnalisme</b><br>مکتب نفی اصالت شخصی                                                    |
| l100 | <b>immuable .adj.</b><br>تغییر ناپذیر، نامتغیر، ثابت                      | l113 | <b>impersonnel, elle .adj.</b><br>[LL. <i>impersonalis</i> ]<br>غیرشخصی، بی ارتباط به یک شخص خاص |
|      | immutable / unveränderlich                                                |      | impersonal / unpersönlich                                                                        |
| l101 | <b>imparfait, aite .adj.</b><br>ناقص، ناتمام                              | l114 | <b>implication .n.f.</b> [L. <i>implicatio</i> ]<br>در برگیری                                    |
|      | imperfect, unfinished /<br>unvollkommen                                   |      | تضمین، استلزام، (در جمع) ملازمات، ایجاب،<br>(log.) رابطه صوری میان دو قضیه که اگر یکی            |
| l102 | <b>impassibilité .n.f.</b><br>تأثر ناپذیری                                |      |                                                                                                  |
|      | impassibility                                                             |      |                                                                                                  |
| l103 | <b>impassible .adj.</b><br>[LL. <i>impassibilis</i> ]<br>تأثر ناپذیر      |      |                                                                                                  |
|      | impassible                                                                |      |                                                                                                  |

درست باشد دیگری ضرورتاً از لحاظ منطقی درست است.

implication / Folgerung

l115 **implicite** .adj. [L. *implicitus*]

ضمنی، غیر صریح، مستلزم، پوشیده

implicit

l116 **impossibilité** .n.f.

[L. *impossibilitas*]

امتناع، عدم امکان، ناممکنی

impossibility / Unmöglichkeit

l117 **impossibilité absolue**

امتناع مطلق، عدم امکان مطلق

l118 **impossibilité relative**

امتناع نسبی، عدم امکان نسبی

l119 **impossible** .adj. et n.m.

[L. *impossibilis*]

ناشدنی

(امر) محال، ممتنع، غیر ممکن، نشدنی، (امر) ناممکن

impossible / unmöglich

l120 **impression** .n.f. [L. *impressio*]

(آ) تأثیر، تأثر، اثر (ب) انطباع، صورت انطباعی، ارتسام، صورت ارتسامی، درک ارتسامی (در اصطلاح خاص هیوم)

impression / Eindruck

l121 **impression sensible**

تأثیر حسی

sensible impression / sinnliche

Eindruck

l122 **impuissance** .n.f.

ناتوانی، ناتوانایی

l123 **impulsif, ive** .adj. [L. *impulsus*]

ناشی از قوهٔ آنی، تحریک کننده با قوهٔ آنی و غیر ارادی

impulsive / impulsiv

l124 **impulsion** .n.f. [L. *impulsio*]

خیزش

قوهٔ محرکهٔ آنی و درونی، انگیزه ناگهانی، مولد حرکت

impulse / Antrieb

l125 **imputabilité** .n.f.

مسئولیت اخلاقی

imputability / Imputabilität

l126 **inadéquate**

نامنطبق، ناتمام

l127 **inanimé ,ée** .adj.

[LL. *inanimatus*]

بیجان، بی روح

inanimate / leblos

l128 **incarnation** .n.f. [LL. *incarnatio*]

تجسم، صورت خارجی

incarnation / Inkarnatio

l129 **incarné, ée** .adj. [LL. *incarnatus*]

مجسم، به چشم درآمده، داری صورت خارجی

incarnate

l130 **incertitude** .n.f. [ML. *incertitudo*]

عدم قطعیت، عدم جزم

uncertainty / Ungewißheit

l131 **incidence** .n.f. [LL. *incidentia*]

(در جمع) حوادث و عوارض، حوادث ضمنی و جزئی

incidence / Vorkommnis

l132 **inclination** .n.f. [L. *inclinatio*]

(آ) گرایش

میل، تمایل (ب) شیب، انحناء، انحراف

inclination / Neigung

l133 **inclusion** .n.f. [L. *inclusio*]

دربرداری

شمول، اشتمال

inclusion / Einschließung

l134 **incognito** .adv. et n.m.

[L. *incognitus*]

ناشناخت

(بطور) نشناخته، به نشناخت

incognito / inkognito, Inkognito

l135 **incohérence** .n.f.

ناهماهنگی (منطقی)، عدم ارتباط

- incoherence / Mangel an  
Zusammenhang
- l136 **incohérent, ente** .adj.  
غیر مرتبط، بی ارتباط
- incoherent / unzusammenhängend
- l137 **incomplet, ète** .adj.  
[LL. *incompletus*]  
ناقص، ناتمام، ناکامل، غیر کامل
- incomplete / unvollständig
- l138 **incomplexe**  
نامرکب
- l139 **incompréhensibilité**  
فهم ناپذیری
- incomprehensibility, inconceivability  
/ Unbegreiflichkeit
- l140 **incompréhensible** .adj.  
[L. *incomprehensibilis*]  
فهم ناپذیر، غیر قابل فهم، درک نکردنی، نفهمیدنی
- incomprehensible / unbegreiflich
- l141 **inconceivable** .adj.  
غیر قابل تصور، غیر قابل درک، درک نکردنی، غیر قابل ادراک
- inconceivable / unvorstellbar
- l142 **inconditionné**  
نامشروط، بشرط لا
- unconditionned / unbedingt
- l143 **inconditionnel, elle** .adj.  
نامشروط، بلا شرط، بدون شرط، بی شرط، غیر شرطی
- unconditional / unbedingt
- l144 **inconditionnel absolu**  
مطلقاً نامشروط
- l145 **inconnaissable** .adj.  
ناشناختی، نشناختی
- غیر قابل شناخت
- l146 **inconnu, ue** .adj. et n.  
ناشناخته
- مجهول، ناشناخت

- unknown / unbekannt
- l147 **inconscience** .n.f.  
ناخود آگاهی
- unconsciousness
- l148 **inconscient, ente** .adj. et n.  
ناخود آگاه
- (Ā) بی خود، نا بخود، غیر مستشعر، غیر مقرون به شعور
- (ب) ضمیر باطن، وجدان منفعل، وجدان مغفوله
- unconscious / unbewußt,
- l149 **iconséquent, ente** .adj.  
[L. *inconsequens*]  
نا پیگیر
- فاقد نتیجه یا ارتباط منطقی یا استنتاج
- inconsequent / inkonsequent
- l150 **incorruptibilité**  
فساد ناپذیری
- incorruptibility / Inkorruptibilität
- l151 **incorruptible** .adj.  
[LL. *incorruptibilis*]  
فاسد ناشدنی، غیر قابل فساد، فساد ناپذیر
- incorruptible
- l152 **incrédulité** .n.f. [L. *incredulitas*]  
ناباوری، ناگروش
- عدم اعتقاد خاصه به مذهب یا نظرات مشخص مذهبی
- unbelief / Unglaube
- l153 **indécomposable** .adj.  
غیر قابل تجزیه، تجزیه نشدنی
- l154 **indéfini, ie** .adj. [L. *indefinitus*]  
(Ā) معدوله، عدولی (در مبحث قضایا) (ب) نامعین، نامحدود
- indefinite / unbestimmt
- l155 **indemonstrable** .adj.  
[L. *indemonstrabilis*]  
غیر قابل اثبات، خود بخود روشن
- indemonstrable

l156 **idépendance** .n.f.

نابستگی

استقلال، استغناء

independence / Unabhängigkeit

l157 **indépendant, ante** .adj.

نابسته

مستقل، مستغنی

independent / unabhängig

l158 **indétermination** .n.f.[L. *indeterminatio*]

نامتعینی، بی‌تعین، نامتعین بودن، نامعینی

l159 **indéterminé, ée** .adj.

نامعین، نامتعین، غیرمتعین

undetermined

l160 **indéterminisme**

نامعینی‌گری، غیرقطعیت، عدم تعین، نظریه‌ای که  
بنابر آن اراده آزاد است و یا اینکه اعمال و  
انتخاب‌های انسان، تماماً بواسطه یکسری از علل  
مستقل از اراده تعیین نمی‌شود.

indeterminism / Indeterminismus

l161 **indifférence** .n.f.[L. *indifferentia*]

بی تفاوتی، بی‌اعتنائی

indifference / Gleichgültigkeit

l162 **indifférent, ente** .adj.[L. *indiferens*]

بی تفاوت، بی‌اعتنا

indifferent / gleichgültig

l163 **indifférentisme**

یکسان انگاری

اعتقادی که بنابر آن، تمامی مذاهب اعتبار و صحت  
یکسانی دارند.

indifferentism / Indifferentismus

l164 **indifférentiste**

یکسان انگار

معتقد به یکسان انگاری

indifferentist / Indifferentiste

l165 **indigence** .n.f. [L. *indigentia*]

تنگدستی

فقر، نداری

indigence / Dürftigkeit

l166 **individu** .n.m. [L. *individuus*]

فرد، شخص

individual / Individuum

l167 **individualisation** .n.f.

تک سازی

تشخیص، منفرد سازی، فرد سازی

individuation / Individuation

l168 **individualisé**

متشخص

l169 **individualisme** .n.m.

(آ) تک‌گرایی

فردگرایی، مکتب اصالت فرد، فردی‌گری، فردیت،  
مذهب انفراد(گرایی)، عقیده‌ای که بنابر آن نفع  
شخصی شایسته همه اعمال آدمی است. (ب) اعتقاد  
به اینکه حقیقت از جوهرهای منفرد تشکیل یافته  
است.

individualism / Individualismus

l170 **individualiste** .adj.

فردگرا، پیرو مکتب اصالت فرد

individualist / Individualist;

individualistisch

l171 **individualité** .n.f.[ML. *individualitas*]

فردیت، صفت مشخصه، مجموع مشخصات و  
خصوصیاتی که فرد یا شیء را از دیگران مجزا  
می‌سازد.

individuality / Individualität

l172 **individuation**

تک شدگی

افراد، تشخیص فرد در جمع، شخصیت

individuation / Individuation

l173 **individuel, elle** .adj.[L. *individuus*]

(آ) تک، منفرد، انفرادی، فرد (ب) جزئی

(پ) شخصی، فردی

- individual / einzeln  
l174 **indivisibilité** .n.t.  
بخش ناپذیری  
تقسیم ناپذیری، غیرقابل تفکیک بودن (یا شدن)  
indivisibility  
l175 **indivisible** .adj.  
[ML. *indivisibilis*]  
بخش ناپذیر  
تقسیم ناپذیر، غیرقابل تفکیک، غیرقابل تقسیم  
indivisible / unteilbar  
l176 **inductif,ive** .adj. [LL. *inductivus*]  
استقرایی، مربوط به روش‌های استقراء منطقی  
inductive  
l177 **induction** .n.f. [L. *inductio*]  
(log.) استقراء، استدلال از حقایق جزئی و حالات  
منفرد به یک نتیجه کلی، در مقابل déduction  
induction / Induktion  
~et déduction  
استقراء و قیاس  
induction and deduction  
l178 **induction amplifianté**  
استقراء ناقص  
l179 **induction complète**  
استقراء تام  
complete induction / vollstandig  
Induktion  
l180 **induction formelle**  
استقراء صوری (= استقراء تام)  
formal induction  
l181 **induction incomplète**  
استقراء ناقص  
incomplete induction /  
unvollständige Induktion  
l182 **induction totalisante**  
استقراء کامل (= استقراء تام)  
l183 **induire** .v.tr. [L. *inducere*]  
استنباط کردن، نتیجه گرفتن، استنباط کردن از راه  
استقراء، یک نتیجه یا قاعده کلی را از حقایق جزئی

- بدست آوردن  
to induce / veranlassen  
l184 **industriel, elle** .adj et n.m.  
[L. *industrialis*]  
(T) پیشه‌ور، صنعتگر (ب) پیشه‌وری، صنعتی  
industrial / industriell  
l185 **ineffable** .adj. [L. *ineffabilis*]  
ناگفتنی  
وصف ناپذیر، نگفتنی، لایوصف، غیرقابل توصیف  
ineffable  
l186 **inerte** .adj. [L. *iners*]  
ناکار  
متعلل، لخت و بیجان، داشتن تعلل بدون قوه حرکت  
یا عمل  
inert / träge  
l187 **inertie** .n.f. [L. *iners*]  
ناکاری  
تعلل، لختی، ماند، بی حرکتی، گرایش برای باقی  
ماندن در شرایط ثابت (مثلاً مکانی) و بدون تغییر  
inertia / Trägheit  
l188 **inexistence** .n.f.  
نیستی، نابودگی  
عدم، معدومی، اتکاء ذاتی  
non-existence / Nicht-sein  
l189 **inexistant, ante** .adj.  
[LL. *inexistens*]  
نیست  
معدوم  
non-existant / nicht existierend  
l190 **infaillibilité** .n.f.  
لغزش ناپذیری  
عصمت، منزّه از گناه، مصون از خطا  
infallibility / Unfehlbarkeit  
l191 **infaillible** .adj. [ML. *infallibilis*]  
لغزش ناپذیر  
مصون از خطا، خطا نکردنی  
infallible / Unfehlbar  
l192 **inférence** .n.f. [ML. *inferentia*]



(log.) استنتاج، عمل یا روال استدلال خاصه  
استخراج یک نتیجه منطقی خواه استقراء و خواه  
قیاس، استنباط منطقی

inference / Schluß

l193 **inférence immédiate**

déduction immédiate = استنتاج مستقیم

immediate inference

l194 **inférer** .v.tr. [L. *inferre*]

استنباط کردن، استنتاج کردن، نتیجه گرفتن، بدست  
دادن یک نتیجه

to infer / schließen

l195 **infini, ie** .adj. et n.m.

[L. *infinitus*]

بی پایان

بیکران، لایتناهی، بی نهایت، غیرمتناهی، نامتناهی،  
مرزناپذیر، نامحدود

infinite / unendlich, Unendliche

l196 **infinité** .n.f. [L. *infinitas*]

بی پایانی

بیکرانی، عدم تناهی، پایان ناپذیری

infinity / Unendlichkeit

l197 **infinité du temps**

بی پایانی زمان

infinitude of time / Unendlichkeit der  
Zeit

l198 **infinitisme**

اصالت عدم تناهی

l199 **influence** .n.f. [L. *influentia*]

تأثیر، نفوذ

influence / Einfluß

l200 **influence du milieu**

تأثیر محیط

influence of milieu

l201 **influence physique**

نفوذ طبیعی

physical influence / physischer

Einfluß

l202 **information** .n.f. [L. *informatio*]

آگاهی

اطلاع، خبر، آگاهی بدست آمده به هر روشی (مثل  
حقایق، معطیات و ...)

information / Erkundigung

l203 **infus, use** .adj. [L. *infusus*]

درون زاد، نهادی

لدنی، شهودی، فطری، جبلی، ذاتی

inborn, innate / angeboren

l204 **ingénérable**

غیر قابل تکوین

l205 **ingrédient** .n.m. [L. *ingrediens*]

جزء (مقوم یا ترکیبی)، بخش ترکیب کننده یک شیء

ingredient / Ingredienz

l206 **inhérence** .n.f.

در بایستگی

التصاق، ارتباط، رابطه یک محمول نسبت به  
موضوع آن

inherence / Inhärenz

l207 **inhérent, ente** .adj.

[L. *inhaerens*]

در بایست

ذاتی، دارای کیفیت لایتجزا و طبیعی

inherent / anhaftend

l208 **inhibition** .n.f. [L. *inhibitio*]

بازداری

امساک، کف

inhibition

l209 **injustice** .n.f. [L. *injustitia*]

پیداد

بی عدالتی، ظلم، ستم

injustice / Ungerechtigkeit

l210 **inné, ée** .adj. [L. *innatus*]

درونی، درون زاد

فطری، ذاتی، سرشتی، جبلی، غیر اکتسابی، وجود  
فطری نه اکتسابی

innate / angeboren

l211 **innéisme**

مکتب اصالت فطرت، مذهب فطرت

l212 **innocence** .n.f. [L. *innocentia*]

پاکی

بی‌گناهی، عصمت

innocence / Unschuld

l213 **innovation** .n.f. [LL. *innovatio*]

نوآوری

تجدد، بدعت، ابداع

innovation / Neuerung

l214 **inorganique** .adj.

غیر آلی، مشخصه‌کننده ترکیبی از مواد که حیوانی یا گیاهی نیست.

inorganic / anorganisch

l215 **inorganisé, ée** .adj.

غیر آلی

l216 **inquiétude** .n.f. [L. *inquietus*]

پیشانی، بی‌قراری

اضطراب، تشویش

l217 **insensibilité** .n.f.

بی‌حسی، خمود شهوت (در باب اخلاق)

insensibility / Gefühllosigkeit

l218 **insensible** .adj. [L. *insensibilis*]

(آ) بی‌حس، فاقد قوه درک حسی (ب) نامحسوس

insensible / gefühllos

l219 **inséparable** .adj.

جدا نشدنی

لاینفک، ممتنع الانفکاک

inseparable / unzertrennlich

l220 **inspiration** .n.f. [LL. *inspiratio*]

(theol.) الهام، تجلی الهی بر وجود آدمی، همچون آنچه با نگارش کتب آسمانی همراه است.

inspiration / Inspiration, Eingebung

l221 **instant** .n.m. [L. *instans*]

دم، آن، لحظه

instant of time / Augenblick

l222 **instaurateur**

جاعل، مبدع

l223 **instauration** .n.f. [L. *instauratio*]

ابداع، جعل

instauration

l224 **instauration du monde**

ابداع جهان

l225 **instauré**

مجموع

l226 **instinct** .n.m. [L. *instinctus*]

غریزه، فطرت، کشش‌های ابتدایی حیاتی همچون گرسنگی، کشش فطری یا اکتسابی

instinct / Instinktiv

l227 **instinct de connaître**

غریزه حقیقت‌جویی

instinct of knowing

l228 **instinctif, ive** .adj.

غریزی، فطری

instinctive / instinktiv

l229 **institution** .n.f. [L. *institutio*]

نهاد، درنهشت

نظام

institution / Einsetzung, Institution

l230 **instruction** .n.f. [L. *instructio*]

آموزش، تعلیم

instruction / Unterweisung

l231 **instrument** .n.m.[L. *instrumentum*]

(آ) افزار

آلت، کارافزار، دست‌افزار (ب) وسیله، سبب

instrument / Werkzeug

l232 **instrumentalisme**

(آ) مکتب اصالت سبب (ب) فلسفه افزارگرایی، ابزارگرایی، عقیده‌ای که براساس آن اندیشه و فکر در جهت استفاده از افزارها در تعدیل محیط بوده و اعتبار آنها بسته به کارایی ابزار است.

instrumentalism

l233 **intégral,, ale, aux** .adj.[LL. *integralis*]

درست، فرااسته

صحیح، کامل، تام، تمام

integral / vollständig

l234 **intégralite** .n.f.

فرآراستگی

تمامیت

l235 **intégration** .n.f. [L. *integratio*]

یکپارچگی

(آ) جمع، اجمال، جامعیت، ادغام

(ب) کمال‌یابی (تکامل)

integration / Integration

l236 **intégrité** .n.f. [L. *integritas*]

فرآراستگی، آراستگی

تمامیت، تام بودن، کمال

completeness / Vollständigkeit

l237 **intégrité absolue**

تمامیت مطلق

absolute completeness / absolute

Vollständigkeit

l238 **intellect** .n.m. [L. *intellectus*]

هوش

عقل، قوه درک، قوه دراکه، توانایی استدلال، فهم یا

درک نسبت‌ها، اختلافات و غیره، قوه اندیشه

intellect / Verstand

~en acte [L. *intellectus in actu*]

عقل بالفعل

actual intellect

~en puissance

عقل بالقوه

potential intellect

l239 **intellect acquis**[L. *intellectus acquisitus*]

عقل مستفاد، عقل بالمستفاد

acquired intellect

l240 **intellect actif**

عقل فعال

active intellect

l241 **intellect agent**[L. *intellectus agens*]

عقل فعال

agent intellect

l242 **intellect comme disposition**

عقل بالملکه

l243 **intellect divine**

عقل ربّانی

divine intellect

l244 **intellect humain**

عقل انسانی

human intellect

l245 **intellect materiel**[L. *intellectus materialis*]

عقل هیولانی

material intellect

l246 **intellect passif**

عقل منفعل

passive intellect

l247 **intellect saint**

عقل قدسی

l248 **intellection** [ML. *intellectio*]

تعقل، انعقال، عمل و مرحله بکاربری عقل، فکر، درک و شناخت، تفهّم

intellection / Verständnis

l249 **intellectualisme** .n.m.

مکتب اصالت عقل، مکتب تعقلی، مذهب اصالت ادراک، عقیده‌ای که بر مبنای آن معرفت بطور کلی از طریق استدلال ناب و بدون کمک احساسات بدست می‌آید. مترادف rationalisme

intellectualism / Intellektualismus

l250 **intellectualiste** .adj.

پیرو مکتب اصالت عقل

intellectualistic

l251 **intellectuel, elle** .adj. et n.[LL. *intellectualis*]

(آ) عقلانی، عقلی، فکری، (ب) روشنفکر، طبقه کارگر فکری

intellectual / intellektuell

l252 **intelligence** .n.f.[L. *intelligentia* / Gr. *noûs*]

(آ) زیرکی، ذكاء (در نظر برگسن) (ب) هوش،

عقل، قوه عقليه، عقل مفارق، عقل محرک فلک،  
توانایی ذهنی، استعداد اکتساب و حفظ آگاهی

intelligence / Intelligenz

l253 **intelligence agente**

[L. *intelligentia agens* / Gr. *noûs poletikos*]

عقل فعال

l254 **intelligence analytique**

عقل تحلیلی

l255 **intelligence divine**

عقل الهی، عقل ربّانی

divine intelligence

l256 **intelligence première**

[L. *intelligentia prima*]

عقل اوّل، عقل نخستین

first intelligence

l257 **intelligence séparée**

عقل مفارق

separate intelligence

l258 **intelligence suprême**

والا ترین هوش

عقل برتر

highest intelligence / höchst

Intelligenz

l259 **intelligence universelle**

عقل کلّ

universal intelligence / göttliche

Weisheit

l260 **intelligent, ente .adj.**

[L. *intelligens*]

هوشمند

عاقل

intelligent / intelligent

l261 **intelligibilité .n.f.**

معقولیت

l262 **intelligible .adj.** [L. *intelligibilis*]

فهمیدنی

معقول، قابل تعقل، قابل فهم تنها بوسیله عقل

intelligible / intelligibel, verstandlich

l263 **intelligibles hyliques**

معقولات هیولانیّه

l264 **intelligibles primaires**

[L. *prima intelligibilia*]

معقولات اولیّه

primary intelligibles

l265 **intelligibles secondaires**

معقولات ثانیّه

secondary intelligibles

l266 **intempérance .n.f.**

زیاده روی

شره (در باب اخلاق)، نبود اعتدال یا امساک،  
بی اعتدالی

intemperance / Unmäßigkeit

l267 **intensif, ive .adj.** [L. *intensus*]

دارای خاصیت ژرفایی و اشتدادی، متعلق به یک  
هدف منطقی

intensive / intensiv

l268 **intensité .n.f.** [ML. *intensitas*]

تندی

شدّت، حدّت

intensity / Heftigkeit

l269 **intention .n.f.** [L. *intentio*]

آهنگ

قصد، نیت، مقصود، هدف، (log.) وسیله ای (مانند  
مفهوم) جهت شناسایی و ارجاع به یک شی موجود  
در ذهن

intention, purpose/Absicht, Intention

l270 **intentionnalité**

حیث التفاتی

l271 **intentionnel, elle .adj.**

[L. *intentionalis*]

قصدی، عمدی

intentional / absichtlich, intentional

l272 **interaction**

برهم کنش

(phil. natur.) فعل و انفعال، عمل با اثر متقابل

- interaction  
l273 **interattraction**  
جاذبه متقابل، کشش متقابل
- l274 **interdependance**  
وابستگی متقابل
- l275 **intérêt .n.m. [ML. interesse]**  
دلبستگی  
(psychol.) علاقه، جاذبه، جاذبیت، قوت دارای احساس علاقه
- interest / Interesse  
l276 **intérêt formel**  
علاقه صوری  
formal interest / formales Interesse
- l277 **intérêt pratique**  
علاقه عملی  
practical interest / praktisches Interesse
- l278 **intérêt spéculatif**  
علاقه نظری  
speculative interest / spekulatives Interesse
- l279 **intérieur, eure .adj. et n.**  
(آ) درونی، داخلی (ب) امر درونی  
interior, inner / Innere
- l280 **intermédiaire .adj et n.**  
[L. intermedius]  
(چیز) میانی  
(آ) متوسط، در میان واقع شده (ب) میانجی، واسطه  
intermediary, intermediate / Vermittler, Mittelding
- l281 **interne .adj. et n. [L. internus]**  
(آ) درون، داخل (ب) درونی، داخلی  
inwardly / innerlich
- l282 **interpénétration**  
نفوذ متقابل، انفاذ متقابل
- l283 **interprétation .n.**  
[L. interpretatio]  
عبارت (قضیه)

- interpretation / Erklärung  
l284 **interrelation**  
رابطه دو جانبه، نسبت متقابل
- l285 **interrogation scientifique**  
مطلب علمی
- l286 **intervalle .n.m. [L. intervallum]**  
(آ) فرت (ب) برزخ  
interval / Pause; Abstand
- l287 **intime .adj. [L. intimus]**  
صمیمی  
intimate / vertraut, intim
- l288 **introduction .n.f.**  
[L. introductio]  
درآمد  
مدخل، مقدمه (یک رساله و غیره)، دیباچه  
introduction / Einleitung, Introduktion  
~au traité des categories  
مقدمه باب مقولات
- l289 **introspection .n.f.**  
[L. introspectio]  
درون‌نگری، درون‌یابی  
درون بینی، نگاه و مشاهده فی‌نفسه به احساسات، ذهن و غیره  
introspection / Introspektion
- l290 **introversion [ModL. introversio]**  
درون‌گرایی  
(psychol.) درون‌نگری، بدرون کشیدگی، توجه به درون، بازگشت به درون  
introversion / Introversion
- l291 **introverti, ie .adj.**  
درون‌گرایی  
(psychol.) خویش‌تن‌گرا، آنکه متوجه به باطن خود است.  
introvert / introvertiert
- l292 **intuitif, ive .adj.**  
[ML. intuitivus]  
درون‌بین

شهودی، اشراقی، آنچه که با شهود درک می‌شود،  
مشاهده‌ای، مکاشفه‌ای

intuitive / intuitiv

l293 **intuition** .n.f. [*L. intuitus*]

### درون‌بینی

(آ) مکاشفه، کشف (ب) شهود (اصطلاحی که  
دکارت بکار برده و بعدها در فلسفه برگسن نیز تکرار  
شده است)، اشراق، احساس عرفانی، الهام، علم  
حضور، علم شهودی، ادراک شهودی، ادراک  
مستقیم، درک مستقیم، اکتساب یا آگاهی مستقیم و  
بدون استفاده از استدلال (پ) حدس، پیش از وقوع  
احساس

intuition / Anschauung, Intuition

l294 **intuition divinatrice**

حدس، ذكاء

l295 **intuition empirique**

### درون‌بینی آروینی

احساس تجربی

empirical intuition / empirische

Anschauung

l296 **intuition de l'essence**

شهود ذات

l297 **intuition évanouissante**

### درون‌بینی بیخود کننده

شهود متزایل

l298 **intuition exterieure**

### درون‌بینی بیرونی

outer intuition / äußere Anschauung

l299 **intuition formelle**

درون‌بینی صوری

formal intuition / formale

Anschauung

l300 **intuition intellectuelle**

[*L. intuitu intellectuali*]

شهود عقلانی، شهود عقلی، شهود فکری

intellectual intuition / intellektuelle

Anschauung

l301 **intuition intérieure**

### درون‌بینی درونی

inner intuition / innere Anschauung

l302 **intuition non-sensible**

درون‌بینی ناحسی

شهود غیرحسی

non-sensible intuition / nicht

-sinnliche Anschauung

l303 **intuition pure**

### درون‌بینی ناب

شهود محض

pure intuition / reine Anschauung

l304 **intuition rationnelle**

شهود عقلی

l305 **intuition sensible**

درون‌بینی حسی

شهود حسی

sensible intuition / sinnliche

Anschauung

l306 **intuition supra-intellectuelle**

شهود مافوق عقلی

l307 **intuition supra-sensible**

شهود مافوق حسی

l308 **intuitionnisme**

مکتب اشراق، شهودگرایی، (آ) عقیده به اینکه با  
درون‌بینی همه اشیاء را در ظرف طبیعت آنها درک  
می‌کنیم. (ب) (ethic) عقیده‌ای که بر مبنای آن  
درستی اعمال یا اصول اخلاقی را می‌توان بوسیله  
شهود دریافت.

intuitionism / Intuitionismus

l309 **intuitionniste**

شهودگرا، معتقد به مکتب اشراق

intuitionist

l310 **inutile** .adj. [*L. inutilis*]

پوچ، هیچ

بی‌فایده

l311 **inventif, ive** .adj.

[*ML. inventivus*]

ابداعی

- inventive / erfinderisch  
 l312 **invention** .n.f. [L. *inventio*]  
 نو پدید  
 ابداع
- invention / Erfindung  
 l313 **inversion** [L. *inversio*]  
 وارونی  
 قلب، انعکاس، برگردانی
- inversion / Umkehrung  
 l314 **investigation** .n.f.  
 [L. *investigatio*]  
 رسیدگی  
 تحقیق، تفحص، پژوهش
- investigation / Nachforschung  
 l315 **investiture** .n.f. [ML. *investitura*]  
 نصب، اعطای منصب
- investiture  
 l316 **inviolable** .adj. [L. *inviolabilis*]  
 نقض نکردنی، مصون
- inviolable / unverletzlich  
 l317 **inviolabilité** .n.f.  
 حرمت، مصونیت
- inviolability  
 l318 **involontaire** [LL. *involuntarius*]  
 نابخواست  
 غیرارادی، غیراختیاری
- involuntary / unwillkürlich  
 l319 **involution** [L. *involutio*]  
 تطوّر انطوایی
- l320 **ipséité**  
 هویت
- ipseity  
 l321 **ironie** .n.f. [L. *ironia* < Gr. *eirōneia*]  
 سخریه، استهزاء و عموماً به شیوه استهزایی سقراط  
 منسوب می‌شود که پس از وی در کتاب گفتگوی  
 افلاطون بکار رفت.
- irony / Ironie  
 l322 **irrationnel, elle** .adj.

- [L. *irrationalis*]  
 نامعقول، غیرعقلانی، غیرمنطقی، غیرمعقول، فاقد  
 قوه استدلال
- irrational / unvernünftig  
 l323 **irréalité** .n.f.  
 نچیز  
 لاشیء
- l324 **irreel, elle** .adj.  
 موهوم، وهمی، واهی، غیرواقعی
- unreal / nicht wirklich, wesenlos  
 l325 **irréductible** .adj.  
 ناکاستنی، ساده نشدنی  
 تحویل ناپذیر، غیرقابل تحویل، غیرممکن التحویل،  
 نامتناول
- irreducible  
 l326 **isagoge** [L. < Gr. *eisagōgē*]  
 ایساغوجی، مدخل، مقدمه
- isagoge / Eisagoge  
 l327 **Islam** .n.f.  
 اسلام (دین)، مذهب مسلمین، مذهب توحیدی که  
 خداوند در آن، الله و پیامبر آن محمد (ص) است.
- Islam / Islam  
 l328 **islamique** .adj.  
 اسلامی
- islamic / islamisch  
 l329 **isolement** .n.m.  
 کناره‌گیری  
 انزوا، انفراد، جدایی
- isolation / Isolierung  
 l330 **itinerarium** [L.]  
 علامت راهنما

## J j

- J1 **james, William** (1842 - 1910)  
 ویلیام جمز، فیلسوف آمریکایی
- J2 **jésuite** .n.m. [ModL. *Jesuita*]

یسوعیت، ززوئسیت، ملقب به  
compagnie de Jésus (صحابه عیسی)،  
خدمتگزار دیانت مسیح، متعلق به فرقه مذهبی بنام  
انجمن عیسی که بتوسط «لایولا» تاسیس شد.

Jesuit / Jesuit

J3 **jésuitisme** .n.m.

اصول افکار اخلاقی و اجتماعی و مذهبی یسوعیون  
Jesuitism

J4 **joie** .n.f. [LL. *gaudia*]

شادی

شادمانی، سرور، خط، مسرت، خوشی

joy / Freude

J5 **jonction** [L. *junctio*]

پیوند، پیوستگی

اتصال، برخورد

junction / Vereinigung

J6 **judiciaire** .n.m. [L. *judiciarius*]

قوة تمیز و امتیاز

J7 **judicieux, euse** .adj.

[L. *judicium*]

دارای قوة قضاوت سلیم، دارای قوة تمیز

judicious / vernünftig

J8 **juge** .n.m. [L. *judex*]

داور

ممیز، تشخیص دهنده، امتیاز دهنده

judge / Richter

J9 **jugement** .n.m.

[ML. *judicamentum*]

داوری

حکم، قضاوت، تصدیق، ماده، صورت

judgement, judgment / Urteil

J10 **jugement affirmatif**

داوری ایجابی

affirmative judgment / bejahend

Urteil

J11 **jugement analytique**

حکم تحلیلی

analytic judgment / analytisches

Urteil

J12 **jugement apodictique**

حکم ضروری، داوری یقینی

apodeictic judgment / apodiktische

Urteil

J13 **jugement assertorique**

حکم واقعی، داوری تحقیقی

assertoric judgment / assertorische

Urteil

J14 **jugement categorique**

داوری حملی

categorical judgment /

kategorische Urteil

J15 **jugement causal**

قضیه علیه

causal judgment

J16 **jugement conjonctif**

قضیه متصله، داوری اتصالی

conjunctive judgment

J17 **jugement disjonctif**

قضیه منفصله، داوری انفصالی

disjunctive judgment / disjunktive

Urteil

J18 **jugement empirique**

داوری آروینی

empirical judgment / empirisches

Urteil

J19 **jugement de l'entendement**

داوری فهم

Judgment of the understanding /

Verstandesurteil

J20 **jugement d'expérience**

داوری تجربی

judgment of experience /

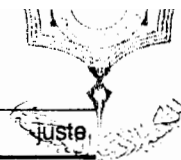
Erfahrungsurteil

J21 **jugement explicatif**

حکم تبیینی، داوری توضیحی

explicative judgment /





- Erläuterungsurteil
- J22 **jugement de fait**  
داوری واقعیت خارجی، حکم واقعی، ارزیابی و بررسی واقعیت خارجی
- J23 **jugement général**  
حکم کلی، داوری کلی  
general judgment / gemeingültiges Urteil
- J24 **jugement hypothétique**  
قضیه شرطیه، داوری شرطی  
hypothetical judgment /  
hypothetisches Urteil
- J25 **jugement d'implication**  
حکم به تضمن  
implication judgment
- J26 **jugement d'inclusion**  
حکم به اندراج  
inclusion judgement
- J27 **jugement indéfini**  
حکم معدول، داوری معدوله  
infinite judgment / unendliche Urteil
- J28 **jugement nécessaire**  
داوری ضروری  
necessary judgment / notwendiges Urteil
- J29 **jugement négatif**  
حکم سلبی  
negative judgment / negativ Urteil,  
verneinende Urteil
- J30 **jugement particulier**  
حکم جزئی، داوری جزئی  
particular judgment / besondere Urteil
- J31 **jugement problématique**  
حکم احتمالی، داوری اشکالی  
problematic judgment /  
problematische Urteil
- J32 **jugement singulier**

[L. *judicium singular*]

- حکم شخصی، داوری شخصی  
singular judgment / einzelne Urteil
- J33 **jugement synthétique**  
حکم ترکیبی، حکم تألیفی  
synthetic judgment / synthetisches Urteil
- J34 **jugement synthétique à posteriori**  
حکم تألیفی غیر اولی و متأخر از تجربه، حکم تألیفی متأخر
- J35 **jugement synthétique à priori**  
حکم تألیفی اولی، حکم تألیفی ماتقدم
- J36 **jugement transcendantal**  
داوری استعلایی  
transcendental judgment /  
transzendente Urteil
- J37 **jugement universel**  
حکم کلی، داوری کلی  
universal judgment / allgemeine Urteil
- J38 **jugement de valeur**  
داوری ارزش  
حکم ارزشی، حکم تقدیری، حکم انشائی، قضاوت درباره ارزش‌ها
- J39 **jugerote .n.f.**  
قوة ممیزه، تمیز، تمیز
- J40 **juger**  
داوری کردن  
حکم کردن، تمیز دادن، قضاوت کردن  
to judge / richten, urteilen
- J41 **juif, juive. n. et adj.**  
[L. *Judaeus* < Gr. *Ioudaïs*]  
یهود، عبرانی، دارای مذهب یهود، یهودی  
Jew; jewish / Jude; jüdisch
- J42 **juste .adj. et n.m.** [L. *justus*]  
دادگر (آ)

- عادل (ب) درست، صواب، روا، مبتنی براساس  
just; right / gerecht; Recht
- J43 **justesse .n.f.**  
درستی، صحت  
accuracy / Genauigkeit
- J44 **justice .n.f. [L. *justitia*]**  
داد  
عدل، عدالت، دادگری  
justice / Gerechtigkeit, Recht
- J45 **justification .n.f.**  
[LL. *justificatio*]  
توجیه، موجه نمودن، دلیل آوری  
justification / Rechtfertigung
- J46 **justifier .v.tr. [LL. *justificare*]**  
توجیه کردن، موجه ساختن، مدلل کردن  
to justify / rechtfertigen
- J47 **Juxtaposition .n.f.**  
پهلوی هم‌گذاری  
انضمامی، ترکیب انضمامی  
Juxtaposition /  
Nebeneinanderstellung

## K k

- K1 **Kant, Immanuel (1724 - 1804)**  
ایمانوئل کانت، فیلسوف آلمانی
- K2 **kantien, enne .adj.**  
مربوط به فلسفه کانت، کانتی  
kaintain
- K3 **kantisme .n.m.**  
فلسفه کانت، عقیده فلسفی کانت که در اواخر قرن  
هجدهم وضع گردید.  
Kantianism / Kantianismus
- K4 **Kierkegaard, Søren (Aabye)**  
(1813 - 1855)  
کرکگارد، فیلسوف و متاله دانمارکی

## L l

- L1 **lâcheté .n.f.**  
ترسویی  
جبن (در مبحث اخلاق)  
cowardice / Feigheit
- L2 **laïcisation**  
عرفی کردن، غیر دینی کردن  
Laicization
- L3 **laïque .adj. et n.**  
[LL. *laicus* < Gr. *laikos*]  
عامی غیر مذهبی، عرفی  
laic
- L4 **Lamarck, Chevalier de**  
(1744 - 1829)  
لامارک، طبیعت‌گرای فرانسوی متولد:  
Jean Baptiste Pierre Antoine de  
Monet
- L5 **Lamennais (1782 - 1854)**  
لامنه، فیلسوف فرانسوی
- L6 **La Mettrie**  
لامتری، فیلسوف فرانسوی
- L7 **Langage .n.m. [L. *lingua*]**  
زبان (به معنای اعم)  
کلام، بیان، منطق، سخن  
language / Sprache
- L8 **langue.n.f. [L. *lingua*]**  
زبان (به معنای اخص)  
language / Sprache
- L9 **langue universelle**  
زبان عمومی  
universal language
- L10 **latence**  
پنهانی  
کمون، نهفتگی، پوشیدگی، ناپیدایی، پنهانی  
latency / verborgen
- L11 **Lavelle, (Chez) Pierre**

- (1883 - 1945)  
فیلسوف، سیاستمدار و نخست وزیر فرانسه  
Laval
- L12 **leçon .n.f.** [*L. lectio*]  
(آ) درس، (درجمع) تعلیمات  
(ب) آموزش، تعلیم، تدریس  
lesson / Lehre, Lektion
- L13 **légal, ale, aux .adj.** [*L. legalis*]  
قانونی، مشروع، شرعی  
legal / gesetzlich
- L14 **légalité .n.f.**  
قانون‌داری، قانونی بودن، قانونیت، مشروعیت  
legality / Gesetzlichkeit
- L15 **légitimité .n.f.**  
حقانیت، مشروعیت  
Legitimacy / Rechtmäßigkeit
- L16 **Leibniz, Gottfried Wilhelm von**  
(1640 - 1726)  
گتفرید ویلهلم لایبنیتس، فیلسوف و ریاضیدان آلمانی  
Leibniz
- L17 **lemme [Gr. lemma]**  
مقدمه موضوع، اصل موضوع، گزاره‌ای است که یا اثبات شده و یا درست فرض می‌شود و برای درستی و اثبات یک قضیه بکار می‌رود.  
lemma / Lemma
- L18 **lequel**  
کدامی  
آی  
which / welche(r)
- L19 **Le Senne** (1882 - 1951)  
لوسن، فیلسوف فرانسوی
- L20 **lettre .n.f.** [*L. littera*]  
(آ) حرف (ب) کتاب (پ) نامه  
letter/Buchstabe; Schreiben; Brief
- L21 **Leucippe**  
لوقیفوس، لوکیپس، فیلسوف یونانی قرن پنجم قبل از میلاد

- L22 **liaison .n.f.**  
همبندی، پیوستگی  
ارتباط، رابطه (آ) ارتباط میان اشیاء وابسته به هم یا شامل هم یا بدنبال هم، ارتباط علی (ب) پیوستگی منطقی میان مفاهیم یا کلمات  
connection / Verknüpfung,  
Verbindung, Zusammenhang
- L23 **liaison causale**  
ارتباط علی  
causal connection/  
Kausalverbindung,  
Kausalverknüpfung
- L24 **liaison dynamique**  
پیوستگی پویا  
dynamical connection / dynamische  
Verknüpfung
- L25 **libéralisme .n.m.**  
اصالت آزادی، مذهب آزادی‌خواهی  
liberalism / Liberalismus
- L26 **libéralité .n.f.** [*L. liberalitas*]  
سخاوت (در مبحث اخلاق)  
liberality / Freisinnigkeit
- L27 **liberté .n.f.** [*L. libertas*]  
آزادی  
اختیار، تفویض، آزادی انتخاب، نبودن هدایت ضروری  
freedom, liberty / Freiheit  
~et nécessité  
آزادی و لزوم  
liberty and necessity
- L28 **liberté d'indifférence**  
آزادی مطلق، اختیار بی وجه، اراده جزافی، اختیار جزافی  
L29 **liberté pratique**  
آزادی عملی  
Practical freedom/praktische Freiheit
- L30 **lib mundi [L.]**  
کتاب هستی

L31 **libre** .adj. [*L. liber*]

آزاد

مختار، مستقل، اختیاری

free / frei

L32 **libre arbitre**[*L. arbitrum liberum*]

اختیار مطلق، عقیده‌ای که بنابر آن انسان‌ها، در انتخاب مسیر اعمال، آزادی اراده دارند بدون هیچگونه جبر درونی، اما مطابق با افکار و نظرات اخلاقی و فردی. در مقابل

déterminisme

free-will

L33 **libre penseur**

آزاد فکر، شخصی که نظرانش در باب مذهب بی‌تعلق به سنت‌ها، مکتوبات و باورهای برقرار می‌باشد.

free-thinker / Freigeist

L34 **licencieux, euse** .adj.[*L. Licentiosus*]

اهل اباحه

licentious / Erlaubnis (Schein)

L35 **lien** .n.m. [*L. ligamen*]

رشته

connection / Zusammenhang

L36 **lieu** .n.m. [*L. locus / Gr.pōū*]

جا

حیّز، مکان، موضع، آین

location, place/Ort

L37 **lieu commun**

حیّز مشترک

L38 **lieu logique**

حیّز منطقی

logical location / logischer Ort

L39 **lieu transcendantal**

حیّز استعلایی

transcendental location /

transzendentaler Ort

L40 **ligne** .n.f. [*L. linea*]

خط، سطر

line / Linie

L41 **limitatif, tive** .adj.[*ML. limitativus*]

حصری، تحدیدی، تضییقی

limitative

L42 **limitation** .n.f. [*L. limitatio*]

(آ) کران‌یابی

تحدید، حصر، محدود سازی (ب) مقوله حصر

limitation / Einschränkung, Limitation

L43 **limitation empirique**

تحدید تجربی

empirical limitation / empirische

Beschränktheit

L44 **limite** .n.f. [*L. limitis*]

مرز

حد، کران، کرانه

limit / Grenze, Schranke

L45 **limité, ée** .adj.

محدود، متناهی، محصور

limited / grenzed

**limite absolue**

مرز مطلق

absolute limit / absolute Grenze

L46 **limite du monde**

مرز جهان، کرانه جهان

limit of the world / Weltgrenze

L47 **lingustique**

زبان‌شناسی

علم اللسان

linguistics / Sprachwissenschaft

L48 **littéraliste**

اخباری، ظاهری، قشری

L49 **Littré, Emile** (1801 - 1881)

امیل لیتره، فیلسوف فرانسوی

L50 **Locke, John** (1632 - 1704)

جان لاک، فیلسوف تجربی انگلیسی

L51 **logicien,enne** .n.

منطق‌دان، منطقی

- logician / Logiker  
 L52 **logicisme** .n.m.  
 منطق‌گرایی  
 / Logizismus  
 L53 **logiste** .adj. et n.  
 منطق‌گرا  
 L54 **logico-grammatical**  
 منطقی-نحوی  
 L55 **logique** .n.f. et adj.  
 [L. *logica* < Gr. *logikē*]  
 (آ) [علم] منطق، علم دلیل‌آوری درست، علمی که روابط میان قضایا را بر حسب استلزام، تناقض، تقابل، عکس و غیره توصیف می‌کند (ب) منطقی، برطبق اصول منطق یا استدلال درست  
 logic; logical / Logik; logische  
 L56 **logique appliquée**  
 منطق کار بسته  
 applied logic / angewandte Logik  
 L57 **logique d'Aristote**  
 منطق ارسطویی، ارغنون (organon)  
 Aristotelian logic  
 L58 **logique déductive et inductive**  
 منطق قیاسی و استقرایی، واضح آن جان استورات میل در سال ۱۸۴۳  
 deductive and inductive logic  
 L59 **logique élémentaire**  
 منطق مقدماتی  
 logic of elements / Elementarlogik  
 L60 **logique formelle**  
 منطق صوری  
 formal logic/formale Logik  
 L61 **logique générale**  
 منطق عمومی  
 general logic/ allgemeine Logik  
 L62 **logique mathématique**  
 منطق ریاضی  
 mathematical logic /  
 mathematische Logik

- L63 **logique de Port – Royal**  
 منطق پورت رویال، واضح آن آرنولد نیکل از اعضای انجمن پورت رویال  
 Logic of Port – Royal  
 L64 **logique pratique**  
 منطق عملی  
 practical logic / praktische Logik  
 L65 **logique pure**  
 منطق ناب  
 pure logic/ reine Logik  
 L66 **logique symbolique**  
 منطق نمادی  
 symbolic logic  
 L67 **logique transcendante**  
 منطق استعلایی، جستجوی معطیات ماتقدم عقل، منطق متعالی، منطق برترین  
 transcendental logic /  
 transzendente Logik  
 L68 **logique de la vérité**  
 منطق حقیقت  
 logic of truth / Logik der Wahrheit  
 L69 **logistique** [ML. *logisticus* < Gr. *logistikos*]  
 منطق ریاضی  
 logistic  
 L70 **logos** [L & G]  
 عقل یا فکر تشکیل دهنده اصل ناظر موجود در جهان که در کلام بصورت موجودی، ظهور یافته است، عقل کل، اصل یا منشاء عقل عالم وجود  
 Logos / Logos  
 L71 **loi** .n.f. [L. /ex]  
 قانون، یک اصل یا قاعده عمومی که با آن تمامی حالات قابل اطلاق را می‌توان مطابقت داد، قاعده، ناموس، شریعت  
 law / Gesetz  
 L72 **loi d'affinité**  
 قانون قرابت  
 law of the affinity/Gesetz der Affinität

## L73 loi de causalité

قانون علّی، مترادف با اصل علّیت  
law of causality, causal law  
/ Kausalgesetz

## L74 loi de la continuité

قانون استمرار، قانون اتصال  
law of the continuity / Gesetz der  
Kontinuität

## L75 loi empirique

قانون تجربی  
empirical law / empirisches Gesetz

## L76 loi de l'expérience

قانون تجربه  
law of experience/ Erfahrungsgesetz

## L77 loi de l'harmonie préétablie

قاعده همسازی پیشین

## L78 loi de l'homogénéité

قانون تجانس  
law of homogeneity / Gesetz de  
Homogenität

## L79 loi morale

قانون اخلاقی  
moral law / sittliche Gesetze,  
moralisches Gesetz

## L80 loi de la nature

قانون طبیعت  
law of nature / Gesetz der Natur,  
Naturgesetz

## L81 loi naturelle

قانون طبیعی  
natural law / Naturgesetz

## L82 loi objective

قانون عینی  
objective law / objektive Gesetz

## L83 loi positive

قانون وضعی  
positive law

## L84 loi pragmatique

قانون عملی

pragmatic law/ pragmatische Gesetz

## L85 loi rationnelle

قانون عقلی  
law of reason / Vernunftgesetz

## L86 loi religieuse

قانون شرعی  
religious law

## L87 loi subjective

قانون ذهنی  
subjective law

## L88 loi téléologique

قانون غایت‌شناسی  
teleological law / teleologische Gesetz

## L89 loi des trois états

قانون حالات سه گانه، قانون مراحل سه گانه

## L90 longueur .n.f.

درازا  
طول، مقدار هر چیز نسبت به زمان یا ابعاد  
length / Länge

## L91 longueur du temps

طول زمان  
length of time / Zeitlänge

## L92 Lotze, Hermann (1817 - 1881)

هرمان لوتسه، فیلسوف آلمانی

## L93 lucide .adj. [L. lucidus]

روشن  
روشن‌بین، روشن ضمیر  
lucid / scharfsinnig

## L94 lucidité .n.f.

روشنی (ضمیر)، روشن بینی  
lucidity / Scharfsinn

## L95 Lucrèce (96?BC - 55?BC)

لوکرسیوس، فیلسوف اپیکوری و شاعر رومی  
متولد Titus Lucretius Carus

Lucretius

lueur. n.f.

روشنایی

L96 **lui-même**  
**en~**

در درون خویش  
فی نفسه، فی حد ذاته

L97 **Lulle, Raymond**

ریمن لول، فیلسوف انگلیسی قرن سیزدهم

L98 **lumière .n.f. [LL. luminarium]**

فروغ

روشنی، نور، ضوء، روشنائی

light, insight / Einsicht

L99 **lumière interieure**

روشنی درونی

L100 **lumieré de la raison**

بینش خرد

reason insight / Vernunftseinsicht

L101 **lumineux, euse .adj.**

روشن، فروزان، درخشان

نورانی، منیر

luminous / leuchtend

L102 **lutte .n.f.**

ستیز

منازعه، جدال، تنازع

struggle / Kampf

L103 **lutte pour la vie**

ستیز برای ماندن

کشمکش زندگانی، تنازع حیات، تنازع فی سبیل البقاء

struggle for existence /

Existenzkampf

L104 **lycée .n.m. [L. <Gr. Lykeion]**

لوکاین، لوقین، (حوزه) لیسه

Lyceum / Lyzeum

## M m

M1 **macrocosme .n.m.**

[ML. macrocosmus]

عالم اکبر، عالم کبیر، وجود بزرگ مرکب (در مقابل

(microcosme

macrocosm / Makrokosmos

M2 **magie .n.f.**

[L. magice < Gr. magikē (techne)]

جادو

سحر، هر امر فرضی دارای اثرات عجیب با قدرت

فوق طبیعی یا رمزی

magic / Zauber

M3 **magister [L.]**

معلم: معلم اوّل: ارسطاطاليس

magister primarius

معلم ثانی: ابونصر فارابی

magister securdus

M4 **magnitude .n.f. [L. magnitudo]**

بزرگی

عظم

magnitude / Größe

M5 **maïeutique .n.f. [Gr.maieutikos]**

شیوه تعلیماتی سقراط (منسوب به مامائی نفوس)

که به انسان در راه کسب معرفت و آگاهی از

اندیشه‌های پنهان یاری می‌رساند.

maieutic

M6 **mainteneur**

نگاهدارنده

قیم

guardian

M7 **mainteneur de livre**

قیم‌الکتاب (در فلسفه اسلامی، مراد قیم‌القرآن است)

guardian of the book

M8 **maître, maîtresse .n.**

[L. magister]

معلم، استاد

master / Meister

M9 **majeur, eure .n.m. et adj.**

[L. major]

مہین

(log.) اکبر، کبری

major / Obersatz

M10 **majeure disjonctive**

مقدمه کبرای انفصالی

- disjunctive major premiss /  
disjunktiver Obersatz
- M11 **majeure d'un syllogisme** کبرای قیاس  
major of a syllogism / propositio  
major (eines Syllogismus)
- M12 **mal** .n.m. [L. *malus*] بدی  
شر
- evil / Übel
- M13 **Malebranche, Nicolas** (1638 - 1715)  
نیکلا مالبرانش، فیلسوف فرانسوی
- M14 **malentendu** .n.m. دژاندر یافت  
سوء تفاهم، ناتوانی در فهم  
misunderstanding / Mißverständnis
- M15 **malheur** .n.m. شقاوت
- M16 **manichéen, enne** پیرو مذهب مانوی  
Manichaeen, Manichee / Manichäer
- M17 **manichéisme** .n.m. آیین مانوی  
مذهب مانوی، فلسفه مذهبی قرون سوم تا هفتم پس  
از میلاد که به وسیله مانی نقاش ایرانی و مانویان پیرو  
او، تعلیم می شد و آمیزه ای از مذاهب زردشتی،  
مسیحیت و برخی از اصول مذاهب غیر الهی بود.  
مانویت براساس اعتقاد به دو اصل متنازع خیر (نور،  
خدا، جان) و شر (تاریکی، شیطان، جسم) است.  
Manichae(an)ism, Manicheism /  
Manichäismus
- M18 **manière** .n.f. [VL. *manaria*] شیوه، طرز، طریق  
manner, way / Art
- M19 **manière discursive** شیوه برهانی و منطقی  
discursive way (manner) /
- diskursive Art
- M20 **manière de penser** شیوه اندیشه  
way (manner) of thinking / Denkart
- M21 **manifestation** .n.f. [LL. *manifestatio*] باز نمود  
ظهور، بروز، نمایش، تجلی  
manifestation / Äußerung
- M22 **manifestation verbale** حدیث لفظی  
verbal manifestation
- M23 **Marcel, Gabriel** (1889 - 1973)  
گابریل مارسل، فیلسوف فرانسوی
- M24 **marche** .n.f. روش، راه، مسیر  
path / Bahn
- M25 **marque** .n.f. نشان  
علامت، نشانه، ارزه  
mark / Merkmal
- M26 **Marx, Karl (Heinrich)** (1818 - 1883)  
کارل هاینریش مارکس، فیلسوف اجتماعی و  
مؤسس مکتب سوسیالیسم اجتماعی
- M27 **marxisme** .n.m. مارکسیسم، اصول فکری و دستگاه فلسفی که  
بتوسط کارل مارکس، فریدریش اینگلس و دیگران  
توسعه یافت.  
Marxism, Marxianism / Marxismus
- M28 **marxiste** .adj. et n. (آ) مارکسیستی، وابسته به اصول عقاید کارل  
مارکس (ب) مارکسیست، پیرو مکتب مارکس  
Marxist, Marxian / Marxist; marxistisch
- M29 **masse** .n.f. [L. *massa*] جرم، مقدار ماده تشکیل دهنده یک جسم  
mass / Masse
- M30 **matérialisme** .n.m.



فلسفه مادی، مادیت، مادیگرایی، فلسفه مادیون، مادیگرایی، مذهب اصالت ماده (آ) عقیده فلسفی که بموجب آن، ماده تنها حقیقت موجود است و هر چیز دیگر در جهان (شامل فکر، اراده و احساس) فقط برحسب ماده، تفسیر می‌شود، در مقابل idéalisme.

(ب) مترادف با matérialisme historique

materialism / Materialismus

### M31 matérialisme dialectique

مادیگرایی جدالی، اصول فلسفی که اینگلس و مارکس بنیان نهاده و روش جدالی هگل را برای طبیعت و مراحل اجتماعی قابل مشاهده بکار برد.

dialectical materialism / dialektischer

Materialismus

### M32 matérialisme historique

مادیگرایی تاریخی، اصول تفسیر تاریخ بالاخص در جدال مارکسیستی

historical materialism / historischer

Materialismus

### M33 matérialiste .n. et adj.

(حکیم) مادی، ماده‌گرای، مادیگرا، معتقد به فلسفه مادی

materialiste / Materialist

### M34 matérialité .n.f. [L. materialitas]

مادیت، هیولیت

materiality / Materialität

### M35 matériel,elle .adj.

[LL. materialis]

مادی، جسمی، جسمانی، هیولانی

material / materiell

### M36 mathématicien, ienne .n.

(آ) ریاضی‌دان (ب) تعلیمی (از حوزه فیثاغوریان)

mathematician / Mathematiker

### M37 mathématique .adj et n.f.

[L. mathematicus < Gr. mathēmatikos]

(آ) ریاضیات، ریاضی (ب) علم تعلیمی، تعلیمات فیثاغورثی

(پ) ریاضی

mathematics; mathematical /

Mathematik; mathematisch

### M38 mathématique pure

ریاضیات ناب

pure mathematics / reine

Mathematik

### M39 mathématique universelle

ریاضیات عمومی

universal mathematics

### M40 matière .n.f. [L. materia]

(آ) ماده (در مقابل صورت)، هیولی، آنچه که به شکل در آمده باشد، جوهر نامتناهی از واقعیت یا تجربه (ب) (در منطق) ماده (قضیه)

matter, material / Stoff, Materie

### M41 matière brute

ماده بی‌جان، ماده خام

### M42 matière inerte

ماده بی‌آلت و متعطل

inert matter

### M43 matière de phénomène

ماده پدیدار

matter of the appearance / Materie

der Erscheinung

### M44 matière à posteriori

ماده متأخر (در احساس)

### M45 matière première

[L. materia prima]

هیولای اولی، ماده نخستین

first matter / ersten Materie

### M46 matière de proposition

(log.) ماده قضیه

matter of proposition

### M47 matière du raisonnement

ماده استدلال

matter of argument

### M48 matière transcendante

ماده استعلایی

transcendental matter /

transzendente Materie

|     |                                                                                                                                                                                                                                                              |     |                                                                                                                      |  |          |
|-----|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|----------|
| M49 | <b>matria prima</b> [L.]<br>مایه نخستین، مادهٔ اولی                                                                                                                                                                                                          |     |                                                                                                                      |  | با واسطه |
| M50 | <b>maturité</b> .n.f. [L. <i>maturitas</i> ]<br>نضج، بلوغ<br>maturity / Reife                                                                                                                                                                                | M59 | <b>mediate</b> / mittelbar<br><b>médiateur, trice</b> .n.<br>میانجی<br>واسطه، وسیط                                   |  |          |
| M51 | <b>maxime</b> .n.f. [LL. <i>maxima</i> ]<br>سرآغاز<br>قاعده کلی، اصل حکمی<br>maxim / Maxime                                                                                                                                                                  | M60 | <b>mediator</b> / Vermittler(in)<br><b>médiation</b> .n.f. [ML. <i>mediatio</i> ]<br>میانجی‌گری<br>وساطت، توسط       |  |          |
| M52 | <b>maxime de la raison</b><br>مبداء حکمی خرد<br>maxim of reason                                                                                                                                                                                              | M61 | <b>mediation</b> / Vermittlung<br><b>méditation</b> .n.f.<br>نیک‌نگری<br>تفکر، تأمل                                  |  |          |
| M53 | <b>mécanique</b> .n.f. et adj. [L. <i>mechanicus</i> < Gr. <i>mēchanikos</i> ]<br>(آ) نیرو و برد، علم حیل، علم قواعد حرکت و قوای محرکه (ب) ماشینی<br>mechanics; mechanical / Mechanik;<br>mechanisch                                                         | M62 | <b>meditation</b><br><b>méditer</b> .v.tr. [L. <i>meditari</i> ]<br>تفکر کردن، تأمل کردن<br>to meditate / nachdenken |  |          |
| M54 | <b>mécanisme</b> .n.m.<br>[ModL. <i>mechanismus</i> ]<br>ساز و کار<br>هیئت یا دستگاه ماشینی، ترتیب ماشینی، دستگاهی که برای انجام دادن مراحل ذهنی یا جسمانی - خواه آگاهانه و خواه ناآگاهانه - بوده و برخی نتایج از آن حاصل می‌شود.<br>mechanism / Mechanismus | M63 | <b>mégarique</b> .n. et adj.<br>مگاریائی<br>/ Megariker; megarisch                                                   |  |          |
| M55 | <b>mécanisme de la nature</b><br>هیئت طبیعت<br>mechanism of nature /<br>Naturmechanismus                                                                                                                                                                     | M64 | <b>mélange</b> .n.m.<br>آمیزش<br>خلیط، اختلاط<br>mixture / Mischung                                                  |  |          |
| M56 | <b>mécaniste</b> .adj.<br>ماشینی<br>mechanistic / mechanistisch                                                                                                                                                                                              | M65 | <b>mélodie</b> .n.f.<br>[LL. <i>melodia</i> < Gr. <i>melōidia</i> ]<br>نوا<br>نغمه<br>melody / Melodie               |  |          |
| M57 | <b>médecine</b> .n.f. [L. <i>medicina</i> ]<br>علم طب، پزشکی<br>medicine / Medizin                                                                                                                                                                           | M66 | <b>membre</b> .n.m. [L. <i>membrum</i> ]<br>اندام<br>عضو<br>member / Glied                                           |  |          |
| M58 | <b>médiat, ate</b> .adj.<br>بامیانجی                                                                                                                                                                                                                         | M67 | <b>même</b> .adj.<br>همان<br>عین<br>same                                                                             |  |          |
|     |                                                                                                                                                                                                                                                              | M68 | <b>mémorie</b> .n.f. [L. <i>memoria</i> ]                                                                            |  |          |

(T) حافظه، قوه حافظه، قوه بخاطرآوری حقایق و  
تجربه‌های قبلی به ذهن  
(ب) یاد، ذکر، بیادآوری

memory / Gedächtnis, Erinnerung

M69 **mental, ale, aux** .adj.

[LL. *mentalis*]

ذهنی، فکری، دماغی

mental / geistig

M70 **mentalite** .n.f.

ذهن، قوه ذهنی

mentality / Geistesverfassung

M71 **mère des cités**

ام‌القری

mother of cities

M72 **Merlea – Ponty**

مرلیاپنتی، فیلسوف فرانسوی

M73 **Mersenne, Père**

پیر مرسن، فیلسوف فرانسوی قرن هفدهم

M74 **mesquinerie** .n.f.

امساک، بخل

M75 **mesure** .n.f. [L. *mensura*]

اندازه، مقیاس، میزان

measure / Maß

M76 **métahistoire**

ورای تاریخ

M77 **métalangage**

بیان برتر

M78 **métalogique**

فوق منطقی، مابعدالمنطقی

M79 **métaphore** .n.f.

[L. *metaphora* < Gr. *metaphora*]

مجاز، استعاره

metaphor / Metapher

M80 **métaphysicien, ienne** .n.

از اصحاب مابعدالطبیعه، متعاطی مابعدالطبیعه،

عالم به علوم مابعدالطبیعه

metaphysician / Metaphysiker

M81 **métaphysique** .n.f. et adj.

[ML. *metaphysica*]

(T) مابعدالطبیعه، فلسفه اولی، الهیات عام، مبحث  
علوم ماوراءطبیعی، شاخه‌ای از فلسفه که با اصول  
مقدماتی در ارتباط بوده و تفسیر ماهیت وجود یا  
واقعیت (وجود شناسی) و ماهیت مبدء و ساختمان  
جهان (کیهان شناسی) را جستجو می‌کند، ضمن  
اینکه به مطالعه ماهیت شناخت (معرفت شناسی)  
می‌پردازد، متافیزیک (ب) مابعدالطبیعی

metaphysics; metaphysical /

Metaphysik; metaphysisch

M82 **métaphysique classique**

مابعدالطبیعه رسمی

classical metaphysics

M83 **métaphysique générale**

مابعدالطبیعه عمومی

general metaphysics

M84 **métaphysique de la nature**

فلسفه طبیعت

metaphysics of nature / Metaphysik  
der Natur

M85 **métaphysique du soufisme**

الهیات تصوّف

metaphysics of Sufism

M86 **métaphysique spéciale**

مابعدالطبیعه خاص

special metaphysics

M87 **métemprique**

فوق تجربی، مابعدالتجربه

M88 **métempsycose** .n.f.

[LL. < Gr. *metempsychōsis*]

تناسخ، انتقال تصوّری جان در مرده به بدن دیگری  
خواه انسان و خواه حیوان

metempsychosis / Metempsychose

M89 **météorologie** .n.f.

[Gr. *meteōrologia*]

علم کائنات جو، مبحث تحولات و پدیده‌های جوّی

meteorology / Meteorologie

M90 **méthode** .n.f.

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>[L. <i>methodus</i> &lt; Gr. <i>methodos</i>]</p> <p>روش</p> <p>طریقه، طرز، منهج، طریق</p> <p>method, procedure / Methode, Verfahren</p> <p>~d'accord ou de concordance</p> <p>روش توافق</p> <p>~des résidus ou des restes</p> <p>روش بقایا</p> <p>M91 <b>méthode analytique</b></p> <p>روش تحلیلی</p> <p>analytic method</p> <p>M92 <b>méthode comparative</b></p> <p>روش مقایسه</p> <p>M93 <b>méthode de concordance</b></p> <p>روش توافق، قاعده توافق</p> <p>M94 <b>méthode déductive</b></p> <p>روش قیاسی، وصول از کلی به جزئی</p> <p>deductive method</p> <p>M95 <b>méthode de différence</b></p> <p>روش اختلاف، روش تمایز، قاعده اختلاف</p> <p>M96 <b>méthode discursive</b></p> <p>روش نطقی</p> <p>discursive method</p> <p>M97 <b>méthode dogmatique</b></p> <p>روش جزمی</p> <p>dogmatic method / dogmatische Methode</p> <p>M98 <b>méthode expérimentale</b></p> <p>روش آزمایشی</p> <p>experimental method / Experimentalmethode</p> <p>M99 <b>méthode inductive</b></p> <p>روش استقرایی، وصول از جزئی به کلی</p> <p>inductive method</p> <p>M100 <b>méthode mathématique</b></p> <p>روش ریاضی</p> <p>mathematical method /</p> | <p>mathematische Methode</p> <p>M101 <b>méthode d'ordonnance</b></p> <p>روش ترتیب</p> <p>M102 <b>méthode à posteriori</b></p> <p>روش انی و غیر اولی</p> <p>a posteriori method</p> <p>M103 <b>méthode à priori</b></p> <p>روش اولی یا لمی</p> <p>a priori method</p> <p>M104 <b>méthode rationnelle</b></p> <p>استنباط بر مبنای تعقل، روش تعقلی</p> <p>rational method</p> <p>M105 <b>méthode des résidus</b></p> <p>روش بقایا، قاعده بقایا</p> <p>M106 <b>méthode scientifique</b></p> <p>روش علمی</p> <p>scientific method</p> <p>M107 <b>méthode sceptique</b></p> <p>روش شک گرا</p> <p>sceptical method / skeptische Methode</p> <p>M108 <b>méthode synthétique</b></p> <p>روش تألیفی</p> <p>synthetic method</p> <p>M109 <b>méthode transcendantale</b></p> <p>روش استعلایی</p> <p>transcendental procedure / transzendentes Verfahren</p> <p>M110 <b>méthode des Variations concomitantes</b></p> <p>روش تغییرات متقارن، قاعده مقارنه تغییرات</p> <p>M111 <b>methodologie .n.f.</b></p> <p>روش شناسی، شناخت روش ها، بحث از روش ها: بویژه شاخه ای از منطق که در ارتباط با بکاربری اصول استدلال در جستارهای فلسفی و علمی است، گاهی اوقات منطق عملی گفته می شود.</p> <p>methodology / Methodenlehre</p> <p>M112 <b>microcosme .n.m.</b></p> |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

- [*ML. microcosmus* < *L. Gr. mikroskosmos*]  
عالم اصغر، عالم صغیر، منظور انسان است، در مقابل  
macrocosme.
- microcosm / Mikrokosmos
- M113 **milésien**  
فیلسوف ملطی (از نحلۀ ملطی)، فیلسوف شهری در  
ایونی باستان واقع در جنوب غربی آسیای صغیر  
Milesian / Milesier
- M114 **milieu** .n.m.  
محیط  
milieu / Milieu
- M115 **militaire** .adj. et n.m.  
[*L. militaris*]  
نظامی، جنگی  
military / militärisch; Militär
- M116 **Mill, James** (1773 - 1836)  
جمز میل، فیلسوف، مورخ و اقتصاد دان سیاسی  
اسکاتلند
- M117 **Mill, John Stuart** (1806 - 1873)  
جان استوارت میل، فیلسوف و اقتصاددان سیاسی،  
پسر جمز میل
- M118 **mineur, eure** .adj. et n.  
[*L. minor*]  
کھین  
(log.) اصغر، صغری  
minor / Untersatz
- M119 **minima**  
اجزاء صغار  
minima / Minima
- M120 **miracle** .n.f. [*L. miraculum*]  
اعجاز، معجزه، حادثه یا امری ظاهراً متناقض با  
قوانین معین علمی و طبیعی که ناشی از یک علت  
فوق طبیعی خاصه از سوی خداوند دانسته می شود.  
miracle / Wunder
- M121 **misologie** [*Gr. misologia*]  
دانش گریزی  
بیزاری از علم و دانش و خرد

- misology / Misologie
- M122 **mithraïsme**  
آئین مهر  
مذهب باستانی ایران که بر مبنای پرستش میترا بود.  
Mithraism
- M123 **mitritive**  
نامیه
- M124 **mixte** .adj.  
آمیخته  
ممتزج، ممزوج
- mixed / vermengt
- M125 **mobile** .adj. et n.m. [*L. mobilis*]  
(*T*) انگیزاننده  
محرک (ب) جنبنده، متحرک  
motive / Bewegursache
- M126 **mobilisme**  
مکتب اصالت حرکت، متحرک‌گری
- M127 **mobilité** .n.f.  
جنبش پذیری  
تحرک  
mobility / Beweglichkeit
- M128 **modal, ale, aux** .adj.  
[*ML. modalis*]  
(phil. gen.) موجهه (قضیه و قیاس)، متعلق به آنچه  
که بواسطه جهت در قضایا مشخص می شود، در  
مقابل substance.
- modal / Modal
- M129 **modalité** .n.f. [*ML. modalitas*]  
جهت (در قضایا) با تصدیق یا انکار امور ممکن،  
ممتنع یا واجب
- modality / Modalität
- M130 **modalité de jugement**  
جهت قضیه، ماده قضیه  
modality of judgement
- M131 **mode** .n.f. [*L. modus*]  
نما  
(*T*) جهت (یا ماده) در قضیه و قیاس (ب) قرینه یا  
ضرب (در قیاس)، هر شکلی از قیاس‌های معتبر

منطقی که با کیفیت و کمیت قضیه تشکیل دهنده آنها  
تعیین می‌شود. (پ) حالت یا عوارض جوهر (در  
اصطلاح اسپینوزا)

mode / modus

M132 **mode d'attribution**

طریق حمل (در منطق)

M133 **mode de connaissance**

حالت شناخت

mode of knowledge / Erkenntnisart

M134 **mode d'intuition**

حالت شهود

mode of intuition / Anschauungsart

M135 **mode du représentation**

حالت تصوّر

mode of representation /

Vorstellungsart

M136 **mode du syllogisme**

ضرب قیاس

syllogistic mode

M137 **modèle .n.m.**

نمونه

اسوه، سرمشق، الگو، یک نظریه قیاسی

pattern, model / Muster, Modell

M138 **modèle éternel**

نمونه ازلّی

eternal model

M139 **modération .n.f.**

میان روی

اعتدال

moderation / Mäßigung

M140 **modification .n.f.**

[L. modificatio]

پیرایش

تبدیل، تغییر، تعدیل

modification / Modifikation

M141 **modifié**

پیراسته

معدول

modified

M142 **modus [L.]**

جهت

M143 **mœurs .n.f. pl.**

آئین‌های اخلاقی

آداب

morals / Sitten

M144 **moi.**

(آ) خویشتن، نفس، خود (ب) من، انا

self, I / Selbst, Ich

M145 **moi pensant**

خویشتن اندیشنده

نفس فکور

thinking self(I)/denkende Selbst(Ich)

M146 **moi subliminal**

من ناخودآگاه

M147 **molécule.n.f. [ModL. molecula]**

ذره

molecule

M148 **moment .n.m. [L. momentum]**

(آ) دم، لحظه، وهله، آن (ب) هر عنصر تشکیل

دهنده یک وجود مرکب

moment / Augenblick, Moment

M149 **monade**

یکه، جوهر فرد، وحدت فرد، هر موجود یا وجود

بسیط که بعنوان یک عالم صغیر یا واحد نهایی،

دانسته می‌شود، موناد

monad / Monade

M150 **monade des monades**

جوهر جوهرها

monade of monades

M151 **monadisme**

مونادگرایی

نظریه‌ای که بموجب آن جهان از جوهر فرد

(monade) تشکیل می‌شود.

monadism

M152 **monadiste**

مونادگرا

- monadist / Monadist  
**M153 monadologie**  
 موناڊ شناسی  
 شناخت جوهر فرد  
 monadologie / Monadologie  
**M154 monarchie .n.f.**  
 [LL. *monarchia* < Gr. *monarchia*]  
 پادشاهی، سلطنت موروثی، حکومت سلطنتی،  
 حکومت پادشاهی  
 monarchy / Monarchie  
**M155 monde .n.m. [L. *mundus*]**  
 جهان  
 عالم، دنیا، گیتی  
 world / Welt  
 ~sensible et ~ intelligible  
 عالم محسوس و عالم معقول  
 sensible world and intelligible world  
**M156 monde angélique des âmes**  
 ملکوت  
**M157 monde corporel**  
 جهان جسمانی، جهان مادی  
 corporeal world / Körperwelt,  
 körperliche Welt  
**M158 monde de l'entendement**  
 جهان فهم  
 world of the understanding /  
 Verstandeswelt  
**M159 monde intelligible**  
 [L. *mundus intelligibilis*]  
 (آ) عالم معقول (در فلسفه کانت) (ب) عالم غیب  
 (در نظر افلاطون)  
 intelligible world / intelligible Welt  
**M160 monde matériel**  
 جهان مادی  
 material world / materielle Welt  
**M161 monde des noumènes**  
 عالم معقول و مجرد (در فلسفه کانت)  
 world of noumenons

- M162 monde rationnel**  
 عالم عقلی  
 rational world  
**M163 monde sensible**  
 [L. *mundus sensibilis*]  
 جهان حسی  
 (آ) دنیای محسوس، عالم محسوس (ب) عالم  
 شهادت  
 sensible world / Sinnenwelt  
**M164 monde sublunaire**  
 عالم تحت القمر  
 sublunary world  
**M165 monde visible**  
 عالم شهادت  
 the visible world  
**M166 monisme [ModL. *monismus*]**  
 یکتاگرایی  
 مکتب وحدت الوجود، اعتقاد به وحدانیت،  
 احدیت، وحدت، توحید فلسفی  
 (آ) عقیده‌ای که بنابر آن تنها یک اصل یا ذات نهایی  
 وجود دارد، خواه ماده (ماده‌گرایی)، خواه ذهن  
 (تصورگرایی) و یا هر شیئی ثالث دیگر. (ب) عقیده‌ای  
 که بر مبنای آن واقعیت یک کل، ذاتی است، بدون  
 دارا بودن اجزاء مستقل.  
 monism / Monismus  
**M167 monisme panthéisme**  
 آیین یکتاگرایی و همه‌خدایی  
**M168 moniste**  
 وحدتی، یک حقیقتی، معتقد به وحدت  
 monist / Monist; monistisch  
**M169 monothéisme .n.m.**  
 یکتا پرستی  
 مذهب توحید، وحدانیت، عقیده یا نظری که بنابر آن،  
 تنها یک خدا وجود دارد.  
 monotheism / Monotheismus  
**M170 monothéiste .adj. et n.**  
 (آ) یکتا پرست  
 موحد، معتقد به وحدانیت الهی، یگانه‌پرست

- (ب) وابسته به توحید  
 monotheistic; monotheist /  
 monotheistisch; Monotheist  
**M171 Montaigne, Michel Eyqume de**  
 (1533 - 1592)  
 مون‌تنی، فیلسوف و مقاله نویس فرانسوی  
**M172 Montesquieu, Charles Louis de Secondat** (1689 - 1755)  
 شارل دو منتسکیو، نویسنده فلسفی در موضوعات تاریخی، اهل فرانسه  
**M173 moral, ale, aux .adj. et n.m.**  
 [L. *moralis*]  
 اخلاقی، معنوی  
 moral / sittlich, moralisch  
**M174 morale .n.f.**  
 (آ) اخلاق، رفتار اخلاقی، حالت اخلاقی  
 (ب) اخلاق، علم اخلاق، آئین‌های اخلاقی، اصول، الگوها یا عادات که در ارتباط با جداسازی سلوک درست از رفتار نادرست است.  
 moral, moral philosophy / Moral, Sittenlehre  
**M175 morale formelle**  
 اخلاق صوری  
 formal moral  
**M176 morale matérielle**  
 اخلاق مادی  
 material moral  
**M177 morale pure**  
 اخلاق ناب  
 pure ethics / reine Moral  
**M178 moraliste .n.**  
 اخلاق‌گرا  
 اخلاقی، فیلسوف یا معلم اخلاق  
 moralist / Moraliste  
**M179 moralité .n.f.** [LL. *moralitas*]  
 اخلاق، رعایت اصول اخلاق، رفتار اخلاقی، مشخصه اخلاقی درستی یا نادرستی یک رفتار و سلوک، تطبیق با اصول یا الگوهای رفتاری درست
- morality / Sittlichkeit, Moralität  
**M180 morphologie .n.f.**  
 ریخت‌شناسی  
 شکل‌شناسی، شناخت یک شکل (مثلاً موجود زنده) بصورت کل  
 morphology / Morphologie  
**M181 mort .n.f.** [L. *mortis*]  
 مرگ  
 موت، فنا  
 death / Tod  
**M182 mot .n.m.** [L. *muttum*]  
 واژه  
 کلمه، لغت  
 word / Wort  
**M183 moteur .n.m.** [L. *motor*]  
 جنباننده  
 محرک  
 mover  
**M184 motif .n.m.** [ML. *motivus*]  
 انگیزه  
 داعی، انگیزه ذاتی که موجب انجام امری می‌شود.  
 motive / Motiv  
**M185 motivation .n.f.**  
 تعلیل  
 motivation / Motivation  
**M186 moule .n.m.** [L. *moldulus*]  
 کالبد  
 قالب  
 mold / Form  
**M187 mouvant, ante .adj.**  
 جنبنده  
 متحرک ذاتی (در فلسفه برگسن)  
 moving / rührend  
**M188 mouvement .n.m.**  
 جنبش  
 حرکت، تحرک  
 mouvement, motion / Bewegung  
**M189 mouvement circulaire**



- حرکت مستدیر  
circular motion  
M190 **mouvement instinctif**  
حرکت غریزی، حرکت فطری  
instinctive motion  
M191 **mouvement intrasubstantiel**  
حرکت جوهری  
M192 **mouvement naturel**  
حرکت طبیعی  
natural motion  
M193 **mouvement perpétuel**  
جنبش پیوسته  
حرکت دائم، حرکت همیشگی  
perpetual motion  
M194 **mouvement réflexe**  
حرکت انعکاسی  
reflex motion  
M195 **mouvement substantiel**  
حرکت جوهری (در فلسفه برگسن)  
M196 **mouvement violent**  
حرکت قسری  
compulsive motion  
M197 **mouvement volontaire**  
جنبش بخواست  
حرکت ارادی  
voluntary motion  
M198 **moyen .n.m. et adj.**  
(آ) میانی  
moyen terme با مترادف (ب) واسطه،  
middle / Mittel  
M199 **moyen terme**  
حدّ میانی، حدّ وسط، حدّ اوسط، حدی که در هر دو  
مقدمه یک قیاس منطقی بکار می‌رود و نه در نتیجه  
آن.  
middle term  
M200 **multidmensionnel**  
چند بعدی، دارای ابعاد متعدد  
multidimensional

- M201 **multiple .adj. [L. multiplex]**  
چندگانه  
متکثر، کثیر، متعدد  
multiple / Vermehren  
M202 **multiplication .n.f.**  
[L. multiplicatio]  
افزودن  
تکثیر  
multiplication / Vermehrung  
M203 **multiplicité .n.f.**  
[L. multiplicitas]  
چندگانگی  
کثرت، تعدّد، تکثر  
multiplicity  
M204 **mundus imaginalis [L.]**  
عالم المثال  
M205 **musique .n.f.**  
[L.musica < Gr.mousikē (technē)]  
موسیقی  
music / Musik  
M206 **mutation .n.f. [L. mutatio]**  
جهش  
تغییر ناگهانی، دگرگونی و تغییر سریع در تحول  
تدریجی انواع، در علوم طبیعی منظور تغییر ناگهانی  
در برخی خصوصیات ذاتی در نقطه یک موجود  
نبات یا حیوان  
mutation / Mutation  
M207 **Myson**  
میزون، فیلسوف یونانی پیش از قرن ششم قبل از  
میلاد  
M208 **mystère .n.m. [L. mysterium**  
< Gr. mystērion]  
راز، سر، غیب، هر شی یا حادثه که مبهم یا مکنون  
بماند خاصه در الهیات به هر حقیقت که انهام الهی  
دانسته می‌شود، اطلاق می‌گردد.  
mystery / Geheimnis  
M209 **mystère des mystères**  
غیب الغیوب

M210 **mysticisme .n.m.**

تصوّف، مذهب اهل باطن، باطن‌گرایی، توجه به باطن، نظریات تصوف‌گرایانه خاصه در اعتقاد به اتحاد با خداوند که بواسطه عشق و تعمق ممکن است نه استدلال عقلی.

mysticism / Mystizismus, Mystik

M211 **mystique .adj. et n.**

(آ) رمزی، سری، رمزآسا، عرفانی (ب) صوفی، اهل تصوف، متصوّف

mystic(al) / mystisch, Mystiker

M212 **mythe .n.m.**

[LL. mythos < Gr. mythos]

تمثیل، اسطوره، حکایت سنتی با بنیاد ظاهری تاریخی و غالباً در توضیح برخی پدیده‌های طبیعی، مبداء آدمی و غیره

myth / Mythos

M213 **mythologie**

[LL. mythologia < Gr. mythologia]

علم اساطیر اولین، اسطوره‌شناسی، علم مطالعه اساطیر

mythology / Mythologie

# **N n**

N1 **naissance .n.f.**

زایش  
ولادت، تولّد، هستی‌پذیری

birth / Geburt

N2 **naissance spirituelle**

ولادت روحانیّه

spiritual birth

N3 **naître .v.intr.**

هستی‌پذیرفتن

N4 **narcissisme .n.m.**

خود شیفتگی، عشق به خود

narcissism / Narzissismus

N5 **nativisme**

مکتب اصالت تصورات فطری و ذاتی

nativism / Nativismus

N6 **nativiste**

معتقد به اصالت تصورات فطری و ذاتی

nativist

N7 **naturalisme .n.m.**

مذهب اصالت طبیعت، طبیعت‌گرایی، حکمت طبیعی، فلسفه طبیعیون، فلسفه دهری، فلسفه مبتنی بر این اعتقاد که جهان مادی (که از لحاظ علمی مشخص و تجربه شده است)، کل وجود بوده و بنابراین هیچ گونه اهمیتی به موجودات روحانی و ماوراء طبیعی داده نمی‌شود.

naturalism / Naturalismus

N8 **naturaliste .adj. et n.**

(آ) طبیعت‌گری (ب) معتقد به اصالت طبیعت، دهری، طبیعی

naturalist / Naturalist

N9 **nature .n.f. [L. natura]**

(آ) سرشت، طبع، طبیعت (ب) چیستی، ماهیت، چه چیزی (پ) ذات، فطرت (ت) گونه، نوع، جنس مشخصه ذاتی یا سرشت فطری یک جسم، شامل کمیت یا کیفیت که یک شیء را آنچنان که هست، می‌سازد.

nature, kind / Natur, Beschaffenheit, Art

~d<sup>h</sup>[une] chose

طبیعت شی، ماهیت، ماهو

nature of thing / Natur der Ding

la ~ ne fait pas de sauts

در طبیعت طفره جایز نیست

N10 **nature humaine**

فطرت انسانی، طبع انسانی، طبیعت انسانی

human nature

N11 **nature naturante**

ذات ذات سازنده (اصطلاح اسپینوزا)، درباره طبیعتی گفته می‌شود که آنرا سبب آثار خود می‌دانند.

N12 **nature naturée**

ذات ذات ساخته (اصطلاح اسپینوزا)، درباره طبیعی گفته می‌شود که کل ظهور خود را می‌رساند، در مقابل

- N13 **nature pansante**  
 nature naturante  
 طبیعت فکور  
 thinking nature / denkende Natur
- N14 **nature spirituelle**  
 ماهیت روحی، ماهیت معنوی و روحانی  
 spiritual nature / geistige Natur
- N15 **naturel, elle .adj. et n.m.**  
 [L. naturalis]  
 (T) طبیعی، ذاتی، فطری، جبلی، وابسته به جهان جسمانی و حقیقی و مجزا از یک جهان تصویری، روحانی یا عقلی (ب) سرشت طبیعی، طبیعت  
 natural / natürlich; Naturell
- N16 **naturisme .n.m.**  
 طبیعت‌پرستی  
 / Naturismus
- N17 **néant .n.m.**  
 نیستی  
 هیچ، عدم، فنا، فقدان  
 nothing / Nichts
- N18 **nébuleuse .n.f. [L. nebulosus]**  
 ستارهٔ سحابی، ابرگونه‌ای از گروه‌های ستارگان (با فاصله از هم)  
 nebula
- N19 **nécessaire .n.m. et adj.**  
 [L. necessarius]  
 بایسته  
 (حکم) ضروری، واجب (در مقابل ممکن)، لازم، ناگزیر، در منطق: شکل اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل ردّ  
 necessary / erforderlich
- N20 **nécessité .n.f. [L. necessitas]**  
 بایستگی  
 ضرورت، وجوب، لزوم  
 necessity / Notwendigkeit
- N21 **nécessité absolue**  
 ضرورت مطلق  
 absolute necessity / absolute Notwendigkeit

- N22 **nécessité conditionnée**  
 ضرورت مشروط  
 conditioned necessity
- N23 **nécessité de droit**  
 وجوب حکمی
- N24 **nécessité d'essence**  
 ضرورت ذات، ذاتیه
- N25 **nécessité externe**  
 ضرورت برونی
- N26 **nécessité formelle**  
 ضرورت صوری  
 formal necessity / formale Notwendigkeit
- N27 **nécessité géométrique**  
 ضرورت هندسی  
 geometrical necessity
- N28 **nécessité inconditionnée**  
 ضرورت نامشروط  
 unconditioned necessity / unbedingte Notwendigkeit
- N29 **nécessité interne**  
 ضرورت درونی  
 inner necessity / innere Notwendigkeit
- N30 **nécessité logique**  
 ضرورت منطقی  
 logical necessity / logische Notwendigkeit
- N31 **nécessité matérielle**  
 ضرورت مادی  
 material necessity / materiale Notwendigkeit
- N32 **nécessité métaphysique**  
 ضرورت ماوراءطبیعی  
 metaphysical necessity
- N33 **nécessité morale**  
 ضرورت اخلاقی  
 moral necessity

- N34 **nécessité naturelle**  
ضرورت طبیعی  
natural necessity /  
Naturnotwendigkeit
- N35 **nécessité subjective**  
ضرورت ذهنی  
subjective necessity / subjektive  
Notwendigkeit
- N36 **négatif, ive .adj.**  
[L. *negativus*]  
(log.) منفی، سلبی، سالب، سالبه، انکارکننده  
موضوع و محمول یک قضیه منطقی  
negative / negative, verneinend
- N37 **négatif – critique**  
نقد و انکار، سلبی-نقدی
- N38 **négation .n.f. [L. *negatio*]**  
نفی، سلب، در مقابل برخی خصایص و کیفیات  
ثبوتی  
negation / Negation, Verneinung
- N39 **négation conditionnée**  
بشرط لا، نفی شرطی
- N40 **négation inconditionnée**  
نفی غیرشرطی
- N41 **négation logique**  
نفی منطقی  
logic negation / logische Verneinung
- N42 **négation transcendante**  
نفی استعلایی  
transcendental negation /  
transzendente Verneinung  
منفی‌یابی، خلاف‌گرایی، دستگاه یا حالت تفکری که  
غالباً مبتنی بر شک و سؤال است نه پذیرش و  
توافق.  
negativism / Negativismus
- N43 **néo – critisme**  
فئ تجدید فلسفه نقدی
- N44 **néo – platonicien**  
نوافلاطونی، افلاطونی جدید، از حوزه

- نوافلاطونیان، معتقد به مکتب افلاطونیان نو
- N45 **néo – platinisme**  
فلسفه افلاطونیان نو، فلسفه نوپردازان افلاطونی، هر  
مکتب فلسفی که اصول اصلاح شده مکتب افلاطون  
را بکار می‌برد. بویژه مکتبی که توسط فلاطین توسعه  
یافت (با فرض یک منشاء و مبداء منفرد که از آن  
تمامی اشکال وجود ناشی می‌شوند و روح یک  
اتحاد تصوف گونه را با آن جستجو می‌کند).  
Neoplatonism / Neuplatonismus
- N46 **néo – platoniste**  
معتقد به فلسفه افلاطونیان نو  
Neoplatonist / Neoplatoniker
- N47 **néo – positivisme**  
مذهب نو تحصیلی  
/ Neupositivismus
- N48 **néo – positiviste**  
از اصحاب فلسفه نو تحصیلی
- N49 **néo – pythagorien**  
از حوزه نو فیثاغوریان  
/ Neupythagor(eer)
- N50 **neutre .adj. et n. [L. *neuter*]**  
خنثی  
neutral, neuter / neutral; Neutrum
- N51 **Newton, Issac (1642 - 1727)**  
ایزاک نیوتن، فیلسوف طبیعی و ریاضیدان انگلیسی  
که قوانین حرکت، ثقل و عناصر حساب فاضله را به  
قاعده در آورد.
- N52 **Nocole, Pierre**  
پیر نیکل، فیلسوف فرانسوی نیمه دوم قرن هفدهم
- N53 **Nietzsche, Friedrich Wilhelm**  
(1844 - 1900)  
فریدریش ویلهلم نیچه، فیلسوف آلمانی
- N54 **nihilisme .n.m.**  
(Ī) نیست‌انگاری  
انکار هستی، مکتب نیستی و عدم وجود، نفی هر  
وجود یا بنیان شناخت یا حقیقت جهان  
(ب) پوچ‌گرایی، رد عموم عقاید مرسوم در اخلاق،  
مذهب و غیره

- nihilism / Nihilismus  
 N55 **nihiliste** .adj. et n.  
 نیست‌انگار. منکر هر چیز موجود  
 nihilist / Nihilist  
**nirvana** .n.m.  
 نیروانا، در فلسفه بودا، موهبتی است که با نفی وجود  
 شخص و استغراق جان در یک ذات برتر و  
 رویگردانی از تمامی خواسته‌ها و اغراض نفسانی  
 تحصیل می‌شود.  
 nirvana / Nirwana  
 N56 **noble** .adj. et n. [L. *nobilis*]  
 نجیب، اصیل  
 noble  
 N57 **noétique** [Gr. *noētikos*]  
 مربوط به علم و عقل  
 noetic / noetisch  
 N58 **nom** .n.m.  
 [L. *nomen* < Gr. *onoma*]  
 (log.) اسم، کلمه یا نمادی برای یک مفهوم. حدّ  
 name, noun / Benennung  
 N59 **noms divins**  
 اسماء الهی، در فلسفه اسلامی: اسماء اللّه  
 N60 **nom indéfini**  
 اسم غیر محصّل  
 indefinite noun  
 N61 **nombre** .n.m.  
 (آ) شماره، عدد (ب) شمار، تعداد  
 number / Zahl; Menge  
 N62 **nominal, ale, aux** .adj.  
 [L. *nominalis*]  
 اسمی، صوری  
 nominal / nominell  
 N63 **nominalisme** .n.m.  
 مذهب اصالت وجود اسمی، نظریه‌ای در اواخر  
 قرون وسطی که بر طبق آن تمام الفاظ کلی یا مجرد  
 تنها بواسطه ضرورت‌های اندیشه بوده و بنابراین  
 منحصرأ بصورت اسماء وجود داشته و هیچ واقعیت  
 کلی در ارتباط با آنها موجود نیست.

- nominalism / Nominalismus  
 N64 **nominaliste** .adj.  
 اسمی، پیرو مذهب اصالت وجود اسمی  
 nominalist  
 N65 **non-conscience**  
 ناآگاهی  
 non-consciousness /  
 Nichtbewußtein  
 N66 **non-déterminé**  
 بی‌تعیّن، نامتعیّن  
 N67 **non-être** .n.m.  
 (آ) ناهستی  
 عدم، نیستی، لاوجود (ب) آنچه که تنها در تصور و  
 ذهن باشد و غیر موجود.  
 non-entity / Unding  
 N68 **non-existence** .n.f.  
 نهستی  
 آنچه موجود نیست، معدوم  
 non-existence / Nichtsein  
 N69 **non-infirmité**  
 عدم نقض  
 N70 **non-limité**  
 لانهایت، نامتناهی  
 unlimited / unbegrenzt  
 N71 **non-logique**  
 نامنتقی  
 N72 **non-moi** .n.m.  
 جزم، لا انا، مجموعه از موجودات متمایز از انیت  
 (منش)  
 N73 **non-nécessité**  
 نابایسته  
 غیر ضروری  
 nonnecessity / unnötig  
 N74 **non-sens** .n.m.  
 بی‌معنی  
 nonsense / Nonsens, Unsinn  
 N75 **non-sensible**  
 ناحسی

- N76 **non-transcendance** *non-sensible / nicht-sinnlich*  
غیراستعلایی
- N77 **noologie .n.f.** *روح‌شناسی*  
معرفت‌النفس  
/ Noologie
- N78 **normal, ale, aux .adj. et n.** *[L. normalis]*  
بهنجار، طبیعی  
normal / normal
- N79 **norme .n.f. [L. norma]**  
هنجار  
قاعده، اصلی که قاعده واقع شود.  
norm / Richtschnur, Norm
- N80 **notion .n.f. [L. notio]**  
پنداره، تصور (ذهنی)، تصور، اشیاء در ذهن  
انسان (ب) علم (حضوری)، معرفت، آگاهی  
notion / Notion
- N81 **notion commune**  
تصورذهنی، مفهوم کلی  
common notion
- N82 **noumène [Gr. noumenon]**  
مجرد، (ذات) معقول در فلسفه کانت، وجود مجرد  
که با شهود عقلی تحصیل می‌شود و بدون کمک  
حواس طبیعی.  
noumenon / Noumenon
- N83 **noûs [< G. noûs, noos]**  
عقل، (گاهی اوقات) ذهن، فهم  
nous
- N84 **noûs poletikos [Gr.]**  
عقل فعال (L. intelligentia agens)
- N85 **nouveaux academicien**  
از حوزه آکادمیای جدید، عضو آکادمی جدید
- N86 **nouvell académie**  
آکادمیای جدید
- N87 **novum organum [L.]**  
ارغنون جدید

N88 **nul, nulle .adj. [L. nullus]**

پوچ  
باطل

null / nichtig

N89 **nullité .n.f. [ML. nullitas]**

پوچی  
بطلان

nullity / Nichtigkeit

**O** **o**

O1 **objectif, ive .adj.**

[ML. objectivus]

برون ذاتی

(آ) عینی، برونی، خارجی، دارای موضوعات معلوم  
یا درک شده که مجزا از آن چیزهایی هستند که تنها در  
ذهن فاعل و مشخص اندیشنده وجود دارد، مستقل  
از ذهن و متعلق به اشیاء خارجی.  
(ب) آنچه که با تأکید بر خصوصیات و خصایص یک  
مشی شودشی (و نه اندیشه و احساس) تعیین  
موضوعی، موردی

objective / objektiv

O2 **objectiver**

عینیت دادن، از ذهن مستقل کردن

to object

O3 **objectivisme**

مذهب اصالت موضوعی، مذهب اصالت عینی،  
عینی‌گرایی (آ) هر نظریه عمومی فلسفی که به جهان  
خارج تأکید دارد، بدون وابستگی به وجودی که از آن  
درک یا معلوم می‌گردد. (ب) نظریه اخلاقی که احکام  
اخلاقی را با احکام مربوط به مراحل اجتماعی یا  
طبیعی، یکسان فرض می‌کند.

objectivism / Objectivismus

O4 **objectiviste**

پیرو مذهب اصالت موضوعی، عینی‌گرا

objectivist

O5 **objectivité .n.f.**

عینیت، خارجیت، موضوعیت

- objectivity / Objektivität
- O6 **objet** .n.m. [*L. objectus*]  
(آ) برون‌ذات، موضوع، مورد، منظور، متعلق، عین، آنچه که بوسیله ذهن معلوم یا قابل درک باشد.  
(ب) چیز، شیء، آنچه که دیده شده و قابل لمس است، چیز مادی که فضا را اشغال می‌کند.  
(پ) غایت، آنچه که هدف یا مقصود باشد.  
object / Objekt, Gegenstand
- ~en soi  
برون‌ذات فی‌نفسه
- object in itself / Objekt an sich
- O7 **objet absolu**  
برون‌ذات مطلق
- absolute object
- O8 **objet de connaissance**  
متعلق شناسایی، مورد شناسایی
- object of knowledge
- O9 **objet empirique**  
برون‌ذات آروینی
- empirical object/ empirisches Objekt
- O10 **objet de l'expérience**  
برون‌ذات تجربه
- object of experience / Objekt der Erfahrung
- O11 **objet intelligible**  
شیء معقول
- intelligible object / intelligibler Gegenstand
- O12 **objet pensé**  
شیء معلوم
- O13 **objet réel**  
شیء واقعی
- actual object / Wirklicher Gegenstand
- O14 **objet de sens**  
برون‌ذات حس
- object of sense / Objekt der sinn
- O15 **objet transcendantal**

- برون‌ذات استعلایی
- transcendental object /  
transzendentes Objekt
- O16 **obligation** .n.f. [*L. obligatio*]  
بایستگی  
الزام، التزام
- obligation
- O17 **obscur, ure** .adj. [*L. obscurus*]  
پسچیده
- غامض، آنچه که به دشواری درک می‌شود خواه به دلیل پنهان بودن علت و خواه بعلت کندذهنی دریافت‌کننده.
- obscure / dunkel
- O18 **obscurantisme** .n.m.  
تاریک اندیشی
- مخالف با علم معرفت و روشنفکری
- obscurantism
- O19 **obscurité** .n.f.  
پسچیدگی
- حالت یا کیفیت غامض و مبهم بودن
- obscurity / Dunkelheit
- O20 **observation** .n.f. [*L. observatio*]  
مشاهده، ملاحظه، ترصد، امعان نظر
- observation / Beobachtung
- O21 **observation empirique**  
مشاهده تجربی
- empirical observation / empirische Beobachtung
- O22 **observation interne**  
ملاحظه درونی
- inner observation
- O23 **occasion** .n.f. [*L. occasio*]  
مناسبت، موقع (در نظر مالبرانش)، فرصت مناسب
- occasion / Gelegenheit
- O24 **occultation** .n.f. [*L. occultatio*]  
غیبت، حالت پنهان شدن یا از دیده ناپدید گشتن
- occultation / Verfinsterung
- O25 **occulte** [*L. occultus*]

- پوشیده  
خفی، سرّی، پنهانی، نهانی، مکتوم  
occult / verborgen
- O26 **occultisme** .n.m.  
علوم خفیه، علم الاسرار، غیب‌گویی، اعتقاد به نیروها و قوای پنهانی  
occultism / Okkultismus
- O27 **occultiste**  
غیب‌گو  
occultist / Okkultist
- O28 **Ockam, William (Guillaume)**  
(1300? - 1349?)  
ویلیام آکام، فیلسوف انگلیسی
- O29 **octave** .n.f. [L. *octava*]  
ذوالکل (در موسیقی، از اصطلاحات فیثاغورث)  
octave / Oktave
- O30 **œuvre** .n.f.  
کار  
عمل، فعل، تلاش ذهنی یا جسمانی در انجام برخی چیزها  
work / Arbeit
- O31 **oilkoméné**  
مسکون بشر
- O32 **oligarchie** .n.f. [Gr. *oligarchia*]  
حکومت اعیان و اشراف، حکومت متنفذان  
oligarchy / Oligarchie
- O33 **omnipotence** .n.f.  
[LL. *omnipotentia*]  
قدرت تام، قدرت مطلق، حالت یا کیفیت قادر مطلق  
omnipotence / Allmacht
- O34 **omnipotent, ente** .adj.  
[L. *omnipotens*]  
قادر مطلق، قادر متعال، دارای قدرت یا اقتدار نامحدود  
omnipotent / allmächtig
- O35 **omniprésence** .n.f.  
حضور در همه جا در آن واحد (در مورد خداوند)  
omnipresence / Allgegenwart

- O36 **omniprésent, ente** .adj.  
[ML. *omnipraesens*]  
حاضر در همه جا در یک زمان  
omnipresent / allgegenwärtig
- O37 **omniscience** .n.f.  
[ML. *omnicientia*]  
علم لایتناهی و کامل، علم ربانی یا لدنی، دانش بی‌پایان  
omniscience / Allwissenheit
- O38 **omniscient, ente** .adj.  
[ML. *omnisciens*]  
عالم مطلق، واقف به همه چیز، دارای دانش نامحدود  
omniscient / allwissend
- O39 **ontologie** .n.f. [ModL. *ontologia*]  
هستی‌شناسی  
معرفت وجود، عالم‌الوجود، الهیات به معنی عام، شاخه‌ای از مابعدالطبیعه که در ارتباط با ماهیت وجود، حقیقت یا جوهر نهایی است، در مقابل  
phénoménologie
- ontology / Ontologie
- O40 **ontologique** .adj.  
هستی‌شناختی  
ontological / ontologisch
- O41 **opération** .n.f. [L. *operatio*]  
عمل  
operation / Wirkung
- O42 **opération rationnelle**  
عمل تعقلی  
work of reason / Vernunftgeschäft
- O43 **opinion** .n.f. [L. *opinio*]  
گمان  
رأی، عقیده، نظریه، نظر، اعتقادی که بر مبنای یک شناخت ثبوتی یا یقین مطلق نباشد ولی برای ذهن بنظر درست، معتبر یا محتمل باشد.  
opinion / Meinen
- O44 **opinion personnelle**  
رأی فردی



- O45 **opposé, ée** personal opinion  
برابر نهاده  
متقابل، مخالف  
opposed / entgegengesetzt
- O46 **opposer** .v.tr. [L. *opponere*]  
برابر نهادن  
روبرو قرار دادن، در برابر قراردادن  
to oppose / entgentreten
- O47 **opposition** .n.f. [L. *oppositio*]  
برابر نهش  
تقابل، مقابله، مقابله، ارتباط میان قضایای دارای موضوع و محمول مساوی که دارای کیفیت یا کمیت متفاوت یا هر دو هستند.  
opposition / Entgegensetzung
- O48 **opposition analytique**  
تقابل تحلیل  
analytical opposition / analytische  
Opposition
- O49 **opposition dialectique**  
تقابل جدالی  
dialectical opposition / dialektische  
Opposition
- O50 **optimisme** .n.m. [L. *optimus*]  
خوش‌بینی، نیک‌بینی (آ) عقیده‌ای که لاینتیس و دیگران به آن معتقد بودند و براین اساس است که وجود جهان، در بهترین حالت ممکن است.  
(ب) نظر یا اعتقادی که بنابر آن خیر نهایتاً بر شر غالب می‌آید.  
optimism / Optimismus
- O51 **optimiste** .adj.  
خوش‌بین، نیک‌بین  
معتقد به اصول خوش‌بینی  
optimist / Optimist
- O52 **orateur, trice** .n.m. [L. *orator*]  
سخنران  
خطیب، آنکه به ایراد خطبه می‌پردازد، خاطب، ناطق  
orator / Render

- O53 **ordinal, ale, aux** .adj. et n.m.  
[LL. *ordinalis*]  
به سامان  
ترتیبی، بصورت منظم یا متوالی  
ordinal / Ordnung-
- O54 **ordonnance** .n.f.  
سامان  
ترتیب، نظم  
ordinance / Anordnung
- O55 **ordre** .n.m.  
سامان  
نظم، انتظام، ترتیب، تسلسل و ترتیب اشیاء و حوادث  
order / Ordnung
- O56 **ordre déterminé**  
بی‌نظامی به نظام
- O57 **ordre du monde**  
نظم جهان  
order of the world, world order /  
Weltordnung
- O58 **organe** .n.m. [L. *organum* < Gr. *organon*]  
(آ) اندام، عضو، اندام حسی، در گیاهان و حیوانات:  
بخشی مرکب از بافت‌های خاص برای اجراء یک کار خاص  
(ب) افزار، آلت، وسیله  
organ / Organ
- O59 **organique** .adj.  
[L. *organicus* < Gr. *organikos*]  
(آ) اندام‌دار، اندامی، عضوی، دارای یک اندام جسمانی (ب) آلی، متعلق یا مشخصه‌ای از اندامهای زنده  
organic / organisch
- O60 **organisation** .n.f.  
[ML. *organizatio*]  
(آ) سازمان‌دهی  
تنظیم، تشکیل، روش سازمان دادن (ب) سازمان، تشکیلات

- organization / Organisation  
 O61 **organisé, ée** .adj.  
 سازمان یافته  
 منظم
- organized / organisiert  
 O62 **organon** [Gr.]  
 ارغنون، ارگانون (آلت، نام رساله‌های ارسطو در منطق نظری)؛ در فلسفه: یک قاعده یا اصل که در تحقیق بکار می‌آید.
- organon / Organon  
 O63 **organum** [L < Gr. organon]  
 آلت، مترادف با organon
- organum / Organum  
 O64 **Origen, Scott**  
 اسکات اریژون، فیلسوف انگلیسی قرن نهم پس از میلاد
- O65 **original, ale, aux** .adj. et n.m.  
 [L. *originalis*]  
 (آ) اصلی، دارای آغازی با مبدأ (ب) اصل، نوع اولیه
- original / ursprünglich; Original  
 O66 **originateur**  
 مبدأ، مبتکر
- originator / Urheber  
 O67 **origine** .n.f. [L. *originis*]  
 خاستگاه
- مبداء، منشاء اصل، آنجا که آغاز وجود هر شیء است.
- origin / Entstehung  
 O68 **orphique**  
 [L. *Orphicus* < Gr. *Orphikos*]  
 ارفه‌ای، از فرقه ارفئیان
- Orphic / Orphic  
 O69 **orthodoxe** .adj. et n. [LL.  
*orthodoxus* < LGr. *orthodoxos*]  
 فریور، مستقیم‌الرأی، اهل تقلید
- orthodox / Orthodox  
 O70 **où**  
 کجا

این

where / wo(-hin)

O71 **ousia**

جوهر

O72 **ouvert, erte** .adj.

قابل بحث

open / offen

## P p

P1 **pagnisme** .n.m.

شرک، بت پرستی، کفر، الحاد

paganism

P2 **païen, inne** .adj. et n.[LL. *paganus*]

مشرک، بت پرست، کافر، غیر مذهبی

pagan

P3 **palingénésie** .n.f.

باززایی

دوباره زایی، تناسخ، عود، حلول روح متوفی در بدن انسان یا جاندار دیگر

palingenesis / Palingenesis

P4 **panthéisme** .n.m.

همه خدایی

مکتب وحدت وجود، همه خداگرایی، مذهب همه خدایی، حکمت وحدت مطلقه، حکمت اشراقیه، عقیده‌ای که بنا بر آن خدا یک شخصیت نبوده بلکه تمامی قوانین، نیروها، پدیده‌های طبیعی در جهان را خدا می‌داند.

pantheism / Pantheismus

P5 **panthéisme idéaliste**

اصالت معنی همه‌خدایی

P6 **panthéiste** .adj. et n.

وحدت وجودی، معتقد به وحدت وجود و همه خدایی، معتقد به وحدت مطلقه و حکمت اشراق

pantheist / Pantheist

P7 **paocession dans le monde**

- فوس نزولی
- P8 **paradigme** .n.m. [LL.  
*paradigma < Gr. paradeigma*]  
نمونه، (بصورت جمع) عالم مثال، عالم اعیان ثابت  
معانی  
prodigm / Paradigma
- P9 **paradis** .n.m.  
[LL. *paradisus < Gr. paradeisos*]  
بهشت (برین)  
فردوس، جنت (موعود)، خلد برین، جنات عدن،  
جنان  
paradise / Paradies
- P10 **paradoxal, ale, aux** .adj.  
خلاف متعارف، شبهی، مفارقتی، خلاف اجماع،  
دارنده ماهیت یا بیان‌کننده یک یا چند شبیه  
paradoxical / paradox
- P11 **paradoxe** .n.m.  
[L. *paradoxum < Gr. paradoxon*]  
شبیه، مفارقت، (عقیده) مخالف با اجماع یا  
نامتعارف، مهمل‌نما، اضداد، بیان متناقض، قیاس  
ضد و نقیض، عبارتی که تناقض‌گویی بوده و نادرست  
است، عبارتی بظاهر متناقض و پوچ که در حقیقت،  
درست باشد.  
paradox / Paradoxe
- P12 **parallélisme** .n.m.  
[Gr. *parallēlismos*]  
(آ) روبرویی، موازات، حالت متوازی، حالت  
موازاتی، توازی  
(ب) در فلسفه عقیده‌ای است که بنابرآن، ذهن و ماده  
علی‌رغم کارهای مستقل، با هم در یک حالت  
متوازی بوده و بدون هیچ‌گونه ارتباط علی متقابل  
می‌باشند.  
parallelism
- P13 **paralogisme** .n.m. [LL.  
*paralogismus < Gr. paralogisme*]  
استدلال غلط (مبتنی بر اشتباه نه مغالطه)، قیاس  
دروغین، قیاس کاذب، قیاس مع‌الفارق، مغلطه،  
مغالطه، استدلال مخالف با قواعد منطقی، دلیل

اشتباه

- paralogism / Paralogismus
- P14 **paralogisme logique**  
قیاس کاذب منطقی  
logical paralogism / logischer  
Paralogismus
- P15 **paralogisme transcendantal**  
قیاس کاذب استعلایی  
transcendental paralogism /  
tranzendentaler Paralogismus
- P16 **parega et paralipomena** [L.]  
تصورات و مفهومات
- P17 **parénétiq**  
مجموعه مواعظ و نصایح (در اخلاق عملی) که  
انسان را به پرهیزگاری و پارسایی تشویق می‌کند.
- P18 **parfait, aite** .adj. et .n.m.  
(آ) کامل، تام، تمام  
(ب) بی‌کاست، کامل در تمامی جنبه‌ها و بدون  
عیب و نقص  
perfect / vollkommen
- P19 **parfait unité**  
یگانگی کامل، وحدت تام  
perfect unity / Vollkommene Einheit
- P20 **parménide**  
پارمنیدس، برمانیدس، فیلسوف الثانی یونان قرن  
پنجم قبل از میلاد  
Parmenides
- P21 **parole** .n.f. [LL. *parabola*]  
سخن  
کلام، قول، گفتار، نطق، بیان اندیشه‌ها و احساسات  
از طریق سخن گفتن  
speech / Sprache
- P22 **parousie** .n.f. [Gr. *parousia*]  
ظهور (در مذهب مسیحیت)  
parousia
- P23 **parti** .n.m. [L. *partiri*]  
party / Partei  
~pris

- پیش داوری، عقیده و تصمیم قبلی  
set purpose  
P24 **participant, ante** .adj. et n.  
[*L. participans*]  
بهره‌مند  
مستفیض، فیض برنده، شریک  
participant / Teilnahmer  
P25 **participation** .n.f.  
بهره‌مندی  
بهره، فیض، اشتراک، مشارکت  
participation / Teilnahme  
P26 **participe** .n.m. [*L. participum*]  
بهره‌دهنده  
مفیض، فیض و بهره رساننده  
participle  
P27 **particularité** .n.f.  
[*LL. particularitas*]  
(آ) جزئیت، (حالت یا کیفیت) جزئی بودن  
(ب) ویژگی، خصوصیت، جنبه ویژه، کیفیت  
خاصه، خصیصه، مشخصه فردی  
particularity / Einzelheit  
P28 **particule** .n.f. [*L. particula*]  
(آ) (log.) ادات، اداه (ب) خرده، جزء، ذره  
particule / Partikle; Teilchen  
P29 **particule élémentaire**  
ذره بنیادی  
ذره عنصری  
elementary particle  
P30 **particulier, ière** .adj. et n.  
[*LL. particularis*]  
(آ) (مفهوم) جزئی، جزئی، جزوی، (در جمع)  
جزئیات، (log.) خصوصیت یک قضیه که محمول  
آن رابرای یک جزء موضوع، تصدیق یا رد می‌کند اما  
نمی‌تواند برای کل آن را، رد یا تصدیق نماید.  
(ب) ویژه، مخصوص، خصوصی، ویژه یک قضیه  
جزئی  
particular / Besondere; einzeln  
P31 **partie** .n.f. [*L. partis*]

- پاره  
(آ) بهر، جزء، جزو، (در جمع) جزءها و جزئیات،  
بخش، قسم، قسمت (ب) قوه  
part / Teil  
P32 **partie directrice**  
قوه مدبره  
P33 **partie hégémonique**  
قوه فائقه  
P34 **partie organisée**  
پاره سازمان یافته  
جزء سازمان یافته، جزء مرکب و سازمان‌دار  
organized part / Kunsteile  
P35 **partiel, elle** .adj. [*ML. partialis*]  
پاره‌ای  
پاری، جزئی، بخشی، وابسته به یک بخش و نه کل  
هر شیء  
partial / parteiisch  
P36 **Pascal, Blaise** (1623 - 1662)  
بلز پاسکال، فیلسوف، فیزیکدان و ریاضیدان  
فرانسوی  
P37 **passe** .n.f. [*L. passus*]  
گذشته  
ماضی  
past / Vergangene  
P38 **passif, ive** .adj. [*L. passivus*]  
کنش‌پذیر  
ناکنا، منفعل، انفعالی، غیرفعال، تأثرپذیر  
passive / passiv  
P39 **passion** .n.f. [*LL. passio*]  
پذیرندگی  
(آ) انفعال (از مقولات دهگانه)، انفعالی، مقوله  
انفعالی، ان‌ینفعل، بکنیدن، (در جمع) انفعالات  
(ب) نفسانیات، عشق، شوق، هر یک از احساسات  
(همچون ترس، عشق، شادی و غیره)  
passion / Leidenschaft  
P40 **passionné, ée** .adj.  
[*ML. passionatus*]  
دارای احساسات تند و پر شور، پر شور

- passionate / leidenschaftlich  
 P41 **passivité .n.f.** [LL. *passivitas*]  
 کنش‌پذیری  
 تأثر، انفعال، حالت یا کیفیت منفعل بودن بویژه  
 غیرفعال، جمود و مطیع بودن  
 passivity / Passivität  
 P42 **pâte .n.f.** [LL. *pasta* <Gr. *pastē*]  
 خمیر  
 خمیره، نهاد  
 paste / Teig  
 P43 **pathologique .adj.**  
 انفعالی  
 pathological / pathologisch  
 P44 **patience .n.f.** [L. *patientia*]  
 شکیبایی، کار‌پذیری  
 شکیب، صبر، بردباری  
 patience / Geduld  
 P45 **patient .adj.** [L. *patiens*]  
 شکیبا، کار‌پذیر  
 قابل، منفعل، متأثر، صبور  
 patient / Leidend  
 P46 **péché .n.m.**  
 گناه  
 خطا، بزه، معصیت، عصبان، شکستن قوانین اخلاقی  
 یا قواعد و اصول مذهبی بویژه بواسطه یک کار  
 ارادی  
 sin / Sünde  
 P47 **peine .n.f.** [L. *poena* <Gr. *poinē*]  
 درد  
 محنت، زحمت، رنج  
 pain / Unlust  
 P48 **penchant .n.m.**  
 گرایش  
 تمایل، میل، انگیزه، راندن  
 P49 **penchant de connaître**  
 گرایش شناخت  
 تمایل شناخت  
 desire for knowledge /

- Erkenntnistrieb  
 P50 **pénétration .n.f.** [LL. *penetratio*]  
 فراست  
 تیزبینی، تیزهوشی  
 acuteness / Scharfsinnigkeit,  
 Penetration  
 P51 **pénétrer .v.** [L. *penetrare*]  
 (آ) حدس زدن ذهنی، فهمیدن (ب) تأثیر کردن، نفوذ  
 کردن در، راه یافتن، تأثیر یا حرکت عمیق کردن  
 to penetrate / durchschauen  
 P52 **pensant, ante .adj.**  
 اندیشنده  
 فکور، آنکه می‌تواند بیندیشد یا می‌اندیشد.  
 thinking  
 P53 **pensée .n.f.**  
 اندیشه  
 (آ) گمان، فکر، تفکر، فکرت، نتیجه اندیشیدن  
 اصول، مفاهیم و نظرات (ب) عقل، تعقل، قدرت  
 استدلال یا تصور مفاهیم، توانایی اندیشیدن، عمل  
 اندیشیدن، تفکر (پ) علم (حضوری)  
 thought / Denken  
 P54 **pensée discursive**  
 اندیشه حصولی و استدلالی  
 discursive thought  
 P55 **pensée empirique**  
 اندیشه آروینی  
 اندیشه تجربی  
 empirical thought / empirisches  
 Denken  
 P56 **pensée pure**  
 اندیشه ناب  
 فکر مجرد  
 pure thought / reines Denken  
 P57 **penser .v.**  
 اندیشیدن  
 فکر کردن، گمان کردن  
 to think / denken  
 je pense donc je suis

من می‌اندیشم پس هستم (اصطلاح معروف دکارت)

I exist thinking / Ich existierende

denkend

P58 **penseur .n.m.**

اندیشمند

اندیشنده، فکور، متفکر

thinker / Denker

P59 **pensif, ive .adj.**

اندیشناک

با فکر، متفکر، فکور

pensive / nachdenklich

P60 **perceptible .adj.**

[LL. perceptibilis]

دریافت پذیر

قابل وصول، محسوس، قابل درک، ادراک‌شدنی

perceptible / wahrnehmbar

P61 **perceptif, ive .adj.**

[ML. perceptivus]

دریافتنی

مدرکه، دژاکه، توانایی درک نمودن

perceptive

P62 **perception .n.f. [L. perceptio]**

دریافت

درک، ادراک (حسی)، دریافت حسی، فهم، حس

(آ) عمل ادراک یا توانایی ادراک، حدس منطقی اشیاء

، کیفیات و غیره با استفاده از احساس، فهم و آگاهی

(ب) دید یا شهود یا توانایی این عمل

(پ) فهم، معرفت و غیره که با درک بدست می‌آیند یا

یک مفهوم، احساس و تصور خاص آنچنان که کسب

می‌شوند.

perception / Wahrnehmung,

Perception

P63 **perception consciente**

دریافت آگاهانه

ادراک مقرون به شعور، ادراک مستشعر

P64 **perception externe**

دریافت برونی

ادراک بیرونی

P65 **perception inconsciente**

دریافت ناآگاهانه

ادراک غیرمقرون به شعور، ادراک غیرمستشعر

P66 **perception interne**

دریافت درونی

ادراک درونی

P67 **perception sensible**

ادراک محسوس

sense-perception, sensible

perception

P68 **percevoir .v.tr. [L. percipere]**

دریافتن

احساس کردن، درک کردن، حدس کردن ذهنی

to perceive / wahrnehmen

P69 **perçu**

دریافته

درک شده

perceived / Augeschaut

P70 **père**

Le ~, Le fils et le saint esprit

پدر، پسر و روح القدس (اصطلاح مسیحیت)

Les ~ s de l'Eglise

پدران دین مسیح، آباء کلیسا، علمایی که عقاید ایشان

در مذهب مسیحیت معتبر است.

P71 **péremptoire .n.f.**

[LL. peremptorius]

ابطال بواسطه مرور زمان

P72 **pérénalité .n.f.**

جاویدی

بقاء، دوام

P73 **perfection .n.f. [L. perfectio]**

کمال (آ) عمل یا مراحل تکامل (ب) حالت یا کیفیت

کمال یافتن، درجه غایی فضیلت براساس الگوهای

معین

perfection / Vollkommenheit

P74 **perfection absolue**

(teol.) کمال مطلق

absolute perfection

P75 **perfection divine**  
(theol.) کمال خداوندی، کمال الهی

divine perfection

P76 **perfection du monde**  
کمال جهان

perfection of the world /

Weltvollkommenheit

P77 **perfection morale**  
کمال اخلاقی

moral perfection / moralische

Vollkommenheit

P78 **peri ermeneias**  
پاری ارمنیاس، باری ارمنیاس، تغییرات  
(احوال قضایا)

P79 **périmètre .n.m.**  
[L. perimetros < Gr. perimetros]

پیرامون، محیط، مرز خارجی یک شکل یا یک  
شیء

perimeter / Perimeter

P80 **periode .n.f.**  
[L. periodus < Gr. periodos]

دوره

مذت، فاصله میان رویدادهای مشخص یا پشت  
سرهم

periode / Periode

P81 **péripatéticien**  
مشائی، پیرو فلسفه ارسطو، ارسطویی، متعلق به  
فلسفه ارسطو یا پیروان وی (بهنگام تدریس او در  
Lyceum)

peripatetic(ian) / Peripatitiker

p82 **péripatétisme**  
مشائی‌گری، حکمت مشائیون، حکمت ارسطویی

P83 **périr .v.intr.** [L. perire]  
فنا شدن، هلاک شدن

to perish, to die / vergehen

P84 **permanence .n.f.**  
[ML. permanentia]

پایندگی

پایایی، بقا، دوام، ثبات، خلود، حالت یا کیفیت باقی  
بودن، پایداری

permanence / Fortdauer,

Beharrlichkeit

P85 **permanence de l'âme**  
بقای روح

permanence of the soul / Fortdauer

der Seele

P86 **permanent. ente .adj.**  
[L. permanens]

پاینده

بایدار، دائم، باقی، همیشگی، ماندنی، باقی در یک  
زمان نسبتاً طولانی یا برای همیشه، بدون تغییر

permanent / dauernd

P87 **perpétuité .n.f.** [L. perpetuitas]  
همیشگی

دوام، سرمد، جاودانی (Ā) حالت یا کیفیت ابدی  
بودن

(ب) زمان نامحدود، ابدی

perpetuity / Ewigkeit

P88 **persévérance .n.f.**  
[L. perseverantia]

پایداری

ثبات، عمل ثابت بودن و پیوسته بودن

perseverance / Beharrlichkeit

P89 **personnalisme .n.m.**  
مکتب اصالت شخص، فلسفه فردی، شخص‌گرایی،  
(psychol.) هر اصل یا حرکتی که تأکید بر حقوق  
شخصی و مرکزیت وجود انسان منفرد در محیط  
اجتماعی، روشنفکری سیاسی و غیره دارد.

personalism / Personalismus

P90 **personnalité .n.f.**  
[LL. personalitas]

شخصیت، هویت (Ā) الگو یا کیفیت‌های دائم از رفتار  
هر فرد که از خصایص و فعالیت‌های ذهنی و

جسمانی ابراز می‌شود، صفت شخص

(ب) حالت یا کیفیت وجود یک شخص

personality / Personalität;

- Personlichkeit
- P91 **personne** .n.f. [*L. persona*]  
(theol.) شخص، هر یک از سه اقنوم موجود (پدر،  
پسر و روح القدس) در تثلیث  
person / Person
- P92 **personnel, elle** .adj.  
[*L. personalis*]  
فردی، شخصی، مربوط به خصوصیات شخصی  
personal / persönlich
- P93 **personnification** .n.f.  
تجسم (شخصیت)، مظهر (آ) آنکه یا آنچه که  
نمایاننده برخی خصایص، اشیاء یا مفاهیم است،  
الگوی کامل (ب) شکل بیانی که در آن یک شیء یا  
کیفیت یا مفهوم بصورت یک شخص نمایانده  
می شود.  
personification / Personifikation
- P94 **personnifier** .v.tr.  
شخصیت دادن، (آ) نماد پردازی کردن (یک فکر  
مجرد) در قالب یک شکل انسانی همچون در هنر  
(ب) علامت یا مثالی کامل از برخی کیفیات، اشیاء یا  
مفاهیم بودن  
to personify / personifizieren
- p95 **perspicace** .adj. [*L. perspicacis*]  
با فراست  
دارای فهم و قضاوت تیز (زیرکانه)  
perspicacious
- P96 **perspicacité** .n.f.  
فراست  
perspicacity
- P97 **persuasion** [*L. persuasio*]  
اطمینان قلبی، ایقان، اعتقاد مذهبی  
persuasion / Überredung,  
Überzeugung
- P98 **pesanteure** .n.f.  
سنگینی  
(phil. natur.) وزن  
weight / Schwere, Gewicht
- P99 **pessimisme** .n.m.

- بدبینی  
(مکتب) بدبینی (آ) اصول یا عقیده ای که بنا بر آن  
جهان موجود در بدترین حالت ممکن است  
(ب) اصول یا عقیده ای که در زندگی، شر را بر خیر  
غالب می داند.  
pessimism / Pessimismus
- P100 **pessimiste** .adj. et n.  
بدبین  
معتقد به مکتب بدبینی  
pessimist / Pessimist
- P101 **petit, ite** .adj.  
کوچک  
اصغر  
small / klein  
le ~  
حدّ اصغر (= petit terme)
- P102 **petit terme**  
the small / das kleine
- P103 **pétition** .n.f. [*L. petitio*]  
داد خواست  
مصادره، افتراض  
petition / Petition
- P104 **pétition de principe**  
[*L. petitio principii*]  
مصادره بر مطلوب (اول)، مصادره علی المطلوب  
petition of principle
- P105 **peur** .n.f.  
بیم  
ترس، خوف  
fear / Furcht
- P106 **pharisaïsme** .n.m.  
[*ModL. pharisaismus*]  
مکتب فریسیان، اصول و مشخصات رفتار فریسی،  
زهد فروشی، زهد نمایی، زهد مرائی، حالت عابد  
دروغین  
Pharisaism
- P107 **pharisien, ienne** .n.



[LL. *pharisaeus* < Gr. *pharasaïos*]

فریسی، زهد فروش، هر یک از گروه یهودیان قدیم یا  
پیروان مکتب فریسیان

Pharisee / Pharisaer

P108 **phase** .n.f.

[ModL. *phasis* < Gr. *phasis*]

نمود

مرحله، دوره، پایه، هر شکل یا مرحله از یک سلسله  
یا دوره تغییرات مثلاً در تکامل

phase / Phase

P109 **phase d'égalisation**

مرحله تساوی

P110 **phase de suggestion**

مرحله تلقین

P111 **phase paradoxale**

مرحله تناقض

paradox phase

P112 **phase ultra-paradoxal**

مرحله ماورای تناقض

ultraparadox phase

P113 **phénomène** .n.m.

[LL. *phaenomenon* < Gr.  
*phainomenon*]

(آ) پدیدار، ظهور، حادثه، عارض، حادث (در  
فلسفه کانت) (ب) پدیده (در علوم)، هر حقیقت،  
پیشامد یا تجربه‌ای که برای حس ظاهر شده و از  
نحاظ علمی قابل توصیف باشد.

(پ) عرض، ظاهر یا سیمای مشاهده شده برخی  
اشیاء تجربه شده بصورت مجزای از واقعیت یا  
مجزای از شیء فی نفسه

phenomenon / Phänomen,

Erscheinung

~s et noumènes

پدیدارها و ذات‌های معقول

phenomena and noumena /

Phaenomena und Noumena

P114 **phénomène biologique**

پدیده حیاتی

biological phenomenon

P115 **phénomène psychologique**

پدیده روانشناختی

پدیده روانی

psychological phenomenon

P116 **phénomène réel**

پدیدار واقعی

real phenomenon

P117 **phénomène social**

پدیده اجتماعی

social phenomenon

P118 **phénoménisme**

پدیدارگرایی

مکتب اصالت پدیدار، اصالت ظواهر، نظریه فلسفی  
که بنابر آن معرفت محدود به پدیدارها است خواه  
بعلت اینکه هیچ حقیقتی ماوراء پدیدارها وجود  
نداشته باشد و خواه اینکه اینچنین واقعیتی، غیرقابل  
شناخت باشد.

phenomenism / Phänomenalismus

P119 **phénoméniste**

(آ) پدیدارگرا، پیرو اصالت پدیدار

(ب) پدیده‌گر

phenomenist / Phenomenalist

P120 **phénoménologie** .n.f.

(آ) پدیدارشناسی

مطالعه و بررسی فلسفی پدیدارها بصورتی مجزای از  
معرفت وجود (ontologie)

(ب) پدیده شناسی، شاخه‌ای از یک علم که  
پدیده‌های آن علم را طبقه‌بندی و توصیف می‌کنند  
(بدون هیچ‌گونه تلاشی در تبیین مابعدالطبیعی آنها).

phenomenology / Phänomenologie

P121 **phénoménologie de l'essence**

پدیدارشناسی ماهیت

Phenomenology of the essence

P122 **phénoménologie de l'être**

پدیدارشناسی هستی

پدیدارشناسی وجود

phenomenology of the being

P123 **phenotype**

نمونه نوعی عارضی مثلاً مشخصات ظهوری یک ترکیب زنده (در زیست‌شناسی)

phenotype / Phänotypus

P124 **philanthrope .n.**

بشر دوست، نوع دوست، انسان دوست، نوع پرست، آنکه به نوع دوستی عمل می‌کند.

philanthropist / Menschenfreund

P125 **philanthropie .n.f.**

[*L. philanthropia < Gr.*

*philanthrōpia*]

بشر دوستی، نوع پرستی، نوع دوستی، انسان دوستی، میل یاری به نوع بشر

philanthropy / Menschenliebe

P126 **philodoxie**

فلسفه پرداز (کاذب)

philodoxy / Philodoxie

P127 **Philon (judaeus) (20?BC-50?)**

فیلون، فیلسوف یهودی یونانی مشرب اسکندریه

Philo

P128 **philosophe .n. et adj. [*L.***

*philosophus < Gr. philosophos*]

فیلسوف، حکیم، آنکه فلسفه را بررسی می‌کند یا دانش آموخته در فلسفه است، آنکه بر طبق یک نظام فلسفی می‌اندیشد و دلایل فلسفی می‌آورد.

philosopher / Philosoph

P129 **philosophe empirique**

فیلسوف تجربی

empirical philosopher / empirischer

Philosoph

P130 **philosophe hellénisant**

فیلسوف یونانی مشرب، فیلسوف یونانی مأب

P131 **philosophe intellectualiste**

فیلسوف عقلی یا فکری

intellectualist philosopher

P132 **philosophe matérialiste**

فیلسوف مادی. (در جمع) مادیون

materialist philosopher

P133 **philosophe naturaliste**

فیلسوف طبیعت‌گرا، (در جمع) طبیعت‌یون

naturalist philosopher /

Naturphilosoph

P134 **philosophe sensualiste**

فیلسوف حس‌گرا

sensualist / Sensualphilosoph

P135 **philosophème**

قیاس فلسفی

philosopheme / Philosophem

P136 **philosopher .v.intr.**

به افکار فلسفی و حکمی پرداختن، تفلسف نمودن، اندیشیدن یا استدلال آوردن به سان فلاسفه، سروکار داشتن فیلسوفانه با موضوعات مجرد، فیلسوفانه دلیل آوردن

to philosophize / philosophieren

P137 **philosophie .n.f.**

[*L. philosophia < Gr. philosophia*]

فلسفه، حکمت، در اصل عشق به رسیدن به معرفت یا حکمت و خردمندی؛ نظریه یا تحلیل منطقی از اصول متضمن رفتار، معرفت، اندیشه و ماهیت جهان. فلسفه شامل اخلاق، مابعدالطبیعه و غیره است.

philosophy / Philosophie

P138 **philosophie appliquée**

فلسفه کاربرده

applied philosophie / angewandt

Philosophie

P139 **philosophie du concept**

فلسفه مفهومی، فلسفه مبتنی بر کلیات عقلی (مؤسس آنرا سقراط می‌شناسند.)

P140 **philosophie critique**

فلسفه انتقادی، فلسفه نقد

critical philosophy

P141 **philosophie empirique**

فلسفه آروینی، فلسفه تجربی

empirical philosophy / empirische

Philosophie

- P142 **philosophie de l'existence**  
 فلسفه هستی، فلسفه وجود، فلسفه قیام ظهوری  
 / Existenzphilosophie
- P143 **philosophie experimentale**  
 فلسفه مبتنی بر آزمایش و تجربه  
 experimental philosophy /  
 Experimentalphilosophie
- P144 **philosophie générale**  
 فلسفه عمومی  
 general philosophy
- P145 **philosophie de l'identité**  
 فلسفه اینهمانی
- P146 **philosophie de l'intelligence**  
 فلسفه ادراک عقلی، فلسفه تعقلی
- P147 **philosophie de la lumière**  
 فلسفه اشراق
- P148 **philosophie des morale**  
 فلسفه آداب (اخلاقی)  
 philosophy of morals / Philosophie  
 der Sitten
- P149 **philosophie morale**  
 فلسفه اخلاقی  
 moral philosophy / Moralphilosophie
- P150 **philosophie de la nature**  
 فلسفه طبیعت  
 philosophy of the nature /  
 Naturphilosophie
- P151 **philosophie orientale**  
 [L. *philosophia orientalis*]  
 حکمت مشرقیه  
 oriental philosophy
- P152 **philosophie positive**  
 فلسفه تحقیقی (واضع آن آگوست کنت است)
- P153 **philosophie première**  
 فلسفه برین، فلسفه اولی، (فلسفه) الهیات (واضع آن  
 ولف فیلسوف آلمانی در سال ۱۸۲۹ است)
- P154 **philosophie pure**  
 فلسفه ناب، فلسفه مجرد، فلسفه محض

- pure philosophy / reine Philosophie
- P155 **philosophie de la raison pure**  
 فلسفه خرد ناب (واضع آن کانت است)  
 philosophy of pure reason /  
 philosophie der reinen Vernunft
- P156 **philosophie religieuse**  
 فلسفه مذهبی  
 religious philosophy /  
 Religionsphilosophie
- P157 **philosophie romantique**  
 فلسفه رمانتیک، فلسفه شعری و تخیلی
- P158 **philosophie des sciences**  
 فلسفه علوم (واضع آن آمپر در سال ۱۸۳۴ است)  
 philosophy of sciences
- P159 **philosophie scientifique**  
 فلسفه علمی  
 scientific philosophy
- P160 **philosophie sophistique**  
 فلسفه سفسطی  
 sophistical philosophy
- p161 **philosophie superstitieuse**  
 فلسفه خرافی، فلسفه موهوم پرستی  
 superstitious philosophy
- P162 **philosophie transcendante**  
 فلسفه برترین، فلسفه متعالی، فلسفه برین  
 transcendental philosophy /  
 Transzendentalphilosophie
- P163 **philosophique** .adj. [L.  
*philosophicus* < Gr. *philosophikos*]  
 فلسفی، حکمی، فیلسوفانه، مطابق یا مربوط به یک  
 فلسفه یا یک فیلسوف  
 philosophical / philosophisch
- P164 **philosophisme**  
 فلسفه گرایی، فلسفه یا بیان فلسفی ناقص یا نادرست،  
 سوفسطایی  
 philosophism
- P165 **philogistique**  
 (phil. natur.) قوه محرکه

P166 **physicien, ienne .n.**

طبیعت‌شناس، طبیعی‌دان، (در جمع) طبیعیون  
physicist / Physiker

P167 **physicorate**

معتقد به یک نظریه اقتصادی فرانسوی در قرن  
هجدهم، طبیعت‌سالار  
physiocrat / Physiokrat

P168 **physiocratie**

طبیعت‌سالاری

P169 **physiologie .n.**

[*L. physiologia* < *Gr. physiologia*]

تن‌کردشناسی

علم کلیات و وظایف اعضاء بدن، امروزه شاخه‌ای از  
زیست‌شناسی است که با روند حیاتی و کار موجود  
زنده یا اندام (یا بخشی از آنها) ارتباط دارد.  
physiology / Physiologie

P170 **physiologique .adj.**

تن‌کردی

وابسته و متعلق به علم کلیات و وظایف اعضاء بدن  
physiological / physiologisch

P171 **physique .adj. et n.m.**

[*L. physica* < *Gr. (ta) physika*]

(آ) طبیعی، فیزیکی، مادی، جسمانی، متعلق به  
طبیعت یا جسم (در مقابل ذهن) (ب) فیزیک، علم  
طبیعیات، دانش طبیعی، طبیعت‌شناسی  
(پ) طبیعت

physical, physics / physisch, Physik

P172 **physique expérimentale**

طبیعت‌شناسی آزمایشی و تجربی  
experimental physics /  
Experimentalphysik

P173 **physique générale**

[*L. physica generalis*]

طبیعت‌شناسی عمومی

general science of nature /  
allgemeine Naturwissenschaft

P174 **physique rationnelle(ou pure)**

[*L. physica rationalis*]

طبیعت‌شناسی تعقلی

rational physics / rationale Physik

P175 **physique sociale**

طبیعت‌شناسی مدنیّت، طبیعت‌شناسی اجتماعی  
social physics

P176 **piège .n.m.**

محضوره

P177 **Piodicos**

افرودیقوس، فیلسوف یونانی اواخر قرن پنجم قبل از  
میلاد

P178 **pitié .n.f. [*L. pietas*]**

دلسوزی

نرم دلی

pity / Mitleid

P179 **pittacus**

پیتاکوس، فیلسوف یونانی پیش از قرن ششم قبل از  
میلاد

P180 **place .n.f. [*L.platca* < *Gr. plateia*]**

(آ) جا، مکان، آبن، (از مقولات دهگانه) (ب) جا،  
جایگاه، موضع، موقعیت

place / Stelle

P181 **plaisir .n.m.**

خوشی، لذت، عیش

pleasure / Vernügen

P182 **plan .n.m.**

نقشه، طرح

plan / Entwurf

P183 **planète .n.f. [*LL. planeta*]**

(phil. natur.) سیاره، اختر رونده، در قدیم هر جسم  
آسمانی که دارای حرکت ظاهری نسبت به ستارگان  
که ثابت فرض می‌شدند بود. امروزه اجسام آسمانی  
که نور خورشید را منعکس می‌کنند (یعنی فاقد نور  
هستند).

planet / Planet

P184 **Platon (427?BC - 347?BC)**

افلاطون، فیلسوف یونانی

Plato

P185 **platonicien, ienne .adj.**

- افلاطونی، از حوزه افلاطونیان  
 platonist / platonisch  
**P186 platonisme**  
*[ModL. platonismus]*  
 (آ) مکتب افلاطونی، فلسفه افلاطونی بویژه اصولی  
 که معتقد است موضوعات ادراک تا حدی حقیقی اند  
 که در محدوده‌ای مستقل از اشکال منطقی، تصورات  
 و ماهیات تغییرناپذیر (که جهان واقعیات واجب را  
 تشکیل می‌دهد) تقلید و مشارکت می‌یابند.  
 (ب) نظریه عشق افلاطونی  
 Platonism / Platonismus  
**P187 plein .n.m. [ModL. plenum]**  
 ملاء، پُری فضا، فضای پر شده و اشغال شده از مواد  
 (plénitude =)  
 plenum / Fülle  
**P188 plérôme**  
 ملاء اعلی  
**P189 Plotin (205? - 270)**  
 فلوپتین، فیلسوف نوافلاطونی رومی متولد مصر،  
 افلاطین، پلوتینوس  
 Plotinus  
**P190 pluralisme .n.m.**  
 بسیارگرایی  
 تعددگرایی، کثرت‌گرایی (آ) نظریه‌ای که بنا بر آن  
 واقعیت مرکب از کثرت وجود نهایی اصول یا جواهر  
 (ذوات) است. متضاد: monisme, dualisme.  
 (ب) نظریه‌ای که واقعیت نهایی را بیش از یک تفسیر  
 درست می‌داند.  
 pluralism / Pluralismus  
**P191 pluraliste .adj.**  
 بسیارگرا  
 تعددگرا، کثرت‌گرا، معتقد به تعدد  
 pluralist  
**P192 pluralité .n.f. [L. pluralitas]**  
 بسیاری  
 کثرت، تعدد، تکثر  
 plurality / Vielheit, Mehrheit  
**P193 pneuma [Gr. pneuma]**

- نفخه  
 pneuma / Pneuma  
**P194 pneuma vital**  
 نفخه حیات، روح حیوانی  
 vital pneuma  
**P195 pneumatisme**  
 نفخه‌گرایی  
 pneumatism / Pneumatismus  
**P196 pneumatologie**  
 (theol.) (آ) روح‌شناسی، مطالعه روح یا مبحث  
 موجودات و پدیده‌های روحانی  
 (ب) روح‌القدس‌شناسی، نظریه در باب روح‌القدس  
 pneumatology  
**P197 poésie .n.f.**  
*[L. poesis < Gr. poiēsis]*  
 چامه سرایی  
 شعر، نظم  
 poetry / Poesie  
**P198 poétique .n.f.**  
*[L. poeticus < Gr. poiētikos]*  
 بوطیقا، ابوطیقا، باب شعر از ابواب منطق ارسطو،  
 رساله‌ای درباره شعر و زیبایی‌شناسی بویژه رساله  
 معروف نمایش شعری ارسطو  
 poetics / Poetik  
**P199 Poincaré, Jules Henri**  
 (1854 - 1912)  
 پوانکاره، ریاضیدان فرانسوی  
**P200 point .n.m.**  
 نقطه، نکته، مفهوم یا حقیقت اصلی، اساسی یا  
 صحیح  
 point / Punkt  
**P201 point de départ**  
 نخستینه  
 مبدا  
**P202 point de metaphysique**  
 نقطه فلسفی، نکته مابعدالطبیعی  
 metaphysical point  
**p203 point substantiel**

- نقطه جوهری  
substantial point  
P204 **point de vue** .n.m.  
دیدگاه  
نظرگاه، نگرگاه  
point of view / Gesichtspunkt  
P205 **polémique** .n.f. et adj.  
[Gr. *polemos*]  
(آ) جدل، مجادله، مناظره، فن یا عمل بحث و جدل  
یا مباحثه (ب) جدلی، جدالی  
polemic, polemics; polemical /  
Polemik, polemisch  
P206 **polémiquer** v.intr.  
جدال کردن، جدل ورزیدن، بحث و جدل کردن  
to polemize / polemisieren  
P207 **politique** .n.m.  
سیاست شناسی، سیاست، علم سیاست مدن (از افلاطون)  
politics / Politik  
P208 **polymathie**  
بحرالعلوم، جامع علوم منقول و معقول  
polymath  
P209 **polysyllogisme**  
قیاس مرکب (موصول النتائج) قیاس چندگانه  
/ Polysyllogismus  
P210 **polythéisme** .n.m.  
چند خدایپرستی، چندخدایی  
شرک، اعتقاد به خدایان، در مقابل اعتقاد به یک خدا  
یا monothéisme  
polytheism / Vielgötterei,  
Polytheismus  
P211 **porphyre** .n.m.  
سماک  
فروریوس، سنگ سماق  
porphyry / Prophyrie  
P212 **portique**  
Le~  
فلسفه زنون، فلسفه رواقیون

- P213 **poser** .v. [VL. *pausare*]  
برنهادن  
وضع کردن (بطور مسلم)  
to pose / posieren  
P214 **positif, ive** .adj. et n.m.  
[L. *positivus*]  
(آ) تحقیقی، تحقیقی، تحصیلی، ثبوتی، ایجابی،  
اثباتی، قطعی، (ثابت شده) براساس واقعیت یا  
حقایق  
(ب) مثبت، موجب  
positive / positiv  
P215 **position** .n.f. [L. *positio*]  
نهش  
وضع (از مقولات دهگانه)، نصبه، ان یکون له  
position / Position  
P216 **positivisme** .n.m.  
فلسفه تحقیقی، مذهب اصالت وجود تحصیلی،  
مذهب اصالت تحصیل، فلسفه تحصیلی، فلسفه  
عملی و مثبت، اثباتی‌گری، مثبت‌گرایی، دستگاهی  
فلسفی که براساس آن معرفت منحصرأ متکی  
بر داده‌های تجربه‌های حسی است، بویژه دستگاه  
فلسفی آگوست کنت که منحصرأ بر مبنای حقایق  
علمی قابل مشاهده و روابط آنها با یکدیگر است. این  
فلسفه، تفکر و تعمق و تحقیق درباره مبدا نهایی را  
رد می‌کند.  
positivism / Positivismus  
P217 **positivisme métaphysique**  
فلسفه تحصیلی مابعدالطبیعه  
metaphysical positivism  
P218 **positiviste** .adj. et n.  
معتقد به اصول فلسفه تحصیلی، تحصیل‌گرا  
positivist / Positivist  
P219 **possession** .n.f. [L. *possessio*]  
داشت  
(آ) ملک، جده، له (از مقولات دهگانه) (ب) ملکه  
possession, state / Besitz(-ung)  
~et privation  
ملکه و عدم، وجدان و فقدان

- possession and privation  
 P220 **possibilité .n.f.**  
 [LL. *possibilitas*]  
 شاید بودن  
 امکان (عام)، مقابل امتناع، کیفیت یا حالت ممکن بودن  
 possibility / Möglichkeit  
 ~et réalité  
 امکان و واقعیت  
 possibility and reality  
 P221 **possibilité absolue**  
 امکان مطلق  
 absolute possibility / absolute  
 Möglichkeit  
 P222 **possibilité logique**  
 امکان منطقی  
 logical possibility / logische  
 Möglichkeit  
 P223 **possibilité réelle**  
 امکان واقعی  
 real possibility / reale Möglichkeit  
 P224 **possible .adj. et n.m.**  
 [LL. *possibilitas*]  
 شدنی، شایست  
 ممکن (عام)، ممکن به امکان عام، آنچه که در او  
 امکان وجود و حقیقت هست یا نیست.  
 possible / möglich  
 P225 **posteriori**  
 à~  
 پسین  
 آئی، ما تأخر، بعدی، غیراولی  
 (log.) (آ) از معلول به علت رسیده، از نمونه جزئی به  
 یک تعمیم استقرایی یا استقراء  
 (ب) پس از تجربه، تجربی، بر مبنای مشاهده یا تجربه  
 a posteriori / a posteriori  
 P226 **posteriorité .n.f.**  
 پسینی  
 تأخر، پسی

- posteriority / posteriorität  
 P227 **post-éternité**  
 پس از جاودانگی  
 post-eternity  
 P228 **post-mortum [L. post-mortem]**  
 (حادث شده) پس از مرگ  
 post-mortem / Post-mortem  
 P229 **post-predicaments**  
 بعد از مقولات، سیاقه های تالیه  
 post-predicaments /  
 Postprädikamente  
 P230 **postulat [L. postulatus]**  
 پذیره  
 مصادره، اصل موضوع، (در جمع) اصول موضوعه،  
 فرض مسلم، آنچه که بدون دلیل صحیح یا حقیقی  
 فرض شود بویژه بصورت یک مبنا برای استدلال،  
 اصل گزاره  
 postulate / Postulat  
**Les~s de la pensée empirique**  
 اصول موضوعه تجربه انسان  
 postulates of empirical thought /  
 Postulate des empirischen Denkens  
 P231 **potentialité .n.f.**  
 [ML. *potentialitas*]  
 نیرو  
 قوت  
 potentiality  
 P232 **potentiel, elle .adj. et n.m.**  
 [ME. *potenciall*]  
 (موجود یا عامل) بالقوه، آنچه که قدرت بوجود آمدن  
 دارد اما هنوز موجودیت نیافته است.  
 potential / Potential, potentiell  
 P233 **pourquoi .n.m.**  
 چرایی  
 مقوله لم، لمیت (از مقولات دهگانه)  
 the why / Warum  
 P234 **poussiere .n.f.**  
 (آ) گرد و خاک، هباء (ب) بقایای جسم مرده

- mote / Sonnenstaubchen
- P235 **pouvoir** .n.m.  
(آ) توان، قدرت، قوه (ب) زور، توانایی انجام یا اثر  
power, faculty / Vermögen
- P236 **pouvoir de connaissance**  
قوه شناخت  
faculty of knowledge /  
Erkenntnisvermögen
- P237 **pouvoir de l'entendement**  
قوه فهم  
faculty of understanding /  
Verstandesvermögen
- P238 **pouvoir d'intuition**  
قوه شهود و مکاشفه  
faculty of intuition /  
Anschauungsvermögen
- P239 **pouvoir de la raison**  
قوه خرد  
faculty of reason / Vernunftvermögen
- P240 **pouvoir spirituel**  
قدرت روحی، قدرت معنوی روحانی  
spiritual power
- P241 **pouvoir temporel**  
قدرت موقتی، قدرت مادی و جسمانی  
temporal power
- P242 **pratique**, .adj. [LL. *practicus*]  
برزشی  
عملی، مربوط به یک عمل، در ارتباط با کاربرد  
معرفت مجرد از نظریه تفکر و تعمق  
practic(al) / praktisch
- P243 **praedicatum** [L.]  
محمول
- P244 **pragmatique** .adj.  
[L. *pragmaticus*]  
(آ) عملی، در ارتباط با حقایق تاریخی بویژه در  
روابط علی آنها  
(ب) متعلق به فلسفه اصالت عملی  
pragmatic / pragmatisch

- P245 **pragmatisme** .n.m.  
مکتب اصالت عمل، فلسفه عملی، حکمت عملی،  
روش یا گرایشی در فلسفه که بوسیله پیرسه و ویلیام  
جیمز آغاز گردیده و معیار و معنا و درستی مفاهیم و  
آزمایش‌ها را در اعتبار و ارزش نتایج عملی آنها  
می‌داند.  
pragmatism / Pragmatismus
- P246 **pratique** .n.f. et adj.  
(آ) برزشی، عملی (ب) برزشی، عمل، طرز عمل  
practice; practical / praktisch
- P247 **praxis** [ML < Gr. *praxis*]  
رویه علمی مجزای از فرضیه، پراکسیس، نقش عمل  
انسان در تغییر محیط  
praxis / Praxis
- P248 **précaire** .adj.  
ناپایدار  
موقتی، ناستوار  
precarious / unsicher
- P249 **précéder** .v.tr.  
le parti qui précède  
امر پیشین، امری که مقدم می‌شود.  
the preceding / das Vorhergehende
- P250 **précepte** .n.m. [L. *praeceptum*]  
دستور  
حکم، تعلیم، قاعده، قانون، یک قاعده از رفتار یا  
کنش دارای معنا  
precept / Verschrift
- P251 **précepte moral**  
دستور (اخلاقی)  
moral percept
- P252 **precision** .n.f. [L. *praecisio*]  
دقت  
precision / Präzision
- P253 **precondition** .n.f.  
فرض پیشین، پیش شرط، شرط قبلی، شرط مورد  
نیاز قبل از وقوع یا انجام برخی چیزها، شرط مقدمه  
precondition / Voraussetzung
- P254 **predestination** .n.f.



[LL. *praedestinatio*]

سرنوشت (ازلی)، تقدیر، فلسفه قضا و قدر، حکمت مقدر، جبر، اصولی که بر مبنای آن خداوند هر چیزی را که روی می‌دهد از پیش تقدیر می‌نماید، فلسفه جبری

predestination / Prädestination

P255 **predéterminant** .adj.

عامل تحریک اراده به مشیت ازلی

predetermine / pradeterminiert

P256 **predetermination** .n.f.

تحریک اراده به مشیت ازلی

predetermination / Pradetermination

P257 **prédicable** .adj. et n.

[ML. *praedicabilis*]

(آ) اسنادی، قابل تطبیق، قابل مطابقت (ب) اسنادید، هر یک از چند قسم محمولی که از یک موضوع بکار می‌رود. مثلاً در منطق ارسطویی: اجناس، انواع، فصل‌ها، خواص و عوارض

predicable/prädikabile

P258 **prédicat** .n.m [L. *praedicatus*]

(log.) محمول، سیاقه، محکوم به، مسند، خبر، آنچه درباره موضوع قضیه تصدیق یابد می‌شود مثلاً سبز در «چمن سبز است».

predicate / Prädikat

P259 **prédicat empirique**

محمول تجربی

empirical predicate / empirisches

Prädikat

P260 **prédicat relatif**

محمول اضافی

relative predicate

P261 **prédicatif** .adj.

حملی، مسندی

predicative / pradikativ

P262 **prédication** .n.f. [L. *predicatio*]

حملی، اسناد

predication

P263 **prédication en extension**

## حمل مصداقی

extension predication

P264 **prédisposition** .n.f.

استعداد، قابلیت، حالتی که از قبل مستعد شده باشد.

predisposition / Pradisposition

P265 **prédominance** .n.f.

## چیرگی

تفوق، برتری، تسلط

predominance

P266 **pré-éternité**

ازل، سابق بر ازلیت، خلود

pre-eternity

P267 **préexsistant, ante** .adj.

موجود ازلی، موجود و بوده پیش از وقت، دارای تقدم در وجود

preexistent

P268 **préexistence** .n.f.

وجود ازلی، ازلیت، کینونت قبلی، موجودیت پیش از وقت، تقدم وجود، تقرر ظهوری قبلی، ازلیت

preexistence / Praexistenz

P269 **préjudice** .n.m.

[L. *praejudicium*]

(préjugé =)

pregudice / Vorurteil

P270 **préjugé** .n.m.

## (آ) پیش داوری

عصبیت، تعصب، قضاوت یا نظری که پیش از آنکه حقایق معلوم باشد، صورت می‌یابد. (ب) قضاوت و نظری که معتقد به عدم رعایت حقایق ناقض خودش است.

pregudice / Vorurteil

P271 **prélogique**

پیش منطق، پیش از منطق

P272 **premier, ière** [L. *primarius*]

## نخست

اول (در زمان، مبدا، اهمیت یا ارزش)

first, prime / erste

P273 **premier agent**

- فاعِل اوّل  
prime agent  
P274 **premiers analytiques**  
آنالوطیقای اوّل، باب قیاس از ابواب منطق  
prior analytics  
P275 **première émanée**  
صادر اوّل، منبعث اوّل  
emanated prime  
P276 **première figure**  
شکل نخست  
شکل اوّل (قیاس)  
first figure  
P277 **premières intentions**  
[*L. intentio prima*]  
معانی اولی  
first intentions  
P278 **premier moteur**  
[*L. primum mobile*]  
جنباننده نخستین  
محرّک اول  
prime mover  
P279 **premier principe**  
مبدء نخستین، مبدء اوّل  
first principle  
P280 **premier terme**  
نخستینه، حد نخستین  
حدّ اوّل  
first term  
P281 **prémisse .n.f. [ML. praemissa]**  
مقدمه، فرض قبلی، فرضیه مقدم، فرض منطقی  
(آ) عبارت یا حکم قبلی که مبنای یک برهان است.  
(ب) (log.) هر یک از دو قضایای یک قیاس که از آنها  
نتیجه قیاس حصول می‌یابد.  
premiss, premise / Prämissе,  
Vorassetzung  
P282 **prémisse majeure**  
مقدمه مهین، مقدمه کبری  
major premiss

- P283 **prémisse mineure**  
مقدمه کهن، مقدمه صغری  
minor premiss  
P284 **prémisses nécessaires**  
مقدمات ضروری، ضروریات  
necessary premisses  
P285 **prémisses premières**  
مقدمات اولی، اولیات، بدیهیات  
primary premisses  
P286 **prendre .v.tr.**  
برگرفتن  
بکار زدن، بکار بستن  
P287 **prénotion .n.f. [L. praenotio]**  
پیش‌پنداره  
پیش‌اندیشه، تصور مسبوق به تجربه، اطلاع ذهنی،  
اطلاع فطری، احساس قبلی نسبت به چیزی  
prenotion  
P288 **prescience .n.f.**  
[*LL. praescientia*]  
پیش‌دانش  
پیش‌دانی، علم فکری، علم لدنی، علم ذاتی، علم  
ازلی، علم جبلی، علم غیب، آگاهی مسلم از اشیاء  
پیش از آنکه روی داده یا بوجود آیند.  
prescience  
P289 **prescient. ente .adj.**  
پیش‌دانا  
عالم فطری، عالم لدنی، عالم ذاتی، عالم ازلی، عالم  
جبلی، عالم به غیب  
prescient  
P290 **prescription .n.f.**  
[*L. praescriptio*]  
حکم، دستور، تجویز  
prescription / Vorschrift  
P291 **présence .n.f. [L. praesentia]**  
حضور، حقیقت یا حالت حاضر بودن  
presence / Gegenwart  
P292 **présence illuminatve**  
(orientale)

- حضور اشراقی  
illuminative presence  
P293 **présent, ente** .adj.  
[*L. paresens*]  
حاضر  
present / gegenwärtig  
P294 **présent partout**  
(omnipresent =) حاضر در همه جا  
P295 **présomption** .n.f.  
[*L. praesumptio*]  
خود فریفتگی  
خودخواهی، خودبینی، خویشتن‌بینی، خودپرستی  
presomption  
P296 **pressentiment** .n.m.  
شهادت قلب، حس قبل از وقوع، گواهی دل،  
احساس قلبی مبهم و طبیعی نسبت به چیزهایی  
که وقوع می‌یابند.  
presentiment / Vorgefühl, Ahnung  
P297 **pressentir** .v.tr. [*L. praesenitre*]  
شهادت دادن قلب، حس قبل از وقوع داشتن  
P298 **prestige** .n.m. [*LL. praestigium*]  
ترفند  
نفوذ شبیه به سحر و جادو  
marvel / Wunder  
P299 **présumé, ée** .adj.  
پنداشته، انگاشته  
مفروض، ظنّ  
presumed / vorausgesetzt  
P300 **présupposer** .v.tr.  
[*ML. praesupponere*]  
پیش‌انگاشتن  
از پیش فرض کردن، پیش‌پنداشتن، مقدمتاً فرض یا  
تصور کردن  
to presuppose / voraussetzen  
P301 **présupposition** .n.f.  
پیش‌انگاشت  
فرض‌پیشین، تصوّر پیشین، فرض قبلی، پیش‌پندار  
pressupposition / Voraussetzung

- P302 **prétention** .n.f. [*ML. praetensio*]  
وانمود  
ادّعا، مدعا  
pretension / Prätension  
P303 **preuve** .n.f. [*LL. proba*]  
دلیل، برهان، حجّت، سبب، علت (آ) عمل یا روند  
اثبات کردن، تثبیت (ب) آنچه که در برقراری درستی  
برخی چیزها یا اقناع درستی برخی چیزها بکار  
می‌آید، مبتنی برهانی  
proof / Beweis  
P304 **preuve circulaire**  
قیاس دور، دور علّت  
circular proof  
P305 **preuve cosmologique**  
برهان کیهان‌شناختی  
برهان جهانی  
cosmological proof / kosmologischer  
Beweis  
P306 **preuve ontologique**  
برهان هستی‌شناختی  
برهان وجودی، برهان ذاتی  
ontological proof / ontologischer  
Beweis  
P307 **preuve théologique**  
برهان یزدان‌شناختی  
علّت غایی  
theological proof / theologischer  
Beweis  
P308 **preuve transcendantale**  
برهان استعلایی، برهان ماوراء حسی  
transcendental proof /  
transzendentaler Beweis  
P309 **primaire** .adj. [*L. primarius*]  
نخستین  
آغازین، اولی، مقدماتی، اولیه  
primary / ursprünglich  
P310 **primitif, ive** .adj. [*L. primitivus*]  
نخستین، آغازین

ابتدایی، اصلی، بدوی، نخستی، متعلق یا موجود در آغاز

primitive / primitiv

P311 **princes spirituels**

نقبا

P312 **principal, ale, aux .adj.**

[*L. principalis*]

اصلی، عمده، اول در ترتیب، اهمیت، درجه و غیره  
principal / hauptsächlich

P313 **principe .n.m. [*L. principium*]**

(آ) آغاز، مبدأ، اصل، مصدر، سرچشمه یا مبدأ  
نهایی هر چیز (ب) آغاز، اصل، قاعده، آنچه که بر آن  
سایر چیزها بنیان می‌یابند مثل اصول اخلاقی،  
(در جمع) کلیات، مبادی، اصول (پ) اساس، پایه،  
پی (ت) جوهر، عنصر تکوینی، مایه نخستین

principe / Prinzip(-ium),

(Grund-)Satz

P314 **principe de l'agrégation**

اصل تجمع

principle of aggregation / Prinzip der  
Aggregation

P315 **principe de causalité**

[*L. principium causalitatis*]

اصل علّیت، اصل علّت و معلول

principle of causality

P316 **principe commun**

اصل مشترک

common principle /

gemeinschaftliches Prinzip

P317 **principe de complémentarité**

اصل مکملیت، اصل مکمل، اصل متمم، اصل  
تکمیلی

P318 **principes de la connaissance**

اصول شناخت

principles of knowledge /

Erkenntnisprinzipien

P319 **principe de la conservation de  
l'énergie**

(phil. natur.) قانون بقای کار مایه (انرژی)

law of energy conservation

P320 **principe de la conservation de  
la matière**

(phil. natur.) قانون بقای ماده

law of matter conservation

P321 **principe constitutif**

آغاز، بنیانگذار

اصل مقدمه (قوام یافته)

constitutive principle / konstitutives

Prinzip(-ium)

P322 **principe de continuité**

اصل پیوستگی، اصل اتصال و استمرار  
principle of continuity

P323 **principe de la continuité des  
formes**

اصل پیوستاری اشکال

اصل استمرار و اتصال صورته‌ها

principle of continuity of forms /

Prinzip der Kontinuität der Formen

P324 **principe de contradiction**

اصل امتناع تناقض، اصل امتناع جمع متناقضان،  
اصل بطلان تناقض، اصل عدم تناقض

principle of contradiction / Satz des  
Widerspruchs

P325 **principe de correspondance**

اصل تناظر، اصل مطابقت

principle of correspondance

P326 **principe du déterminisme**

اصل موجبیت، اصل جبر علمی

principle of determinism

P327 **principe dialectique**

آغاز، جدالی

اصل جدلی یا جدالی

dialectical principle / dialektischer

Grundstaz

P328 **principe empirique**

آغاز، آروینی

اصل تجربی، اصلی که بر مبنای تجربه و مشاهده است نه تعقل.

empirical principle / empirische Prinzip

P329 **principes de l'entendement pur**

آغازده‌های فهم ناب  
دستورات قوه فهم مطلق

principles of pure understanding /  
Grundsätze des reinen Verstandes

P330 **principe de finalité**

اصل علت غایی، اصل غایت  
principle of finality

P331 **principe formel**

اصل صوری  
formal principle / formales Prinzip

P332 **principe de l'homogénéité**

اصل همگنی  
اصل تجانس  
principle of homogeneity / Prinzip  
der Gleichartigkeit

P333 **principe d'identité**

اصل اینهمانی، اصل هو هویه (هوهویت)  
principle of identity

P334 **principe immatériel**

مبدء مجرد از ماده  
immaterial principle

P335 **principe d'indétermination**

اصل عدم تعین  
principle of indetermination

P336 **principe des indiscernables**

آغازده امور غیر متمایز  
اصل امور نامتمایز  
principle of the identity of  
indiscernibles / Grundsatz der  
Nichtzuunterscheidenden

P337 **principe de l'induction**

اصل استقراء

principle of the induction

P338 **principes intuitifs**

آغازده‌های شهودی  
اصول شهودی

intuitive principles / intuitive  
Grundsätze

P339 **principe logique**

اصل منطقی

logical principle

P340 **principe des lois**

اصل قوانین

principle of laws

P341 **principes mathématiques**

آغازده‌های ریاضی  
اصول ریاضی

mathematical principles /  
mathematische Grundsätze

P342 **principes moraux**

اصول اخلاقی  
moral principles / moralische  
Prinzipien

P343 **principes normatifs**

اصول دستوری  
normative principle

P344 **principe objectif**

اصل عینی  
objective principle / objektive Prinzip

P345 **principe de la permanence**

آغازده پایداری  
principle of permanence / Grundsatz  
der Beharrlichkeit

P346 **principe philosophique**

آغازده فلسفی  
اصل فلسفی

philosophical principle /  
philosophische Grundsatz

P347 **principe du plaisir**

اصل لذت، مبدء لذت

- P348 **principe of pleasure**  
**principes pratiques**  
اصول عملی  
practical principles / praktische Prinzipien
- P349 **principes premiers**  
اصول اولی، اولیات  
**principe de raison suffisante**  
اصل سبب کافی، اصل جهت کافی  
principle of sufficient reason / Satz vom zureichenden Grunde
- P351 **principes rationnels**  
اصول عقلانی، اصول عقلی، اصول معقولات، مبادی عقلی، اصول بر مبنای تعقل نه تجربه  
rational principles / Vernunftprinzipien
- P352 **principe réel**  
اصل واقعی  
real ground / Realgrund
- P353 **principe de séparation**  
اصل تفکیک  
principle of separation
- P354 **principe de la specification**  
اصل تخصیص  
principle of specification / Prinzip der Spezifikation
- P355 **principes speculatifs**  
اصول نظری  
speculative principles / spekulative Prinzipien
- P356 **principe subjectif**  
اصل ذهنی  
subjective principle / subjektive Prinzip
- P357 **principe de substance**  
اصل جوهریت  
principle of substance
- P358 **principe du tiers exclu**  
اصل ثالث مطرود یا طرد واسطه میان ایجاب و سلب
- P359 **principe transcendantal**  
اصل متعالی، اصل برین  
transcendental principle / transzendentes Prinzipium
- P360 **principe de la variété**  
اصل تنوع  
principle of variety / Grundsatz der Varietät
- P361 **principium [L.]**  
اصل (عمده)  
principium / Principium
- P362 **priori**  
~ à  
پیشین  
ثمی، اولی، ماتقدم، قبلی، پیشینی، از پیش، در مقابل  
a posteriori  
(log.) از علت به معلول پی بردن، از یک تعمیم به مثالهای خاص  
(ب) مقدم بر تجربه، بر مبنای فرضیه بجای تجربه و آزمایش  
a priori / a priori
- P363 **priorité .n.f. [ML. prioritas]**  
پیشینی  
اولویت، تقدم، برتری، پیشی، مقدم بودن یا تقدم  
نسبت به زمان  
priority / Priorität
- P364 **privation .n.f. [L. privatio]**  
بی‌بهرگی  
فقدان، عدم، محرومیت، بی‌بهره بودن و فقدان برخی خصایص  
privation / Entbehrung
- P365 **prix .n.m. [L. pretium]**  
ارزش  
بها، قدر، قیمت  
price / Preis
- P366 **probabilisme .n.m.**  
مکتب اصالت احتمال، مذهب احتمالیون، اصول فلسفی که بر مبنای آن قطعیت در معرفت غیرممکن

است و معتقد است که احتمال بنیان کافی برای عمل  
یا اعتقاد می‌باشد.

probabilism  
P367 **probabiliste** .adj.  
معتقد به اصالت احتمال

probabilist  
P368 **probabilité** .n.f. [*L. probabilitas*]  
احتمال، حالت یا کیفیت محتمل بودن  
probability / Wahrscheinlichkeit

P369 **probant, ante** .adj.  
مدلل کننده، مسبب احساس اطمینان یا باور  
convincing / überzeugend

P370 **problématique** .adj.  
[*L. problematicus < Gr. problematikōs*]  
(آ) احتمالی (ب) دارای ابهام، مشکوک، ظنی، محل  
نظر  
problematic / problematisch

P371 **problème** .n.m.  
[*L. problema < Gr. problēma*]  
مسئله، مشکل، پرسشی که به جهت حل یا ملاحظه  
پیش نهاده می‌شود.

problem / Problem, Aufgabe  
P372 **problème de la connaissance**  
مسئله شناخت، مبحث معرفت

problem of the knowledge  
P373 **problème critique**  
مسئله انتقادی، مبحث انتقادی  
critical problem

P374 **problème de métaphysique**  
مسئله مابعدالطبیعه  
metaphysical problem /  
metaphysische Aufgabe

P375 **problème de l'origine des principes rationnels**  
مسئله منشأ اصول عقلی  
problem of the origion of rational  
principles

P376 **problèmes transcendantsaux**  
مسائل استعلایی

transcendental problems /  
transzendente Aufgaben

P377 **problème de la valeur des principes**  
مسئله مناط اعتبار اصول  
problem of the value of principles

P378 **procédé** .n.m.  
روند، فراروند

رفتار، کنش، سلوک، عمل، روش یا شیوه جریان  
عمل در برخی مراحل یا دوره‌های عملی  
procedure / Verfahren

P379 **procédé analytique**  
فراروند تحلیلی  
analytical process / analytisches  
Verfahren

P380 **procédé logique**  
فراروند منطقی

logical procedure / logisches  
Verfahren

P381 **procédé synthétique**  
فراروند ترکیبی

synthetic process / synthetisches  
Verfahren

P382 **procédé transcendantal**  
فراروند استعلایی

transcendental procedure /  
transzendentes Verfahren

P383 **procédure** .n.f.  
روند، فراروند  
جریان

procedure / verfahren

P384 **procès** .n.m. [*L. processus*]  
(آ) روند  
طرز عمل، روال (ب) دادرسی، محاکمه (در فلسفه  
کانت)

proceeding; lawsuit / Prozeß

P385 **procession** .n.f. [L. *processio*]

فراشد

صدور، عمل یا روال بویژه در یک روش منظم

procession / Prozession

P386 **processus** .n.m.

فراگرد، فراشد، فرآیند

جریان، نشو و نما، سیر، دوره‌ای که چیزی انجام شود.

process / Verfahren

P387 **proclamation** .n.f.

[L. *proclamatio*]

آگهی

دعوت، تصریح، اعلان

proclamation / Proklamation

P388 **procréation** .n.f.

زایش، تکوین

procreation / Zeugung

P389 **prodigalité**

ولخرجی

اسراف (در مبحث اخلاق)

prodigality / Verschwendung

P390 **productif, ive** .adj.

[ML. *productivus*]

فراآور

تولیدی، زایشی، تکوینی، مولد

productive / produktiv

P391 **production** .n.f. [L. *productio*]

فراآوری

تولید، زایش، تکوین، عمل یا روال تکوین

production / Erzeugung, Produktion

~et destruction

کون و فساد

production and destruction

P392 **profit** .n.m. [L. *profectus*]

سود

فایده، بهره، منفعت

profit / Profit

P393 **profond, onde** .adj.

[L. *profundus*]

ژرف

عمیق

profound / tief

P394 **profondeur** .n.f.

ژرفا

عمق

depth / Tiefe

P395 **progrès** .n.m. [L. *progressus*]

پیشرفت، پیشروند

ترقی، ارتقاء، حرکت بسوی تکامل یا یک حالت عالی تر

progress / Fortgang

P396 **progrès de l'expérience**

پیشرفت تجربه

advance of experience / empirischer Fortgang

P397 **progression** .n.f. [L. *progressio*]

فراپزایی

ترقی، تصاعد، پیشرفت، پیشروند

progression / Fortschritt

P398 **progression empirique**

فراپزایی آروینی

پیشرفت تجربی

empirical advance / empirischer

Fortschnitt

P399 **projet** .n.m. [L. *projectum*]

پیش افکند

طرح، نقشه

project / Projekt

P400 **prolépsis** [L. < Gr. *prolēpsis*]

فرض قبلی، مقدمه و تمهید، پیش‌بینی

prolepsis / Prolepsis

P401 **prolétarie** .n.m. [L. *proletarius*]

رنجبر

کارگر، عضوی از طبقه کارگر

proletarian / Proletarier

P402 **prolétariat** .n.m.



- طبقة رنجبر  
طبقة کارگر، طبقه کارگری بویژه طبقه کارگری صنعتی  
proletariat / Proletariat
- P403 **promesse .n.f.** [*L. promissum*]  
(آ) نوید، وعده، وعده و وعید (در اخلاق)، قول  
(ب) پیمان، عهد  
promise / Versprechen
- P404 **propédeutique .adj.**  
دارای طبیعت دستورات مقدماتی یا اولیه  
propaedeutic / propädeutisch
- P405 **propension .n.f.**  
گرایش  
ميل، تمایل طبیعی، ميل باطنی  
propensity / Neigung
- P406 **prophète, prophétesse .n.**  
[*LL. propheta < Gr. prophētēs*]  
(آ) پیامبر  
نبی، پیغمبر، مرتبط با خداوند، تحت هدایت خدایی  
(ب) آموزگار یا رهبر مذهبی مدعی الهام الهی  
prophet / Prophet
- P407 **prophétie .n.f.**  
[*LL. prophetia < Gr. prophēteia*]  
پیامبری  
نبوت، اظهار یا اظهارات الهامی خدایی یک پیامبر  
prophethood, prophecy / Prophetie
- P408 **proportion .n.f.** [*L. proportio*]  
تناسب، نسبت، رابطه مقایسه‌ای میان دو بخش،  
چیز، با توجه به اندازه، مقدار و ... آن  
proportion / Proportion
- P409 **proposition .n.f.** [*L. propositio*]  
گزاره  
قضیه، حکم، قول جازم، سخن جزم، خبر  
(آ) (log.) عبارتی که در آن محمول‌ها، برخی چیزها  
را درباره موضوع، تصدیق یا رد می‌کنند.  
(ب) قضیه‌ای برای اثبات شدن یا مسئله‌ای برای حل  
شدن  
proposition / Aussage, Satz
- P410 **proposition affirmative**

- گزارهٔ موجهه  
قضیهٔ موجهه  
affirmative proposition
- P411 **proposition analytique**  
گزارهٔ تحلیلی  
قضیهٔ تحلیلی  
analytic proposition / analytischer Satz
- P412 **proposition assertorique**  
گزارهٔ تحقیقی  
assertoric proposition /  
assertorischer Satz
- P413 **proposition catégorique**  
قضیهٔ حملی، قول جازم  
categorical proposition
- P414 **proposition collective**  
قضیهٔ جمعی  
collective proposition
- P415 **proposition composée**  
گزارهٔ مرکب  
قضیهٔ متکثره، قضیهٔ ترکیبی  
composite proposition
- P416 **proposition conditionnelle**  
قضیهٔ شرطی  
conditional proposition
- P417 **proposition conditionnelle conjonctive**  
قضیهٔ شرطی متصل  
conjunctive conditional proposition
- P418 **proposition conditionnelle disjonctive**  
قضیهٔ شرطی متفصل  
disjunctive conditional proposition
- P419 **proposition conjonctive**  
قضیهٔ متصله، قضیهٔ منفصله مانع الجمع  
conjunctive proposition
- P420 **proposition conjonctive propre**  
قضیهٔ متصله حقیقیه

- P421 **proposition disjunctive**  
قضیه منفصله  
disjunctive proposition / disjunktiver Satz
- P422 **proposition disjunctive propre**  
قضیه منفصله حقیقیه
- P423 **proposition expective**  
قضیه مفید استثناء  
expective proposition
- P424 **proposition exclusive**  
قضیه مفید حصر  
exclusive proposition
- P425 **proposition existentielle**  
گزاره وجودی  
قضیه وجودیه  
existential proposition / Existenzialsatz
- P426 **proposition fausse**  
قضیه کاذبه  
false proposition
- P427 **proposition géométrique**  
گزاره هندسی  
قضیه هندسی  
geometrical proposition / geometrische Satz
- P428 **proposition hypothétique**  
گزاره شرطی  
قضیه شرطی، قضیه شرطیه  
hypotheical proposition / hypothetischer Satz
- P429 **proposition indéterminée**  
قضیه مهمله  
indeterminate proposition
- P430 **proposition de inesse**  
قضیه مطلقه
- P431 **proposition modale**  
قضیه موجهه، قضیه جهت‌دار  
modal proposition

- P432 **proposition modifiée**  
قضیه معدوله  
modified proposition
- P433 **proposition négative**  
قضیه سالبه  
negative proposition
- P434 **proposition particulière**  
گزاره جزئی  
قضیه جزئی  
particular proposition / partikularer Satz
- P435 **proposition particulière affirmative**  
قضیه موجبه جزئی  
affirmative particular proposition
- P436 **proposition particulière négative**  
قضیه سالبه جزئی  
negative particular proposition
- P437 **proposition à posteriori**  
گزاره پسین  
قضیه بعدی  
aposteriori proposition
- P438 **proposition à priori**  
گزاره پیشین  
قضیه قبلی  
apriori proposition
- P439 **proposition privative**  
قضیه عدمیه  
privative proposition
- P440 **proposition quantifiée**  
قضیه محصوره، قضیه مسوره  
quantified proposition
- P441 **proposition simple**  
قضیه مطلقه  
simple proposition
- P442 **proposition singulière**  
قضیه شخصیّه

- singular proposition  
**P443 proposition à sujet singulier**  
 قضیه شخصیّه
- P444 proposition synthétique**  
 گزاره ترکیبی
- synthetic proposition  
**P445 proposition tautologique**  
 قضیه متکررالمعلوم
- tautological proposition  
**P446 proposition universelle**  
 گزاره کلیّ
- قضیه کلیّه، قضیه مطلقه، قضیه عمومی  
 universal proposition  
**P447 proposition universelle affirmative**  
 قضیه موجبۀ کلیّه
- affirmative universal proposition  
**P448 proposition universelle négative**  
 قضیه سالبۀ کلیّه
- negative universal proposition  
**P449 proposition vraie**  
 قضیه صادقۀ
- true proposition  
**P450 propre .adj. [L. proprius]**  
 ویژه
- خاص، خاصه، عرضی خاص  
 proper / eigen  
**P451 propriété .n.f. [L. proprietas]**  
 ویژگی
- خاصیت، خصیصه، صفت خاص (Ā) (log.) کیفیت ذاتی و عمومی تمامی اعضاء یک نوع و رده (ب) مشخصه اصولی یک ماده بویژه آنچه که با حواس یا با سایر آثار آنها بر ماده دیگر تعیین می‌شود.  
 property / Eigenschaft  
**P452 propriétés essentielles**  
 خواص ذاتی، خصوصیات ذاتی، اوصاف و عوارض ذاتی

- essential properties  
**P453 propriété fondamentale**  
 ویژگی بنیادین
- خاصیت اصلی  
 fundamental property /  
 Grundeigenschaft  
**P454 propriété inhérente**  
 خاصیت لازم
- inherent property  
**P455 prosodie .n.f.**  
 [L. prosodia < Gr. prōsodia]  
 علم عروض، علم یا فن مطالعۀ وزن، ساختمان سجعی (بحری) و صورت بیت اشعار  
 prosody / Prosodie  
**P456 prosyllogisme**  
 قیاس مقدّم
- prosyllogism / Prosyllogismus  
**P457 Protagore (481?BC - 411?BC)**  
 پروتاگورس، پروتاگورس، افروطاغورس، فیلسوف یونانی و یکی از سوفسطائیان بزرگ  
 Protagoras  
**P458 protestant, ante .n.**  
 [L. protestans]  
 پروتستان، عضو فرقه مسیحیان پروتستان، عضو کلیسای مسیحی که در نتیجه اصلاحات مذهبی پیرو لوتر، کاوینیست و انگلی باشد، گاهی به هر مسیحی که پیرو کلیسای کاتولیک روم یا ارتدکس شرقی نباشد اطلاق می‌شود.
- Protestant / Protestant  
**P459 protestantisme .n.m.**  
 مذهب مسیحیت پروتستان
- Protestantism / Protestantismus  
**P460 prototype .n.m. [Gr. protōtypon]**  
 پیش نمونه، پیش الگو
- پیش‌گونه، نمونه اصلی (Ā) اولین شیء یا موجود از یک نوع (ب) نمونه کامل از یک نوع خاص  
 prototype / Urbild  
**P461 Proudhon, Pierre Joseph**

- (1809 - 1865)  
پروودن، نویسنده و جامعه‌گرای فرانسوی
- P462 **prouvé** ثابت  
proved
- P463 **prouver .v.tr. [L. probare]** ثابت کردن، اثبات کردن، محقق کردن، برقرارکردن  
درستی (اعتبار)، تحقیق کردن درستی یک محاسبه و غیره  
to prove / beweisen
- P464 **providence .n.f. [L. providentia]** (آ) عنایت، جود (ب) قدرت و مشیت الهی، توجه و هدایت خیراندیشانه خداوند نسبت به طبیعت  
providence / Vorsehung
- P465 **providence universelle** مشیت جهانی (کلی)  
universal providence
- P466 **prudence .n.f. [L. prudentia]** حَزَم، کاردانی، احتیاط، بصیرت، فرزنگی، عقل  
prudence / Vorsicht
- P467 **psychologie .n.f. [ModL. psychologia]** روانشناسی، علم النفس، روح‌شناسی، معرفت النفس، معرفت الروح  
(آ) علم در ارتباط با روان و یا مراحل روانی و جسمی و ذهنی (ب) علم رفتار انسان و حیوان  
psychology / Psychologie, Seelenlehre
- P468 **psychologie dialectique** روانشناسی جدالی  
dialectical psychology / dialektische Psychologie
- P469 **psychologie empirique** روانشناسی آروینی  
روانشناسی تجربی  
empirical psychology / empirische Psychologie
- P470 **psychologie experimentale**

- روانشناسی آزمایشی  
experimental psychology
- P471 **psychologie pure** روانشناسی ناب  
روانشناسی محض، روانشناسی مجرد  
pure psychology / reine Psychologie
- P472 **psychologie rationnelle** روانشناسی عقلی، علم النفس استدلالی  
rational psychology / rationale Psychologie
- P473 **psychologique .adj.** (آ) روانی، نفسانی، وابسته به روان یا ذهن، ذهنی  
(ب) روان‌شناختی، وابسته به روانشناسی  
psychological / psychologisch
- P474 **psychologisme** مذهب اصالت نفسانیات، هر گونه تلاش در جهت یافتن بنیان‌های روانی برای حوادث طبیعی، مفاهیم فلسفی و غیره  
psychologism / Psychologismus
- P475 **psychologue .n.** روانشناس، خبره در روانشناسی  
psychologist
- P476 **psycho-physique** علم ارتباط جسم و روح، علم طبیعی روحی، شاخه‌ای از روانشناسی که در ارتباط با روابط تبعی میان پدیده‌های فیزیکی و ذهنی است.  
psychophysics / Psychophysik
- P477 **ptolémée** [L. Claudius Ptolemaeus]  
بطلمیوس، ریاضیدان، جغرافی‌دان و منجم اسکندریه قرن سوم قبل از میلاد  
Ptolemy
- P478 **puissance .n.f.** نیرو  
قوه (در مقابل فعل)، قدرت  
power, force / Macht, Gewalt  
en ~ [L. in potentia]

- بالقوه، بالامكان  
potential / Potentiell  
P479 **puissance active**
- قوة فاعله  
P480 **puissance affective**
- قوة منفعله  
P481 **puissance créatrice**
- قوة خلاقه، قدرت خلاقه  
P482 **puissance divine**
- قوة ربانی، قوة قدسی  
divine power  
P483 **pur, pure .adj. [L. purus]**
- (آ) مطلق (ب) ناب، خالص، مجرد، محض، محدود  
به جنبه‌های نظری یا مجرد  
pure / rein  
P484 **pureté .n.f. [LL. purity]**
- پاکی، خلوص، نابی  
purity / Reinigkeit, Reinheit  
P485 **purification .n.f.**
- پالایش  
تطهیر، تزکیه  
purification / Reinigung  
P486 **Pyrrhon (365?BC - 275?BC)**
- پیرهون، پورن، فیلسوف شکاکی یونانی  
P487 **pyrrhonien**
- پیرو پیرهون شکاک  
Pyrrhonist  
P488 **pyrrhonisme .n.m.**
- مکتب شک، تبعیت از اصول پیرهون، عقیده‌ای  
منسوب به پیرهون که براساس آن تمامی معارفی که  
شامل شواهد حسی هستند مشکوک می‌باشند.  
Pyrrhonism  
P489 **Pythagore**
- فیثاغورث، فیثاغورس، فیلسوف و ریاضیدان  
یونانی، قرن ششم قبل از میلاد متولد ساموس  
(samos).  
Pythagoras / Pythagoras  
P490 **pythagoraien**

پیرو فیثاغورس، از حوزه فیثاغوری، پیرو فلسفه  
فیثاغورث یونانی

Pythagorean / Pythagoreer

### P491 **pythagorisme**

مکتب فیثاغوری، فلسفه فیثاغورث که بر مبنای  
معتقدات اصلی و اساسی از جمله تناسخ نفس،  
اعتقاد به اعداد بعنوان اصول نهایی این جهان است.

Pythagoreanism

## Q q

### Q1 **quadrivium [L.]**

علوم اربعه ریاضی (حساب، موسیقی، هندسه،  
نجوم) در قرون وسطی که بخشی اعلی از هفت فن  
تحریری بشمار می‌رفتند. مقایسه شود با trivium.

quadrivium / Quadrivium

### Q2 **qualifié, ée .adj.**

متصف، موصوف، دارای کیفیات ذاتی یا مطلوب

qualified / befähigt

### Q3 **qualitatif, ive .adj.**

[LL. qualitativus]

کیفی، ارتباط داشتن با کیفیات

qualitative / qualitativ

### Q4 **qualité .n.f. [L. qualitas]**

چونی

چگونگی، کیف، کیفیت، خصیصه و خاصیت ثبوتی  
یا سلبی یک قضیه، خاصیت

quality / Qualität, Eigenschaft

~ et quantité

[L. qualitas et quantitas]

کیفیت و کمیت

quality and quantity

### Q5 **qualité innée**

خاصیت ذاتی، غریزه

innate quality

### Q6 **qualités premières**

کیفیات اولی، صفات

- first qualities  
Q7 **qualités secondes**  
کیفیات ثانوی، اوصاف
- second qualities  
Q8 **quand .adv.**  
کی  
متی، چه وقت
- when / wann  
Q9 **quantification du prédicat**  
حصر محمول
- quantifiée  
Q10 **quantifiée**  
محصوره
- quantified  
Q11 **quantificateur**  
سور
- quanfier  
Q12 **quantitatif, ive .adj.**  
[ML. *quantitativus*]  
کمی، دارای کمیت
- quantitative / quantitativ  
Q13 **quantité .n.f. [L. *quantitas*]**  
چندی  
کم، کمیت، مقدار، (Ā) (log.) آن خصوصیت که با  
مصادق یک قضیه بطور کلی یا جزئی تعیین  
می شود.  
(ب) آن جنبه از اشیاء که تنها با اندازه های شیء  
ارتباط دارد.
- quantity / Quantität, Größe  
Q14 **quantité continue**  
[L. *quantum continuum*]  
چندی پیوسته  
کمیت متصل، کم متصل
- continuous quantity  
Q15 **quantité discrete**  
[L. *quantum discretum*]  
چندی گسسته  
کمیت منفصل، کم منفصل
- discrete quantity

- Q16 **quantum .n.m [L.]**  
مقدار، مبلغ  
quantum / Quantum
- Q17 **quarte .n.f.**  
ذوالاربع (در موسیقی، از اصطلاحات فلسفه  
فیثاغورث)
- fourth / Quarte  
Q18 **quatrième figure**  
شکل چهارم
- fourth figure  
Q19 **que [L. *quia*]**  
**Qu' est-ce~**  
چیست  
ماهر
- what is it / was ist  
Q20 **querelle des universaux**  
نزاع راجع به کلیات، مباحثه در کلیات
- Q21 **question .n.f. [L. *quaestio*]**  
پرسش  
سؤال، مسئله یا موضوع قابل بحث برای مباحثه  
question / Frage
- Q22 **questions cosmologiques**  
پرسش های کیهان شناختی  
cosmological questions /  
kosmologische Fragen
- Q23 **question préalable**  
مطلب بدائی
- Q24 **questions transcendantes**  
پرسش های استعلایی  
transcendental questions /  
transzendente Fragen
- Q25 **quid [L.]**  
چه  
ما
- Q26 **quiddité .n.f. [ML. *quidditas*]**  
چیستی  
(Ā) ماهیت، انیث، چه چیزی، کیفیت ذاتی یک  
شیء (ب) جوهر، کنه

quiddity

de son ~ même

بنفس ماهیتها

Q27 **quinte** .n.f.ذوالخمس (در موسیقی، از اصطلاحات فیثاغورث)  
fifth / QuinteQ28 **quintessence** .n.f.[ML. *quinta essentia*]

عنصر پنجم

در قرون وسطی و در فلسفه باستان: جوهر پنجم  
(یعنی اثیر) یا ذات نهایی که اجسام آسمانی از آن  
ترکیب می‌شدند (مجزای از چهار عنصر هوا، آتش،  
آب، خاک)، بالاترین عنصر وجود

quintessence / Quintessenz

|          |          |
|----------|----------|
| <b>R</b> | <b>r</b> |
|----------|----------|

R1 **Rabelais, François** (1490? - 1553)

رابله، مقاله نویس (به هجو یا بذله) فرانسوی

R2 **rachat** .n.m.

بازخرید (گناه)، فدیة

redemption, ransom / Rückkauf,

Loskauf

R3 **radical, ale, aux** .adj. et n.[LL. *radicalis*]

ریشه‌ای

اساسی، اصولی

radical / Radikale; radikal

R4 **radicalisme philosophique**

بنیادگرایی فلسفی

R5 **raison** .n.f. [L. *ratio*](آ) خرد، عقل (جزیی)، توانایی اندیشه، قوه عاقله  
(در اصطلاح کانت)، قوه دراکه (ب) علت، چرایی،  
دلیل. جهت و دلیل، جهت عقلی، وجه عقلی  
(پ) پایه، اساس، بنیاد (ت) (log.) هر یک از مقدمات  
یک برهان بویژه صغرای آن

reason / Vernunft, Ursache, Grund

R6 **raison constituante**

خرد بنیانگذار

عقل مقوم

constituent reason

R7 **raison constituée**

خرد بنیان یافته

علم متقوم

constituted reason

R8 **raison dernière**

علت نهایی

last reason

R9 **raison effective**

دلیل واقعی، دلیل فعلی

effective reason

R10 **raison d'être**

جهت وجود، علت وجودی، علت بقاء

reason for being

R11 **raison idealisante**

خرد پنداره‌گرا

idealizing reason / idealisierende

Vernunft

R12 **raison objective**

بنیاد عینی

عقل موردی

objective ground / objektiver Grund

R13 **raison pratique**

عقل عملی، خرد عملی

practical reason / praktische

Vernunft

R14 **raison pure**

خرد ناب

عقل محض، عقل مطلق

pure reason / reine Vernunft

R15 **raisons séminales**

عقول بذری، بذور جهات عقلی

R16 **raison speculative**

عقل نظری

speculative reason / spekulative

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>Vernunft</p> <p>R17 <b>raison subjective</b><br/>بنیاد ذهنی<br/>عقل موضوعی</p> <p>subjective ground</p> <p>R18 <b>raison suffisante</b><br/>چرایی بسنده<br/>علت کافی، جهت کافی، سبب کافی</p> <p>sufficient ground / Zulänglichkeit</p> <p>R19 <b>raison suprême</b><br/>والا ترین بنیاد، برترین خرد<br/>supreme reason / höchste Vernunft</p> <p>R20 <b>raison transcendante</b><br/>خرد استعلایی<br/>transcendental reason /<br/>transzendente Vernunft</p> <p>R21 <b>raisonnabilité</b><br/>معقولیت<br/>reasonability / Vernunftmäßigkeit</p> <p>R22 <b>raisonnable.adj. [L. rationabilis]</b><br/>(آ) روا<br/>معقول، منطقی، قابل استدلال، مستدل (ب) گویا،<br/>ناطق</p> <p>reasonable / vernünftig</p> <p>R23 <b>raisonné, ée .adj.</b><br/>معقول، منطقی، عاقلانه، با دلیل، برهانی<br/>reasoned</p> <p>R24 <b>raisonnement .n.m.</b><br/>برهان، حجت، استدلال، قیاس، استدلال قیاسی،<br/>احتجاج، (ارائه) نتایج یا استنتاجهایی که با استفاده<br/>از عقل و ناشی از حقایق معلوم یا مفروض هستند.</p> <p>reasoning , argument / Argument</p> <p>~par l'absurde<br/>برهان خلف، قیاس خلف</p> <p>~par analogie<br/>تمثیل یا استدلال تمثیلی، استدلال از راه قیاس</p> <p>~par ressemblance<br/>استدلال تمثیلی، استدلال تشبیهی</p> | <p>R25 <b>raisonnement analogique</b><br/>استدلال تمثیلی، تمثیل</p> <p>R26 <b>raisonnement captieux</b><br/>قیاس دروغین</p> <p>R27 <b>raisonnement catégorique</b><br/>قیاس اقترانی<br/>categorical syllogism /<br/>kategorischer Vernunftschluß</p> <p>R28 <b>raisonnement déductif</b><br/>استدلال قیاسی</p> <p>R29 <b>raisonnement dialectique</b><br/>استدلال قیاسی جدالی<br/>dialectical inference / dialektischer<br/>Vernunftschluß</p> <p>R30 <b>raisonnement d'entendement</b><br/>قیاس فهمی<br/>inference of the understanding /<br/>Verstandesschluß</p> <p>R31 <b>raisonnement hypothétique</b><br/>قیاس شرطی، قیاس استثنایی<br/>hypothetical syllogism /<br/>hypothetischer Vernunftschluß</p> <p>R32 <b>raisonnement inductif</b><br/>استدلال استقرایی<br/>/ Induktionsschluß</p> <p>R33 <b>raisonnement metaphysique</b><br/>قیاس ماوراءطبیعی</p> <p>R34 <b>raisonnement de signe</b><br/>قیاس علامی</p> <p>R35 <b>raisonnement transcendant</b><br/>قیاس استعلایی<br/>transcendent inference /<br/>transzendente Vernunftschluß</p> <p>R36 <b>raisonnement vicieux</b><br/>قیاس کاذب، مغلطه</p> <p>R37 <b>raisonner .v.intr.</b><br/>استدلال کردن؛ تعقل کردن، بطور منطقی یا منظم<br/>اندیشیدن</p> |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|



to reason  
R38 **raisonneur, euse** .n.et adj.  
استدلانی

reasoner / vernünftler  
R39 **Ramée (Ramus), Pierre la**  
پیرلارامه (راموس) فیلسوف فرانسوی قرن شانزدهم

R40 **rapple** .n.m.  
یادآوری  
ذاکره، توانایی بخاطر آوردن

recall  
R41 **rapport** .n.m.  
بستگی

نسبت، رابطه، ارتباط یا شیوه مرتبط (یا متصل بودن) در اندیشه، مفهوم و غیره  
relation / Verhältnis

R42 **rapport de causalité**  
نسبت علی، رابطه علیت  
causal relation / Kausalverhältnis

R43 **rapport dynamique**  
نسبت پویا  
dynamical relation / dynamisches

Verhältnis  
R44 **ratio** [L.]  
عقل

R45 **ratiocination** .n.f.  
[L. ratiocinatio]  
استدلال، استنتاج عقلی

ratiocination  
R46 **ratiociner** .v.intr.  
استدلال کردن، دلیل آوردن

R47 **rationalisation** .n.f.  
دلیل تراشی، احتجاج، دلیل آوری، استدلال، تعقل

R48 **rationalisme** .n.m.  
خردگرایی  
مذهب اصالت عقل، مکتب تعقلی، عقل‌گرایی، فلسفه عقلانی، عقل‌گیری

(phil. gen.) عقیده‌ای که براساس آن، شناخت‌ها و معارف، بطور کلی از خرد ناب حصول می‌یابند

(بدون یاری حواس)، در مقابل مکتب اصالت تجربه (ب) (theol.) اصولی که بر مبنای آن، الهام یا سایر امور ماوراءطبیعی نفی گردیده و تنها مرجع صحت مذهب، عقل است.

rationalism / Rationalismus  
R49 **rationalisme empiriste**  
مذهب اصالت عقل تجربی، مذهب اصالت عقل و تجربه

R50 **rationalisme idéaliste**  
مذهب اصالت عقل و معنی

R51 **rationalisme innéiste**  
مذهب اصالت عقل فطری

R52 **rationalisme réaliste**  
مذهب اصالت عقل و واقع

R53 **rationaliste** .adj. et n.  
خردگرا  
معتقد به مذهب اصالت عقل، عقل‌گرا، عقلی، عقل‌گیر

rationalist / Rationalist; rationalistisch  
R54 **rationalité** .n.f.  
[LL. rationalitas]

معقولیت، عقلانیت، (حالت و یا کیفیت) معقول بودن

rationality / Rationalität  
R55 **rationnel, elle** .adj.  
[L. rationalis]

(آ) معقول، عقلی، عقلانی، موافق عقل  
(ب) مُدلل، مُنطق  
rational / rationale; Rationale

R56 **reaction** .n.f.  
واکنش  
عکس‌العمل، تأثیر، نیرو یا عمل مخالف یا بازگشتی

reaction / Reaktion  
R57 **reactionnaire** .adj.  
واکنشی  
ارتجاعی

reactionary / reaktionär  
R58 **réalisation** .n.f.

- تحقق (از قوه به فعل)، تحقق صورت خارجی  
realization / Verwirklichung
- R59 **réalisme .n.m.**  
واقعیت‌گرایی، مذهب اصالت واقع، تحقق‌گرایی  
(آ) عقیده‌ای که بر مبنای آن الفاظ مجرد یا کلی، در  
واقع شئییت دارند، در مقابل nominalisme .  
(ب) عقیده‌ای که براساس آن، اشیاء مادی -جدای  
از آگاهی ذهنی از آنها- فی‌نفسه موجود هستند، با  
idéalisme مقایسه شود.  
realism / Realismus
- R60 **réalisme cosmologique**  
مذهب اصالت واقع به اعتبار جهان‌شناسی  
cosmological realism
- R61 **réalisme critique**  
مذهب اصالت واقع انتقادی، مذهب نقدی اصالت  
واقع  
critical realism / kritische Realismus
- R62 **réalisme empirique**  
واقعیت‌گرایی آروینی  
مذهب تجربی اصالت واقع  
empirical realism / empirischer  
Realismus
- R63 **réalisme esthetique**  
مذهب اصالت واقع استحسانی  
aesthetical realism
- R64 **réalisme philosophique**  
نظریه فلسفی اصالت واقع  
philosophical realism
- R65 **réalisme spontané**  
واقعیت‌گرایی خود‌انگیخته  
مذهب اصالت واقعیت اختیاری  
spontaneous realism
- R66 **réalisme transcendantal**  
واقعیت‌گرایی استعلایی  
transcendental realism /  
transzendentaler Realismus
- R67 **réaliste .n. et adj.**  
واقع‌گرا، تحقق‌گرای، معتقد یا هوادار واقعیت‌گرایی
- و نیز شخصی که با اشیاء واقعی و موضوعات  
علمی در ارتباط است و نه با موضوعات خیالی یا  
تصوری، واقع‌بین  
realist / Realist
- R68 **réaliste empirique**  
واقعیت‌گرای آروینی، واقع‌گرای تجربی  
empirical realist / empirischer Realist
- R69 **réalité .n.f. [ML. realitas]**  
واقعیت، حقیقت، تحقق، ایجاب، شئییت، آنچه که  
واقعی است.  
reality / Realität, Wirklichkeit
- R70 **réalité absolue**  
واقعیت مطلق  
absolute reality / absolute Realität
- R71 **réalité de definition**  
حقیقت تعریفی  
reality of definition
- R72 **réalité empirique**  
واقعیت آروینی، واقعیت تجربی  
empirical reality / empirische Realität
- R73 **réalité logique**  
واقعیت منطقی  
logical reality / logische Wirklichkeit
- R74 **réalité objective**  
واقعیت عینی، حقیقت عینی  
objective reality / objektive Realität
- R75 **réalité subjective**  
واقعیت ذهنی، حقیقت ذهنی  
subjective reality / subjektive Realität
- R76 **réalité suprême**  
برترین واقعیت  
supreme reality / höchste Realität
- R77 **réalité transcendantale**  
واقعیت استعلایی  
transcendental reality /  
transzendentaler Realität
- R78 **réceptacle .n.m.**  
[L. receptaculum]

- قابل (حامل)، ظرف، وعاء  
receptacle / Behälter
- R79 **réceptivité** .n.f.  
دریافت پذیری  
قدرت پذیرش  
receptivity / Empfänglichkeit,  
Rezeptivität
- R80 **réceptivité des impressions**  
دریافت پذیری تأثرها  
receptivity of impressions /  
Rezeptivität der Eindrücke
- R81 **recherche** .n.f.  
چیس‌تار  
تحقیق، جستجو (ب) پژوهش  
inquiry; research / Enforschung
- R82 **réciprocité** .n.f.  
تقابل، مقابله، متقابلیت، عمل یا رابطه متقابل و  
دوطرفه  
reciprocity / Reziprokabilität
- R83 **réiproque** .adj. et n.f.  
[*L. reciprocus*]  
(آ) متقابل، دو جانبه، موجود در هر دو طرف  
(ب) عکس، آنچه که کنش متقابل یا ارتباط متقابل با  
دیگری دارد، عمل متقابل  
reciprocal / wechselseitig
- R84 **reconnaissance** .n.f.  
بازشناسی  
تمییز برخی اشیاء بواسطه وجود شناخت قبلی و یا  
بواسطه موجودیت یک نوع معین  
reconnaissance, recognition /  
Kundschaft
- R85 **reconnaître** .v.tr.  
باز شناختن  
to recognize / anerkennen
- R86 **redemption** .n.f. [*L. redemptio*]  
رهایی  
نجات، خلاص بشر (به دست مسیح)، بازخرید  
(گناه)

- redemption / Erlösung
- R87 **réduction** .n.f. [*reductio*]  
تحویل، رد و ارجاع  
reduction / Reduktion
- R88 **réduction à l'absurde**  
قیاس خلف، قیاس مقاومت یا معاوضه  
/ eidetischen Reduktion
- R89 **réduction à l'unité**  
قیاس واحد
- R90 **réel, elle** .adj. et n.m.  
[*ML. realis*]  
باشا  
حقیقی، متحقق، واقع، واقعی (آ) دارای وجود  
عینی و واقعی نه منحصرأ خیالی یا ممکن، دارای  
وجود مطلق، ذاتی و نهایی نه نسبی، عارضی و  
مشتق (ب) هر چیزی که واقعاً موجود باشد،  
واقعیت در کل  
real / real, wirklich
- R91 **référence** .n.f.  
استنباط، رأی، قیاس
- R92 **réfléchir** .v.tr. [*L. reflectere*]  
اندیشه کردن، تفکر کردن  
to reflect / nachdenken
- R93 **reflet** .n.m.  
بازتاب  
انعکاس  
reflection / Reflexion
- R94 **réflexe** .n.m. et adj. [*L. reflexus*]  
(آ) منعکس (ب) انعکاسی، عامل به عکس  
reflex / Reflex
- R95 **réflexion** .n.f. [*LL. reflexio*]  
(آ) بازتاب  
انعکاس، رویت، تروی (ب) نگرش، تأمل،  
سگالش، فکر، اندیشه، تفکر، تعمق ذهن در باب  
برخی موضوعات، امعان نظر  
reflexion, reflection / Reflexion;  
Überlegung
- R96 **réflexion logique**

- R97 **réflexion transcendante** تأمل منطقی  
logical reflexion / logische Reflexion
- R98 **refus .n.m.** تأمل استعلایی  
transcendental reflexion /  
transzendente Reflexion
- R99 **réfutation .n.f. [L. refutatio]** انکار، امتناع، ردّ  
refusal / Ablehnung
- R100 **réfutation sophistique** وازنش  
refutation / Widerlegung
- R101 **règle .n.f. [L. regula]** رد، ابطال، تکذیب، انکار (یک برهان) یا رد اشتباه  
از راه استدلال  
refutation / Widerlegung
- R102 **règle de l'entendement** ردّ سوفسطایی، مغالطه  
sophistical refutation
- R103 **règle formelle** بنداد  
قاعده اصول، دستور، قاعده، قانون  
rule, law / Regel
- R104 **règle generale** قاعده فهم  
rule of understanding /  
Verstandesregel
- R105 **règle d'indéité** قاعده صوری  
formal rule / formale Regel
- R106 **régressif, ive .adj.** قاعده کلی  
universal rule / allgemeine Regel
- R107 **regressio ad infinitum [L.]** اصل اینهمانی، اصل هویت  
law of identity / Regel der Identität
- R108 **régression .n.f. [L. regressio]** پس رو  
regressive / regressiv
- R109 **régression dynamique** تسلسل  
regress / Regressus, Rückgang
- R110 **régression empirique** پس رفت پویا  
سیر قهقرایی پویا  
dynamic regress / dynamischer  
Regressus
- R111 **régression à l'infini** پس رفت آروینی  
سیر قهقرایی تجربی  
empirical regress / empirischer  
Regressus
- R112 **régression infinie** [L. regressio ad infinitum]  
تسلسل
- R113 **régression successive** پس رفت بیکران  
سیر قهقرایی تا بینهایت، بازگشت تا بیکران  
regress in infinitum / Rückgang ins  
Unendliche
- R114 **régularité .n.f.** سیر قهقرایی متوالی  
successive regress / sukzessiver  
Regressus
- R115 **régulateur, trice .adj. et n.m.** قاعده مندی، نظم، ترتیب  
regularity / Regelmäßigkeit
- R116 **régulier, ière .adj. et n.m.** [L. regularis]  
منظم کننده، ناظم  
regulative; regulator / regulatif

منظم، بانظم، بر طبق شکل و ترتیب یک قاعده یا اصل و غیره

regular / regelmäßig

**R117 reincarnation .n.f.**

تجدید تجسم، تناسخ در جسم تازه، حلول، عمل تناسخ روح به بدن دیگری (همچون در اعتقاد مذهبی هند)، اصولی که بنابر آن روح پس از مرگ در دیگری (با صورت جسمانی متفاوت) مجدداً ظهور و تجلی می‌یابد.

reincarnation / Reinkarnation

**R118 réite**

شیئیه

**R119 relatif, ive .adj. [L. relativus]**

بسته

نسبی، اضافی، اعتباری، مضاف

relative / relativ

**R120 relation .n.f. [L. relatio]**

بستگی

رابطه، نسبت، اضافه، ارتباط، مناسبت (در اندیشه یا مفهوم و غیره)

relation / Beziehung, Relation

**R121 relation de causalité**

نسبت علی

causal relation / Kausalverhältnis

**R122 relativisme**

فلسفه نسبیت، نسبت‌گرایی، اصول اخلاقی یا شناخت که مدعی است اساس داورى، نسبی بوده و بسته به واقعیات، حقایق و حوادث، متفاوت است.

relativism / Relativismus

**R123 relativiste**

پیرو فلسفه نسبیت

relativist

**R124 relativité .n.f.**

نسبیت (آ) بستگی، حالت نسبی، نسبی بودن (ب) مترادف با relativisme (نسبیت در معرفت) (پ) فرضیه نسبیت، اصول فرضیه لورنتس و اینشتین در نسبیت زمان

relativity / Relativität

**R125 relativité classique**

نسبیت مشهور متداول

classical relativity

**R126 religieux, euse .adj. et n.**

[L. religiosus]

دینی، مذهبی

religious / religiös

**R127 religion .n.f. [L. religio]**

کیش

دین، دیانت، مذهب، یک سلسله منظم اعتقادات، اعمال (عبادات و ...) و رفتارها و ارزش‌های اخلاقی که غالباً شامل قوانین اخلاقی و فلسفی می‌شود.

religion / Religion

**R128 religion d'autorité**

دین بی چون و چرا، دارای حجیت

**R129 religion de l'humanité**

دین انسانیت

religion of the humanity

**R130 religion littérale**

تنزیل، شریعت

literal religion

**R131 religion positive**

شریعت

positive religion

**R132 religion spirituelle**

حقیقت

spiritual religion

**R133 reminiscence .n.f.**

[LL. remeniscencia]

بیادآوری

تذکار، تذکر، یادآوردن تجربه‌های قبلی

reminiscence / Erinnerung

**R134 renaissance .n.f.**

[L. reminiscens]

تجدید حیات

renaissance / Renaissance

**R135 renaissance des lettres et des sciences**

تجدید حیات علم و ادب و معرفت در اروپا در  
قرون ۱۴ و ۱۵ و ۱۶، براساس منشاء قدیمی این  
رشته‌ها، که ابتدائاً از ایتالیا بود و تدریجاً به دیگر  
کشورها انتقال یافته و نقطه انتقالی عصر قرون  
وسطی به عصر فعلی اروپا را مشخص می‌کند.

renaissance of literatures and  
sciences

**R136 Renan, (Joseph) Ernest**

(1823 - 1892)

ارنست رنان، مورخ و مقاله نگار فرانسوی

**R137 rendre fausse**

ابطال

nullification

**R138 renoncement .n.m.**

چشم پوشی

صرف نظر، انصراف، دست برداشتن. صوری یا  
ارادی

renunciation / Entsagung

**R139 Renouvier, Charles**

(1818 - 1903)

شارل رنوییه، فیلسوف و نویسنده فرانسوی

**R140 renseignement .n.m.**

آگاهی

اطلاع (مکتسب به هر روشی نظیر حقایق، معطیات  
و دیگران)

information / Erkundigung

**R141 répétition .n.f. [L. repetitio]**

بازگویی

تکرار

repetition / Wiederholung

**R142 repilement**

انطواء

**R143 réponse .n.f.**

پاسخ، جواب

answer / Antwort

**R144 repos .n.m.**

سکون

rest / Ruhe

en ~

ساکن

at rest

**R145 représentatif, ive .adj.**

[ML. repraesentativus]

صوری، تمثیلی، تصویری

representative / repräsentativ

**R146 représentation .n.f.**

[L. repraesentatio]

تصوّر، تصویر، نمایش، تمثیل، ادراک (حصولی)،  
صورت ادراکی

representation / Vorstellung

**R147 représentation comprehensive**

تصوّر مفهومی

comprehensive representation

**R148 représentation empirique**

تصوّر آروینی

تصوّر تجربی

empirical representation /

empirische Vorstellung

**R149 représentation logique**

تصوّر منطقی

logical representation / logische

Vorstellung

**R150 représentation relative**

تصور نسبی

relative representation /

Verhältnisvorstellung

**R151 représentation sceptique**

تصوّر شک‌گرا

sceptical representation / skeptische

Vorstellung

**R152 représentation  
transcendantale**

تصوّر استعلایی

transcendental representation /

transzendente Vorstellung

**R153 représentation trompeuse**

- تصوّر دروغین  
 illusory representation / trügliche  
 Vorstellung
- R154 **représentationalisme**  
 مکتب اصالت ادراک حصولی، نظریه‌ای که بر  
 اساس آن، ذهن اشیاء خارجی را تنها با واسطه‌ای از  
 ادراک یا تصورات، درک می‌کند.  
 representationalism
- R155 **représentationaliste**  
 representationalist
- R156 **représenté**  
 متصوّر شده  
 represented / vorgestellt
- R157 **répression** .n.f. [ML. repressio]  
 جلوگیری  
 منع  
 repression / Unterdrückung
- R158 **reproduction** .n.f.  
 هم‌آوری  
 تولید، توالد  
 reproduction / Reproduktion
- R159 **république** .n.f.  
 [L. respublica]  
 جمهوری، دولت (در اصطلاح افلاطون)  
 republic / Republik
- R160 **résidu** .n.m. [L. residuum]  
 مانده  
 باقی، (در جمع) بقایا، پس‌ماند  
 residue / Rest
- R161 **résignation** .n.f. [L. resignatio]  
 واگذاری  
 تفویض  
 resignation / Rücktritt
- R162 **résistance** .n.f. [LL. resistentia]  
 پایداری  
 تاب، مقاومت، مخالفت  
 resistance / Widerstand
- R163 **résolution** .n.f. [L. resolutio]

- فروگشایی  
 حل، تحلیل، عمل یا مراحل تحلیل برخی چیزها و  
 تجزیه آنها به بخش‌های تشکیل دهنده  
 resolution / Entschluß
- R164 **respiration** .n.f. [L. respiratio]  
 دم زنی  
 استنشاق، تنفس، عمل دم و بازدم هوا  
 respiration / Atmung
- R165 **ressemblance** .n.f.  
 همانندی  
 تشابه، مشابهت، شباهت  
 resemblance / Ähnlichkeit
- R166 **restriction** .n.f. [L. restrictio]  
 حصر، تحدید، قید، محدودیت  
 restriction / Restriktion
- R167 **resultat** .n.m. [L. resultans]  
 پیامد  
 نتیجه، حاصل  
 result / Resultat
- R168 **résumé** .n.m.  
 چکیده  
 خلاصه، مخلص  
 summary / Auszug
- R169 **résurrection** .n.f.  
 [LL. resurrectio]  
 رستاخیز  
 (theol.) قیامت، حشر، معاد، (حالت) برخاستن از  
 مرگ به زندگی  
 resurrection / Auferstehung
- R170 **résurrection des résurrections**  
 قیامة‌القیامه
- R171 **résurrection majeure**  
 قیامت کبری
- R172 **retard** .n.m.  
 درنگ  
 تأخر، تعویق  
 delay / Vorzögerung
- R173 **rétention** .n.f. [L. retentio]

- نگهداری  
حفظ، نگاهداری
- retention / Zurückhaltung
- R174 **retorsion** .v.tr. [ML. *retortio*]  
رد دلیل مقابل
- retortion / Retorsion
- R175 **retour** .n.m.  
بازگشت  
رجعت، برگشت (به موقعیت، حالت، نظر یا عمل قبلی)  
(re)turn / Zurückkehren
- R176 **retour eternel**  
رجعت جاویدان اشیاء و امور به امثال، قول به ادوار و اکوار  
eternal return
- R177 **rétrograde** .adj.  
[L. *retrogradus*]  
پس‌گرا  
قهقراپی، بازگشت به عقب
- retrograde / rückgängig
- R178 **retrospectif, ive** .adj.  
پس‌نگر  
ناظر به گذشته، حوادث گذشته و غیره
- retrospective / rückwirkend
- R179 **réunion** .n.f. [ML. *reunio*]  
بهم‌پیوستگی  
اجتماع
- reunion / Wiedervereinigung,  
Vereinigung
- R180 **rêve** .n.m.  
رؤیا، خیال واهی، یک سری از احساسات و اندیشه‌ها که از ذهن آدمی می‌گذرد.
- dream / Traum
- R181 **révélation** .n.f. [LL. *revelatio*]  
آشکارسازی  
(آ) وحی، الهام، ظهور حقایق الهی به آدمی فی‌نفسه  
(ب) کشف، مکاشفه، آنچه بطور برجسته بر آدمی مکشوف می‌شود خاصه چیزهایی که قبلاً معلوم یا

- واقعی نبوده است.
- revelation / Offenbarung
- R182 **révérie** .n.f.  
خیال بافی، خیال‌اندیشی
- reverie. idle fancy / Träumerei
- R183 **rêveur, euse** .adj. et n.  
خیال‌اندیش
- dreamy; dreamer / Träumer;  
träumerisch
- R184 **révolution** .n.f. [LL. *revolutio*]  
واگشت  
انقلاب
- revolution / Revolution
- R185 **rhéteur** .n.m.  
[L. *rheto* < Gr. *rhētor*]  
خطیب، معلم یا استاد خطابه
- rheto / Rhetor
- R186 **rhétorique** .n.f. [L. *rhethorica*  
<Gr. *rhētorikē(technē)*]  
(آ) ریطوریکا (باب خطابه در منطق) (ب) خطابت، سخنوری، بلاغت، فن یا علم بکاربردن مؤثر کلمات
- rhethor / Rhetorik
- R187 **rien** .n.m.  
هیچ  
نیستی
- nothing / Nichts
- R188 **rigorisme** .n.m.  
صلابت، سخت‌گیری بعنوان روشی در زندگی، اعمال مذهبی، قوانین اخلاقی و غیره
- rigorism / Rigorismus
- R189 **romantique** .adj.  
شعری، تخیلی، شاعرانه
- romantic / romantische
- R190 **romantisme** .n.m.  
فلسفه شاعرانه، مکتب شاعرانه، رمانیگری
- romanticism / Romantik
- R191 **rond, ronde** .adj. et n.m.  
[L. *rotundus*]



- (آ) گرد، مستدیر، مدور  
(ب) شی گرد، جسم مستدیر  
round / Runde, rund
- R192 **roseraie des mystères**  
گلشن راز
- R193 **Rousseau, Jean Jacques**  
(1712 - 1778)  
ژان ژاک روسو، مؤلف و فیلسوف سیاسی فرانسوی،  
متولد سوئیس
- R194 **route .n.f.**  
گذار  
مسیر، راه  
path / Weg
- R195 **Russell, Bertrand**  
(Arthur William) (1872 - 1970)  
برتراند راسل، فیلسوف، ریاضیدان و نویسنده  
انگلیسی، متولد ولز
- R196 **rythme .n.m.**  
[L. *rhythmus* < Gr. *rhythmos*]  
هم آوایی  
نواخت، ایقاع، آهنگ  
rhythm / Rhythmus

|   |   |
|---|---|
| S | s |
|---|---|

- S1 **sage .adj. et n.m.**  
خردمند  
حکیم  
wise / Weise  
les sept ~s  
هفت خردمند  
seven wises
- S2 **sage de dieu**  
حکیم ربانی
- S3 **sagesse .n.f.**  
(ا) خردمندی  
حکمت، قدرت دآوری صحیح یا پیروی از

- صحیح ترین راه عملی برپایه شناخت، تجربه، فهم و  
غیره  
(ب) خرد، عقل، حکمت  
wisdom / Weisheit
- S4 **sagesse divine**  
حکمت الهیه  
divine wisdom
- S5 **saint, sainte .n. et adj.**  
[LL. *sanctus*]  
(آ) پاک، مقدس  
(ب) شخص مقدس، ولی  
saint / Heilige(r)
- S6 **saint-esprit**  
روح القدس  
Holy Spirit / Heliger Geist
- S7 **sainteté .n.f.**  
(آ) تقدس (ب) عصمت  
sanctity, sacredness / Heiligkeit
- S8 **saisir .v.tr.**  
دریافتن  
درک کردن  
to grasp / begreifen
- S9 **salut .n.m. [L. *salutis*]**  
رستگاری  
سلامت، سلم و سلام، رهایی روحانی از اثر و نتیجه  
گناه  
salvation / Rettung
- S10 **sans délibération**  
بدیهی، بدون بحث
- S11 **Santayana, George** (1863 - 1952)  
جرج سانتایانا، فیلسوف و نویسنده انگلیسی زبان  
اسپانیایی الاصل که مقیم امریکا، انگلستان و ایتالیا  
بود. متولد:  
Jorge Augustín Nicolás de Santayana
- S12 **Sartre, Jean-Paul** (1905 - 1978)  
ژان پل سارتر، فیلسوف، نمایشنامه نویس و  
رمان نویس فرانسوی
- S13 **satellite .n.m. [L. *satellit*is]**

- ماه  
قمر (سیاره)، سیاره کوچک چرخان حول سیاره  
بزرگتر  
satellite / Satellit
- S14 **satisfaction** .n.f. [*L. satisfactio*]  
خشنودی  
(theol.) رضامندی، رضایت (مثلاً نسبت به گناه)  
satisfaction / Befriedigung
- S15 **saut** .n.m.  
جست  
طفره  
leap / Sprung
- S16 **savant, ante** .adj. et n.  
دانا  
عالم  
learned / gelehrt; Gelehrte(r)
- S17 **savoir** .n.m.  
دانش  
علم (به معنای دانستن بطور مطلق)، حالت شناخت  
knowledge / Wissen
- S18 **savoir-faire** .n.m.  
کاردانی  
مهارت  
skill / Geschicklichkeit
- S19 **scepticisme** .n.m.  
گمان‌مندی  
مذهب شک و تردید، شکاکیگری، شک‌گرایی،  
فلسفه شکاکان، اصول فلسفی شکاکیون یونان  
باستان که براساس آن صحت همه معارف غالباً  
نامعلوم بوده و در یک مرحله مشکوک می باشد؛  
گاهی اوقات حکمت سوفسطایی  
scepticism / Skeptizismus
- S20 **scepticisme absolu**  
مذهب شک مطلق  
absolute skepticism
- S21 **scepticisme universel**  
مذهب شک عام  
universal skepticism

- S22 **sceptique** .n. et adj.  
[*L. scepticus < Gr. skeptikos*]  
(آ) شکاک، شک‌گرایی، مشکک (ب) از حوزه  
شکاکان، عضوی از هر مکتب فلسفی یونان قدیم که  
احتمال معرفت حقیقی (به هر نوع) را نفی می‌کردند،  
شخص معتقد به فلسفه شکاکیان؛ طرفدار حکمت  
سوفسطایی  
sceptic(al) / skeptisch; Skeptiker
- S23 **Schelling, Friedrich Wilhelm  
Joseph von** (1775 - 1854)  
شلینگ، فیلسوف آلمانی
- S24 **schéma**  
طرح، شاکله  
scheme / Schema
- S25 **schéma decadique**  
اصول عشره  
schematic / schematisch
- S26 **schématique** .adj.  
[*ModL. schematicus*]  
با صورت متشاکل، قیاسی  
schematic / schematisch
- S27 **schématisation**  
[*ModL. schematismus < Gr. schēmatismos*]  
دیشه‌نمایی  
شاکله‌سازی، مجموعه‌سازی اشکال برای نمایش یا  
طبقه‌بندی، ترتیبی از بخش‌ها بر طبق یک طرح  
schematism / Schematismus
- S28 **schème**  
[*L. schema < Gr. schēma*]  
دیشه‌نما، انگاره  
تصویر، شاکله، ترکیبی منظم از اشیاء در یک طرح  
مشخص  
scheme / Schema
- S29 **schème pur**  
دیشه‌نمای ناب  
pure schema / reines Schema
- S30 **Schopenhauer, Arthur**  
(1788 - 1860)

آرتور شوپنهاور، فیلسوف بدبین آلمانی  
S31 science .n.f. [*L. scientia*]

دانش

علم (آ) معرفت دارای نظم حاصل از مشاهده،  
مطالعه و آزمایش بمنظور تعیین ماهیت اصول مورد  
مطالعه

(ب) فن، آنچه که مرتبط بابرقراری و قاعده‌مندی  
حقایق، اصول و روش‌ها بصورت آزمایش و فرضیه  
است.

science / Wissenschaft

~et philosophie

علم و حکمت، علم و فلسفه

science and philosophy

S32 sciences appliquées

علوم کاربردی

applied sciences

S33 science cosmologique

دانش کیهان‌شناسی

علم جهان‌شناسی، علوم مربوط به مادیات

cosmological science

S34 science divine

[*L. scientia divina*]

علم الهی، علم ربّانی، الهیات، علم الهیه، علم  
ربوبیت، ایزدشناسی، خداشناسی

science of the divine

S35 science de l'esprit

علم ضمیر، علم روح، روح‌شناسی

science of the spirit

S36 science ésotérique

علم نهان روش، علم باطنی، علم سرّی

esoteric science

S37 sciences exactes

علوم دقیقه

exact sciences / exakt

Wissenschaften

S38 science générale

علم کلی، علم عمومی

general science

S39 sciences humaines

علوم انسانی

human sciences

S40 science inférieure

دانش زیرین

علم سفلی یا علم طبیعی

lower science

S41 science infuse

علم لدنی، علم شهردی

innate(inborn) science

S42 science intermédiaire

دانش میانی

علم اوسط یا ریاضیات

intermediary science

S43 science livrespue

علم کتابی

S44 science des lois

علم چگونگی شرائع

science of laws

S45 science mathématique

[*L. scientia mathematica*]

علم ریاضی = علم میانی

mathematical science

S46 science morale

[*L. scientia moralis*]

علم اخلاق

moral science

S47 science de la nature

[*L. scientia naturalis*]

دانش طبیعت، علم طبیعیات

science of nature

S48 science naturelle

علم طبیعی = علم سفلی

natural science / Naturwissenschaft

S49 science noologique

علم معرفت روح، علوم مربوط به معنویات

S50 sciences occultes

دانش‌های نهانی

|                           |                                              |                                      |                                                                                                                                                                                   |
|---------------------------|----------------------------------------------|--------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|                           | علوم خفیه، علوم پنهان                        | theoretical science                  |                                                                                                                                                                                   |
|                           | occult sciences                              | S62 sciences traditionnelles         | علوم نقلی                                                                                                                                                                         |
| S51 science de pesage     | علم ترازو یا علم منطق                        | traditional sciences                 |                                                                                                                                                                                   |
|                           | science of the scales                        | S63 science universelle              | علم کلی                                                                                                                                                                           |
| S52 sciences positives    | علوم تحصیلی، علوم وضعی و تحقیقی، علوم اثباتی | universal science                    |                                                                                                                                                                                   |
|                           | positive sciences                            | S64 scientifique .adj. et n.         |                                                                                                                                                                                   |
| S53 science pratique      | علم عملی                                     | [ML. scientificus]                   | علمی (آ) متعلق یا در ارتباط با علم و اصول و روش‌های آن                                                                                                                            |
|                           | practical science                            |                                      | (ب) طالب علم                                                                                                                                                                      |
| S54 science psychologique | دانش روانشناسی                               | scientific / wissenschaftlich        |                                                                                                                                                                                   |
|                           | علم النفس                                    | S65 scientisme                       | مذهب اصالت علم، علم‌گرایی، اصولی که بر مبنای آن روش‌های علمی را می‌توان در تمامی حوزه‌های تحقیق بکار بست؛ پیروی از اصول علمی                                                      |
| S55 sciences pures        | علوم محض                                     | scientism / Scientismus              |                                                                                                                                                                                   |
|                           | pure sciences                                | S66 scolasticisme                    | مدرسی‌گری، نظام و شیوه‌ای در منطق، فلسفه و الهیات مدرسین مدارس علمی قرون وسطی از قرن دهم تا قرن پانزدهم میلادی براساس منطق ارسطویی، نوشته‌های مسیحی و مستندات ستن و یا اصول عقاید |
| S56 science rationnelle   | دانش خردی                                    | scholasticism / Scholastizismus      |                                                                                                                                                                                   |
|                           | علم تعقلی، علوم عقلی                         | S67 scolastique .n. et adj.          |                                                                                                                                                                                   |
|                           | rational science, speculative                | [L. scholasticus < Gr. scholastikos] | (آ) فیلسوف مدرّس، اهل مدرسه (در قرون وسطی)، کلامی، طرفدار مدرسی‌گرایی                                                                                                             |
| S57 science de la science | علم‌العلم یا علم منطق                        |                                      | (ب) اسکولاستیک، مدرّسی، مکتبی، متعلق به خصایص مدرسی‌گری، دارای شیوه مدرسه اسکولاستیک                                                                                              |
|                           | science of the science                       | scholastic / Scholastiker,           |                                                                                                                                                                                   |
| S58 science spéculative   | علم نظری (صوری)                              | scholastisch                         |                                                                                                                                                                                   |
|                           | speculative science                          | S68 Scotus, Duns (1265? - 1308)      | دنس اسکونی، مقاله و فیلسوف مدرسی انگلیسی                                                                                                                                          |
| S59 science des spheres   | علم اکر، علم کرات                            | S69 secondes analytiques             |                                                                                                                                                                                   |
|                           | science of spheres                           |                                      |                                                                                                                                                                                   |
| S60 science supérieure    | دانش برین                                    |                                      |                                                                                                                                                                                   |
|                           | علم اعلی یا مابعدالطبیعه                     |                                      |                                                                                                                                                                                   |
|                           | higher science                               |                                      |                                                                                                                                                                                   |
| S61 science théorique     | علم نظری                                     |                                      |                                                                                                                                                                                   |

|                                                                                                                                                                                             |                                                                                                                                               |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>آنالوطیکای دوم (باب برهان از ابواب منطقی)<br/>second analytics</p>                                                                                                                       | <p>(47BC - 65)<br/>سنکا، زمامدار، نمایشنامه نویس و فیلسوف رومی</p>                                                                            |
| <p>S70 second figure<br/>شکل دوم<br/>شکل ثانی</p>                                                                                                                                           | <p>Seneca<br/>S80 sens .n.m. [L. sensus]<br/>(آ) معنی، فهم، مفهوم، فحوا (ب) حس، قوه دریافت<br/>تأثیرات بیرونی (مثلاً بواسطه اندام جسمانی)</p> |
| <p>S71 scondes intentions<br/>[L. intentio secunda]<br/>معانی ثانی</p>                                                                                                                      | <p>meaning; sense / Bedeutung, sinn;<br/>Verstand<br/>S81 sens commun<br/>[L. sensus communis]</p>                                            |
| <p>S72 secret .n.m. [L. secretus]<br/>راز<br/>رمز، سرّ</p>                                                                                                                                  | <p>عقل مشترک، عرف عام<br/>common sense / Common sense<br/>S82 sens empirique</p>                                                              |
| <p>secret / Geheimnis<br/>S73 secte .n.f. [LL. secta]<br/>(آ) فرقه، سلک، مسلک، مذهب، مجموعه‌ای از<br/>نظرات یا اصول فلسفی، مکتب فلسفی (ب) پیرو،<br/>اهل، جمعی از مردم دارای رهبری مشترک</p> | <p>مفهوم آروینی<br/>مفهوم تجربی<br/>empirical sense / empirischer<br/>Verstand<br/>S83 sens extérieur</p>                                     |
| <p>S74 secte éclectique<br/>فرقه التقاطی، اهل التقاط</p>                                                                                                                                    | <p>حس بیرونی<br/>outer sense / äußerer Sinn<br/>S84 sens externe</p>                                                                          |
| <p>eclectic sect<br/>S75 selection .n.f. [L. selectio]<br/>گزینش<br/>انتخاب</p>                                                                                                             | <p>حس ظاهر، حس بیرونی<br/>external sense<br/>S85 sens humain</p>                                                                              |
| <p>selection / Auswahl<br/>S76 selection naturelle<br/>انتخاب طبیعی، بقای احسن</p>                                                                                                          | <p>human sense / Menschensinn<br/>S86 sens intérieur</p>                                                                                      |
| <p>natural selection / natürliche<br/>Zuchtwahl<br/>S77 semblable .adj.<br/>مانند<br/>شبیه، همانند</p>                                                                                      | <p>حس درونی<br/>S87 sens interne<br/>حس باطن، حس درونی، حس باطنی، وجدان</p>                                                                   |
| <p>similar / ähnlich<br/>S78 semence<br/>نطفه</p>                                                                                                                                           | <p>inner sense / innerer Sinn<br/>S88 sens intime<br/>حس باطنی</p>                                                                            |
| <p>seed / Same(n)<br/>S79 Séneque, Lucius Annaeus</p>                                                                                                                                       | <p>inner sense / innerer Sinn<br/>S89 sens moral<br/>حس اخلاقی</p>                                                                            |
|                                                                                                                                                                                             | <p>moral sense<br/>S90 sens pur</p>                                                                                                           |

- معنای ناب، معنای مجرد  
pure sense / reiner Sinn
- S91 **sens transcendantal**  
مفهوم متعالی  
transcendental meaning /  
transzendente Bedeutung
- S92 **sensation .n.f. [LL. sensatio]**  
احساس، حس، درک حسی، یافته حسی، قدرت یا  
مرحله دریافت تأثیرات حسی آگاهانه بواسطه  
تحریک مستقیم عضو زنده  
sensation / Empfindung
- S93 **sensé, ée .adj.**  
فرزانه  
با شعور و با عقل، عاقل  
sensible / sinnlich
- S94 **sensibilité .n.f.**  
[LL. sensibilitas]  
حساسیت، توانایی احساس یا قدرت (پاسخ)  
تحریک‌پذیری در احساس  
sensitivity / Sinnlichkeit
- S95 **sensible .adj. [L. sensibilis]**  
محسوس، حساس، قابل درک برای حواس، حسی،  
قابل احساس  
sensible / sinnlich
- S96 **sensitif, ive .adj. et n.**  
[ML. sensitivus]  
حساس، در ارتباط با درک یا انتقال تأثیرات حسی  
sensitive, sensory / sensitiv
- S97 **sensualisme .n.m.**  
مذهب اصالت حس، اصالت درک حسی،  
احساس‌گرایی، حس‌گرایی، حس‌گری، نظام اخلاقی  
که معتقد است لذت حواس، برترین سعادت است.  
sensualism / Sensualismus
- S98 **sensualiste**  
حسی مذهب، از اصحاب حس، حسی‌گرا  
sensualist
- S99 **sensuel, elle .adj. [L. sensualis]**  
(آ) حسی، متعلق به جسم یا حس بگونه‌ای مجزای

- از روح یا عقل (ب) نفسانی، جسمانی، در ارتباط یا  
دلبسته به خواهش‌ها و لذات جسمانی  
sensual / sinnlich
- S100 **sentence .n.f. [L. sententia]**  
حکم، رای، فتوی  
sentence / Sentenz
- S101 **sentiment .n.m.**  
[ML. sentimentum]  
(آ) احساس، عاطفه، احساس انفعالی، آنچه که  
نتیجه تأثیرات یا احساسات در برابر بعضی  
چیزهاست، انفعال نفسانی (ب) ذوق  
feeling / Gefühl
- S102 **sentimentalisme**  
نظریه اصالت انفعال (درباره منشأ خطا)  
sentimentalism
- S103 **sentimentaliste**  
معتقد به نظریه اصالت انفعال  
sentimentalist
- S104 **séparation .n.f. [L. separatio]**  
جداسازی  
افتراق، انفصال و عناد، تفکیک  
separation / Trennung
- S105 **séparé, ée .adj.**  
جدا  
مفارق، مجزا  
separate / besonder
- S106 **série .n.f. [L. <L.]**  
رشته  
سلسله، رشته‌ای از اشیاء یا امور مرتب  
series / Reihe
- S107 **série ascendante**  
سلسله بالا رونده  
ascending series / aufsteigende  
Reihe
- S108 **série descendante**  
سلسله فرود آینه  
descending series / absteigende  
Reihe

S109 série du monde

رشته جهان  
سلسله جهان

world-series / Weltreihe

S110 série du temps

رشته زمانی

time-series / Zeitreihe

S111 sérieux, euse .adj.

[ML. *seriosus*]

جدی، خطیر

serious / ernsthaft

S112 serment .n.m.

سوگند  
حلف

oath / Eid, Schwur

S113 sermon .n.m. [L. *sermo*]وعظ، موعظه، خطبه، خطابه، صحبت مشخصی  
بصورت تعلیمات اخلاقی یا مذهبی (بویژه بوسیله  
یک روحانی مسیحی)

sermon / Predigt

S114 seul, seule .adj.

یگانه  
تک، منحصر بفرد

single / einzig

S115 signe .n.m. [L. *signum*](آ) دلیل، آنچه یک حقیقت یا ماهیت را نشان  
می‌دهد. (ب) نشان، نشانه، علامت، آنچه دارای یک  
مفهوم پذیرفته یا خاص باشد.

sign / Merkmal

S116 signes commémoratifs

نشانه‌های یادآورنده  
علائم تذکاری

S117 signes conventionnels

علائم قراردادی، علائم وضعی

S118 signes indicatifs

علائم اخباری

S119 signifiant, ante .adj. et n.m.

[L. *significans*]

دال

S120 signification .n.f.

[L. *significatio*](آ) دلالت، مدلول (ب) معنی، مفهوم، فحوا  
signification; meaning / Bedeutung

~par concordance

دلالت مطابقه

~par contenance

دلالت تضمّن

S121 signification consécutif

دلالت التزام

S122 signification conventionnelle

دلالت وضعی

S123 signification objective

معنای عینی

objective meaning / objektive

Bedeutung

S124 signifié .n.m.

مدلول

S125 similarité .n.f.

هماندی

شباهت، (حالت یا کیفیت) شبیه بودن، تشابه

similarity / Ähnlichkeit

S126 Simon, Saint (1760 - 1825)

سن سیمون، فیلسوف اجتماعی فرانسوی

S127 simple .adj. [L. *simplex*]

ساده

بسیط، دارای ترکیب یک بخشی، یک جوهری و  
غیره

simple / einfach

S128 simplicité .n.f. [L. *simplicitas*]

سادگی

بساطت، بسیطی (یک شکل یا ترکیب)

simplicity / Einfachheit

S129 simulacre .n.m.

[L. *simulacrum*]

نمودناک

شبیه، مشابه

- simulacrum  
**S130 simultané, ée .adj.**  
 باهم، همبود  
 مقارن، معاً، انجام یافته و رویداده و موجود در یک زمان و یا باهم، همزمان  
 simultaneous / gleichzeitig  
**S131 simultanéité .n.f.**  
 باهمی، همبودی  
 مقارنه، مقارنت، معیت  
 simultaneity / Simultaneität  
**S132 singulier, ière .adj. et n.m.**  
 [L. *singularis*]  
 (آ) تکین  
 تک، مفرد، منفرد (ب) جزئی، مفهوم جزئی  
 singular / einzeln; Singular  
**S133 situation .n.f. [ML. *situatio*]**  
 (آ) کجایی  
 وضع (از مقولات دهگانه)، النصبه، مکان  
 (ب) وضع، وضعیت، موقعیت  
 situation / Lage, Stellung  
**S134 situs [L.]**  
 ساختمان جهان  
**S135 socialisme .n.m.**  
 جامعه‌گرایی  
 مذهب اجتماعی  
 socialism / Sozialismus  
**S136 socialiste .adj. et n.**  
 جامعه‌گرا  
 دارای مذهب اجتماعی  
 socialist(ic) / Sozialist; sozialistisch  
**S137 société .n.f. [L. *societas*]**  
 انجمن  
 (آ) جمعیت، مجمع، جامعه، گروهی از اشخاص که برای تشکیل یک گروه (بویره یک طبقه اقتصادی با اجتماعی متمایز) گرد هم آمده باشند. (ب) اجتماع، مدنیت، هیئت اجتماعی، جامعه، نظام یا حالتی از زندگی باهم (پ) انبازی، شرکت  
 society / Gesellschaft

- S138 sociologie .n.f.**  
 جامعه‌شناسی، علم مطالعه جامعه انسانی و روابط اجتماعی، سازمان‌ها و تغییرات، بویره مطالعه اعتقادات، ارزش‌ها، وابستگی‌های یک گروه اجتماعی و اصول و مراحل اداره پدیده‌های اجتماعی، علم اجتماع  
 sociology / Soziologie  
**S139 sociologisme**  
 مذهب اصالت اجتماعیات، مذهب اصالت وجود اجتماعی (در عقل و در حقیقت)  
**S140 sociologue .n.**  
 جامعه‌شناس  
 sociologist / Soziologe  
**S141 Socrate (470?BC - 399 BC)**  
 سقراط، معلم و فیلسوف آتنی  
**S142 socratique .adj. et n.**  
 سقراطی، از حوزه سقراطیان، پیرو حکمت سقراط  
 Socratic / Sokratiker; sokratisch  
**S143 soi**  
 خود  
 نفس  
 en ~  
 در [خویشتن] خود  
 فی نفسه، فی حد ذاته  
 itself, per se  
 par ~  
 بنفسه  
 / selbst  
 pour ~  
 برای خود  
 لنفسه، لذاته  
**S144 soi-même**  
 خود  
 خود شخص  
**S145 solidarite .n.f.**  
 همبستگی  
 تألف، ترکیب یا ترتیب تمامی عناصر یا اجزاء منفرد جهت یک وحدت کامل (در نظر، قصد، احساس و



- علاقه و غیره)  
solidarity / Solidarität  
S146 **solide** .adj. et n.m. [*L. solidus*]  
جماد، جامد، مجسم  
solid / solid(e)  
S147 **solide inorganisé**  
جماد غیرآلی  
S148 **solidité** .n.f. [*L. soliditas*]  
جمود، استحکام  
solidity / Grundlichkeit  
S149 **solipsisme**  
خودانگاری، به خودگرایی  
مذهب اصالت خود، نفس‌گرایی، فرضیه‌ای که معتقد  
است نفس انسان چیزی جز خود و حالت و تغییرات  
حاصله در خود را نمی‌شناسد.  
solipsism / Solipsismus  
S150 **solipsiste**  
نفس‌گرا  
solipsist / solipsistisch  
S151 **Solon** (640BC - 559?BC)  
فرمانروا و قانونگذار آتنی که اصول حکومت مردمی  
آتنی‌ها را مطرح نمود.  
S152 **solution** .n.f. [*L. solutio*]  
فروگشایی  
حل، جواب  
solution / Auflösung  
S153 **somme** .n.f. [*L. summa*]  
حاصل جمع، مجموع  
sum / Summe  
S154 **son** .n.m. [*L. sonus*]  
آوا  
صوت، صدا  
sound / Laut  
S155 **sophia**  
حکمت، حکمت برین  
sophia / Sophia  
S156 **sophisme** .n.m.  
[*L. sophisma < Gr. sophisma*]

- سفسطه، مغالطه، مغالطه، برهانی زیرکانه و قابل  
پذیرش که در عین حال باطل و مغالطه باشد و یا  
شکلی از استدلال فوق، قیاس فاسد  
sophism / Trugschluß  
S157 **sophiste** .n.m.  
[*L. sophista < Gr. sophistēs*]  
سوفسطایی، از حوزه سوفسطائیان، مغالطه‌کار، در  
یونان قدیم هر گروه از معلمان خطابه، سیاست و  
فلسفه و غیره که دارای دلایل زیرکانه و خاص منطقی  
بودند.  
sophist / Sophist  
S158 **sophistication** .n.f.  
[*L. sophisticatio*]  
سفسطه (ورزی)، عمل یا طرز عمل سفسطه  
sophistication / Sophistikation  
S159 **sophistique** .adj. [*L. sophisticus*  
< *Gr. sophistikos*]  
سفسطی، مغالطه‌ای، سوفسطایی، متعلق به (یا  
خصیصه‌ای از) سوفسطائیان، سفسطه‌آمیز  
sophistical / sophistisch  
S160 **sophrosyné**  
اعتدال  
S161 **sorite** .n.m.  
[*L. sorites < Gr. sōreitēs*]  
قیاس مرکب مفصول‌النتایج، یک سری از قضایا که  
بوسیله یک نتیجه دنبال شده و مرتب می‌شوند  
بصورتی که محمول اولین قضیه، موضوع قضیه  
بعدی است و همین‌طور تا آخرین قضیه، قیاس و  
مغالطه تسلسلی  
sorites  
S162 **soteriologie**  
رستگاری‌شناسی  
معرفت، راه رستگاری، نجات روحانی بویژه در  
الهیات مسیحی که معتقد به تکامل از سوی مسیح  
هستند.  
soteriology / Soteriologie  
S163 **souci** .n.m.  
غم

- care, worry / Sorge  
 S164 **souffrance** [LL. *sufferentia*]  
 درد  
 الم، رنج، آزار، تألم  
 pain / Pein  
 S165 **soufisme**  
 علم تصوّف، مطالعه طریقت عملی عرفان اسلامی  
 که مبداء آن در ایران است.  
 Sufism / Sufismus  
 S166 **source** .n.f.  
 سرچشمه  
 اساس، منبع، سرچشمه، منشاء  
 source / Quell(e)  
 S167 **source de la connaissance**  
 سرچشمه شناخت  
 source of knowledge /  
 Erkenntnisquelle  
 S168 **source orientale**  
 اساس مشرقی  
 oriental source  
 S169 **sources de la pensée**  
 سرچشمه‌های اندیشه  
 sources of the thought  
 S170 **souscontraire**  
 داخل [در] تحت تضاد  
 subcontrary  
 S171 **sous-espèce**  
 [ModL. *subspecies*]  
 نوع فروتر  
 subspecies / Unterart  
 S172 **souvenir** .n.m.  
 یاد  
 خاطر، تذکّر، عمل یا قدرت بخاطرآوری  
 recollection / Erinnerung  
 S173 **souverain, aine** .adj.  
 مطلق، اعلی  
 highest / höchst  
 S174 **souverain bien**

[L. *sumum bonum*]

- برترین نیکی  
 خیر تام، خیر کل، خیر اعلی، خیر مطلق  
 highest bien / höchstes Gut  
 S175 **souveraineté** .n.f.  
 قدرت کامل، اختیار مطلق، سیادت، ربوبیت  
 sovereignty / Souveränität  
 S176 **spécification** .n.f.  
 [ML. *specificatio*]  
 ذکر خصوصیات، ذکر ویژگی، توصیف جزئیات و  
 ذکر مشخصات بخش‌هایی از کل  
 specification / Spezifikation  
 S177 **spécificité** .n.f.  
 ویژگی  
 ویژگی نوعی، نوعیت  
 specificity / Spezialität  
 S178 **spécifique** .adj. [L. *specificus*]  
 ویژه  
 نوعی، اختصاصی، خاص  
 specific / spezifisch  
 S179 **spéculatif, ive** .adj.  
 [LL. *speculativus*]  
 (دارای جنبه) نظری، نظری صرف  
 speculative / spekulativ  
 S180 **spéculation** .n.f. [L. *speculatio*]  
 نگرش  
 تحقیق نظری، اندیشیدن، تأمل و تدقیق نظری  
 speculation / Spekulation  
 S181 **speculum anima** [L.]  
 آینه روح  
 S182 **Spencer, Herbert** (1820 - 1903)  
 هربرت اسپنسر، فیلسوف انگلیسی  
 S183 **Spengler, Oswald** (1880 - 1936)  
 اسوالد اسپنگلر، فیلسوف آلمانی  
 S184 **sphère** .n.f.  
 [L. *sphaera* < Gr. *sphaira*]

گوی

کره، جسم کروی

- sphere / Kugel
- S185 **sphère céleste**  
فلک، چرخ فلک، گردون  
celestial sphere / Himmelsgewölbe
- S186 **spinosisme**  
فلسفه اسپینوزا که معتقد است تنها یک ذات نامحدود (خداوند یا طبیعت) وجود داشته و از میان خصوصیات نامحدود آن تنها اندیشه و مصادیق قابل شناخت است.  
Spinozism
- S187 **Spinoza, Baruch** (1632 - 1677)  
[L. Benedict]  
بروخ اسپینوزا، فیلسوف هلندی
- S188 **spiritisme .n.m.**  
روح‌گرایی  
اعتقاد به وجود روح و بازگشت ارواح، مترادف با  
spiritualisme  
spiritism / Spiritismus  
spiritiste  
مترادف با spiritualiste  
spiritist / Spiritist; spiritistisch
- S189 **spiritualisme .n.m.**  
(آ) روح‌گرایی، روحانی‌گری، فلسفه روحی (معنوی)، اصول فلسفی که بر مبنای آن همه واقعیات در ماهیت، روحانی و معنوی هستند، تصورگرایی (ب) اعتقادی که مردگان بصورت ارواح زنده می‌مانند و می‌توانند با زندگان (بویژه از طریق یک واسطه سوم) ارتباط برقرار کنند، مکتب اصالت روح  
spiritualism / Spiritualismus
- S190 **spiritualiste .adj. et n.**  
(آ) روح‌گرا، (حکیم) روحی، معتقد به روح، معتقد به ارتباط با ارواح (ب) طرفدار اصول معنویت و روحانیت  
spiritualist / Spiritualist
- S191 **spiritualité .n.f.**  
روحانیت، معنویت، کیفیت یا حالت روحانی بودن  
spirituality / Spiritualität
- S192 **spirituel, elle .adj.**

- [L. spiritualis]
- روحی، روحانی، معنوی، متعلق به روح یا جان، مجزای از اجسام مادی، غیرمادی  
spiritual / spirituell
- S193 **spontané, ée .adj.**  
خودبخود، بخودی خود  
به صرافت طبع، دارا بودن یک علت (احساس یا کشش) خودانگیز بدون هیچگونه علت یا نفوذ خارجی  
spontaneous / spontan
- S194 **spontanéité .n.f.**  
خودبخودی  
اتفاق (من تلقاء نفس)، به صرافت طبع بودن  
spontaneity / Spontanität
- S195 **spontanéité absolue**  
خودانگیزختگی مطلق  
absolute spontaneity / absolute Spontanität
- S196 **stabilité .n.f. [L. stabilitas]**  
پایداری  
ثبات، (حالت یا کیفیت) ثابت و استوار بودن، استواری  
stability / Festigkeit
- S197 **stable .adj. [L. stabilis]**  
پایدار  
ثابت، استوار، پابرجا  
stable / fest
- S198 **statique .n.f. et adj.**  
[ModL. staticus < Gr. statikos]  
(آ) ایستا، سکونی (ب) ایستایی‌شناسی، مبحث اجسام ساکن، اجرام یا نیروهای در حال تعادل  
static(al), statics
- S199 **statut .n.m. [L. status]**  
پایه  
وضع، موقعیت  
status / Status
- S200 **Stephen, Sir Leslie** (1832 - 1904)  
استوان، فیلسوف و منتقد انگلیسی

## S201 stéréotypé, ée .adj.

باسمه‌ای شده، دارای الگوهای غیرقابل تغییر و  
نقوش متحجر ذهنی مانند یک عقیده یا تصور ثابت  
stereotyped / schablonenhaft

## S202 stimulus .n.m. [L.]

انگیزه  
محرك

## S203 stoïcien, enne .adj. et n.m.

(آ) رواقی، متعلق به رواقی یا فلسفه ایشان  
(ب) (حکیم) رواقی، از حوزه رواقیون، عضوی از  
یک مکتب فلسفی یونانی که توسط زینون در حدود  
۳۰۸ سال قبل از میلاد بنیان نهاده شد. اینان معتقد  
بودند که تمامی اشیاء، خواص، روابط و غیره تحت  
قوانین لایتغیر طبیعی اداره شده و انسان حکیم باید  
تنها پرهیزکاری را در پیش گیرد بواسطه عقل و  
بی تفاوتی به جهان خارج و احساسات و عواطف.  
Stoic / Stoiker

## S204 stoïcisme .n.m.

فلسفه رواقیون، حکمت رواقی، حوزه رواقی، نظم  
فلسفی رواقیون بر مبنای بی تفاوتی نسبت به لذات و  
آلام

Stoicism / Stozismus

## S205 stoïque .adj. et n.

[L. stoicus &lt; Gr. stōikos]

(آ) رواقی مسلک

(ب) متعلق به رواقی و فلسفه ایشان

stoic / Stoiker; stoisch

## S206 structure .n.f. [L. structura]

ساختار

ساختمان، شالوده، بنیان، ساخت

structure / Gliederbau, Struktur

## S207 structure du monde

ساختار جهان

ساختمان جهان

structure of the universe / Weltbau

## S208 style .n.m. [L. stilus]

روش، سبک، اسلوب

style / Stil

## S209 subalterne .adj. et n.

[LL. subalternus]

متداخل

subaltern / subaltern

## S210 sucontraire

(داخل در) تضاد، (log.)

هر یک از دو قضیه که بگونه‌ای بهم مرتبط باشند که  
امکان درستی هر دو وجود داشته اما نادرستی هر دو  
امکان پذیر نباشد.

subcontrary

## S211 subjectif, ive .adj.

[LL. subjectivus]

(آ) درون ذاتی

ذهنی، نفسی، مربوط به درک (یا فهم) یک شی  
بوسیله ذهن (در مقابل واقعیت مستقل از ذهن)  
(ب) مربوط با فاعل (موضوع)، ناشی از فاعل  
شناسایی

subjective / subjektiv

## S212 subjectivisme .n.m.

مذهب اصالت موضوع (معرفت)، مذهب اصالت  
وجود موضوعی (آ) نظریه فلسفی که بر مبنای آن  
همه معارف ذهنی و نسبی هستند و نه عینی،  
ذهن‌گرایی

(ب) نظریه فلسفی که بر مبنای آن معرفت انسان در  
صور ذهنی محدود است. مثلاً محدود به  
واقعیت‌های خارجی که تنها بواسطه آن شناخته شده  
و یا بوسیله الگوهای ذهنی درست استنتاج  
می‌شوند. (پ) نظریه اخلاقی که معتقد است رفتار و  
خصایص فردی منحصرأ تعیین کننده ارزش‌های  
زیبایی و اخلاقی هستند، درون‌گرایی

subjectivism / Subjektivismus

## S213 subjectiviste .n.

پیرو مذهب اصالت وجود موضوعی، معتقد به  
مکتب اصالت موضوع (معرفت)

subjectivist

## S214 subjectivité .n.f.

ذهنیت، درون ذات، ذاتیت، موضوعیت ذهنی

subjectivity / Subjectivität

S215 **subjectum** [L.]

موضوع

S216 **sublimation** .n.f.

فرازش

تعالی، تعلیه، تلطیف، توجه به عالم بالا و امور عالیه،  
تصعید

sublimation / Sublimation

S217 **sublime** .adj. et n.m.[L. *sublimis*]

برین

فائق، والا، جلیل، عالی، رفیع

sublime / sublim

S218 **sublime temple de lumière**

هیکل نورانی اعظم

S219 **subliminal**

ناخود آگاه

خارج از مرحله آگاهی، مادون مرحله خودآگاهی یا  
درک بویژه بواسطه محرکی که (بطور ناخودآگاه)  
مکرراً عامل مؤثری می‌گردد.

subliminal

S220 **subordination** .n.f.

پیروی

تبعیت، فرمانبرداری، تابع بودن و تبعیت کردن

subordination / Unterordnung

S221 **subordonné, ée** .adj. et .n.

پیرو

تابع، تبعی

subordinate / untergeordnet

S222 **subreption** .adj. [L. *subreptio*]

اختداع، اغفالگری

subreption / Erschleichung.

Subreption

S223 **subsistance** .n.f.[LL. *subsistentia*](آ) قوام ذاتی، ذاتیت، وضع برخی از اشیاء است که  
فی نفسه بصورت کل متفردی موجود باشند.(ب) وضع برخی از اشیاء است که حقیقت وجود  
آنها، عین ماهیت آنهاست.

subsistence / Subsistenz

S224 **subsistant**

(بخود) پاینده، ایستاده بخود

قائم به ذات، قیوم

subsisting / selbstexistierend

S225 **subsister** [L. *subsistere*]

ماندگار بودن

بقاء داشتن، از لحاظ منطقی قابل تصور بودن و  
موجودیت داشتن بصورت یک وجود مفهومی  
غیرواقع که موضوع یک منطق درست است.

to subsist

~par lui-même

خود ایستا

S226 **substance** .n.f. [L. *substantia*]

جوهر

جوهر، کنه، ذات، وجود (آ) هر چیزی که وجود  
مستقلی را دارا بوده و بسته به علل یا حوادث عمل  
کند. (ب) جزء یا بخش ذاتی یا حقیقی از هر چیز،  
حقیقت یا ماده اساسی

substance / Substanz

S227 **substance intelligible**

جوهر معقول

intelligible substance / intelligible

Substanze

S228 **substances premières**

جواهر اولی

primary substances

S229 **substances secondaires**

جواهر ثانیه

secondary substances

S230 **substance séparée**

جوهر مفارق

separate substance

S231 **substantialité**

جوهریت، ذاتیت، جسمیت

substantiality / Substantialität

S232 **substantialité de mouvement**

جوهریت حرکت (در اصطلاح برگسن)

- substantiality of motion  
**S233 substantiel, elle .adj.**  
 [LL. *substantialis*]  
 جوهری، ذاتی، متعلق به (یا دارای) ماهیت ذاتی یا متعلق به جوهر شیء  
 substantial / substantiell  
**S234 substrat .n.m.**  
**فرولایه**  
 (metaphys.) موضوع (حال اعراض)، جوهری یا عطف به حوادث یا عللی که بر آن عمل می‌کنند و یا تغییری که در آن روی داده یا خصوصیات ذاتی آن  
 substrate, substratum / Substrat  
**S235 successif, ive .adj.**  
 [LL. *successivus*]  
**پیایی**  
 متوالی، پی در پی، یکی بعد از دیگری در یک سلسله، در توالی  
 successive / sukzessiv  
**S236 succession .n.f. [L. *successio*]**  
 (آ) پی‌آیی  
 توالی، تعاقب، تسلسل، آمدن پس از دیگری (ب) پی‌آیند، سلسله، اشیاء یا اموری که یکی پس از دیگری (نسبت به زمان یا مکان) می‌آیند  
 succession / Sukession, Folge  
 ~dans le temps  
 توالی زمانی  
 succession in time / Zeitfolge  
**S237 succession de la gnose**  
 سلسله‌العرفان  
**S238 succession objective**  
 توالی عینی  
 objective succession/objective Folge  
**S239 succession subjective**  
 توالی ذهنی  
 subjective succession / subjektive Folge  
**S240 sufficient [L. *sufficiens*]**  
 بسنده

- کافی، بس  
 sufficient / hinreichend  
**S241 suffir**  
 se ~  
 اکتفاء به ذات، اکتفاء به خود  
 se ~ à elle-même  
 خودبسنده بودن  
 se ~ à lui-même  
 خودپاینده، خودایستا  
 خودبس، خودبسنده  
 self-subsistent / für sich bestehend  
**S242 suffisance .n.f.**  
**بسندگی**  
 کفایت  
 sufficiency / Zulänglichkeit  
**S243 suffisant, ante .adj.**  
 [L. *sufficiens*]  
 بسنده  
 کافی، بس  
 sufficient / genügend  
**S244 suite .n.f. [VL. *sequita*]**  
 رشته (مسلسل)، دنباله (از اشیاء مرتبط بهم)  
 suite / Gefolge  
**S245 sujet .n.m. [L. *subjectus*]**  
 (آ) (log.) موضوع (قضیه)، جزء اول قضیه در مقابل محمول آن که تصدیق یا تکذیب (رد) می‌شود.  
 (ب) موضوع (شناسایی)، موضوع ادراک، فاعل معرفت، فاعل شناسایی، جوهر واقعی هر شیء بصورتی که از کیفیات و خصایص آن متمایز باشد.  
 (پ) درون ذات، نفس یا ذهن مجزای از هر شیء خارج از ذهن  
 subject / Subjekt  
 ~ et objet  
 عالم و معلوم  
 subject and object  
**S246 sujet absolu**  
 درون ذات مطلق  
 absolute subject / absolutes Subjekt

| sujet constituant                                                                                                                                                                                                                                                                                         | 178                                                                                                                                                                                                          | surface |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------|
| S247 <b>sujet constituant</b><br>شناسندهٔ کل اجزاء<br>constituent subject                                                                                                                                                                                                                                 | S256 <b>supposer .v.tr.</b><br>[ML. <i>supponere</i> ]<br>انگاشتن، پنداشتن<br>تصور کردن، فرض کردن، درست فرض کردن یک موضوع (مثلاً به صورت یک فرض در برهان یا برای توضیح اثبات قضایا)<br>to suppose / vermuten |         |
| S248 <b>sujet pensant</b><br>درون ذات اندیشنده<br>نفس عالم، ذهن عالم<br>thinking subject / denkendes Subjekt                                                                                                                                                                                              | S257 <b>supposition .n.f.</b> [L. <i>suppositio</i> ]<br>انگاشت، پندار<br>(آ) فرض، تصوّر، پیش فرض (ب) فرض پیشین<br>supposition; presupposition /<br>Supposition; Voraussetzung                               |         |
| S249 <b>sujet réel</b><br>موضوع حقیقی<br>real subject                                                                                                                                                                                                                                                     | S258 <b>supposition empirique</b><br>انگاشت آروینی<br>فرض [پیشین] تجربی<br>empirical presupposition /<br>empirische Voraussetzung                                                                            |         |
| S250 <b>sujet transcendantal</b><br>موضوع استعلایی<br>transcendental subject /<br>transzendentes Subjekt                                                                                                                                                                                                  | S259 <b>supposition transcendante</b><br>فرض [پیشین] استعلایی<br>transcendental presupposition /<br>transzendente Voraussetzung                                                                              |         |
| S251 <b>supérieur, eure .adj. et n.</b><br>[L. <i>superior</i> ]<br>برتر<br>فائق، عالی، بالاتر (از لحاظ موقعیت، ترتیب، نظم و غیره)، بلند مرتبه<br>superior / überlegen; Vorgesetzte(r)                                                                                                                    | S260 <b>suppôt</b><br>موضوع                                                                                                                                                                                  |         |
| S252 <b>supériorité .n.f.</b><br>برتری<br>تفوق، فائق بودن و برتر و بالا بودن<br>superiority / Überlegenheit                                                                                                                                                                                               | S261 <b>suppression .n.f.</b><br>[L. <i>suppressio</i> ]<br>حذف، رفع<br>suppression / Voraussetzung,<br>Vermutung                                                                                            |         |
| S253 <b>superstition .n.f.</b><br>[L. <i>superstitio</i> ]<br>خرافات، موهوم پرستی، هر اعتقاد یا رفتار مبتنی بر ترس یا جهالت که با قوانین مسلم علمی در تناقض است و یا آنچه که بطور معمول در یک جامعه خاص، معقول یا درست است، معتقداتی چون اعتقاد به طلسم، فال و غیره، موهومات<br>superstition / Aberglaube | S262 <b>suprasensible</b><br>ابرمحسوس، خارج یا ماوراء محدودهٔ درک توسط حواس، فراتر از حس پذیری<br>supersensible                                                                                              |         |
| S254 <b>support .n.m.</b><br>بردارنده<br>حامل، محمل                                                                                                                                                                                                                                                       | S263 <b>suprême intelligence</b><br>والا ترین هوش<br>عالیترین هوش<br>highest intelligence / höchste<br>Intelligenz                                                                                           |         |
| S255 <b>supposé, ée .adj.</b><br>مقدّر<br>supposing                                                                                                                                                                                                                                                       | S264 <b>surface .n.f.</b>                                                                                                                                                                                    |         |

- رویه  
سطح، صورت خارجی هر شیء  
surface / Oberfläche
- S265 **surhomme** .n.m.  
ابر مرد  
مرد برتر، مافوق انسان، در فلسفه نیچه: انسان آرمانی، والا و مسلط که بعنوان هدف تنازع تکاملی در بقا محسوب می‌شود.  
superman / Übermensch
- S266 **surnaturel, elle** .adj.  
فوق طبیعی، ماوراء آگاهی و تجربه متعارف انسانی که با نیروها و قوانین متعارف طبیعی قابل تفسیر نباشد، فراتر از محدوده‌ها و مرزهای متعارف طبیعی، خارق‌الطبیعه، ماوراءطبیعی  
supernatural / übernatürlich
- S267 **surréalisme** .n.m.  
اصالت فراسوی واقع، فراتر از واقعیت (در هنر و ادبیات)  
surrealism / Surrealismus
- S268 **survivance** .n.f.  
برزیستی  
خلود (نفس)، بقا (نفس)  
survival / Überleben
- S269 **survivance du plus apte**  
بقای اصلح  
survival of the fittest
- S270 **susceptible** .adj.  
[ML. *susceptibilis*]  
فروگیر  
قابل، قادر به متأثر شدن حسی  
susceptible / empfänglich
- S271 **suspension** .n.f.  
[ML. *suspensio*]  
تعلیق  
suspension / Aufhebung
- S272 **suspension du jugement**  
تعلیق حکم، تعویض و توقیف حکم  
suspension of a judgment

- S273 **syllogisme** .n.m. [L. *syllogismus* < Gr. *syllogismos*]  
(آ) قیاس (صوری)، استدلال از کلی به جزئی  
(ب) برهان یا صورت استدلال که در آن دو قضیه یا منطوق در جهت استنتاج یک نتیجه منطقی بکار می‌آیند. مثلاً «همه پستانداران خونگرم هستند» (قضیه کبری) «نهنگ‌ها پستاندار هستند» (قضیه صغری) و بنابراین نتیجه به این صورت است: «نهنگ‌ها خونگرم هستند».  
syllogism / Vernunftschluß,  
Syllogismus  
~par l'absurde  
قیاس خلف  
syllogism per impossible, syllogism by absurde  
~démonstratif ou catégorique  
قیاس اثباتی یا قطعی  
~investigatif ou hypothétique  
قیاس اکتشافی یا شرطی
- S274 **syllogisme catégorique**  
قیاس اقترانی  
categorical syllogism
- S275 **syllogisme composé**  
قیاس مرکب  
composite syllogisme
- S276 **syllogisme conditional**  
قیاس شرطی، قیاس استثنایی متصل  
conditional syllogism
- S277 **syllogisme conjonctif**  
قیاس اقترانی  
conjunctive syllogism
- S278 **syllogisme démonstratif**  
قیاس برهانی (اثباتی)  
demonstrative syllogism
- S279 **syllogisme dialectique**  
قیاس جدلی  
dialectical syllogism



## S280 syllogisme direct

قیاس مستقیم

direct syllogism

## S281 syllogisme disjonctif

قیاس منفصل، قیاس شرطی انفصالی، قیاس استثنایی منفصل

disjunctive syllogism / disjunktiver

Vernunftschluß

## S282 syllogisme exclusif

قیاس استثنایی

exclusive syllogism

## S283 syllogisme hypothétique

قیاس شرطی، قیاس استثنایی

hypothetical syllogism

## S284 syllogisme investigatif

قیاس اکتشافی

## S285 syllogisme non-concluant

قیاس عقیم

inconclusive syllogism

## S286 syllogisme du pourquoi

قیاس لِمّی

syllogism by why

## S287 syllogisme rhétorique

قیاس خطابی

rhetorical syllogism

## S288 syllogisme sophistique

قیاس سوفسطائی

sophistic syllogism

## S289 syllogismus cornutus [L.]

قیاس ذوالحدین، قیاس ذوالقرنین (در اصطلاح مدرسیون)، نوعی قیاس شرطی منفصل، مترادف با dilemma

## S290 syllogitique .adj.

قیاسی، استدلالی

syllogistic / syllogistisch

## S291 symbole .n.m. [L. symbolus]

نماد

(آ) رمز، مثال، کنایه (ب) علامت، نشانه، نشان، آنچه

برای نمایش اشیاء (بویژه اشیاء مجرد) بکار می‌رود.

symbol / Symbol

## S292 symbolique .adj. et n. [LL.

symbolicus &lt; Gr. symbolikos]

(آ) نمادی

نمادین، کنایه‌ای، علامتی متعلق به یک علامت (ب) کنایه، آنچه بصورت علامت (برخی از چیزها) بکار می‌آید.

symbolic / symbolisch

## S293 symbolisé

ممثل، رمزی شده

## S294 symbolisme .n.m.

نمادپردازی

نمایش اشیاء با استفاده از علائم (بویژه در هنر و ادبیات)، نظام نمادها

symbolism / Symbolismus

## S295 sympathie .n.f.

[L. sympathia &lt; Gr. sympatheia]

(آ) همخوانی، انس، الفت، وداد (در اصطلاح برگسن)، احساس پذیرش و تطابق با یک مفهوم، علت و غیره (ب) همدلی، مؤالف، دل‌نمودگی، همدردی، ارتباط یا فهم متقابل ناشی از هم‌احساسی

sympathy / Sympathie

## S296 sympathie intellectuelle

همدردی عقلی، اتحاد و موافقت عقل با مطلوب

intellectual sympathy

## S297 symptôme .n.m.

[LL. symptoma &lt; Gr. symptoma]

نشانه، علامت، نشان

symptom / Symptom

## S298 synchrétisme .n.m.

[ModL. syncretismus &lt; Gr.

synkretismos]

(آ) روش تلفیق (و جمع)، سعی در جمع و توفیق بین آراء، ترکیب یا تلفیق عقاید و افکار در فلسفه و مذهب (ب) دارالتقريب، حوزه تلفیقی

syncretism

## S299 synchrétiste

اهل تلفیق، معتقد به تلفیق، توحید و تألیف عقاید مختلف

syncretist

S300 **synonyme** .adj. et n.m.

[*L.synonymum < Gr. synōnymon*]

مترادف، در اصطلاح ارسطو معادل متواطی (univoque) است.

synonmous; synonym

S301 **synonymie** .n.f.

ترادف، تواطی

synonymity

S302 **synthèse** .n.f. [*Gr. synthesis*]

(آ) همگذاری، ترکیب، تألیف (ب) هم‌نهاد، در فلسفه هگل: هر کل متحد که در آن متضادین (برنهاد و پادنهاد) تلفیق یافته‌اند.

synthesis; combination / Synthesis;

Verbindung

S303 **synthèse abstraite**

همنهاد انتزاعی

abstract synthesis / abstrakte

Synthesis

S304 **synthèse des concepts**

همنهاد مفاهیم

synthesis of the concepts /

Synthesis der Begriffe

S305 **synthèse confuse**

تألیف مبهم

confused synthesis

S306 **synthèse distincte**

تألیف متمایز، تألیف مصرح

distinct synthesis

S307 **synthèse empirique**

همنهاد آروینی

empirical synthesis / empirische

Synthesis

S308 **synthèse figurée**

همنهاد مجازی

figurative synthesis / figürliche

Synthesis

S309 **synthèse intellectuelle**

همنهاد فکری

intellectual synthesis / intellektuelle

Synthesis

S310 **synthèse progressive**

همنهاد مترقی

progressive synthesis / progressive

Synthesis

S311 **synthèse pure**

همنهاد ناب

pure synthesis / reine Synthesis

S312 **synthèse régressive**

همنهاد قهقرایی

regressive synthesis / regressive

Synthesis

S313 **synthèse transcendante**

همنهاد استعلایی

transcendental synthesis /

transzendente Synthesis

S314 **synthétique** .adj.

[*Gr. synthetikos*]

همگذاری

ترکیبی، تألیف

synthetic / synthetisch

S315 **systématique** .adj.

[*Gr. systēmatikos*]

قاعده‌دار، دارای یک نظام یا دستگاه فلسفی و یا براساس آن

systematic / systematisch

S316 **système** .n.m.

[*LL. systema < Gr. systēma*]

(آ) دستگاه، هیأت تألیفی، نظام تألیفی، منظومه، نظام، منتظم عقلی، مجموعه‌ای از حقایق، اصول و قواعد که در شکلی منظم و با قاعده یک طرح منطقی مرتبط بهم را تشکیل می‌دهند. (ب) روش، شیوه منظم و مرتب تعلیمات، گاهی معادل با فلسف آراء بیان می‌شود.

- S317 **système cohérent**  
 system, doctrine / System  
 نظام مرتبط بهم، نظام منسجم  
 coherent system
- S318 **système empiristes**  
 دستگاه آروین‌گرا  
 هیئت تألیفی تجربی  
 empirist system
- S319 **système intellectuel**  
 دستگاه فکری  
 نظام فکری  
 intellectual system / intellektuelles  
 System
- S320 **système du monde**  
 دستگاه جهانی  
 نظام کیهانی  
 system of the world / Weltsystem
- S321 **système des principes**  
 هیئت تألیفی اصول  
 system of principles
- S322 **système rationaliste**  
 دستگاه عقل‌گرا  
 هیئت تألیفی عقلی  
 rationalist system / rationalistisches  
 System

# T t

- T1 **tabernacle .n.m.**  
 [LL. *tabernaculum*]  
 خیمه یهودیان، مظهر (در اصطلاح مسیحیان)  
 tabernacle / Tabernakel
- T2 **table .n.f. [L. *tabula*]**  
 (آ) جدول، فهرستی قاعده‌دار و فشرده از حقایق و  
 جزئیات مرتبط بهم  
 (ب) لوح  
 table / Tafel

- T3 **table d'absence**  
 جدول غیاب
- T4 **table astronomique**  
 زیج  
 جدول نجومی  
 astronomical table
- T5 **table de coordination**  
 جدول تنظیمی
- T6 **table de degrés et de comparasion**  
 جدول درجات و مقایسه، جدول تطبیق و درجات
- T7 **table de présence**  
 جدول حضور
- T8 **table rase**  
 لوح مجرد، لوح ایض، لوح سفید  
 bare table
- T9 **table transcendante des catégories**  
 جدول استعلایی مقولات  
 transcendental table of the  
 categories / transzendente Tafel  
 der Kategorien
- T10 **tablette .n.f.**  
 لوح  
 tablet / Tafel
- T11 **tabou .n.m. et adj.**  
 (آ) ناروا، حرام (ب) شیء مذهبی که علامت  
 شخصی یا چیزی است که حالت تقدس داشته و  
 نزدیکی یا استعمال آنرا ممنوع می‌کند.  
 taboo / Tabu
- T12 **tabula secreta [L.]**  
 لوح محفوظ
- T13 **tabula smaragdina [L.]**  
 لوح زمردین
- T14 **Taine, Hippolite (1828 - 1893)**  
 هیپولیت تن، مورخ و منتقد ادبی فرانسه نام اصلی او  
 Hippolite Adolphe است.
- T15 **talent .n.m.**

- درون‌داشت**  
استعداد، توانایی و قدرت طبیعی در انجام هر چیز  
talent / Talent
- T16 **taôisme**  
مذهب عامیانه چینی، فلسفه و مذهب چینی بر  
اساس اصول لائوتسه (سده ششم قبل از میلاد) که  
مدافع ساده زیستی و فراغت از خود بود.  
Taoism / Taoismus
- T17 **taôiste**  
معتقد به مذهب تائو  
Taoist
- T18 **tautologie .n.f.**  
[LL. *tautologia* < Gr. *tautologia*]  
**همانگویی**  
تکرار معلوم، تکرار مکرر، تکرار غیرضروری یک  
تصور یا مفهوم  
tautology / Tautologie
- T19 **tautologique**  
**همانگوی**  
متکررالمعلوم، تکراری  
tautological / tautologisch
- T20 **technique .adj. et n.**  
[Gr. *technikos*]  
(ت) فنی، علمی (ب) فن، مجموع اصول و صنعت  
علمی  
technical; technique / technisch;  
Technik
- T21 **technologie .n.f.**  
[Gr. *technologia*]  
فن شناسی  
علم یا مطالعه فنون عملی (یا صنعتی)، علوم  
کاربردی و ... فناوری (فن شناخت)  
technology / Technologie
- T22 **téléologie .n.f.**  
[ModL. *teleologia*]  
(ت) پایان شناسی  
هیئت غایی، نظر در علت غایی، غایت‌شناسی،  
مطالعه علت غایی (ب) اعتقادی (مثلاً مربوط به

- حیات‌گرایی) که بنابرآن پدیده‌های طبیعی تنها با علل  
مکانیکی تعیین نمی‌شوند بلکه هدف یا طرح  
سراسری در طبیعت در تعیین آن موثر است. اعتقاد  
به حقیقت جهت‌دار به سوی یک غایت معین یا  
مقصد نهایی  
teleology / Teleologie
- T23 **téléologie universelle**  
علم شناخت غایات  
universal teleology
- T24 **teleologique .adj.**  
**پایان شناختی**  
مربوط به علت غایی یا هیئت غایی  
teleologic(al) / teleologisch
- T25 **témérité .n.f. [ L. *temeritas* ]**  
**بی‌باکی، بی‌پروایی**  
تهور (در مبحث اخلاق)  
temerity / Kühnheit
- T26 **temoignage .n.m.**  
**گواهی**  
شهادت  
testimony / Zeugnis
- T27 **témoin extérieur**  
حجت ظاهری
- T28 **tempérament .n.m.**  
[L. *temperamentum*]  
**آمیزه**  
نهاد، مزاج، طبع، در علم وظائف اعضای آدمی در  
قرون وسطی: هریک از چهار مزاج، خون، بلغم،  
سودا و صفرا  
temperament / Temperament
- T29 **tempérance .n.f.**  
[L. *temperantia*]  
**میانه روی**  
اعتدال  
temperance / Mäßigkeit
- T30 **temple .n.m. [L. *templum*]**  
**پرستشگاه**  
معبد، هیکل، عبادتگاه (خدا یا خدایان)

|     |                                                                                                                                                      |
|-----|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|     | temple / Tempel                                                                                                                                      |
| T31 | <b>temple de la lumière</b><br>هیکل نورانی                                                                                                           |
| T32 | <b>temple de la sacrosaint</b><br>هیکل نورانی قدسانی                                                                                                 |
| T33 | <b>temporel, elle .adj.</b><br>[L. <i>temporalis</i> ]<br>گذرنده، گذرا، زودگذر<br>زمانی، موقتی، پایدار تنها در یک زمان                               |
|     | temporal / zeitlich                                                                                                                                  |
| T34 | <b>temps .n.m.</b><br>گاه<br>زمان، وقت (فلسفه کانت)، فاصله زمانی میان دو<br>حادثه که در طول آن، برخی اشیاء موجودیت<br>می یابند.                      |
|     | time / Zeit                                                                                                                                          |
| T35 | <b>temps absolu</b><br>زمان مطلق                                                                                                                     |
|     | absolute time / absolute Zeit                                                                                                                        |
| T36 | <b>temps non séparé</b><br>زمان غیرمفارق                                                                                                             |
|     | non separate time                                                                                                                                    |
| T37 | <b>temps séparé</b><br>زمان مفارق                                                                                                                    |
|     | separate time                                                                                                                                        |
| T38 | <b>temps vide</b><br>زمان تهی                                                                                                                        |
|     | empty time / leere Zeit                                                                                                                              |
| T39 | <b>tendance .n.f. [ML. <i>tendentia</i>]</b><br>گرایش<br>میل، تمایل، تمایل حرکت یا عمل در جهت یا راه<br>بخصوص، سرشت ثابت برای برخی اعمال یا<br>حالات |
|     | tendency / Neigung, Tendenz                                                                                                                          |
| T40 | <b>tension .n.f. [L. <i>tensio</i>]</b><br>کشش<br>توتر                                                                                               |
|     | tension / Spannung                                                                                                                                   |

|     |                                                                                                                                                                                                                                 |
|-----|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| T41 | <b>tentation .n.f.</b><br>وسوسه، اغوا                                                                                                                                                                                           |
|     | temptation / Versuchung                                                                                                                                                                                                         |
| T42 | <b>tentative .n.f.</b><br>تلاش، کوشش<br>مبادرت، اقدام، تجربه، امتحان                                                                                                                                                            |
|     | attempt / Versuch                                                                                                                                                                                                               |
| T43 | <b>terme [L. <i>terminus</i>]</b><br>(T) حد (در باب قیاس شامل اکبر، اوسط و اصغر)،<br>هر یک از سه بخش یک قیاس (ب) لفظ (معیّر<br>تصور)، هر دو مفهوم مرتبط بهم مثل موضوع و<br>محمول یک قضیه (پ) سور (که مقادیر را تعیین<br>می کند) |
|     | term                                                                                                                                                                                                                            |
| T44 | <b>terme complexe</b><br>لفظ مرکب، لفظ مؤلف                                                                                                                                                                                     |
|     | complex term                                                                                                                                                                                                                    |
| T45 | <b>terme composé</b><br>لفظ مؤلف، لفظ مرکب                                                                                                                                                                                      |
|     | composite term                                                                                                                                                                                                                  |
| T46 | <b>terme extrême</b><br>رأس (قیاس)                                                                                                                                                                                              |
|     | exterme term                                                                                                                                                                                                                    |
| T47 | <b>terme incomplexe</b><br>لفظ مفرد، لفظ غیر مرکب                                                                                                                                                                               |
| T48 | <b>terme simple</b><br>لفظ مفرد                                                                                                                                                                                                 |
|     | simple term                                                                                                                                                                                                                     |
| T49 | <b>terme du syllogisme</b><br>حد قیاس                                                                                                                                                                                           |
|     | term of a syllogism                                                                                                                                                                                                             |
| T50 | <b>terminisme</b><br>اصالت وجود لفظی                                                                                                                                                                                            |
|     | terminism / Terminismus                                                                                                                                                                                                         |
| T51 | <b>terminologie .n.f.</b><br>[Gr. <i>terminologie</i> ]<br>واژگان<br>مجموعه اصطلاحات علم یا فن یا بحث، فهرست یا                                                                                                                 |

- نظمی از عبارات و اصطلاحات یک فن یا علم  
terminology / Terminologie
- T52 **terre .n.f. [L. terra]**  
سرزمین  
اقلیم، ارض  
earth / Erde
- T53 **terre lucida**  
سرزمین روشنایی
- T54 **tête .n.f.**  
سر، راس  
head, brain / Kopf
- T55 **Thalès de Milet**  
(636?BC - 546?BC)  
ثالس ملطی، فیلسوف یونانی متولد میلطس  
(Miletus)  
Thales
- T56 **théisme .n.m.**  
خداپرستی، خداگرایی، یزدان‌گرایی  
(theol.) اعتقاد به وحی، توحید، فلسفه الهی، اعتقاد  
به خدای واحدی که خالق و فرمانروای گیتی است و  
با وحی شناخته می‌شود. در مقابل ploythéisme:  
panthéisme. این اعتقاد متمایز از déisme می‌باشد.  
theism / Theismus
- T57 **théiste .n. et adj.**  
(Ā) خداپرست، خداگرا، یزدان‌گرا  
موحد، معتقد به فلسفه الهی (ب) وابسته به فلسفه  
الهی  
theist, theistical / Theist; theistisch
- T58 **thème .n.m.**  
[L. thema < Gr.thema]  
فرهشت  
موضوع، مبحث  
theme / Thema
- T59 **théocratie [Gr. theokratia]**  
(Ā) حکومت روحانیون، حکومت مدعی فرمانروایی  
قدرت الهی (ب) یزدان سالاری، حکومت الهی،  
ولایت الهی، خدا حاکمی  
theocracy / Theokratie

- T60 **théodicée**  
خداشناسی استدلالی  
مبحث الوهیت، حکمت الهی، اصول عدالت  
خداوندی، بحث در عدل الهی، بخشی از  
ماوراءالطبیعه که در شناسایی وجود، اسماء و صفات  
و عدل الهی از طریق تعقل (با پذیرفتن موجودیت  
شر) بحث می‌کند.  
theodicy / Theodizee
- T61 **théogonie .n.f. [Gr. theogonia]**  
تکوین خدایان و انساب آنان، مبداء و شجره‌نامه و  
سلسله انساب خدایان بدان صورت که در اساطیر  
آمده است.  
theogony / Theogonie
- T62 **théogonique .adj.**  
خدازادی  
theogonic
- T63 **théologie .n.m.**  
[LL. theologia < Gr. theologia]  
خداشناسی  
(Ā) الهیات، فلسفه الهی، علم لاهوت، معرفه‌اله،  
یزدان‌شناسی، علم الهی، حکمت الهی، شناخت  
خداوند و ارتباط خدا با جهان، بررسی نظرات  
مذهبی و موضوعات الهی  
(ب) علم الهیات خاص، نظام یا شکل خاصی از  
بررسی فوق در صورتی که یک مذهب یا دین خاص  
تفسیر شود.  
thology / Theologie
- T64 **théologie dialectique**  
علم کلام  
dialectical theology / dialektische  
Theologie
- T65 **théologie naturelle**  
خداشناسی طبیعی  
natural theology / natürlich Theologie
- T66 **théologie négative**  
خداشناسی سلبی  
علم الهی سلبی یا تنزیهی  
negative theology

T67 **théologie positive**

خداشناسی ثبوتی  
علم الهی ثبوتی

positive theology

T68 **théologie rationnelle**

خداشناسی استدلالی (الهیات به معنی اخص)،  
یزدان‌شناسی تعقلی

rational theology / rationale

Theologie

T69 **théologie scolastique**

فلسفه لاهوتی

scholastic theology

T70 **théologie spéculative**

خداشناسی نظری

speculative theology /

spekulative Theologie

T71 **théologie transcendante**

خداشناسی استعلایی

transcendental theology /

transzendente Theologie

T72 **théologien .n.m.**

(Ā) کلامی، متکلم، (ب) خداشناس، عالم به  
لاهورت، حکیم الهی، متأله، عالم الهیات، (در جمع)  
الهیون

theologian / Theolog(e)

T73 **théologique .adj.**

(Ā) الهی، لاهوتی، کلامی (ب) خداشناختی،  
وابسته به علوم الهی

theological / theologisch

T74 **théophaine [LL. theophania**

< Gr. theophaneia]

تجلی الهی، ظهور قابل رؤیت خداوند (یا خدای  
اساطیر) در آدمی

theophany / Theophanie

T75 **théorème .n.m.**

[L. theorema < Gr. theōrēma]

قضیه، گزاره‌ای که بدیهی نیست اما آن را می‌توان از  
فرض‌های قبلی پذیرفته شده، اثبات کرده و بعنوان

یک اصل یا قانون شناخت.

theorem / Lehrsatz

T76 **théorème dialectique**

قضیه جدالی

dialectical theorem / dialektischer

Lehrsatz

T77 **théoricien, inne .n.**

نگره‌پرداز، نگرش‌گر

نظریه‌دان، صاحب‌نظر، واضع فرضیه (بوژه در علوم و  
فنون)، نظریه‌ساز

theoretician / Theoretiker

T78 **théorie .n.f.**

[LL. theoria < Gr. theōria]

نگره

نظریه (Ā) توضیحی با قاعده از اصول در ارتباط با آن  
(ب) بخشی از علوم و فنون که شامل شناخت از  
طریق اصول و روش‌ها است و نه دانش عملی.

theory, doctrine / Theorie; Lehre

T79 **théorie de la connaissance**

معرفت‌شناسی، نظریه معرفت

doctrine of the knowledge /

Erkenntnistheorie

T80 **théorie des éléments**

بن‌پارشناسی

نظریه عناصر

doctrine of the elements /

Elementarlehre

T81 **théorie du mouvement**

جنبش‌شناسی

نظریه حرکت

doctrine of motion/Bewegungslehre

T82 **théorie de la raison**

خرد‌شناسی

doctrine of reason / Vernunftlehre

T83 **théorique .adj. [LL. theoreticus**

< Gr. theōrētikos]

نظری، اصولی، محدود به فرضیه (نه عمل یا کاربرد)

theoretical / theoretisch

|     |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |      |                                                                                                                                                                        |
|-----|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| T84 | <b>théoriste</b><br>نگره پرداز<br>نظریه ساز<br>theorist / Theoretiker                                                                                                                                                                                                                                                     | T84  | حکومت اغنیاء، حکومت ثروتمندان، شرف‌سالاری<br>(در مفهوم افلاطون)، مالک‌سالاری (در مفهوم<br>ارسطو)<br>timocracy / Timokratie                                             |
| T85 | <b>théosophe .n.</b><br>ربانی، صوفی، متصوف<br>theosophist                                                                                                                                                                                                                                                                 | T94  | <b>titre .n.m.</b><br>عنوان، لقب<br>title / Titel                                                                                                                      |
| T86 | <b>théosophie</b><br>حکمت الهی، حکمت الهیه، هر نظام مذهبی یا<br>فلسفی که هدف آن، برقراری رابطه مستقیم عرفانی با<br>سرچشمه ربانی از طریق تعمق و غور است.<br>theosophy / Theosophie                                                                                                                                         | T95  | <b>ton .n.m.</b> [ <i>L. tonus &lt; Gr. tonos</i> ]<br>آهنگ<br>نوا، لحن، صدای مجزا و قابل تشخیص بوسیله<br>ترتیب نوسان یا گام ثابت آن<br>tune, tone / Ton               |
| T87 | <b>théosophie orientale</b><br>حکمت اشراق                                                                                                                                                                                                                                                                                 | T96  | <b>topique .n.m.</b><br>[ <i>L. topica &lt; Gr. topika</i> ]<br>(آ) جدل، طوبیقا (باب جدل در منطق)، در اصل<br>عنوان کتاب ارسطو<br>(ب) موضع، مورد، مصدر<br>topic / Topik |
| T88 | <b>thèse.n.f.</b> [ <i>L. thesis &lt; Gr. thesis</i> ]<br>برنهاد<br>قضیه، فرض، نظریه، ادعا، حکم، وضع (آ) منطوق<br>اثبات نشده که بصورت یک قضیه فرض می‌شود<br>(ب) تالی یک قضیه شرطی (پ) در فلسفه کانت:<br>عضو ثبوتی از یک جدال‌الطرفین خرد ناب (ت) در<br>فلسفه هگل: کوچکترین مرحله بسنده از جدال<br>هگلی<br>thesis / Thesis | T97  | <b>topique logique</b><br>طوبیقای منطقی<br>logical topic / logische Topik                                                                                              |
| T89 | <b>thétique</b><br>برنهادی، شامل برنهاد<br>thetic / thetisch                                                                                                                                                                                                                                                              | T98  | <b>topique transcendante</b><br>طوبیقای استعلایی<br>transcendental topic /<br>transzendente Topik                                                                      |
| T90 | <b>thomisme .n.m.</b><br>اصول فلسفی توماس آکوین، توماس‌گرایی، اصول<br>فلسفی و الهی توماس آکوین و پیروان وی که اساس<br>مدرسی‌گرایی قرن ۱۳ را تشکیل می‌دهد.<br>Thomism / Thomismus                                                                                                                                          | T99  | <b>total, ale, aux .adj. et n.</b><br>[ <i>ML. totalis</i> ]<br>(آ) کلیه، کل (ب) کامل، تام<br>total / gesamt, ganz, total                                              |
| T91 | <b>thomiste .n. et adj.</b><br>توماس‌گرا، پیرو اصول فلسفه توماس<br>Thomist                                                                                                                                                                                                                                                | T100 | <b>totalisation .n.f.</b><br>جمع کردگی<br>تتمیم یا تام ساختن<br>totalization                                                                                           |
| T92 | <b>tiers exclu [L.]</b><br>اصل ثالث مطرود، ثالث المرفوع                                                                                                                                                                                                                                                                   | T101 | <b>totalité .n.f.</b><br>کلیت، جامعیت، تمامیت، کل<br>totality / Totalität                                                                                              |
| T93 | <b>timocratie .n.f.</b><br>[ <i>ML. timocratia &lt; Gr. timokratia</i> ]                                                                                                                                                                                                                                                  | T102 | <b>totalité absolue</b><br>تمامیت مطلق                                                                                                                                 |



- absolute totality / absolute Totalität  
 T103 **totem** .n.m.  
 توتِم  
 آنچه مقابل تابو قرار می‌گیرد، روح محافظ و حامی شخص، در میان انسان‌های بدوی، هر شی طبیعی و جاندار که در یک خانواده و قبیله، صورت علامت آنها را می‌گرفت.  
 totem / Totem  
 T104 **totémisme** .n.m.  
 توتِم پرستی  
 اعتقاد به توتِم ها و ارتباط توتِمی  
 totemism / Totemismus  
 T105 **toucher** .v.tr. [VL. *toccare*]  
 بساویدن  
 لمس کردن، بوسیله حس لامسه دریافت کردن  
 to touch / berühren  
 T106 **tout** [L. *toutum*]  
 همه  
 کل، تمام، شامل تمامی عناصر یا بخش‌ها  
 whole / Ganze  
 T107 **tout absolu**  
 کل مطلق  
 absolute whole / absolute Ganze  
 T108 **tout substantiel**  
 کل جوهری  
 substantial whole / substantielle  
 Ganze  
 T109 **tout-présence**  
 همه جا باشندگی  
 omnipresence  
 T110 **tout-puissance**  
 قدرت مطلقه، اختیار تام، قدرت کامل  
 omnipotence  
 T111 **tout-puissant**  
 قادر مطلق، مختار تام، قادر کامل  
 omnipotent  
 T112 **tradition** .n.f. [L. *traditio*]  
 (آ) سنت (ب) حدیث، روایت لسانی (در میان

- یهودیان، مسیحیان و مسلمین)  
 tradition / Tradition  
 T113 **traditionalisme** .n.m.  
 سنت‌گرایی، اصول حکمی که در معرفت حقایق، عقل را چندان شریک ندانسته و با سنت ناشی از یک الهام روحی سروکار دارد، سنت‌گری  
 traditionalism / Traditionalismus  
 T114 **traditionaliste** .adj. et n.  
 (آ) اهل سنت، (ب) معتقد به اصول سنت‌گرایی، نقلی مذهب، سنت‌گرا  
 traditionalist  
 T115 **traditionnel, elle** .adj.  
 (آ) متعارف، متداول (ب) متواتر، متکی بر اقوال و روایات لسانی، مرتبط یا مطابقت با سنت (حدیث)  
 traditional / traditionell  
 T116 **traducianisme**  
 انتقال ارثی نفس، اصول الهی که نفس از منشاء (والدین) به ارث می‌رسد.  
 T117 **tragédie** .n.f.  
 [L. *tragoedia* < Gr. *tragōidia*]  
 طراغودیا، فاجعه  
 tragedy / Tragödie  
 T118 **traité** .n.f.  
 دانش نویسه  
 رساله، کتاب با قاعده در باب موضوعاتی بویژه بحث حقایق  
 treatise / Abhandlung, Traktat  
 T119 **traitement** .n.m.  
 رفتار، عمل، طرز عمل  
 treatment / Behandlung  
 T120 **transcendance** .n.f.  
 وراروی  
 تعالی، برتری  
 transcendence / Transzendenz  
 T121 **transcendant, ante** .adj.  
 [L. *transcendens*]  
 ورارو  
 فائق، متعال، مفارق، مشرف، عظیم، فوق، برتر،

- تراگذرنده  
 (آ) برتر از حدود تجربه ممکن (ب) در فلسفه کانت:  
 برتر از آگاهی و معرفت آدمی  
 (پ) (theol.) وجود فراتر از جهان مادی  
 transcendent / transzendent  
**T122 transcendental**  
 [ML. *transcendentalis*]  
 متعالی، عالی، استعلایی، فوق الطبیعه، ماوراء حسی  
 (آ) متعلق به فلسفه استعلایی (ب) ماوراء طبیعی،  
 مجرد (پ) در فلسفه کانت: از تجربه مشتق نشده  
 بلکه بر مبنای ماتقدم تجربه که شرایط لازم معرفت  
 انسان می‌باشند.  
 transcendental / transzendental  
**T123 transcendentalisme .n.m.**  
 مذهب استعلایی، اصول فلسفه متعالیه و  
 فوق طبیعی، هر فلسفه‌ای که هدف آن کشف ماهیت  
 واقعیت از طریق بررسی مراحل اندیشه است نه  
 موضوعات تجربه حسی. فلسفه‌های کانت، هگل و  
 فیخته از این گونه فلسفه به شمار می‌روند.  
 transcendentalism /  
 Transzendentalismus  
**T124 transcendentaliste**  
 معتقد به فلسفه استعلایی  
 transcendentalist /  
 Transzendentalien  
**T125 transfert .n.m.**  
 ورابری  
 انتقال، نقل  
 transfer / Versetzen  
**T126 transformation .n.f.**  
 تبدل، تغییر و تحوّل بطی، تبدل انواع، واریخت  
 transformation / Transformation  
**T127 transformisme .n.m.**  
 اصول تبدیل و تحول تکاملی انواع، مذهب تحوّل،  
 اصولی که براساس آن، انواع حیوانات و گیاهان  
 ضمن تحول در اثر تطابق با محیط گونه‌های جدیدی  
 را پدید می‌آورند.  
**T128 transformiste .n. et adj.**

- معتقد به مذهب تحوّل انواع  
**T129 transhistoire**  
 ورای تاریخ  
**T130 transition .n.f. [L. transitio]**  
 ترایش  
 استحاله، تحول  
 transition / Übergang  
**T131 translation .n.f. [L. translatio]**  
 حرکت انتقالی، انتقال  
 translation / Translation  
**T132 transmigration de l'âme**  
 تناسخ روح، تمیص، تمصص  
**T133 transmission .n.f.**  
 [L. *transmissio*]  
 تراگسلی  
 انتقال، فرافرستی  
 transmission / Übersendung  
**T134 transphysique**  
 ماوراء الطبیعه  
**T135 transport .n.m.**  
 ترابری  
 انتقال (حرکت اینی)، نقل، نقلت  
 transport / Transport  
**T136 travail, aux .n.m.**  
 کار  
 عمل  
 work / Arbeit  
**T137 traide .n.f.**  
 [L. *triadis* <Gr. *triados*]  
 سه پایه  
 گروهی که دارای سه شیء یا مفهوم باشد. در اینجا  
 سه مفهوم بر نهاد، پاد نهاد و هم نهاد است.  
 triad / Triade  
**T138 trichotomique**  
 ثلاثی، منقسم به سه بخش، جزء، گروه و غیره  
 trichotomous / trichotomisch  
**T139 trinité .n.f. [LL. trinitas]**  
 سه گانگی

(theol.) تثلیث، در مسیحیت: اتحاد سه اقنوم در  
خدای واحد (پدر، پسر و روح القدس)  
Trinity / Trinität

T140 **tristesse** .n.f.

اندوه  
حزن، غم

sadness / Traurigkeit

T141 **trivium** [L.]

ثلاثی، سه بخشی، در قرون وسطی: بخش سفلی از  
هفت فن تحریری شامل صرف و نحو، منطق و علم  
معانی و بیان، مقایسه شود با quadrivium.

trivium / Trivium

T142 **troisième figure**

شکل سوم  
شکل ثالث

third figure

T143 **trône** .n.m.

[L. thronus < Gr. thronos]

سریر  
عرش

throne / Thron

T144 **type** .n.m. [L & Gr. typus]

(آ) گونه، سنخ، نوع (ب) الگو، نمونه (نوعی)،  
صورت نوعی

type / Typ(us)

T145 **typologie** .n.f.

گونه شناسی  
طبقه‌بندی انواع، شناخت صورت نوعی،  
نوع‌شناسی، سنخ‌شناسی، بررسی انواع، علائم و  
علامت پردازی

typology / Typologie

**U u**

U1 **ubiquité** .n.f. [< L. ubique]

حضور در همه جا، همه جا حاضری، در یک زمان در  
همه جا بودن (مثل ذات پروردگار)

ubiquity / Ubiquität

U2 **un, une** [L. unus < Gr. oinē]

یک

واحد، احد، یکی، یگانه

one / eins, ein(e)

U3 **unimité** .n.f.

هم‌رایی

اتفاق، اجماع

unanimity / Einstimmigkeit

U4 **unicité** .n.f.

یکتایی

وحدانیت

U5 **unificateur, trice** .adj.

وحدت بخش

U6 **unification** .n.f.

یکی سازی

وحدت، توحید

unification

U7 **uniformité** .n.f. [L. uniformitas]

یکنواختی

هم‌دیی، یک شکلی، متحدالشکلی، یک شکل  
بودن

uniformity / Gleichformigkeit

U8 **union** .n.f. [L. unio]

اتحاد، اتفاق

union / Vereinigung

U9 **unique** .adj. [L. unicus]

یکتا

بی‌همتا، واحد، بی‌تا، یگانه

unique / einzigartig

U10 **unitaire** .n.m.

یکتا پرست

وحدانی، وحدت‌گرا، پیرو مکتب توحید‌گرایی،  
توحیدگرا، موحد

unitarian / Unitarier

U11 **unitarisme** .n.m.

یکتا پرستی

اصول عقاید وحدت‌گرایان، مکتبی که ضمن آنکه

تعالیم اخلاقی را می‌پذیرد، فرضیه تثلیث را (با رد ربانیت مسیح) انکار کرده و معتقد است که یک صورت برای خداوند وجود دارد، توحیدگرایی، وحدت‌گرایی

unitarianism / Unitarismus

U12 **unité .n.f. [L. unitas]**

یگانگی

(Ā) وحدت، توحید، احدیت (ب) یک، واحد، احد، یکی

unity, oneness / Einheit

U13 **unité absolue**

یگانگی مطلق  
احدیت

absolute unity / absolute Einheit

U14 **unité analytique**

یگانگی تحلیلی

analytical unity / analytische Einheit

U15 **unité empirique**

یگانگی آروینی

empirical unity / empirische Einheit

U16 **unité d'être existant**

وحدت الوجود

unity of existent things

U17 **unité de l'expérience**

یگانگی تجربه

unity of experience /  
Erfahrungseinheit

U18 **unité de l'intuition**

یگانگی شهود

unity of intuition / Einheit der  
Anschauung

U19 **unité du monde**

یگانگی جهان

world unity / Welteinheit

U20 **unité nécessaire**

وحدت ضروری

necessary unity / notwendige Einheit

U21 **unité objective**

وحدت عینی

objective unity / objektive Einheit

U22 **unité des phénomènes**

یگانگی پدیدارها

unity of appearances / Einheit der  
Erscheinungen

U23 **unité possible**

وحدت ممکن

possible unity / mögliche Einheit

U24 **unité subjective**

وحدت ذهنی

subjective unity / subjektive Einheit

U25 **unité synthétique**

یگانگی همنهادی

synthetic unity / synthetische Einheit

U26 **unité systématique**

یگانگی قاعده‌دار

systematic unity / systematische  
Einheit

U27 **unité transcendante**

یگانگی استعلایی

transcendental unity /  
transzendente Einheit

U28 **univers .n.m. [L. universum]**

(Ā) کیهان

گیتی، عالم، دنیا، کیهان، جهان (ب) کلیت همهٔ  
اشیایی که وجود دارند.

universe / Weltall, Universum

U29 **univers du discours**

عالم گفتار، عالم المقال، (log.) کلیت حقایق، اشیاء و  
افکاری که در یک مناظره و بحث معین بطور ضمنی  
فهمانده یا فرض می‌شود.

universe of the discourse

U30 **universalisme .n.m.**

عام‌گرایی، عمومیت‌گرایی، عقیده‌ای که بنابرآن،  
فوه‌ای جز قبول عامه نیست. فرضیه الهی که بر مبنای  
آن تمامی نفوس در ظل الطاف الهی به نجات و  
رستگاری می‌رسند و نه تنها مقربین خداوند.

- Universalism / Universalismus
- U31 **universaliste .n.m.**  
معتقد به اصول عمومیت‌گرایی، عام‌گرا،  
عمومیت‌گرا
- universalist
- U32 **universalité**  
جهانی بودن
- (آ) کلیت، مطلقیت، کلی بودن  
(ب) همگانگی، عمومیت، تعمیم، جامعیت  
universality / Allgemeinheit
- U33 **universalité empirique**  
کلیت تجربی
- empirical universality / empirische  
Allgemeinheit
- U34 **universalité relative**  
کلیت نسبی
- comparative universality /  
komparative Allgemeinheit
- U35 **universaux**  
کلیات، مفاهیم کلی
- U36 **universel, elle .adj. et n.m.**  
[L. universalis]
- (آ) کلی، جهانگیر، عالمگیر، عام (log.) آنچه که در  
اطلاق و انطباق محدود، جزئی نشده باشد.
- (ب) (log.) کلیه، کلی، عام (۱) قضیه کلی  
(۲) مترادف با *prédicable*. (۳) مفهوم یا حد  
عمومی یا هر چه که اینچنین مفهوم یا حدی را شامل  
می‌شود.
- (پ) (phil. gen.) کلی، وجود ماوراءطبیعی که  
مشخص‌کننده طبیعت غیرمتغیر و قابل تکرار  
بواسطه یک سری تغییر در روابط است همچون  
جوهر
- universal / allgemein
- U37 **universel accidentel**  
کلی عرضی
- accidental universal
- U38 **universel essentiel**  
کلی ذاتی

- essential universal
- U39 **universelle intelligibilité**  
معقولیت عام و شامل
- U40 **université .n.f.**  
[ML. universitas]  
دانشگاه
- university / Universität
- U41 **univocité**  
تواطی
- univocity
- U42 **univoque**  
متواطی
- U43 **urphaenomemon**  
برتر از حادثه
- U44 **usage .n.m. [ML. usagium]**  
کاربرد
- usage, employment / Gebrauch
- U45 **usage empirique**  
کاربرد آروینی
- empirical employment / empirischer  
Gebrauch
- U46 **usage hypothétique**  
کاربرد فرضی
- hypothetical employment /  
hypothetischer Gebrauch
- U47 **usage pratique**  
کاربرد عملی
- practical employment / praktischer  
Gebrauch
- U48 **usage de raison**  
کاربرد خرد
- employment of reason /  
Vernunftgebrauch
- U49 **utilitaire .adj. et n.**  
سودمندگرا
- معتقد به مکتب اصالت سودمندی

utilitarian / Utilitarier; Nutzlichkeits-

U50 **utilitarisme** .n.m.

## سود انگاری

سودمندگرایی، اصالت سودمندی، نفع‌گرایی  
(آ) اصولی که بر اساس آن ارزش و میزان هر چیز  
منحصراً با سود آن تعیین می‌شود (ب) اصولی که  
بنابر آن قواعد اعمال منوط و موقوف به نفع و فایده  
عمومی است و هدف تمامی اعمال بایستی در  
جهت سود باشد.

utilitarianism / Utilitarismus

U51 **utilitariste**

(utilitaire =) پیرو اصالت سود

utilitarist / Utilitarist

U52 **utilité** .n.f. [L. *utilitas*]

## سود

نفع، فایده

utility / Nützlichkeit

U53 **utopie** .n.f. [ModL. *utopia*]

## ناکجا آباد

یوئوپیا، مکان خیال مثالی، اتوپیا، نظام یا طرح  
تصوری و خیالی برای یک جامعه کاملاً خیالی،  
مدینه فاضله

Utopia / Utopie

U54 **utopique**

(آ) بر مبنای اندیشه‌های رؤیایی، کمال در سازمان  
سیاسی و اجتماعی و یا دارای خصوصیات یا متمایل  
به یک مدینه فاضله

(ب) آنکه معتقد به اتوپیا (مدینه فاضله) بویژه  
صورت سیاسی و اجتماعی و فلسفی آن است.

Utopain / utopisch

U55 **utopianisme**

نظریه، اندیشه و هدف یک معتقد به اتوپیا، طرح‌های  
خیالی برای حصول به کمال در حالت سیاسی و  
اجتماعی

V v

V1 **vain, vaine** .adj. [L. *vanus*]

## بیهوده

عبث

vain, empty / leer

V2 **valable** .adj.

معتبر، منطبق با قانون، منطق و حقایق

valid / gültig

V3 **valeur** .n.f.

## (آ) ارزش

قدر (ب) درستی اعتبار، مناط اعتبار

value, validity / Wert, Gültigkeit

V4 **valeur absolue**

قدر و اعتبار مطلق

absolute value

V5 **valeur objective**

اعتبار عینی، ارزش و اعتبار موردی و خارجی

objective validity / objektive

Gültigkeit

V6 **valeur des principes**

قدر و اعتبار اصول، مناط اعتبار اصول

value of principles

V7 **valeur subjective**

اعتبار ذهنی، ارزش و اعتبار موضوعی و ذهنی

V8 **validite** .n.f. [LL. *validitas*]

## درستی

صحت و اعتبار، معتبر بودن در دلیل و غیره

validity / Gültigkeit

V9 **valoriser (se)** v.tr.

معتبر ساختن (خود)

V10 **variable** .adj. [LL. *variabilis*]

## وردا

متغیر، قابل تغییر، تغییرپذیر

variable / veränderlich

V11 **variation** .n.f. [L. *variatio*]

## وردش

تغییر، دگرگونی

variation / Veränderung

V12 **variation concomitantes**

مقارنه تغییرات، تغییرات مقارن

- V13 **variété** .n.f. [L. *varietas*]  
(آ) گوناگونی  
تنوع (ب) نوع، قسم، صنف  
variety / Varietät
- V14 **végétale** .adj. [ML. *vegetabilis*]  
رستنی  
نبات، قابل نمو، دارای ماهیت و طبیعت گیاهان،  
رویدنی  
vegetable / Pflanzen-
- V15 **végétal** .n.m. [ML. *vegetalis*]  
گیاه  
نبات، نامیده، رستنی، روئیدنی  
plant / Pflanze
- V16 **végétation** .n.f. [ML. *vegetatio*]  
(آ) نبات، گیاه، رستنی، روئیدنی (ب) نمو (گیاهی)،  
نشو، رستن، نمو و نشو، عمل یا روال رشد نباتی  
vegetation / Vegetation
- V17 **véracité** .n.f. [ML. *veracitas*]  
راستی  
صدق، درستی، صحت  
veracity / Wahrhaftigkeit
- V18 **véracité divine**  
راست گفتاری خدایی  
divine veracity
- V19 **verbalisme** .n.m.  
لفاظی، کلمات فاقد هر گونه معنای حقیقی در قالب  
یک عبارت  
verbalism / Verbalismus
- V20 **verb** .n.m. [L. *verbum*]  
کلمه، کلمه اللّه  
verb / Verbum
- V21 **vérification** .n.f. [ML. *verificatio*]  
وارسی، رسیدگی  
تحقیق، محقق ساختن، مسلم کردن، پابرجایی یا  
تصدیق کردن درستی و صحت یک حقیقت، نظریه و  
غیره  
verification / Verifikation
- V22 **véritable** .adj.

- (آ) حقیقی، واقعی، آنچه که واقعی و مسلم است  
(ب) حق  
veritable, real / wirklich
- V23 **vérité** .n.f. [L. *veritas*]  
راستی  
حقیقت، حقانیت، حق، خصیصه وجود مطابقت با  
تجربه، واقعیت  
verity, truth / Wahrheit  
~en soi  
حقیقت بخود  
la ~ et la fausseté  
صدق یا کذب  
the truth and the falsity
- V24 **vérité abstraite**  
حقیقت انتزاعی  
abstract truth
- V25 **vérité concrète**  
حقیقت انضمامی  
concrete truth
- V26 **vérité empirique**  
حقیقت آروینی  
حقیقت تجربی  
empirical truth / empirische Wahrheit
- V27 **vérités éternelles**  
حقایق ثابت، حقایق ازلی و ابدی  
eternal truth
- V28 **vérité formelle**  
حقیقت صوری  
formal truth
- V29 **vérité logique**  
حقیقت منطقی  
logical truth
- V30 **vérité matérielle**  
حقیقت مادی  
material truth
- V31 **vérité ontologique**  
حقیقت وجودی  
ontological truth

## V32 vérité transcendante

حقیقت استعلایی

transcendental truth /

transzendente Wahrheit

## V33 vertu .n.f. [L. virtus]

فضیلت، خصوصیت اخلاقی پسندیده و شایسته

virtue / Tugend

## V34 verus adam [L.]

آدم حقیقی

## V35 verus propheta [L.]

پیغمبر حقیقی

## V36 vibration .n.f. [L. vibratio]

نوسان

ارتعاش

vibration / Schwingung

## V37 vice .n.m. [L. vitium]

رذیلت، هر مشخصه یا عمل شرارت یا ناپکاری

vice / Laster

## V38 vicieux, euse .adj. [L. vitiosus]

فاسد، گراینده به تباهی یا فساد

vicious / lasterhaft

## V39 vicissitude .n.f. [L. vicissitudo]

دگرگونی

تبدیل، هر گونه تغییر غیر قابل پیش‌بینی و ثابت که در

زندگی، سرنوشت و غیره روی می‌دهد.

vicissitude / Wechsel

## V40 vide .adj. et .n.m.

(آ) خلاء، (ب) خالی، تهی

void, empty / Leere; leer

## V41 vie .n.f.

زیست

حیات، زندگی

life / Leben

## V42 vie épicurienne

زندگی ابيقوری، در اصطلاح اروپائیان یعنی عیاشی

و کامرانی

epicurean life

## V43 virtualité .n.f.

قوه، بالقوه بودن، حالت چیزی که در قوه باشد و در فعل نباشد.

virtuality

## V44 virtuel, elle .adj. [ML. virtualis]

(موجود) بالقوه، امکانی، آنچه که در قوه باشد و در فعل نباشد، آنچه که دارای اثر کنونی اش نباشد.

potential / potential

## V45 vision .n.f. [L. visio]

(آ) دید

بینایی، ابصار، رؤیت، مشاهده، نظر (ب) (theol.)

کشف، الهام (پ) رویا، خیال واهی، تصوّر ذهنی

بویژه اندیشه خیالی

vision / Sehen; Gesicht, Vision

~ en dieu

رؤیت فی‌اله (نظر مالبرانش)

## V46 vision intuition

شهود

## V47 vision présenteielle

رؤیت حضوری

## V48 vision spirituelle

رؤیت عقلی

spiritual vision

## V49 vital, ale, aux .adj. [L. vitalis]

زیستی

حیاتی، وابسته به زندگی

vital / Lebens-

## V50 vitalisme .n.m.

حیات‌گرایی، مذهب اصالت حیات، حیات‌گرایی،

اصولی که اساس حیات را جدای از روح دانسته و

جسم و اعضای آلی را مربوط بدان می‌داند. براین

مبنای حیات در موجودات زنده به سبب نیروی

حیاتی بوده و ادامه می‌یابد که این نیرو از سایر

نیروهای طبیعی، متمایز است.

## V51 vitaliste

معتقد به اصالت حیات

vitalist

## V52 vivant, ante .adj.

زنده



|     |                                                                                                                                                                      |
|-----|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|     | حيّ                                                                                                                                                                  |
|     | living / lebend(-ig)                                                                                                                                                 |
| V53 | <b>voie</b> .n.f. [L. <i>via</i> ]                                                                                                                                   |
|     | راه                                                                                                                                                                  |
|     | سبیل، صراط، طریق                                                                                                                                                     |
|     | path / Bahn                                                                                                                                                          |
| V54 | <b>voix</b> .n.f.                                                                                                                                                    |
|     | واک                                                                                                                                                                  |
|     | واکه، صوت، صدا، آوا                                                                                                                                                  |
|     | voice / Stimme                                                                                                                                                       |
| V55 | <b>volatisé</b>                                                                                                                                                      |
|     | مستغرق، تصعید شده                                                                                                                                                    |
|     | volatilized                                                                                                                                                          |
| V56 | <b>volition</b> .n.f. [L. <i>volitio</i> ]                                                                                                                           |
|     | خواست                                                                                                                                                                |
|     | تعلّق اراده، مشیت                                                                                                                                                    |
|     | volition / Wollen                                                                                                                                                    |
| V57 | <b>volontaire</b> .adj. [L. <i>voluntarius</i> ]                                                                                                                     |
|     | به خواست                                                                                                                                                             |
|     | ارادی، اختیاری، با اراده آزاد آدمی، خواستی                                                                                                                           |
|     | voluntary / willkürlich, freiwillig                                                                                                                                  |
| V58 | <b>volontarisme</b>                                                                                                                                                  |
|     | مکتب اصالت اراده، نظریه‌ای که بنابر آن واقعیت در نهایت ناشی از طبیعت اراده است و یا اینکه عامل اصل در تجربه، اراده است، اصول و عقاید مبتنی بر مشارکت اراده و اختیار. |
|     | voluntarism / Voluntarismus                                                                                                                                          |
| V59 | <b>volontariste</b>                                                                                                                                                  |
|     | پیرو مکتب اصالت اراده                                                                                                                                                |
|     | voluntarist                                                                                                                                                          |
| V60 | <b>volonté</b> .n.f.                                                                                                                                                 |
|     | خواست                                                                                                                                                                |
|     | اراده، اختیار، مشیت، تعلّق اراده، قدرت انتخاب یا تصمیم معقول در اعمال خویش                                                                                           |
|     | will / Wille                                                                                                                                                         |
| V61 | <b>volonté divine</b>                                                                                                                                                |
|     | اراده خداوند، مشیت خداوند، مشیت الهی                                                                                                                                 |
|     | divine will                                                                                                                                                          |

|     |                                                              |
|-----|--------------------------------------------------------------|
| V62 | <b>Voltaire, François Marie Arouet de</b> (1694 - 1778)      |
|     | ولتر، فیلسوف و نویسنده فرانسوی معروف به Patriarche de Ferney |
|     | متولد François Marie Arouet                                  |
| V63 | <b>voltairianisme</b> .n.m.                                  |
|     | ولترگرایی                                                    |
|     | اصول فلسفه دیر باوری ولتر                                    |
| V64 | <b>voltairien, enne</b> .adj.                                |
|     | ولترگرا                                                      |
|     | معتقد به عقاید و فلسفه ولتر                                  |
| V65 | <b>volume</b> .n.m. [L. <i>volumen</i> ]                     |
|     | حجم، فضای سه بعدی                                            |
|     | volume / Volumen                                             |
| V66 | <b>vouloir</b> .v.tr.                                        |
|     | خواستن                                                       |
|     | to will / wollen                                             |
| V67 | <b>vonloir-vivre</b>                                         |
|     | مهر زندگانی                                                  |
| V68 | <b>vrai, vraie</b> .adj. et n.m. [L. <i>verus</i> ]          |
|     | (آ) راست                                                     |
|     | حق (ب) راستین، حقیقی، صادق، واقعی، مطابق با واقع             |
|     | true / wahr                                                  |
| V69 | <b>vraisemblable</b> .adj.                                   |
|     | شبیه به حق، محتمل الصدق، نزدیک به حقیقت، مقرون به حقیقت      |
|     | probable / (fast)richtig                                     |
| V70 | <b>vraisemblance</b> .n.f.                                   |
|     | اقتران و نزدیکی به حقیقت، مقرونی به حقیقت                    |
|     | probability                                                  |
| V71 | <b>vue</b> .n.f.                                             |
|     | بینش                                                         |
|     | دید، بصر، بصیرت، بینایی                                      |
|     | view, insight / Einsicht, Aussicht                           |
| V72 | <b>vue de l'entendement</b>                                  |
|     | بینش فهم                                                     |

intellectual insight /  
Verstandeseinsicht  
V73 **vue transcendante**  
بینش استعلایی  
transcendental insight /  
transzendente Einsicht

## W w

W1 **Wolff, Friedrich August**  
(1759 - 1824)  
ولف، مدرس فلسفی آلمانی  
Wolf  
W2 **Wundt, Wilhelm (Max)**  
(1832 - 1920)  
ویلهلم ونت، روانشناس و عالم طبیعی آلمانی

## X x

X1 **Xénophane** (570?BC - 475?BC)  
کسینوفانوس، کسفناس، فیلسوف الثانی یونانی  
Xenophanes  
X2 **xénophon** (430?BC - 355?BC)  
گزنفون، رهبر نظامی، مقاله نویس و مورخ یونانی

## Y y

Y1 **yoga** .n.m.  
اصول فلسفه هندی که حالت تکامل را در مشاهده و

بی حرکتی کامل و جذبه و عملیات زاهدانه جستجو می کند و بواسطه آن به رهایی جان از جسم و اتحاد با ذات عالی دست می یابد و شامل تمرکز و تفکر عمیق، اعمال مشخص ریاضتی و غیره می باشد.

yoga / Yoga

Y2 **yogi** .n.m.  
زاهد هندی که بواسطه عمل به اصول یوگا، به حد کمال رسیده است.

yogi./ Yogi

## Z z

Z1 **zèle** .n.m. [LL. *zelus* < Gr. *zēlos*]  
حمیت، غیرت، غیرتمندی، همت، غیرت و اشتیاق در یک کار بواسطه یک علت

zeal

Z2 **Zenon**  
زنون، فیلسوف الثانی یونان در قرن پنجم قبل از میلاد

Z3 **Zénon (de Citium)**  
(334?BC - 261?BC)  
زینون (اکبر)، فیلسوف یونانی، مؤسس حکمت رواقیون

Zeno (of Citium)

Z4 **zénonique** .adj.  
زینونی

Z5 **zénonisme**  
اصول فلسفه زینون

Z6 **zéro** .n.m.  
صفر، پوچ، هیچ  
zero / Zero, Null (Punkt)



# خودآموز نوین

## زبان آلمانی

ترجمہ و تنظیم  
حسین الہی

م. ی. رادویلسکی  
گ. آ. وسکانیان  
ا. م. شویتوف

**فرهنگ**

**فارسی بروسی**

**فرهنگ درسی برای فارسی زبانان**

**۴۶۰۰ لغت**

زیر نظر م. ی. رادویلسکی

بانضمام جدولهای مورفولوژی زبان روسی



# فرهنگ اصطلاحات شیمی

و

## کاربرد مواد در صنعت

ای. آ. بوسیف و آی. پی. افیموف

ترجمه: دکتر شهریار آشوری



تهران، ۱۳۷۲